

آذربایجان

در جنگ جهانی اول

فجایه
یا
حقوق



دکتر توحید ملک زاده دیلمقانی

۴	آغاز جنگ جهانی اول
۴	موقعیت قوای روس و عثمانی در آذربایجان
۶	کل نفرات ارامنه در جنگ
۶	آغاز حمله عمومی عثمانی علیه روسها
۷	تصرف غرب آذربایجان و شرق آناتولی توسط روسها
۸	حملات عثمانی ها به اورمیه و تصرف آنجا
۸	فرار ارامنه و آشوریهای اورمیه و سلماس (اول ژانویه ۱۹۱۵)
۸	تشکیل کمیسیون آمریکائی اعانه برای ارامنه و آشوریهای فراری
۹	تصرف آذربایجان توسط روسها در بهار ۱۹۱۵
۹	تلاش عثمانیها برای تصرف خوی در زمستان ۱۹۱۵
۱۰	فعالیتهای ارامنه علیه قوای عثمانی
۱۱	حمله عثمانی به قوای روس در مارس ۱۹۱۵
۱۱	اوضاع تبریز در زمان اشغال
۱۳	آغاز حملات عثمانی به دیلمان
۱۵	آغاز نبرد دوم جنگ دیلمان
۱۵	برنامه حمله:
۱۶	نبرد دوم جنگ دیلمان
۱۷	تلفات عثمانیها
۱۸	ادامه جنگ دیلمان
۱۹	علل شکست عثمانیها در جنگ دیلمان
۲۰	کاظم قره بکیر و جنگ دیلمان
۲۰	ترک آذربایجان توسط قوای عثمانی
۲۱	موقعیت روس و عثمانی در ۶ می ۱۹۱۵
۲۱	اعلان جنگ آشوریها (جیلوها) به عثمانی
۲۲	اشغال اورمیه توسط روسها و ارامنه
۲۵	عثمانی ها دوباره به اورمیه نزدیک می شوند
۲۶	خلع سلاح ارامنه و آشوری های عثمانی
۲۶	موقعیت قوای روس در پاییز ۱۹۱۵
۲۷	جنگهای روس و عثمانی در جنوب دریاچه اورمیه

۲۷		نگاهی به اوضاع غرب آذربایجان در دوران حکومت شش ماهه معزالدوله
۲۷		حکومت اورمی و مضافات
۳۰		پیشروی عثمانی ها به طرف اورمیه
۳۱		حکومت اعتمادالدوله در غرب آذربایجان
۳۱		آشوریه‌ها یا جیلوها کیانند؟
۳۳		مناطق آشوری نشین عثمانی
۳۴		نگاهی به تاریخ میسیونرهای مسیحی در آذربایجان
۳۴		جمعیت بازل
۳۴		میسیون پروتستان
۳۵		پرسببتری ها
۳۵		لازاریست
۳۵		آنگلیکان ها
۳۵		لوتری ها
۳۵		میسیون روس
۳۶		میسیون کاتولیک
۳۶		آشوریه‌ها در معادلات سیاسی آذربایجان و عثمانی قبل از جنگ اول جهانی
۳۷		آغاز درگیری آشوریه‌ها به عثمانیها
۴۰		فرار جیلوها به سلماس و اورمیه
۴۴		دعوت برای حمایت از ارامنه و آشوریه‌ها
۴۴		پیام تشکر مارشیمون به کمک کنندگان آشوریه‌ها
۴۵		دعوت روسها از مارشیمون
۴۶		آتش زدن بازار اورمیه توسط روسها
۴۶		آشوبهای ایجاد شده در اورمیه توسط ارامنه و جیلوها
۴۷		اوضاع جبهه های جنگ
۴۷		آمدن آمبولانس امدادی فرانسه به آذربایجان
۴۸		انقلاب بولشویکی روسیه و خروج روسها از آذربایجان
۴۹		وخیم شدن اوضاع جیلوها
۵۰		حکومت اجلال الملک در اورمیه
۵۰		قشون مسیحی در غرب آذربایجان جانشین روسها می شود
۵۱		عزیمت مارشیمون از سلماس به اورمیه
۵۲		تشکیل ارتش مسیحی در غرب آذربایجان
۵۴		مرامنامه و نظامنامه قوای مسلحه مسیحی

۵۶		نطق تاریخی پطروس از فرماندهان جیلوها
۵۷		تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان در اورمیه
۵۸		مصادره گندم مردم توسط روسها و اقدامات فرقه دموکرات آذربایجان
۵۸		جیلوها و میتینگ مسجد جامع
۵۹		اقدامات فرقه دموکرات آذربایجان در اورمیه برای ایجاد نظم در منطقه
۵۹		قوای جیلوها و مسلمانان در اورمیه
۵۹		محل اسکان مسیحیان
۵۹		بزرگان مسلمانان :
۶۰		رؤسای مسیحی :
۶۰		وضعیت قشون عثمانی در اواخر جنگ
۶۰		شروع کشتار مردم اورمیه توسط جیلوها
۶۲		آغاز کشتار اهالی اورمیه توسط جیلوها
۶۳		ادامه کشتار مردم اورمیه
۶۴		ادامه مذاکرات در روز دوم کشتار
۶۵		در خواست کونسول آمریکا برای تخلیه بنای چهار برج
۶۵		تسلیم اهالی اورمیه
۶۶		کشتار قزاقهای اورمیه
۶۶		در تلاش صلح
۶۶		صبح روز سوم کشتار
۷۰		شبهای هولناک اورمیه
۷۰		وضعیت قشون عثمانی
۷۱		کفن و دفن شهدای آذربایجانی
۷۱		خلع سلاح مسلمانان
۷۲		قحطی
۷۲		قشون عثمانی آماده قلع و قمع جیلوها می شوند
۷۳		اوضاع اورمیه پس از عزیمت مارشیمون به سلماس
۷۳		مداخلات نیکیتین کونسول روس
۷۴		تشکیل مجلس فوق العاده برای اعاده نظم
۷۵		جریان قتل مارشیمون در کهنه شهر
۷۸		قتل مارشیمون به روایت سورمه خانم خواهرش
۸۰		قتل مارشیمون به نقل از شلمون د ملک اسماعیل
۸۲		حمله جیلوها به کهنه شهر

۸۴	تدفین مارشیمون در خسرو آباد سلماس
۸۴	پطروس ، چهره مرموز
۸۶	بازتاب قتل مارشیمون در اورمیه
۸۷	اعلامیه پولکونیک کوزمین
۸۹	حمله جیلوها به چهریق
۸۹	دستگیری حاکم اورمیه
۹۰	اجلاس صلح مسلمانان و مسیحیان
۹۱	تصرف شرفخانه بدست دموکراتها
۹۲	نیکیتین کونسول روس به ریاست مجلس شورای ملی جیلوها انتخاب می شود
۹۲	اعلان
۹۲	امضاء نیکیتین
۹۲	مانعت اهالی اورمیه از رفتن قشون مسیحی به سلماس
۹۳	روزشمار قتل عام مردم اورمیه
۹۶	گزارشی از سرقت محموله های پستی توسط جیلوها
۹۹	اوضاع سلماس
۹۹	چگونگی تصرف دیلمقان
۱۰۰	عزیمت فرانسویان از اورمیه
۱۰۲	تصرف دوباره سلماس توسط جیلوها و قتل عام مردم
۱۰۳	خاطراتی از قتل عام اهالی سلماس توجه نمایید
۱۰۴	اوضاع اورمیه پس از قتل عام مردم
۱۰۶	قتل عظیم السلطنه سردار بدست شمشه فرهاد آشوری
۱۰۶	جلسات صلح
۱۰۶	جنگ عسگر آباد و قتل عام مسلمانان توسط ارامنه و آشوریه
۱۰۹	پیشروی قوای عثمانی در اورمیه و سلماس
۱۱۰	پیام تسلیم پطروس به قوای عثمانی
۱۱۰	اوضاع قوای عثمانی در ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۸
۱۱۰	تعرض نیروهای عثمانی به قوای ارمنی و آشوری در دیلمان ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸
۱۱۱	دومین روز حملات عثمانی به سلماس
۱۱۱	تعرض قوای عثمانی به اورمیه
۱۱۱	تلاش دوباره عثمانی ها برای حمله به سلماس
۱۱۲	چهارمین حمله عثمانی ها به دیلمان
۱۱۲	پنجمین حمله عثمانی ها به ارامنه در سلماس

۱۱۳	موقعیت قوای عثمانی در پایان روز ۱۹ ژوئیه :
۱۱۳	تحركات جناح جنوبی قوای عثمانی بطرف اورمیه
۱۱۳	اوضاع منطقه پس از تصرف سلماس بدست عثمانی ها
۱۱۴	حمله ارامنه به فرماندهی آندرانیک به خوی
۱۱۵	موقعیت قوای عثمانی در زمان حمله آندرانیک
۱۱۵	پیشروی قوای عثمانی به طرف خوی
۱۱۶	اوضاع داخل خوی در موقع حملات آندرانیک
۱۱۸	بازگشت قوای عثمانی به سلماس
۱۱۸	موقعیت اردوی عثمانی در ۲۴ ژوئیه
۱۱۸	حمله ارامنه به عثمانیها در ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۸
۱۱۸	دسته های سوار در گه ولن
۱۱۸	تلاش برای نجات ارامنه و آشوریها
۱۱۹	حمله ارامنه به عثمانیها در ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۸
۱۱۹	تلاش انگلیسی ها برای نجات جیلو ها
۱۲۰	اوج کشت و کشتار مردم اورمیه
۱۲۲	آغاز حملات عثمانی به اورمیه
۱۲۳	فرار ارامنه و آشوری ها از اورمیه
۱۲۴	ورود عثمانیها به اورمیه
۱۲۴	تعقیب قوای ارمنی و آشوری توسط عثمانیها
۱۲۵	حمله مجد السلطنه
۱۲۵	حرکت تیپ ۱۱ قفقاز به تبریز
۱۲۵	حمله انگلیسی ها به میانه
۱۲۶	به جان هم افتادن مسیحیان
۱۲۶	حمله آذربایجانیان به فرماندهی مجدالسلطنه به جیلوها
۱۲۷	اوضاع غرب آذربایجان پس از فرار جیلوها
۱۲۷	طرح اسکان مسلمانان آذربایجانی آن سوی ارس در سلماس
۱۳۰	عقب نشینی عثمانی ها از آذربایجان
۱۳۰	پروژه مملکت آشور
۱۳۲	تلگراف عین الدوله در مورد مشکلات ارامنه مهاجر در آذربایجان
۱۳۳	عاقبت جیلو ها
۱۳۳	اقامت جمعی از سربازان عثمانی در سلماس
۱۳۴	نتایج فجایع جیلوها

آذربایجان در جنگ جهانی اول

یا

فجایع جیلوق

دکتر توحید ملک زاده دیلمقانی

مقدمه

جنگ جهانی اول در تاریخ تمدن بشری عطفی محسوب می گردد که در طی آن بسیاری از نظامهای کهنه سیاسی، اجتماعی به نظامهای نوین تبدیل شد. امپراتورهای بزرگ به ممالکی کوچک تبدیل گردید و حکومتهای ملی در سطح جهان بوجود آمد.

آذربایجان نیز گرچه از میدان اصلی جنگ یعنی اروپا به دور بود ولی به دلیل موقعیت ژئوپولتیکی آن از همان ابتدای جنگ صحنه تاخت و تاز قوای روس و عثمانی گردید و به سبب عوامل مختلفی از جمله اشتراکات فرهنگی جزو هواداران عثمانی قرار گرفت.

گرچه ترکان آذربایجان که اکثریت قریب به اتفاق اهالی آذربایجان را تشکیل می دادند و می دهند در ردیف هواداران عثمانی ها قرار گرفتند ساکنین مسیحی آذربایجان درصاف مقابل همشهریانشان در ردیف متفقین دول روس و انگلیس و آمریکا قرار گرفتند. اینان که همان ساکنان ترک مسیحی آذربایجان بودند از اوایل قرن نوزدهم بر اثر تلاشهای میسیونرهای غربی به آموزش زبان ارمنی پرداخته و بسیاری نیز از مذهب قدیمیشان_گریگوری_ که مذهب شرقی بود دست کشیده بر حسب آموزش میسیونرهای کاتولیک، پروتستان یا ارتدوکس گردیدند. وجه دیگر تبلیغات میسیونرها، سوق دادن مسیحیان آذربایجان به طرف قدرتهای روس و انگلیس و فرانسه بود که این وجه در حین جنگ جهانی اول از طرف مسیحیان آذربایجان به منصفه ظهور درآمد .

همانطوری که می دانید و در متن این کتاب هم آمده است ارامنه و آشوریهای آذربایجان و عثمانی وظیفه تاریخی شان از جنگهای صلیبی تا امروز که همان ضربه زدن به منافع هم وطنان مسلمانشان بود را با کمال جدیت انجام دادند.

از سال ۱۹۰۹ که روسها به بهانه عدم امنیت در تبریز تمام آذربایجان را به اشغال خود درآوردند با مناطق سرحدی آذربایجان با عثمانی همسایه گردیدند. با وقوع جنگ جهانی اول و درگیری مستقیم عثمانی و روسیه، دولت عثمانی نتوانست حضور قوای روس در آذربایجان را تحمل کند لذا به دولت قاجاریه برای خارج نمودن روسها از آذربایجان احضار کردند. دولت قاجاریه مسأله را با روسها در میان نهاد ولی روسها نه تنها به این درخواست مشروع واقعی ننهادند بلکه سرفرماندهی ارتش روسیه در قفقاز تصمیم گرفت واحدهای نظامی موجود در شمالغرب را تحت عنوان (سپاه آذربایجان) به فرماندهی ژنرال چرنوزوبوف تقویت و تجدید سازمان دهد. یکی از اهداف اصلی این نیرو حفظ تأمین محور ارتباطی جلفا_خوی_سلماس و اورمیه بود که مسیر مناسبی برای وصول به عراق امروزی و آبهای گرم محسوب می شد. استقرار هواداران مسیحی روسها در منطقه نیز براهمیت این کریدور افزود.

اوایل سال ۱۹۱۵ آذربایجان عرصه زورآزمایی قوای روس و عثمانی بود. قوای عثمانی به فرماندهی انورپاشا به نزدیکیهای آذربایجان آمد تا منطقه را از لوٹ وجود روسها پاک کند ولی در دی ماه ۱۲۹۴ شمسی (اوایل سال ۱۹۱۵) یکصد هزارتن از سربازانش را در کوههای الله اکبر ارضروم از دست داد و فاجعه مشهور ساری قمیش به وقوع پیوست.

در بهار ۱۲۹۵ شمسی به تدریج تمام منطقه به اشغال روسها درآمد و آخرین تلاش عثمانیها برای اخراج روسها از آذربایجان در نبرد دیلمان (اردیبهشت ماه) به ناکامی انجامید.

با ورود آشوریهای عثمانی که در آذربایجان (جیلو) نامیده می شوند به معادلات نظامی منطقه و اعلان جنگ رسمی به دولتشان عثمانی، مقاومت جیلوها در برابر سپاه عثمانی دیری نپایید. اینان که با پشتیبانی قوای روس علیه عثمانی قیام کرده بودند اینبار نیز دست به دامن آنها شده و به آذربایجان گریختند. دهها هزار مرد و زن و کودک جیلوها خسته و گرسنه از منطقه حکاری گریخته و به اورمیه و سلماس آمدند.

ورود این قوم ناخوانده و گرسنه به آذربایجان آنهم در شرایط جنگ عالمگیر برای آذربایجانیان سرباز عظیمی شد ولی علیرغم این، مردم آذربایجان علاوه بر فراهم کردن شرایط مساعد زیستی به آنان تمام نان و مسکن خودشان را با آنها تقسیم کردند ولی جیلوها جواب این کمکها و نوعپروریها را با کشت و کشتار و خون و گلوله به خوبی پس دادند که اسناد فراوان این جنایات در متن کتاب آمده است.

تا وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و خروج روسیه از جنگ جهانی و بالتبع از آذربایجان، روسها و جیلوها با همکاری هم در سوزاندن بازارها و کشتار مردم از هیچ گونه کوششی فروگذار نمی کردند پس از خروج روسها از آذربایجان، متفقین با مسلح کردن جیلوها آنها را در قالب ۶ گردان (۴ گردان آشور ۲ گردان ارمنی) با ۴۰۰ سوار و یک گروهان مسلسل با فرماندهی عالی افسران روسی و انگلیسی و فرانسوی در مقابل آذربایجانیان و عثمانیان قرار دادند.

ارتش مسیحی با کشتار سه روزه مردم اورمیه در ۲۲ فوریه ۱۹۱۸ تسلط خویش بر غرب آذربایجان را اعلام کرد. مارشیمون رهبر روحانی و ملی جیلوها برای تقویت قوای سوار خود به نزد سیمیتقو که متفق انگلیسی ها محسوب می شد آمد ولی وی در ۱۶ مارس ۱۹۱۸ در کهنه شهر بدست سیمیتقو کشته شد

و دوباره کشتار مردم اورمیه و دیلمان و کهنه شهر از سرگرفته شد. در طی چند ماه بیش از یکصد هزار آذربایجانی شهید شدند.

آندرانیک نیز با بیست و پنج هزار ارمنی به خوی حمله کرد تا با اتصال به جیلوها و از آنجا انگلیسی ها نقشه تاسیس ارمنستان بزرگ را عملی کند که این عمل با مجاهدتهای آذربایجانیان در خوی و قوای عثمانی نافرجام ماند.

با ورود قوای عثمانی به آذربایجان، با هدایت انگلیسی ها دهها هزار ارمنی و آشوری به جنوب دریاچه اورمیه و از آنجا همدان پایگاه انگلیسی ها گریختند. انگلیسی ها آنها را در اردوگاههایی در شمال بغداد جای دادند.

مسیحیان آذربایجان پس از ماجراجویی های فراوان به دنبال عفو عمومی به اورمیه و سلماس بازگشتند.

تراژدی قتل عام آذربایجانیان در دو سوی ارس در اوایل قرن بیستم با به سلطنت رسیدن رضا خان و دشمنی دیرینه وی با ترکان آذربایجان در تاریکی سنگین فرو رفت و بجز چند کتاب تاریخ شهرها هیچ کتاب و نویسنده ای به این موضوع مهم نپرداخت و نسل بعدی به کلی از فاجعه جیلولوق بی خبر گردید.

با عزیمت اینجانب به خارج برای ادامه تحصیل دکترا، با جستجوی فراوان، منابع خوبی هم از طرف جیلوها و ارمنی ها و هم از طرف عثمانیها و روسها به دستم آمد که شاید بسیاری از محققین تاریخ دسترسی به آنها ندارند. بنابراین با توجه به اهمیت مساله در تاریخ معاصر آذربایجان و برای ادای دین به همشهریان شهید که مظلومانه بر اثر ماجراجویی های عده ای جان خود را از دست دادند و عبرت به بازماندگان برای جلوگیری از تکرار حوادثی این چنینی، این کتاب را آماده نمودم.

روش تحقیق این کتاب بر اساس اهمیت موضوع هم بصورت ماکرو_بعد جهانی و منطقه ای و میکرو_بعد شهری می باشد که طی آن هم فعالیتهای نظامی قوای روس و عثمانی و آذربایجانی شرح داده شده و سپس حوادث مختلف شهرهای غرب آذربایجان به تفکیک روز آورده شده است.

با توجه به کثرت منابع و بعضاً تکراری بودن منابع از آورده شدن منابع در زیر صفحات خودداری شده و تنها بر اسامی منابع استفاده شده در انتهای کتاب اکتفا شده است. در بررسی تحلیلی آینده موضوع جیلولوق _ کشتار آذربایجانیان در جنگ جهانی به صورت کلیه منابع با ذکر صفحات استفاده شده خواهد آمد.

در پایان از کلیه عزیزانی که اینجانب را در تالیف این کتاب یاری دادند تشکر می نمایم.

توحید ملک زاده دیلمقانی - سلماس

مهر ۱۳۸۳

tohidmelikzade@yahoo.com

آغاز جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول که در ظاهر بخاطر کشته شدن آرشیدوک فرانس فردیناند ولیعهد اتریش و همسرش در ساریو به تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ برابر با ششم تیر ماه ۱۲۹۳ شمسی رخ داد ولی در باطن بخاطر تضاد منافع دول بزرگ در اندک مدتی اکثر نقاط جهان را فرا گرفت و با ورود کشورهای مجاور آذربایجان یعنی روسیه و عثمانی به جنگ در اندک مدت آذربایجان نیز در کام جنگ جهانی اول فرو رفت.

دولت عثمانی در ذیحجه سال ۱۳۳۲ ق/پاییز ۱۹۱۴ به متفقین اعلان جنگ داده و علناً وارد جنگ با روس و انگلیس و فرانسه شد. دولت قاجار دو روز بعد از ورود واقعی عثمانی به جنگ یک اعلامیه رسمی راجع به بی طرفی در جنگ صادر کرد. آذربایجان نیز بخاطر نفرت عمومی از روسیه و انگلیس و همانندی فرهنگی و دینی در کنار عثمانی قرار گرفت. صدها مجاهد مشروطه خواه آذربایجانی که پس از اشغال آذربایجان توسط روسها در سال ۱۲۸/۱۹۱۰ بصورت پناهنده در شهرهای استانبول، وان و دیگر شهرهای عثمانی می زیستند برای پایان دادن به اشغال روسها در آذربایجان نیز وارد صفوف ارتش عثمانی گشتند.

آذربایجان از سال ۱۲۹۰ شمسی تحت اشغال قوای روس بود و شجاع الدوله تحت امر روسها از سال ۱۹۱۲ تا دو ماه پس از آغاز جنگ جهانی اول بدون تبعیت از دولت مرکزی تهران در آذربایجان حکومت کرد. وی حتی مانع انتخابات مجلس سوم در آذربایجان شد و آذربایجان به صورت غیر رسمی از ایران جدا شده بود.

با وقوع جنگ جهانی اول علیرغم تلاشهای دولت عثمانی، دولت قاجار نتوانست قوای روس را از آذربایجان خارج نماید. در دوازده ذیقعه ۱۳۳۲ (۲ اکتبر ۱۹۱۴) وزارت خارجه طی نامه ای به سفارت روس در تعقیب بی طرفی دولت، از قشون روس خواست آذربایجان را تخلیه کند ولی سفارت روس چهار روز بعد به این درخواست جواب منفی داد. دولت عثمانی نیز نمی توانست حضور قوای روس را در همسایگی خود در آذربایجان تحمل نماید و شروع به انتقال قشون خود به طرف مرزهایش با عثمانی پرداخت. با توقیف کنسولهای عثمانی و اطریش در تبریز توسط روسها، آتش جنگ متحدین و متفقین به آذربایجان نیز کشیده شد.

۲۶ ذیحجه ۱۳۳۲ (۱۶ اکتبر ۱۹۱۴) قشون روس به سمت وان حرکت و دولت عثمانی نیز با ده هزار سپاهی به طرف آذربایجان لشکر کشیده قوطور را به تصرف خود درآورد. ژنرال وارپانوف varpanov فرمانده گروه روسی مستقر در مرز آذربایجان که ماموریت داشت جلو دسته های عثمانی را بگیرد نتوانست کاری بکند و قشون عثمانی رسماً وارد خاک آذربایجان شد. وزارت خارجه نیز طبق بخشنامه ای ضمن اعلام مجدد بی طرفی دولت و اعلام ورود قوای عثمانی به آذربایجان اعلام کرد:

«اگر کسی بر ضد این دولت اسلحه بردارد و بی طرفی را نقض کند به شدت مجازات خواهد شد، دولت ما اموالش را مصادره و خود او را محکوم به مرگ با دار خواهد کرد»

این اطلاعیه که بیانگر حمایت لفظی از عثمانی به شمار می رفت جز عمل تشریفاتی چیز دیگری به حساب نمی آمد.

موقعیت قوای روس و عثمانی در آذربایجان

در ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۴ (خرداد ۱۲۹۳ شمسی) لشکر عثمانی که در باطوم و قارص تجمع کرده بود به داخل آذربایجان رخنه کرد و به طرف نخجوان و خوی حمله کردند. عثمانی ها علاوه بر قشون مستقر در قارص به نیروهای هوادار داخلی آذربایجان و مجاهدین مشروطه خواه آذربایجانی ساکن عثمانی متکی بودند. در داخل

آذربایجان نیز سیمیتقو رئیس عشیرت شکاک و تیمور آغای کهنه شهری نیز با روسها همکاری می کردند . حکمران انتصابی آذربایجان - صمدخان شجاع الدوله- نیز در کنترل روسها بود.

عثمانی ها قبلاً همکاری سیمیتقو با روسها را پیش بینی کرده بودند چرا که در ۲۸ کانون ثانی ۱۳۳۹ (۲۸ ژانویه ۱۹۱۳) فرمانده مرزی گروهان ۱۹ عثمانی ، یوزباشی عبدالله افندی ، یحیی چاووش و نفر دیگر هنگام بازگشت از وظیفه مورد تعرض ۱۵ تن از سواره های سیمیتقو قرار گرفته ، دستگیر و به نزد سیمیتقو آورده می شوند . سیمیتقو به عبدالله افندی می گوید : شما خانه سید طه را با توپ خراب و اموالش را غصب و به ما توهین کرده اید. شما کافر و بی دین هستید. ببینید روسها چگونه به ما احترام گذاشته ما را تعزیز و اکرام می کنند ، رتبه و نشان اعطا می کنند و برای منور شدن ما مکتب باز می کنند. زمان رهایی کردها از اسارت ظالمانه شما نزدیک است ... اگر با روسیه درگیر شوید با عشیرتم قشون شما را پریشان کرده و سپس عبدالله افندی را در دیلمان مرکز ولایت سلماس تسلیم کنسول روس خواهیم کرد. یحیی چاووش را هم شهید و در اورمیه دفن کردند .

موقع شروع جنگ جهانی اول عشایر کاردار و صومای و لاهیجان نیز با عثمانی هم پیمان شده در داخل عثمانی نیز عبدالسلام شیخ بارزان و بعضی روسای عشایر علیه عثمانی ها با روس هم پیمان شدند. خطیب مشهور عثمانی ، عمر ناجی هم که دوست میرزا سعید سلماسی بود نیز همراه با روشنی بک، چرکس ادهم و رشید بک از اعضای تشکیلات مخفی عثمانی و عضو موثر حزب اتحاد و ترقی به داخل آذربایجان آمدند تا با متحد کردن صفوف آذربایجانی ها علیه روسها ، قسمتی از نیروهای روس را از جبهه های جنگ با عثمانی بیرون نمایند .

در میان مشروطه خواهان مهاجر آذربایجانی نیز امیر حشمت ، حاجی میرزا آقا بلوری ، میرزا نوراله خان یکانی ، هاشم خان ، نصرت اله خان ، فارس الملک، حیدر خان عمواغلی ، حسین آقا فشنگچی و تقریباً ۲۰۰ تن از آذربایجانیان در صفوف قشون عثمانی قرار داشتند.

موقعیت و استعداد قوای روس مستقر در آذربایجان

قبل از شروع جنگ جهانی اول

قشون روس را که گفتیم از سال ۱۲۹۰ شمسی آذربایجان را اشغال کرده بودند به استعداد

زیر بودند:

- اردوی دوم قفقاز به فرماندهی ژنرال چرنوزی بوف chernozibov و به ریاست ستاد سرهنگ آندرو پووسکی andropovski
- در خوی: تیپ های ۲، ۸، ۶ - تیپ سواره قزاق با دو آتشبار توپ
- در دیلمقان (دیلمان) مرکز ولایت سلماس: تیپ ۷ با یک آتشبار توپ
- اورمیه: تیپ ۵ با یک آتشبار سواره، یک آتش بار کوهستانی.

همچنین بر اساس اطلاعات دریافتی از استخبارات عثمانی بیش از ۳۵ هزار سرباز روس در ایروان مجتمع ، در ماکو ۲۵۰۰ نفر با ۱۰ توپ صحرایی و در کا غیزمان یک گروهان سوار موجود بود.

ارامنه در جنگ علیه ترکان آذربایجان و آناتولی

ارامنه روس و داخل عثمانی و آذربایجان و ایران نیز در این جنگ پا به پای روسها علیه آذربایجانیان و عثمانی ها می جنگیدند . امپراتور نیکلای دوم اندکی قبل از جنگ جهانی اول هنگام دیدار از تفلیس در پاسخ به سخنان اسقف اعظم ارامنه گفته بود :

جناب کشیش ، به مردم حاضر در کلیسا بگوئید آینده بسیار تابناکی در انتظار ارمنی هاست .
وی به شرکت ارامنه روسیه ، عثمانی و ایران و کشورهای دیگر در جنگ علیه عثمانی اشاره کرد .
بعد از این بیانات بود که خیلی زود تشکیل واحدهای نظامی داوطلب ارمنستان که تبدیل به بخشی از ارتش روسیه شده بود در مرزهای عثمانی - روسیه آغاز شد.

کل نفرات ارامنه در جنگ

کل نفرات ارامنه داشناک مستقر در سلماس بیشتر از هزار نفر ، قوای آندرانیک ارمنی به استعداد بیش از ۳۰۰۰ نفر در اطراف آغری داغ - شمالغرب ماکو - هزار نفر به فرماندهی سوپوره ن در دوغوبایزید در منطقه قورت قاپان ۸۰۰۰ نفر ارمنی فراری از وان - بیتلیس و موش در کاغیزمان، ۵۰۰۰ ارمنی در شاغان ، ۱۵۰۰ نفر ارمنی در قارص ۱۰۰۰۰ نفر ارمنی در ایغدیر، ارامنه به فرماندهی سیروپ با هزار نفر ، جمع کل بیش از ۳۱۰۰۰۰ ارمنی به طور مستقل در جنگ شرکت کردند .

به طور غیر مستقیم نیز ۱۲۰۰۰۰ نفر ارمنی در روسیه به زیر پرچم فرا خوانده شده بودند. در سال ۱۹۱۴ نیز ۶۰۰۰۰ ارمنی نیز بعداً به زیر پرچم فرا خوانده شده بود . بدین گونه ارامنه جمعاً ۱۸۰۰۰۰ نفر سرباز به ارتش روس دادند . ارامنه آذربایجان و آشوریهای اورمیه و سلماس و عثمانی که به قشون روس پیوسته بودند نفرات جنگی شان بیش از یکصد هزار نفر بود.
بدین ترتیب بیش از ۲۵۰۰۰۰ ارمنی در جنگ علیه آذربایجان و عثمانی شرکت داشتند.

آغاز حمله عمومی عثمانی علیه روسها

در ۲۲ اکتبر ۱۹۱۴ حمله عمومی عثمانی علیه روسها آغاز شد. گزارش استخبارات عثمانی در مورد قشون روسیه در آذربایجان بدین شرح می باشد:

- ماکو: تیپ سوم پیاده با یک تیپ سواره و یک توپخانه
- خوی: دو الی سه هزار سرباز احتیاط با یک قشون پیاده تقویتی با سه گروهان سواره
- دیلمان: تیپ هفتم با سه گروهان سوار و دو توپ سنگین
- اورمیه: تیپ پنجم با سه گروهان سوار ، یک آتشبار توپ کوهستان و یک گردان سوار با توپخانه که از ترکستان به محل سوق داده شده بود.
- تبریز: تیپ هشتم روس.

در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۴ روسها استعداد قوایشان در سلماس را به پنج هزار نفر با هشت توپ افزایش دادند تا در مقابل حملات مداوم عثمانی مقاومت نمایند. ۲۹ اکتبر قوای عثمانی قوطور را تصرف کردند و سیمیتقو که از طرف روسها حاکم قوطور بود بدون هیچ مقاومتی متواری شد.

تصرف غرب آذربایجان و شرق آناتولی توسط روسها

در ۶ نوامبر ۱۹۱۴ یک گردان روسی از طرف مواضع روس مستقر در کهنه شهر به طرف عثمانی حرکت و در منطقه باشقالا به دیر حمله کرد. در این حملات قوای عثمانی مجبور به عقب نشینی شده در ۹ نوامبر دیر اشغال شد و در ۱۳ همان ماه باشقالا اشغال و مسلمانان آنجا توسط ارامنه و روسها قتل عام شدند. سر فرماندهی قوای عثمانی علت شکست قشون عثمانی در این حملات را خیانت ارامنه داخل اردوی عثمانی اعلام کرد. بنا به اظهارات وی، این ارامنه از پشت سر قوای عثمانی را مورد حمله قرار دادند. بدنبال شدت گرفتن آتش جنگ در منطقه آذربایجان روسها به کمک ارامنه و آشوریها و در واقع کمک به آنان در تصرف شهر وان و شرق آناتولی و ایجاد مملکت مستقل ارمنی و آشوری حملات خود را به وان و شرق آناتولی از سه نقطه آغاز کردند:

۱ - مسیر اورمیه - شمد ینان : ۱۶ نوامبر ۱۹۱۴

۲ - مسیر سلماس - باش قالا: ۱۷ نوامبر ۱۹۱۴

۳ - مسیر قوطور - وان : ۱۸ نوامبر ۱۹۱۴

در این تعرض سنگین عثمانی ها مجبور به عقب نشینی شده و علاوه بر غرب آذربایجان، شرق آناتولی نیز به تصرف روسها در می آید. بطوریکه بسبب پیش روی روسها، والی های ارضروم و وان از اردوی سوم عثمانی مسئول جبهه آناتولی و آذربایجان در خواست کمک اضطراری می کنند تا وان و دیگر شهرهای مهم منطقه بدست روسها و ارامنه سقوط نکنند.

بدنبال تعرضات روسها به وان، شاخه ای از قشون عثمانی که از ۵ و ۶ نوامبر ۱۹۱۴ در مسیرهای سلیمانیه - بانه، رواندیز به ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) مشغول پیشروی و تعرض به قوای روس بودند. در ۲۷ نوامبر با قوای روس درگیر شده و شاخه رواندیز یک تیپ سواره روس را شکست داده پیشروی به سوی اورمیه را آغاز می کند در ۱۶ دسامبر نیز بین قوای عثمانی و قوای شجاع الدوله والی، دست نشانده روسها در آذربایجان مرکب از آذربایجانیان و عشایر منطقه در میاندوآب درگیری سنگین رخ می دهد. شجاع الدوله که در دهه آخر نوامبر ۱۹۱۴ اوایل محرم توسط روسها از یالتا به تبریز وارد شده بود و طی چند روز بیش از چهار هزار اردوی دولتی را علیه عثمانی در میاندوآب مستقر کرده بود در این جنگ شکست خورده به طرف مراغه و بناب و ملکان عقب نشینی کرده و قشون عثمانی به طرف تبریز به پیشروی پرداختند. (۲۵ دسامبر ۱۹۱۴). قوای عثمانی در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۴ بدون هیچ درگیری وارد تبریز شدند چرا که روسها قبل از ورود عثمانی ها تبریز را تخلیه کرده بود.

با ورود قوای عثمانی و نیروهای آذربایجانی به فرماندهی یوزباشی احمد مختاریگ، سردار رشید والی تبریز همراهی آذربایجانیان با قشون عثمانی را ناقض بی طرفی دولت دانسته و از وی خواست که هر چه زودتر آذربایجانیان از قشون عثمانی اخراج شود. ولی یوزباشی احمد مختار بیگ به همراهی شجاع الدوله آذربایجانی با روسها در جنگ علیه عثمانی اشاره کرده و گفت که از ۲۳ اسیر روسی ۲۲ تن از آنان از قشون شجاع الدوله هستند و آذربایجان مانند پلی برای عبور به بین النهرین و شرق آناتولی برای روسها عمل می کند و این درخواست والی برای ما اعتبار چندانی ندارد.

شجاع الدوله پس از این شکست در عملیات های دیگر روسها نیز شرکت کرد و بعدها همراه روسها آذربایجان را ترک و در سال ۱۹۱۷ به مرض سرطان در روسیه درگذشت.

حملات عثمانی ها به اورمیه و تصرف آنجا

پس از شکست روسها در میان دو آب، در ۲۲ دسامبر ۱۹۱۴ گردان باجیرگه و دسته های خطیب عمر ناجی با قوای عشایر و دستجات محلی آذربایجان به طرف اورمیه حرکت کردند. قبل از حرکت قشون منظم عثمانی، امیرحشمت نیساری و عده زیادی از مشروطه خواهان آذربایجانی مقیم عثمانی با حمله به مواضع روس در موانه در دو فرسخی اورمیه، آنها را شکست دادند. قشون روس نیز پس از تخلیه آنجا و منطقه انهر به دیوارهای شهر اورمیه پناه بردند. قشون روس آن موقع در اورمیه نفرات چندانی نداشت چرا که با حملات انور پاشا به مواضع روس در ارضروم و قارص روسها قوای مستقر در آذربایجان را به آنجا سوق داده بودند. و به تدریج روسها از آذربایجان خارج می شدند. ارامنه و آشوری های آذربایجان نیز که سرنوشت خود را بدست روسها سپرده بودند با مشاهده عقب نشینی روسها مجبور به تخلیه اورمیه و سلماس شدند.

فرار ارامنه و آشوریهای اورمیه و سلماس (اول ژانویه ۱۹۱۵)

با محاصره شهر اورمیه در اواخر دسامبر ۱۹۱۴ به فرماندهی والی وان جودت بیک، شدت جنگ در اورمیه بیشتر شد. روسها از برج شهر کوه جووودلر محل استقرار عثمانی ها را به توپ می بستند تا اینکه قوای روس در ۱۱ دی ۱۲۹۳ شمسی (اول ژانویه ۱۹۱۵) اورمیه و سلماس را تخلیه و بطرف قارص عقب نشینی کردند. ارامنه و آشوریهها نیز که با همراهی روسها در اذیت و آزار آذربایجانیان همکاری داشتند از عقب نشینی ناگهانی روسها هراسان شده و عده زیادی از آنان در سرمای زمستان، بدون مقدمه و با نبودن وسایل ضروری زندگی همراه روسها و مامورین دولتی منصوبی از روسها همچون حاکم اورمیه، اعتماد الدوله، از اورمیه خارج و به دیلمان حرکت نمودند.

نزدیک به ده هزار نفر از آنان اعم از زن و مرد و بچه از خود شهر اورمیه و حتی دهات مجاور حرکت کرده چون بسیاری از آنان ارابه و چهارپا جهت سوار شدن و حرکت نداشتند بر روی برفها و در گل و لای حرکت می کردند. بقیه ارامنه و آشوریهها نیز به کنسولگری های دول بیگانه از جمله آمریکا، انگلیس و میسیونهای خارجی پناهنده شدند و هر چه از احشام و وسایل زندگی می توانستند در آنجا انبار نمودند. مصائب و سختی هایی که ارامنه و آشوریان اورمیه و سلماس از ترس کیفر خواست اعمالشان از دست آذربایجانیان و ترکان عثمانی متحمل شدند قلم نویسندگان ارمنی و آشوری و اروپائی را در اروپا خصوصاً انگلیس تیز تر کرد و آنان با جعل حوادث دروغ، این جنگ را قتل عام ارامنه و مسیحیان قلمداد کردند.

مثلاً پول شیمون برادر مار شیمون رهبر آشوریهها که از تابستان ۱۲۹۴ شمسی (۱۹۱۵) سمت آغاز کننده جنگ روانی علیه عثمانی و آذربایجان را بر عهده داشت و فیلیپ برایش همکار وی داستانهایی را در روزنامه های لندن خصوصاً ACASR منتشر کردند. ما تمام گزارشهای منتشر شده و معرضانه آنان را در اروپا را داریم اما به سبب مغرضانه بودن این گزارشها و اینکه این گزارشها جهت تحریک افکار عمومی غرب علیه ترکان آذربایجان و عثمانی تهیه و تنظیم شده و فاقد ارزش علمی می باشد در این کتاب نمی آوریم ولی یکبار دیگر اهمیت وجود طیف لوبی را در جهان کنونی و عصر نوین خاطر نشان می سازیم.

تشکیل کمیسیون آمریکائی اعانه برای ارامنه و آشوریهای فراری

از دیگر سو ارامنه و آشوریههای مقیم آمریکا و اروپا نیز کمیسیونی تحت عنوان «کمیسیون آمریکائی اعانه برای ارامنه و آشوریهها» AMERICAN COMMISSION FOR ARMENIAN AND SYRIAN

RELIEF تشکیل و همراه و همگام با داشناک ها برای کمک و یاری به ارامنه و آشوریهای متحد با روسها متمرکز شدند. علیرغم گزارشهای مغرضانه پول شیمون و برایش درباره قتل عام ارامنه و آشوریها در آذربایجان ، بسیاری از مسیحیان آذربایجان در خانه های مسلمانان آذربایجان به سر بردند. مثلاً در روستای تولا تپه اورمیه حدود ۵۰۰ تن از آشوریها در منزل صدر الفضلا اسکان یافتند. در دهکده حیدر لوی نازلوچای اورمیه ۲۵۰ تن دیگر از آشوریها تحت حمایت صارم نظام قرار گرفته و از لحاظ اعاشه و امنیت کاملاً آسوده خاطر بودند. در سلماس نیز در روستاها و شهر دیلمان و کهنه شهر نیز این مسأله تکرار شد و حاکمان اورمیه و سلماس مسئولیت تأمین امنیت آنجا را به عهده گرفته و در رفاه حال اهالی شهر کوشش می کردند .

تصرف آذربایجان توسط روسها در بهار ۱۹۱۵

با نابودی سپاه صد هزار نفری عثمانی به فرماندهی انور پاشا در ساری قامیش و کوه های الله اکبر ارضروم و قارص در اثر برودت سخت در ژانویه ۱۹۱۵ به تدریج قوای عثمانی در آذربایجان و شرق آناتولی منهدم شده و تمام آن منطقه به تصرف روسها درآمد .

عثمانیها از دو ژانویه ۱۹۱۵ تا ۲۴ ماه مه ۱۹۱۵ سلماس و اورمیه را تحت کنترل داشتند. و سلماس در دست عثمانیها و خوی در دست روس بود. از اوایل بهار ۱۹۱۵ تمام تلاش عثمانیها صرف تصرف خوی و عقب نشاندن روسها از آذربایجان می شود. در تعقیب این هدف در ۹ و ۱۵ ژانویه ۱۹۱۵ قوای عثمانی به مواضع روسها در خوی حمله می کنند . در ۱۲ ژانویه نیز از طرف تبریز به مرند حمله و خوی را تحت فشار قرار میدهند . ولی در جنگ مرند، عثمانیها شکست خورده و ۸ توپ سنگین عثمانی نیز به دست روسها می افتد . تبریز که در ۱۴ ژانویه به تصرف عثمانیها در آمده بود در ۳۰ ژانویه توسط ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ تن از نیروی های روس تصرف می شود . انگلیسی ها این رقم را ۶۰۰ نفر دانسته اند.

عثمانیها در طی دو هفته اقامت در تبریز به خوشی با مردم رفتار می کنند . فرمانده عثمانی در نخستین روزهای ورود به شهر با انتشار اعلاناتی به زبان فارسی و ترکی تاثیر خوبی بر افکار عمومی می گذارد . به اظهار وی عثمانیها نه برای غارت تبریز بلکه چون آذربایجان یک سرزمین اسلامی است برای نجات این سرزمین از دست روسها و ارامنه به آنجا آمده اند . تا اول فوریه ۱۹۱۵ بیش از ۵۲۰ عسکر عثمانی در ساو جبالغ تجمع می کند و شرق دریاچه اورمیه به دست روسها و جنوب در دست عثمانیها باقی می ماند.

تلاش عثمانیها برای تصرف خوی در زمستان ۱۹۱۵

در جبهه سلماس به خوی ، عثمانیها نتوانستند موفق به پیشروی شوند . فرقه ژاندارمری وان که در جبهه سلماس به خوی مستقر بود به دنبال دریافت فرمان حمله در ۸ ژانویه ۱۹۱۵ در یزدکان خوی جمع شدند . روسها هم در فاصله ۵ کیلومتری غرب و جنوبغرب خوی در باغ و باغچه های مردم مشغول تحکیم استحکامات خود بودند و عمدتاً در روستاهای یئنگیجه ، پیساق، چاووش کندی ، امام کندی و دیزه دیز ساکن بودند. در عملیات ۹ ژانویه ۱۹۱۵ عثمانیها بیش از ۲۰۰ ژاندارم عثمانی از وان و ۷۰۰ عشایر عثمانی به سلماس آمده و برای تقویت قشون عثمانی درجبهه خوی عازم آنجا شدند . در ۲۱ ژانویه ۱۹۱۵ روسها به عثمانیها پاتک زده به استحکام مواضع خود پرداختند . عثمانیها شکست خورده بودند.

در اواخر ژانویه تعداد نفرات روسی در آذربایجان بدین قرار بود :

- در تبریز بیش از سه هزار نفر
- در خوی دو تیپ پیاده ، یک تیپ سواره با تعداد زیادی توپ
- در مرند ۸ توپ با تعدادی روس

- در ماکو یک دسته متوسط با ۳۰۰ سوار
- در دوغو بایزید ۲ گردان پیاده
- در جلفا ۱ تیپ سوار با چند توپ در جلفا
- در منطقه مرند یک الی دو گردان پیاده و سوار
- تعداد کل نیروهای روسی در آذربایجان بیش از ده هزار نفر بود.

در فوریه ۱۹۱۵ سیمیتکو که هوادار روسها بود و همراه شجاع الدوله در جبهه های جنگ علیه عثمانیها می جنگید به جهاد اسلامی عثمانی پیوست و بدین ترتیب مهمترین متفق روسها در آذربایجان به جبهه عثمانی متمایل شد .

با تقویت قوای روس در فوریه ۱۹۱۵ ، در ۱۵ فوریه قوای روس واقع در خوی در مسیر دوغو بایزید - قره کلیسا توسط ۲ گردان پیاده و یک توپ و دو مترالیوز تقویت و دو روز در ۱۷ فوریه قوای روس از مسیر تبریز - سلماس پیشرفت کرده تسوج را اشغال نمودند . پیشروی روسها ادامه داشت. در ۲۰ فوریه قوطور به تصرف روسها در آمد . ۲۵ فوریه عثمانیها از قیزیلجای سلماس عقب نشینی و در شمال دیلمان مرکز ولایت سلماس در کوههای برکیشلو مجتمع شدند.

در اول مارت ۱۹۱۵ دیلمان و کهنه شهر به تصرف روسها در می آید . از طرف دوغو بایزید و دیادین نیز قوای امدادی روسها اتصالاً به خوی و سلماس می آمد. عثمانیها نیز به فرماندهی والی وان در مسیر کهنه شهر - دیر - باش قالا مستقر بوده و جلو حملات روسها را به وان سد کرده بودند . اوضاع وان و شرق آناتولی به شدت متشنج بود و ارامنه منطقه وان همگام با روسها علیه عثمانیها می جنگیدند. با همیاری ارامنه باورسها مواضع عثمانی یکی پس از دیگری سقوط می کرد. خلیل بک بدنبال دریافت خبر حملات روس به وان از والی ارضروم تقاضای امداد کرد ولی عثمانیها به بدنبال نبرد ساری قمیش قوای کافی در منطقه نداشتند . قوای عثمانی تنها در مسیر اورمیه - دیلمان گردان ۱۹ مرزی باجیرگه با ۱۵۰ سوار را داشتند و بقیه در منطقه حایل قوطور - وان پراکنده بودند.

در اوایل مارس ۱۹۱۵ قوای روس در مواضع زیر بودند:

- خوی : ۳ تیپ پیاده ، یک تیپ سوار ، ۸ توپ
- ۶ کیلو متری شمال دیلمان (مرکز سلماس) (کوههای برکیشلو و مغانجیق) در اردوگاههای چادری و پاسگاههای دیلمان و کهنه شهر : ۱ گردان پیاده ، یک تیپ سواره ۲ توپ با گروههای داوطلب ارمنی (گردان اول ارمنی به فرماندهی آندرانیک)
- مسیر بایزید - قیزیل دره در ماکو : یک گردان پیاده یک تیپ سواره با ۶ توپ و ۳۰۰ سوار
- غرب صوفیان : یک گردان پیاده با دسته ای سوار
- ۸ کیلومتری جنوب تبریز (سردری) : ۲۰۰ پیاده، ۲ توپ و دسته ای سوار
- مراغه (قوای داوطلب شجاع الدوله) ۸۰۰ پیاده با ۴۰۰ سوار.

فعالیتهای ارامنه علیه قوای عثمانی

در نوروز ۱۲۹۴ شمسی فعالیتهای ارامنه علیه قوای عثمانی به شدت ادامه می یابد . قوای روس و انگیس که ارامنه و آشوریها را با وعده تأسیس دولت ارمنستان تحریک کرده بودند اینبار دولت عثمانی را

دچار جنگ داخلی کردند. به نوشته پاسدر ماجیان در این جنگ بیش از یکصد و هشتاد هزار داوطلب ارمنی به ارتش روسیه پیوستند که بیش از پنجاه هزار نفر از آنها را در جنگ از دست دادند. با افزایش حملات ارامنه و آشوریهای داخل عثمانی به قشون عثمانی و قتل عام مسلمانان، دولت عثمانی برای در امان ماندن از شیخونهای ارامنه قانون تهجیر و کوچاندن ارامنه را از جبهه های جنگ را به مورد اجرا گذاشتند که در صفحات آتی به آن اشاره خواهیم کرد.

حمله عثمانی به قوای روس در مارس ۱۹۱۵

به دنبال شکستهای پی در پی قوای عثمانی از روسها در اول دسامبر ۱۹۱۴ انور پاشا فرمان نخستین تعرض عمومی علیه نیروهای روس در آذربایجان را صادر کرد. ۲۷ مارت ۱۹۱۵ سفیر عثمانی طی تلگرافی به استانبول موصلت بیش از ۱۲۰۰ سرباز روسی را به جبهه خوی - سلماس اعلام کرد. بر طبق این تلگراف در صوفیان مرض تیفوئید به شدت شیوع پیدا کرده و در میاندوآب و مراغه عشایری که به همراهی قوای عثمانی وارد منطقه شده اند به شدت تولید زحمت کرده و مردم آذربایجان از وجود آنان به شدت ناراضی هستند.

قبل از ورود قوای منظم عثمانی گروههای آذربایجانی وارد آذربایجان شدند. از جمله حیدر خان عموآغلوی سلماسی با جمعی از آذربایجانیان در ۷ مارس ۱۹۱۵ وارد اورمیه شد. سفارت آلمان نیز جمعی از آزادیخواهان آذربایجانی را برای کمک به وی عازم منطقه کردند.

اول ماه جمادی الاول ۱۳۳۳ برابر با ۲۷ اسفند ۱۲۹۴ شمسی (۱۷ مارس ۱۹۱۵) لشکر بزرگی از عثمانی به استعداد بیش از ده هزار عسگر به فرماندهی خلیل پاشا به اورمیه رسید. آب و هوای آن سال بسیار معتدل و ملایم بود. اکثر درختها شکوفه داده و صحرا منظره با طراوت خاصی داشت. اهالی شادی کتان به پیشواز آنان آمده بودند. سپاهیان خلیل بیگ بر خلاف عشایر با ادب و با تربیت بودند و تحصیلاتی داشتند و با نزاکت رفتار می کردند. مثلاً هر گروهان و گردان که به پیشوایان نزدیک می شد سلام داده و مرحباً افندی می گفتند و اهالی نیز فریاد می زدند: *یاشاسین/سلام قشونو*. شغف و شادی مردم از آن جهت بود که از دست ارامنه و روسها خلاص شده بودند. مامورین و اتباع روسها نیز از مردم پولها گرفته و اخاذی نموده و به آزار مردم پرداخته بودند. آنان هموطنان مسیحی را برای آزار و اذیت مسلمانان اغوا و گمراه نموده و بعلاوه با ورود سپاه منظم و با تربیت عثمانی، دست یاغیان و عشایر چپاولگر کوتاه شده بود. مردم همان اندازه که از روسها و ارامنه همدست روسها بیزار بودند به همان اندازه به قشون عثمانی خوشبین و مهربان بودند.

با ورود سپاه عثمانی و سپس ورود رشید بیگ و تأدیب یاغیان متجاوز اوضاع اورمیه رو به بهبودی می رفت. سپاه خلیل پاشا با ساز و برگ کامل نظامی به شهر وارد و در کنار شهر در چمن معروف به خاتون جان چمنی چادرها زده و چند روزی در آنجا اطراق و استراحت نمود.

اوضاع تبریز در زمان اشغال

در موقع اشغال تبریز توسط روسها، تجار و اصناف آذربایجانی هر از چند گاهی بر علیه روسها تظاهراتی می کردند.

گزارشهای مندرج در شماره ۹۱۴ (۱۶ آوریل ۱۹۱۵) روزنامه اقبال چاپ باکو و شماره ۹۵ (۸ آوریل) روزنامه قفقاز چنین بر می آید که در نتیجه همراهی دموکراتها و مردم آذربایجان قرار می شود که تظاهراتی روز ۴ آوریل ۱۹۱۵ (۱۹ جمادی الثانی ۱۳۳۳) در تبریز برگزار شود . بهانه هم گویا امتناع مردم از پرداخت عوارض بلدیّه بوده اما این میتینگ دیگر بار به اعتراض به استیلای روسها در آذربایجان تمام شد . اهالی تبریز هم تصمیم می گیرند به علامت اعتراض به اشغال ، یکروز بازار را ببندند . این مسأله با مداخله کنسول و ولیعهد و دستگیری بعضی از سر شناسان فیصله می یابد و بازار دوباره باز می شود.

ادامه خیانتهای ارامنه به مسلمانان و فرمان انتقال آنان از جبهه های جنگ به مناطق امن

گفتیم که ارامنه و آشوریه در جنگ جهانی اول نیز به نقش تاریخی خود یعنی ضربه زدن به ترکان آذربایجان و عثمانی عمل نموده و به نفع دول روس و انگلیس علیه مسلمانان وارد جنگ شدند . هم مسیحیان آذربایجان و هم آناتولی جداً خواهان آزادی از سلطه به اصطلاح مسلمانان بودند . حال اینکه مسیحیان چه در آذربایجان و چه در آناتولی علاوه بر تامین مالی و جانی از خدمت سربازی هم معاف بودند . بهترین شغلای شهرها در سایه مسلمانان به ارامنه و آشوریه داده می شد و حتی یکی از ارامنه به سمت صدر اعظم عثمانی منصوب شده بود . ولی ارامنه و آشوریه به اغوای مسیونهای مسیحی و قدرتهای بزرگ جداً خواستار جدایی از عثمانی و آذربایجان و تشکیل یک ارمنستان بزرگ در آنجا بودند . با اینحال هم ارامنه و آشوریه های عثمانی و هم آذربایجان می دانستند به تنهایی قادر به شکست دادن مسلمانان نیستند . به این جهت به صورت متفق روس و انگلیس وارد نبرد با عثمانی شده به قتل عام مسلمانان آذربایجانی و عثمانی پرداختند . نویسنده ارمنی پاسدر ماجیان از خیانت به عثمانیها به عنوان «حماسه» یاد می کند که «در میدان افتخار، زیر پرچم متفقین و سپس در زیر پرچم افتخارارمنستان» خدمت کردند.

ارامنه در جبهه قفقاز در صف اول جنگ بودند . در شکست تعرض عثمانی به آذربایجان شمالی و گرجستان در سال ۱۹۱۵ ، نبرد ساری قامیش (گردان چهارم به فرماندهی که ری) منطقه با یزید و الشگرد) گردان دوم به فرماندهی درو و سپس آرمن گار و گردان سوم به فرماندهی هامازاسپ) ، اشغال وان در سال ۱۹۱۵ (گردانهای دوم و سوم و چهارم سپس گردان اول و پنجم به فرماندهی شاهزاده آرگوتیان) در سال ۱۹۱۵ ، گردان اول ارامنه در اشغال بیتلیس ، تصرف دیلمان (به فرماندهی آندرانیک) و غیره بصورت فعال شرکت داشتند . چته ها و چریکهای ارمنی و آشوری نیز در پشت جبهه به قشون عثمانی ضربه های کاری وارد می کردند و صدها روستای قارص - ایغدير - وان - بیتلیس - و غیره را با خاک یکسان کرده و هزاران مسلمان را قتل عام نمودند.

به دنبال این عملیتهای ایزایی ، دولت عثمانی طی فرمانی کلیه سربازان ارمنی را از واحدهای عثمانی مرخص و به پشت جبهه منتقل نمود . در مرحله اول آنان را به کارهای حاشیه ای نظیر احداث جاده و استحکامات و راه آهن و تدارکات پشت جبهه گماشتند . این گروه تحت تاثیر جو سازیهای داشناک دوباره علیه عثمانیها اقداماتی نمودند و در نهایت دولت عثمانی برای جلوگیری از حوادث ناخوشایند و دور ساختن مسیحیان بی گناه از تحریکات عوامل داشناک سرانجام به این نتیجه رسیدند که نجات مملکت و ملت در گرو اتخاذ تصمیمات قاطع و تعیین کننده می باشد . وزارت کشور عثمانی با دستگیری ۲۳۵ ارمنی تروریست در استانبول و تعطیلی کلیه انجمنهای ارمنی در عثمانی بسیار کوشش داشت تا آنجا که اوضاع نظامی کشور اجازه میدهد انتقال ارامنه در نظم و آرامش صورت گیرد . بر اساس اسناد معتبر نخستین انتقالها در کمال نظم

و ترتیب صورت گرفت. دولت عثمانی محافظانی برای گروه‌ها و دستجات ارمنی تعیین کرده و جیره غذایی مناسب و مکان مناسبی در سوریه امروزی تعیین کرد، اما بزودی گروه‌های مسلح ارمنی به بهانه آزادی ارامنه به ژاندارمها و محافظین و گروه‌های ارمنی غیر داشناک حمله کرده و با سنگدلی تمام آنها را از پای در آوردند.

به نوشته متخصص تاریخ ارامنه، کارزو، مداخله گروه‌های مسلح ارمنی بیش از آنکه به نفع ارامنه تمام شود به زیان آنان تمام شد. بدین ترتیب جمعی از ارامنه ساکن عثمانی به شام منتقل و جمعی نیز مسلحانه و جنگ کنان وارد مناطق تحت سلطه روسها از جمله آذربایجان گردیدند.

یک اعلامیه رسمی دولت عثمانی صادره در سال ۱۹۱۶ در این زمینه صراحت دارد: ضرورت بنیادی تأمین آرامش داخلی و دفاع خارجی کشور، دور ساختن ارامنه از مناطقی که حضور ایشان هر آینه ممکن بود به حال کشور مضر باشد ایجاب می کرد. همین ضرورت، انتقال ایشان را به مناطق مطمئن و خارج از دایره نفوذ بیگانگان اقتضا می کرد.

در اعلامیه دیگر دولت عثمانی صادره در سال ۱۹۱۷ انتقال ارامنه چنین توضیح داده شده است: انتقال ارامنه و استقرار ایشان در مناطق مطمئن، مناطقی که آنها نمی توانستند از آنجا امنیت ارتش امپراطوری و نظم عمومی کشور را مختل سازند یک ضرورت فوری محسوب می شد. هیچ دولتی نمی تواند تحمل کند در حالیکه هزاران فرزند کشور از نژادها و مذاهب مختلف جهان خود را رد میان میدانهای جنگ فدای میهن می سازند، گروهی خیانتکارانه تیشه به ریشه میهن زده و کمر به خدمت و پیروزی دشمن ببندند. تصمیمات و تدابیر متخذه نه تنها ضروری بلکه کاملاً طبیعی و قانونی بوده و هر گونه تعلل و تردید در اجرای آن به یقین خیانت به میهن و غیر قابل بخشایش است.

امروزه هر ساله ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ سالگرد تعطیلی انجمنهای تروریستی ارمنی و دستگیری رؤسای آنان به صورت یک ژست سیاسی به عنوان روز جهانی قتل عام ارامنه عثمانی توسط دولت عثمانی یاد می شود و ارامنه با تشکیل سمینارها و چاپ کتب و نشریات با قلب حوادث واقعی سعی در انحراف اذهان عمومی جهان علیه مسلمانان می کنند. حال آنکه اگر اعمال تروریستی ارامنه علیه ترکان بصورت روز شمار آورده شود تمام ۳۶۵ روز، بایستی روز قتل عام ترکان و مسلمانان توسط ارامنه قید گردد.

آغاز حملات عثمانی به دیلمان

همانطوری که اشاره شد در ۲۷ اسفند ۱۲۹۳ (17 مارس ۱۹۱۵) اورمیه به تصرف قوای عثمانی در آمد و پس از چهار پنج روز استراحت و کسب اخبار از محل تجمع روسها، قوای عثمانی آماده حرکت به سوی سلماس می شود.

قبلاً در ۷ آوریل ۱۹۱۵ تلگرافی از سرفرماندهی قوای عثمانی به اورمیه ارسال می شود مبنی بر اینکه در وان، وانک تیمار، خوانصور، ارچک و شتاق ارمنی ها علیه عثمانی به قیام مسلحانه دست زده و آشوریه (جیلوها) در منطقه جولا مرگ و حکّاری خطوط تلگراف را بریده اند. لذا خواستار اعزام قوایی امدادی از آذربایجان هستند.

فرمانده نیروی عثمانی مستقر در عثمانی نیز در جواب آنها بیش از ۶۰۰۰ تن از نیروهای تازه نفس را برای قطع حملات ارامنه و آشوریه به وان و حکّاری فرستاد. بدین ترتیب در ناحیه قوطور - دیر تنها حدود ۲۱۰۰ سرباز عثمانی باقی ماند.

قوای سفریه در ۱۱ آوریل با تجهیزات فراوان از اورمیه حرکت و عصر ۱۲ آوریل به روستای کهریز مابین اورمیه و سلماس می‌رسد. در اینجا گردان ۱۹ مرزی به طرف روستای ایستی سو و گردان رواندیز به طرف روستای قوشچی سوق می‌گردد. عصر روز ۱۳ آوریل قوای سفریه به جنوب گردنه قوشچی و ۱۴ آوریل به اطراف روستای علیکان در مسیر اورمیه - سلماس (گردنه قوشچی) میرسند.

تا ۱۴ آوریل اطلاعات دریافتی از قوای روس در منطقه سلماس بدین شرح بود :

- روسها از روستای سیلاب سلماس تا شرق ، استحکامات خود را تحکیم کرده اند .
 - در دیلمان محل تجمع اردو دارند و در خان تختی سلماس یک محل ۲۰۰ نفره سواره و پیاده دارند.
 - در ۱۱ آوریل یک دسته سوار روس موقعیکه از دیلمان به طرف دیر حرکت می‌کرده در مشرق مرز با عثمانی با قوایی از ژاندارمهای عثمانی مواجه می‌شود. به احتمال قوی روسها قصد حمله به وان و اکتشاف مسیر برای حمله داشته اند .
 - در ۱۱ آوریل روسها با یک تیپ پیاده و یک تیپ سواره با دو توپ سنگین به قوطور حمله و آنجا را به تصرف خود در می‌آورند . ژاندارمهای عثمانی به طرف کوهستانهای مرزی آذربایجان - عثمانی عقب نشینی می‌کنند .
 - در ۱۳ آوریل نیروهای روسی در قوطور با یک گردان اعزامی از خوشاب و با یک توپ بزرگ تقویت می‌شوند. از تبریز به خوی یک تیپ پیاده تقویتی روس می‌آید.
- بر اساس تصمیم فرماندهی قوای عثمانی ، ۱۶ آوریل ۱۹۱۵ آغاز عملیات علیه روسها تعیین شد و مقرر گردید ژاندارمهای وان هم روسها را در قوطور متوقف و در صورت امکان به قوای سفریه در دیلمان ملحق شوند.

آخرین وضعیت قوای عثمانی قبل از حمله به سلماس

در ۱۴ ، ۱۵ آوریل موقعیت قوای سفریه در گردنه قوشچی به شرح زیر بود :

گردان منظم در گردنه قوشچی ، گردان ۱۹ سرحد با عشایر در روستای زیندشت و یک مقداری در روستای علیکان، مهمات و تدارکات و لوازم در جمال آباد . بر اساس فرمان داده شده به قوای سفریه آنان در ساعت ۵ عصر خان تختی را تصرف و در استقامت زیندشت - شورگول حرکت خواهند کرد. فرمانده قوای عشایر نیز که با علی الصباح است در مسیر خان تختی - گردان ۱۹ مرزی را تقویت خواهد کرد.

حمله مقدماتی قشون عثمانی به قوای روس جنگ دیلمان (۱۵ آوریل ۱۹۱۵)

قوای عثمانی در ساعت ۶ صبح بر اساس برنامه از پیش تعیین شده به پیشروی پرداخت و در ساعت ۱۰ صبح به شورگول واصل و در ۱۰:۳۰ دقیقه با قوای روس واقع در شورگول برخورد نظامی کرد. بر اساس تصمیم سر فرماندهی قوای عثمانی ، برای ایداء روسها ، عشایر به منطقه فرستاده شد. توپخانه روسها هم در روستای دیریش سلماس بود که با توپهای دور بردشان محل اجتماع قشون عثمانی در شورگول به آتش گرفته می‌شد. برد توپ عثمانیها از قدرت خوبی بر خوردار نبود. سواره های روس نیز برای پشتیبانی پیاده های روس مستقر در شورگول در خان تختی اجتماع کرده بودند. برای مقابله با سواره های روس بیش از ۳۰۰ سوار عثمانی به خان تختی فرستاده شد . در خان تختی جنگ مابین قوای روس و

عثمانی در گرفت ولی روسها در مقابل حملات آنان مقاومت کردند و عثمانیها گردان ۱۹ مرزی را به کمک قوای عثمانی فرستادند. به دنبال اعزام قوای کمکی عثمانی به روستای خان تختی، روسها نیز به منطقه جنگ قوای کمکی اعزام کردند، عثمانیها برای انحراف ذهن روسها تپه دیریش را اشغال و به مواضع روسها در روستای دیریش نزدیک شدند. قوای پیاده روس هم عازم منطقه شده در ساعت ۱۰:۲۵ دقیقه روسها به دنبال اعزام قوای پیاده به منطقه جنگ یک دسته سواره نیز به آنجا اعزام کردند. قوای عثمانی به سبب نداشتن ارتش نظامی نیرویی به تپه ارسال نکرد ولی دسته هایی از گردان مرزی واقع در غرب منطقه به تپه ارسال شد. بالاخره با عقب نشینی سواره های قوای عثمانی از تپه دیریش، این تپه به تصرف روسها در آمد. روسها با مترالیوز به گردان ۱۹ مرزی ضربه های جدی وارد کردند. با فرارسیدن شب جنگ به پایان رسید و روسها هم از خان تختی و هم از تپه مزبور به آرامی عقب نشینی کردند. بدین ترتیب جنگ ۱۵ آوریل ۱۹۱۵ در سلماس پایان یافته و قوای سفریه در اطراف شورگول اطراق کردند.

تعداد تلفات قوای عثمانی در اولین روز جنگ دیلمان

در این جنگ از قوای سواره یک افسر و سه سرباز مجروح، از گردان مرتب ۲ تن شهید و ۳ تن مجروح، از گردان ۱۶ مرزی ۸ تن شهید و ۱۳ مجروح گشتند. همچنین در این نبرد ۲۳ صندوق فشنگ با ۷۸ گلوله توپ به مصرف قوای عثمانی رسید.

آغاز نبرد دوم جنگ دیلمان

به دنبال فرمان صادره در شب ۱۵ آوریل، قوای سفریه عثمانی بایستی صبح ۱۶ آوریل در شمال شورگول - تمر اجتماع و در ساعت ۷ صبح حمله را آغاز نمایند. در این جنگ هنگهای ۱ و ۲ پیاده مستقر در دیلمان و یک تیپ سوار با آتشبار توپخانه فرمان حمله در یافت کردند.

برنامه حمله:

- گردان ۷ از شمال تمر حرکت و از طریق جناح چپ از مسیر دیریش - مغانجیق به روسها حمله خواهد کرد.
- گردان ۹ از شمال شورگول حرکت و از طریق جناح راست (شرق دیلمان) به طرف شمال دیلمان (مغانجیق - برکیشلو) حرکت خواهد کرد.
- از گردان ۴۴، ۲ گروهان و ۲ تفنگ اتوماتیک در جناح راست به احتیاط نگه داشته خواهد شد. یک گروهان نیز از سمت چپ، گردان ۹ را تعقیب خواهد کرد.
- عشایر عثمانی و آذربایجان به فرماندهی اسحق بک از طریق هفتوان واقع در غرب دیلمان به شمال حمله خواهند کرد.
- گردان ۱۰ مرزی با گردان مرتب و سواره های قره نی پاشا از سمت راست گروهان ۷ به شمالشرق دیلمان حمله خواهند کرد.
- توپخانه سنگین عثمانی در ۳ کیلومتری شمالغرب تمر در کوهستان موضع خواهد داشت.

- سواره و پیاده های احتیاط در شورگول موضع خواهند داشت .
- صحیه (بیمارستان صحرایی) در روستای درزه کنان (در اسناد ارتش عثمانی دارزه قوناق قید شده است) مستقر خواهد شد.
- یک انبار مهمات در روستای درزه کنان مستقر خواهد شد .
- محل اسقرار ستادفرماندهی در شمالغرب تمر در موضع توپخانه تعیین شد.

نبرد دوم جنگ دیلمان

بر اساس برنامه عملیاتی عثمانی ، هدف عمده عثمانی این بود که روسها به طرف شرق کشانده شده و از آنجا به وسیله قوای عشایر و احتیاط ضربه های کاری به اردوی روس وارد کنند . به دنبال فرمان حمله، گردان ۹ که از محل تعرض نسبتاً دور بود در ساعت ۸:۳۰ دقیقه و گردان ۷ در ساعت ۹:۱۵ دقیقه شروع به حرکت نموده و به دنبال حرکت این واحدها از محل شورگول دو توپ روس که در جنوب روستای دیریش موضع داشتند شروع به آتش می کنند . علیرغم این شلیکها ، قوای عثمانی به حرکت ادامه می دهد. ساعت ۹:۱۵ دقیقه یک آتشبار عثمانی به قوای روس مستقر در تپه دیریش آتش می کند . با حمله سریع پیاده های عثمانی و سپس توپهای عثمانی ، ساعت ۹:۲۵ دقیقه روسها توپهای واقع در جنوب دیریش را به دیلمان منتقل می کنند.

ساعت ۹:۲۵ در اردوگاه مجاور دیلمان یک گردان پیاده روس به مواضع گردان ۹ در شرق دیلمان نزدیک می شود . سپس دو توپ روس موجود در تپه به جناح راست گروهان ۷ آتش بار می گشاید اما گردان ۷ بدون توجه به این حملات به پیشروی ادامه می دهد . از آنجایی که آتش این توپها مانع پیشروی گردان ۱۹ مرزی می شود به گردان ۴۴ که در نزدیکی روستای تمر قرار داشت ماموریت داده می شود که با تصرف این تپه آتش توپها را خاموش نماید که با انجام این عملیات روسها این دو توپ را تحت حمایت یک گروه سواره به شمالشرق دیلمان می آورند .

در ساعت ۱۰ تپه جنوب دیریش نیز از طرف روسها تخلیه می شود.

در این اثنا پیشروی یک گردان پیاده روس از سمت مغانجیق به طرف دیلمان مشاهده می شود . ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه گردانهای ۷ و ۹ عثمانی با تصرف روستای دیریش به کنار رود «زولا چای» می رسند ، یک گروهان روس در شمال روستای باغچه جیک موضع می گیرد . در این حین از گردان پیاده روس یک گروهان به شرق دیلمان و یک گروهان به غرب آن حرکت می کنند . توپهایی نیز به طرف دیلمان فرستاده می شود . ساعت ۱۰:۵۰ دقیقه بر روی گردان ۹ شروع به تیراندازی توپخانه می شود .

پیشروی آتش بار عثمانی به طرف زولا چای شروع می شود ولی از آنجایی که روسها از دید عثمانی خارج شده بود جنگ در اراضی باغ و باغچه های سلماس شروع می شود. در این حین جنگ تقریباً خاموش می گردد. ولی پس از قرار گرفتن نیروهای روسی در برابر گردان ۹ عثمانی درگیری سختی شروع می شود ولی گروهان ۷ بی مانع به پیشروی خود ادامه می دهد . ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه به دنبال حرکت یک گروهان سرباز روس در غرب دیلمان و عقب نشینی جناح راست گردان نهم عثمانی ، فرمان زیر از قرارگاه عثمانی صادر می شود:

به فرماندهی تیپ نهم

نزدیک یک گروهان پیاده دشمن به غرب دیلمان نزدیک شد. جناح خودتان را با دقت تعیین کنید. در سمت چپتان یک گروهان احتیاط وجود دارد. سواره های اسحق بیک هم موجود است. با اینحال جناح چپتان را مستحکم نگه دارید

فرمانده قوای سفریه - خلیل

جنگ به شدت ادامه می یابد. ساعت دوازده روسها اردوگاه خود واقع در شمال دیلمان را تخلیه می کنند. ساعت ۱۳، گردان ۹ عثمانی به جنوب دیلمان و گروهان ۷ به شمالشرق آن واصل می گردد. به دنبال پیشروی یک گروهان روس به طرف مواضع عثمانی در شرق دیلمان در مسیر گردان ۹ و احساس خطر محاصره ازسوی گروهان ۷، گروهان روس از مقابل گردان ۹ عقب نشینی می کند. سواره های عثمانی نیز موقعیکه وارد هفتوان می شوند با آتش دسته جات مسلح ارمنی طرفدار روس روبرو شده مجبور به عقب نشینی می شوند. یک گردان سرباز روس نیز وارد هفتوان شده با جناح چپ گردان ۹ و گروهان دوم از گردان ۴۴ به شدت جنگ می کند. کل رقم سربازهای روس به انضمام سواره های قزاق و داوطلبان ارمنی و آشوری بیش از دو هزار نفر تخمین می گردد.

ساعت ۱۵ روسهای واقع در شرق دیلمان در مسیر مغانجیق به عقب نشینی پرداخته از سوی دسته جات ۷ و ۹ به آهستگی تعقیب می شوند. به گروهان ۷ فرمان تعقیب روسها و تهاجم به جناح چپ روسها داده می شود و برای کمک و پشتیبانی، آتشبار هفت نیز به این گروه الحاق شد.

علیرغم بازگشت جناح راست روسها، جنگ با جناح چپ به شدت ادامه داشت و پس از اطمینان از اینکه روسها از طرف جناح راست حمله ای نخواهند داشت، ۴۰۰ سرباز از گردان ۴۴ و ۱۹، به طرف محل توقف گروهان هفتم منتقل شد. فرمان محاصره هفتوان صادر و دو تفنگ اتوماتیک نیز به آنها ملحق گردید.

تا ساعت ۱۶ گردان ۶ جناح چپ و از گردان ۹ دو گروهان پیاده از جناح راست به شمال دیلمان واصل شده بود. روسها نیز در ۱۶:۳۰ یک گردان سوار و یک گروهان پیاده و دو توپ پشتیبانی از جنوب مغانجیق به منطقه درگیری اعزام کردند. در ساعت ۱۷ عثمانیها از بیم رسیدن قوای کمکی روس از خوی و قوطور به دیلمان، پیشروی جناح راست عثمانی را متوقف و فرمان اسکان در شمال دیلمان به گردان ۷ و ۸ عثمانی داده شد ولی جنگ به شدت در جناح چپ ادامه داشت. یک سواره روس نیز از سمت کهنه شهر به جبهه اعزام شد.

ساعت ۱۸:۳۰ دقیقه با تاریکی هوا، قوای روس مستقر در هفتوان به طرف مغانجیق حرکت کردند. در این جنگ قوای روس با ۲ گروهان از گردان ۶، یک گروهان از گردان ۸، دو گردان سواره قزاق با ۴ توپ صحرائی و ۱۵۰۰ ارمنی به فرماندهی آندرانیک شرکت داشتند. تلفات روسها در این جنگ صدها تن بر آورد شد.

تلفات عثمانیها

در عثمانیها نیز ۲ افسر شهید، ۴ افسر مجروح، ۵۳ عسکر شهید و ۲۷۱ عسکر مجروح شدند. همچنین ۱۲۳ صندوق مرمی، ۱۸۰ عدد مرمی توپ شراپنیل نیز مصرف شد. در گزارش ارتش عثمانی علت شکست و عقب نشینی دومین روز جنگ، بزرگی جبهه به اندازه ۶ کیلومتر و اینکه تمام روسها به میدان نبرد نیامده بودند قید شده است.

ادامه جنگ دیلمان

شب ۱۶ آوریل روسها هر از چند گاهی به شلیک توپ بر روی مواضع عثمانی اقدام می کردند. قوای عثمانی به سبب کمی نیروهای سوار قادر به اکتشاف در مواضع روسها را نداشتند و دیده بانهای عثمانی نیز قادر به نزدیک شدن به مغانجیق ، مقر نیروهای روسی نبودند. به نوشته منابع ارتش عثمانی قوای روس در روستای عه یه ن به خوبی مشاهده می شدند. به نوشته همین منابع ، جناح راست روسها در مغانجیق و جناح چپ در تپه های شمالشرق مغانجیق (کوههای برکیشلو) مستقر بودند. روسها مواضع خود را در قیزیل داغ نیز تحکیم کرده بودند. بدین ترتیب هر حرکت قوای عثمانی در دشت سلماس از چشم قوای روس به دور نبود. در ۱۷ آوریل به ۸۰۰ تن از قوای ژاندارمری وان که در کهنه شهر حضور داشتند دستور انتقال به شمالغرب دیلمان داده می شود. ساعت ۱۶:۳۰ در شمال دیلمان از طرف خلیل پاشا فرمانده نیروهای عثمانی دستورات زیر صادر می شود:

مواضع دشمن : جناح راست در مغانجیق و جناح چپ در شمالشرق این روستا در تپه های

اطراف در مسیر جاده خوی

قوای سفریه برای تصرف این محل اواخر شب و نزدیکی های صبح اقدام خواهد کرد.

گردانهای ۷ و ۹ و ژاندارمها در این جنگ شرکت خواهند کرد. ساعت حمله ۳۰:۵/ اعلام می

شود.

مرکز صحیه در محل قدیم خواهد بود.

انبار مهمات توپخانه در دیریش و دیگری در باغچه جیک خواهد بود.

من در شمال دیلمان مستقر خواهم شد.

فرمانده قوای سفریه نخست : خلیل - ۱۸ آوریل ۱۹۱۵

عثمانیها یک بامداد حرکت و ساعت ۳:۴۵ دقیقه بامداد به مواضع روسها می رسند. قوای ژاندارمری عثمانی که جناح چپ عثمانیها را تشکیل می داد مورد تعرض روسها قرار می گیرد و بر خلاف اوامر فرماندهی قشون عثمانی به آتش روسها پاسخ داده و جنگ در کل جبهه شروع می شود. در حالیکه روسها در مواضع بالا قرار داشتند. در این مقطع حملات عثمانیها عقیم می ماند. در طرف عثمانی گروهانهای ۳ و ۲ از گردان ۷ واقع در جناح راست در خط مقدم جبهه قرار داشتند. گروهان اول با تفنگ اتوماتیک در موقعیت احتیاط بود. ساعت ۶:۳۰ نیز قسمت احتیاط اردوی عثمانی نیز به خط مقدم جبهه منتقل شد و جناح راست تقویت گردید ولی این جناح با آتش توپخانه روسها وضعیت بدی داشت. ساعت ۷ طول جبهه بیش از ۳ کیلومتر بود. گروه ژاندارم هم در مغانجیق مستقر شده بود. یک گروهان در جبهه ، دو گروهان احتیاط سواره ژاندارم با ۱۵۰ سواره شکاک عبدوی در روستای عه یه ن و فرمانده سواره های ژاندارم اسحق بیگ با ۳۰ سوار در خط مقدم جبهه جناح راست مشغول نبرد بود. عثمانیها برای خاموش کردن آتش توپهای روسها در ساعت ۶:۱۵ دقیقه به ژاندارمها دستور تصرف مغانجیق داده شد. ساعت ۷ فرمانده قوای ژاندارمری برای اجرای این دستور وارد عملیات سنگین شد. ساعت ۸ یک گروهان پیاده روس با یک دسته سواره از دامنه های کوه عه یه ن جدا شده به طرف گردان ۹ عثمانی یورش آورد. فرمانده نیروهای عثمانی دوباره ژاندارمها را به تصرف مغانجیق امر کرد چرا که جناح راست عثمانی در معرض حملات شدید روسها قرار داشت. ساعت ۹ دوباره ژاندارمها به همراهی عشایر به مغانجیق حمله کردند ولی با ضد حمله روسها روبرو شده به طرف عه یه ن عقب نشینی کردند.

ژاندارمها در شمال عه یه ن مستقر شدند. به دنبال این عقب نشینی ها در ساعت ۱۱ فرمانده قوای عثمانی، قشون احتیاط عثمانی مرکب از دو گروهان از گردان ۴۴ و تفنگ های اتوماتیک را به مغانجیق سوق داد.

در این حین پیای از اسحق بیک فرمانده سواره های عثمانی به خلیل پاشا رسید:

یک گروهان پیاده و دو دسته سوار روس از طرف خوی دو کیلومتری شرق حمزه کندی و کوهها و تپه های اطراف را اشغال کرده ، تپه های اطراف جاده خوی را اشغال نموده اند.
در صدقیان (در متن عثمانی: صد آغیان) مشغول ترصد و دیده بانی هستم.
سربازان در برابر آتش توپها نمی توانند مقاومت بکنند و نیروهایمان خیلی کم است.

در این حین دو توپ روس وارد عملیات شد و عثمانیها از تعرض به مغانجیق دست برداشتند. یک گروهان پیاده با یک دسته سواره از گردان ۴۴ مامور کمک به اسحق بیک شد.
ساعت ۱۳:۳۰ فرمانده گردان ۹ عثمانی به محض مشاهده پیشروی ۳ دسته سواری روس ، دو دسته از قوای عثمانی را به جناح راست منتقل کرد و علیرغم حملات وسیع ، عثمانیها دیگر هیچ امیدی به پیشرفت نداشتند. شب فرمان عقب نشینی به قشون عثمانی صادر شد و قوای عثمانی به دیلمان عقب نشینی کرد.
ساعت ۱۸:۳۰ حین عقب نشینی عثمانیها ، روسها هیچ عملیاتی انجام ندادند ولی گروهانهای ۳ و ۸ از گردان ۴۴ مورد حمله ارامنه هفتون قرار گرفت. در این روز ۱۶ افسر شهید ، ۳۲ افسر مجروح ، ۴۷۰ عسگر شهید و ۱۱۳۴ عسگر مجروح و ۳۴۸ تن مفقود شدند. ۴۰ رأس اسب نیز زخمی شد. تعداد ۲۹۵ صندوق مرمی ، ۲۶۴ تفنگ و ۸۲۲ عدد شراپنیل و ۱۷۲ مرمی توپ نیز ضایع گردید.

علل شکست عثمانیها در جنگ دیلمان

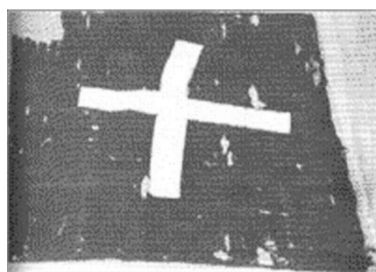
گزارشات قشون عثمانی، علت شکست قشون را شروع جنگ در فاصله ۶۰۰ الی ۸۰۰ متری قوای روس اعلام می کند در حالیکه بر اساس عملیات از پیش تعیین شده شروع عملیات می بایست در فاصله ۱۰۰ متری شلیک انجام می گرفت.

در این جنگ گردانهای ۵ و ۶ و ۷ و ۸ روس مرکب از ۱۰ گروهان پیاده با ۲ گردان سواره ، ۸ توپ صحرائی و ۱۵۰۰ ارمنی به فرماندهی آندرانیک شرکت داشتند. ضایعات روسها بیش از ۱۰۰۰ نفر برآورد می شود. فردای آنروز ۲۰ آوریل دیلمان به تصرف روسها در می آید.

روسها پس از تصرف دیلمان تلگرافی بدین مضمون به تهران ارسال می کنند:

« با یک عده کم و معدودی که دیلمقان را اشغال کرده بودیم بعد از دو روز جنگ با دو دوزیون عثمانی که در میان آنها دویزیون استامبول که در تحت تربیت و فرماندهی صاحب منصبان آلمانی بودند در ۱۶ آوریل (۱۸ اردیبهشت) آنجا را تخلیه نمودیم . بعد قشون دلیرو رشید ما با حملات متقابل عدیده مشعشعانه دشمن را هزیمت داده و آنها را مجبور نمود که از دیلمان به طرف جنوب عقب بنشینند. در این واقعه عثمانیها بیش از نه هزار و پانصد نعش در میدان حرب بجا گذاشتند. امروز قشون ما مجدداً دیلمان را اشغال و مریضخانه عثمانی را با تمام اجزایش ضبط و به دست آوردند».

که البته اغراقهای روسها در این تلگراف مشهود است. با تصرف دیلمان به دست روسها ، تمام امید از دست رفته روسها در تصرف سلماس و آذربایجان دوباره بدست آمد. بقایای مدفن شهدای عثمانی امروزه در مغانجیق و شورگول دیده می شود.



جیلولارین بایراغی

کاظم قره بکیر و جنگ دیلمان

کاظم قره بکیر که بعداً رئیس مجلس جمهوری ترکیه شد و در این جنگ شرکت داشته در خاطرات خود چنین می نویسد :

« ۱۷ نیشان با اطراف دیلمان رسیدیم. مدخل شمال دیلمان در دست ما و مواضع کوهستانی شمال مغنچیق در دست روسها بود بدون فوت وقت تعرض به دشمن لازم بود...»
و پس از تشریح عملیات ، در باره شب پس از عملیات می نویسد :

« شب فرمان انتقال مجروحین و دفن شهدا صادر شد. پس از نصف شب از دیلمان به شورگول حرکت کردیم. قسمتی از قواء به شورگول رفته و قسمتی در دیلمان باقی مانده و زخمی ها هم در دیلمان باقی ماند. قوای ژاندارم هم از طریق کوهها به وان حرکت کرد. از قوای ژاندارم ۷ افسر شهید و ۴ نفر مجروح شده بود. در اطراف شورگول چند روز ماندیم . تا اینکه قوای روس به پیشروی ادامه داده و به شورگول نزدیک شدند. دیگر در آذربایجان موفق شدن و فتح وسیع امکان ناپذیر بود .»

به دنبال این شکست سنگین عثمانیها آذربایجان را تخلیه کردند. وان نیز توسط دستجات ارمنی و روسها اشغال شد. ۲۹ آوریل روسها وارد ملازگرد شدند و تمام شرق آناتولی بدست روس افتاد. با شکست سنگین عثمانیها در جنگ دیلمان و تصرف آذربایجان و شرق آناتولی به توسط روسها و آرامنه ، قتل و غارت اموال ترکان مسلمانان توسط آنها در وان و دوغوبایزید شروع شد. آرامنه و آشوریهای که از ترس عثمانیها در خانه خزیده بودند چون پیروزی روسها را دیدند این بار جسورتر شده به قتل و غارت آذربایجانیان مشغول شدند. در اورمیه و سلماس نیز این شکست و کشتار غارت اموال صورت جدی تری داشت.

ترک آذربایجان توسط قوای عثمانی

قوای سفریه که در ۲۹ و ۳۰ آوریل دشت سلماس را ترک کرده بود ساعت ۸:۳۰ دقیقه روز ۳۰ آوریل به روستای قصر یک (جنوب غرب سلماس) رسید. ساعت ۱۲ از قصر یک حرکت و ساعت ۲۱ به باجیرگه و ساعت ۲۳ به سرو sero می رسند.
هدف از حرکت سریع نیروهای عثمانی به طرف وان ، ممانعت از تهاجم روسها به وان و حکاری بود ولی گفتیم شکست سنگین عثمانی ، هم شرق آناتولی و هم آذربایجان را یکسره تحت کنترل روسها در آورد.

موقعیت روس و عثمانی در ۶ می ۱۹۱۵

توپ	دسته سوار	گردان	قوای عثمانی
۸	۱	۹	قوای اول سفریه در طاقور آباد
۶	؟	۱۰	همراهان والی وان در چوخ
۰	۱	۴	باجیرگه
۲	؟	۱	کواش
۱۶	۲	۲۴	جمع
توپ	دسته سوار	گردان	قوای روس
۱۲: ۱۴	۸	۹	در دیر میان دیرو دیلمان- دیلمقان
۴	۴	۳	در جلو بغاز باجیرگه
۴	۴	۴	وان
۲۰	۱۶	۱۶	جمع

اعلان جنگ آشوریها (جیلوها) به عثمانی

در ماه می ۱۹۱۵ علیرغم تلاش جودت بیگ والی وان مبنی بر بی طرفی آشوری ها در جنگ ، آشوریها (جیلوها) به تحریک روسها به دولت متبوع خود عثمانی اعلان جنگ می دهد . اعلان جنگ مارشیمون رهبر جیلوها به عثمانی در حالی انجام گرفت که جمعی از ریش سفیدان آشوری از جمله عموی وی طالب جنگ نبود. این گروه مخالف جنگ با عثمانی ،چند روز بعد توسط گروه جنگ طلب جیلو به قتل رسیدند.

قرارداد نهایی همکاری بنیامین مارشیمون رهبر آشوریها با چرنوزبوف Cernozubov در روستای مغانجیق سلماس امضا شد. برای عقد قرارداد وی تا سلماس توسط روسها اسکوروت شد. نیکیتین کنسول روس در اورمیه زمان عقد قرارداد اتحاد بین جیلوها و روسها را ۱۵ ماه می ۱۹۱۵ نقل می کند ولی بر اساس گزارشاتی که در دست ماست والی موصل در ۸ نیسان به استانبول خبر از حملات قبیله تیاری آشوریها به چندین روستای ترک نشین باشقالا می دهد. در این حملات اهالی مسلمان روستاها همگی قتل عام شدند.

در ۸ می ۱۹۱۵ ارامنه وان نیز علیه دولت عثمانی قیام می کنند. همزمانی عصیان ارامنه و آشوریهای عثمانی علیه دولت متبوعشان به تحریک روسها قابل توجه می باشد. به دنبال این شورشها قوای عثمانی در ۱۷ ماه می وان را ترک میکنند. ۲۰ می خلیل پاشا اورمیه را نیز ترک می کند. ۲۴ می ۱۹۱۵ اورمیه به اشغال روسها در می آید.



ورود پناهندگان جیلو از خاک عثمانی به اورمیه و سلماس
۱۹۱۵ م- ۱۲۹۴ ش

اشغال اورمیه توسط روسها و ارامنه

به دنبال ناکام ماندن جنگ دیلمان و عقب نشینی عثمانیها پیشروی روسها در جنوب دریاچه اورمیه به طرف شمال و شهر اورمیه شروع شد. روز ۱۶ مه قوای سوار روس در ناحیه ساوجبلاغ توقف نموده در سمت سردشت و اشنویه اقدام به اکتشاف نمود. روز ۱۸ مه قوای سوار به اشنویه نزدیک شد و با جنگ به اشنویه دست یافت. ۲۲ همان ماه به قتل و کشتار مردم اشنویه پرداختند. سوارنظام روس مرکب از لشکر قفقاز و بریگاد قزاق ماوراء بایکال بود که ۳۶۱ اسکادران و ۱۲ توپ داشت. پس از چندی سپاه مزبور مراجعت و فقط ساخلو باقی ماند. فرماندهی آتشبار با ژنرال استویانسکی بود. قوای مدافع اشنویه نیز به موصل عقب نشینی کردند.

این قوا سپس در ۲۴ مه ۱۹۱۵ اورمیه را تصرف کردند. بعداً سپاه بزرگی تحت فرماندهی شاربانتیه اعم از سالدات و قزاق و ارمنی وارد آذربایجان شد. اینان از صوفیان گرفته تا تبریز- میاندوآب و ساوجبلاغ با قزاقهای معروف به دراگون که اکثراً نیزه داربود اشغال کردند .

قوای مزبور در حوالی میاندوآب پس از عبور از رودخانه جغتو توقف کرده در سمت صابین قالا و مهاباد اقدام به اکتشاف نمود. روز ۱۵ مه قوای سوار پس از زد و خورد مختصری با عشایر، مهاباد را به تصرف درآوردند. در شهر ساوجبلاغ (مهاباد) تقریباً هیچ کس نبود و عمارت کنسولگری روس که آتش زده شده بود مشغول سوختن بود . به محض ورود آنان، قتل عام اهالی ساوجبلاغ شروع شد.

قبل از ورود روس ها به مهاباد سرهنگ یاس قنسول روس در مهاباد به قتل رسیده بود و سر او را بالای نیزه عشایر در دهات و قصبات می گردانیدند. روسها پس از اشغال مهاباد خانه قاضی فتح ساوجبلاغی را که محل قتل سرهنگ یاس بود را آتش زدند با خاک یکسان کردند .

بدین ترتیب قوای سواره نظام روسی ماموریت خود را که حرکت در دور دریاچه اورمیه بود انجام داد. حرکت توده سواره نظام روس با توپخانه و مسلسل زیاد از میان عشایر تاثیرات عمیقی داشت. پس از آن تا مدتی در آذربایجان آرامش کامل برقرار بود . اینک روسها قادر بودند تمام عده پیاده نظام را به شرق آناتولی یعنی ملازگرد روانه کنند و چون قوای سواره نظام ماموریت خود را انجام داده بود فرمانده قوای

قفقاز روس امر کرد که قوای مزبور تماماً به ناحیه وان حرکت کرده به سپاه ۴ قفقاز ملحق شوند . سپاه دراگون (قشون نیزه دار) با حمایت تبختر با توپ و توپخانه پس از قتل و غارت ساوجبلاغ در اول ماه ژوئن وارد اورمیه شده برای تظاهر و خود نمائی از وسط شهر عبور نموده به طرف سلماس و خوی که هنوز عده قلیلی نیروی عثمانی در آن حوالی مانده بود عزیمت کردند .

همان روز عده ای از علما و تجار را به سرباز خانه روس (قازدارما) جلب و بازداشت نمودند و به اهالی نیز اخطار کردند که در آن روز هیچ کس از منزل خود خارج نشود بلکه باید در درب منزل خود باشند و هرگونه اسلحه ای که دارند حاضر نمایند تا موقعی که مامورین جلب اسلحه برسند بلادرنگ اسلحه خود را به مامورین تحویل دهند این حکم از سپیده دم در هر محله و کوچه و شهر در ساعت معینی شروع شد و ساعت ۱ بعد از ظهر خاتمه یافت و دو روز قبل به اتباع مسلمان روسیه اعلام شد تا پرچم روس را بر سر خانه خود نصب کنند . از این جریانات اکثر مردم به خوبی حدس زده و بلکه یقین کردند که در ساعت ۱ بعد از ظهر در اورمیه نیز همانند ساوجبلاغ قتل عام خواهد شد و سخت وحشت زده شدند . تا اینکه باران و تگرگ باریده و جمع آوری اسلحه مردم به تعویق افتاد . در این اوقات به مناسبت مراجعت روس ها جمعی از معاریف و علما و تجار شهر از ترس قتل عام توسط روسها و ارامنه از راه صابین قالا به تهران حرکت کردند و مقیم شدند .



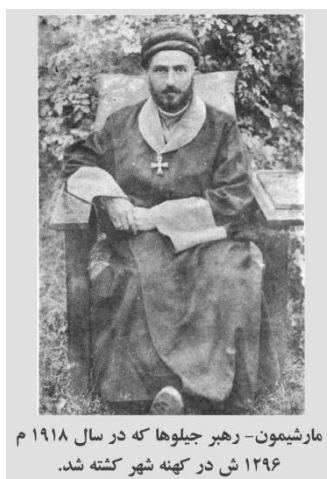
ارتش جیلو به فرماندهی پترس در حال حمله به سلماس ۱۲۹۶ ش

با ورود روس ها و همراه با آنان آشوری ها و ارامنه به اورمیه ، ورق برگشت و دوباره اوضاع آشفته شد. قتل و غارت و هرج و مرج و نا امنی گریبانگیر مردم اورمیه شد . آشوری ها و ارمنی ها خسارت وارده در طی فرار از دست ترکان مسلمان آذربایجان و عثمانی را مطالبه و با دلگرمی از روسهای تزاری در دهات و داخل شهر به هرگونه عملی دست می زدند . مثلاً از اعمال فردی شرور به نام شمشه پیره ساکن روستای چمکی از دهات نازلو به بدی یاد می شود . برای اینکه از اعمال و شکایات بنی اسرائیلی آشوری ها و ارامنه در اورمیه آگاه شویم به مالمات شمشه پیره و باورن رستم شاه گلویان از رؤسای ارمنی اورمیه در آن روز اشاره می کنیم :

شمشه پیره شکایتی کرده و اظهار داشته است که اهالی هشت دهکده ساعت لوی علیا - ساعت لوی صوفلا ، لک ، پر ، حصار بهرام خان ، عسگر آباد و اول فر اموالش را غارت و خواستار تأدیه اموال غارت شده توسط حکومت اورمی بود . در روزی که شکایت مزبور در حضور اسماعیل خان نایب الحکومه نازلوچای مطرح بوده باورن رستم شاه گلدیان که بعد از مسافرت مجدالسلطنه به اسلامبول به املاک وی رسیدگی می کرد اصالتاً و وکالتاً در محکمه مزبور حاضر شده بود چنین می گوید :

آقای نائب الحکومه به عقیده من باید از جناب شمشه که شکایت از اهالی دهات هشتگانه کرده است سؤال شود که هریک از این دهکده ها حداقل هشتصد یا نهصد نفر سکنه دارد که جمعا شش هزار و چهارصد نفر می شود یا هفت هزار نفر . در این صورت آیا در منزل آقای شمشه چقدر اشیاء قابل حمل موجود بوده که هر نفری از هفت هزار نفر یکی از آن اشیاء را غارت کرده و برده است و باز معلوم شود که فعلا چقدر از اشیاء در خانه شمشه موجود می باشد . در این صورت لازم است که آقای شمشه صورت ریز اشیاء غارت شده را تهیه و اسامی هریک از اجناس را قید کند تا معلوم شود این هفت هزار نوع جنس چه بوده اند که ایشان از هفت هزار نفر شکایت کرده اند . البته لازم به ذکر است که دهات فوق در اختیار شاه گلدیان بوده و شمشه نیز از رعایای وی شکایت کرده بود و گر نه وی اینگونه دفاع از رعایای مسلمان نمی کرد .

پس از چندی عظیم السلطنه از حکومت اورمیه عزل و یمین الدوله که فردی سست عنصر و دروش ماب بود به حکمرانی اورمیه منسوب و امیر محتشم نیز معاونت او را داشت . یمین الدوله نیز وقت خود را اغلب برای رسیدگی به شکایات واهی آشوری ها و ارامنه فراری که مجدداً برگشته و علیه مسلمانان شکایت کرده و مطالبه خسارات و اموال غارتی را می کردند مشغول بود . در تمام این رسیدگی ها یمین الدوله سرسپردگی خود را به روسها نشان و با ادعاهای واهی با ارامنه و آشوری ها مدارا و اموال آذربایجانیان را به نفع آنان ضبط می کرد .



مارشیمون- رهبر جیلوها که در سال ۱۹۱۸ م ۱۲۹۶ ش در کهنه شهر کشته شد.

از دیگر سو عده ای از مهاجرین ارمنی روسیه به نام قاچاق ها هرچند شبی به یکی از دهات اورمیه و سلماس ریخته و نقدینه و طلا و اشیاء گرانقدر مردم را غارت و مردم را به قتل می رساندند . دامنه این اوضاع آشفته رفته رفته وسیعتر می شد تا اینکه در آن روز ها مجلسی در حکومت اورمیه تشکیل یافت و کمسیون از ارامنه ، آشوری ها و مسلمان تعیین شد که به دعاوی شاکیان رسیدگی نمایند و کمسیون مزبور اجرای موارد زیر را خواستار گردید :

- مسلمانان اموال غارت شده مسیحیان را به صاحب آنان تسلیم نمایند.
- دخترانی که به عقد مسلمانان درآمده و در خانه آنان به سر می برند باید در میسیون روسها آن دختران به خانواده شان تسلیم و تحویل گردند.

• اهالی باید غرامت خسارت وارده به مسیحیانی را که مهاجرت کرده بودند عهده دار شده و پرداخت نمایند. این مصوبات و سپس اجرای آنها مشکلات جدی در اورمیه بوجود آورد. مخالفان این مصوبات نیز فوری تبعید می شدند. مانند دکتر شموئیل ابراهیمی (عمیدالحکما) به سبب مخالفت با آنان از طرف کمسیون آشوری و ارمنی به روسیه تبعید شد. موضوع دیگر خرید و فروش اسکناس روسی بود که بعضی ها به خیال افزایش قیمت می خریدند و بعد از جنگ جز کاغذ باطله چیز دیگری نشد و بسیاری از تجار آذربایجانی ورشکست شدند.

روزنامه ملانصرالدین چاپ تفلیس برای آگاه کردن مردم آذربایجان از خطرات ناشی از خرید اسکناس روسها مطلب زیر را نوشت که روزی یک نفر پول نقره آورده می خواست قلب بودن آنرا بداند. شخص مخاطب در جواب گفت: عمو جان آن پول را به زمین بیانداز. اگر صدا دارد مانند طلا و نقره اعتبار دارد وگرنه بی اعتبار است.

بازگشت ولیعهد قاجار به آذربایجان در آوریل ۱۹۱۵

در آوریل ۱۹۱۵ به دعوت اهالی آذربایجان محمدحسن میرزای ولیعهد در میان استقبال بی سابقه مردم آذربایجان وارد تبریز شد. امید واری عمومی برآن بود که با استقرار ولیعهد در تبریز حاکمیت دولت در آذربایجان از نو اعاده شود. یکی از نخستین اقدامات وی تعویض حکام انتصابی از سوی روسها بود برای اورمیه نیز شاهزاده امامقلی میرزا در نظر گرفته شد ولی انتصاب وی با مخالفت کنسول روس در اورمیه مواجه شد. با توجه به این امر وی به حکومت مراغه منصوب و در رجب همان سال محمد حسین میرزا یمین الدوله عموی جوان محمد حسن میرزا به حکومت اورمیه اعزام شد. این انتخاب به هیچ وجه مناسب نبود و دوران حکمرانی وی بیش از یک ماه به طول نکشید. در طی این مدت با فشار کنسول روس، ارامنه و آشوری ها هرچه می توانستند از آذربایجانیان گرفتند. با انتصاب معزالدوله وی حاضر به ترک اورمیه نشد و به امید کسب حمایت روسها و ابقاء در منصب حکومتی خود را تحت الحمایه روس قرار داد ولی حمایت روسها پس از دیدار کارگزار آذربایجان شریف الوله با کفیل کنسولگری روس، برطرف شد و بالاخره شاهزاده معزالدوله که در اصل به عنوان ناظر - مدیر داخلی - تشکیلات دربار ولیعهد در آذربایجان بود و مسئولیت بلدیة تبریز را بر عهده داشت اواسط ژوئیه ۱۹۱۵ راهی اورمیه شد. ۳ مه ۱۹۱۵ روسها با همکاری ارامنه شهر وان را اشغال کردند.

عثمانی ها دوباره به اورمیه نزدیک می شوند

در ژوئیه ۱۹۱۵ قوای شارپانتیه آذربایجان را ترک و ساخلوی اورمیه منحصر به یک گردان تفنگچی از ارامنه و گرجی ها و چند دسته صد نفری قزاق گردید. در اواخر ژوئیه عثمانیها در جبهه اصلی - ملازگرد - فشار زیادی به روسها وارد آوردند. گردان تفنگچی مستقر در اورمیه به آنجا اعزام شد و نزدیک بود که اورمیه دوباره از روسها تخلیه شود. نیکیتین هم پس از ارسال آرشیو های کونسولی به خوی به جوودلر تپه سی اورمیه رفت. در آنجا دویست قزاق و دو توپ موضع گرفته بود. پس از چندی یک گردان پیاده نظام هم به کوه جوودلر رفت و روسها قریب یک ماه تا ۱۹ اوت ۱۹۱۵ در آنجا ماندند. پس از چندی جمعی از قوای عثمانی و عشایر آذربایجان به محل اسقرار قوای روس در کوه جوودلر حمله کردند ولی با مقاومت روسها روبرو شده عقب نشستند. پس از چندی قوای کمکی روس به اورمیه رسید و اوضاع اورمیه به نفع روسها

روبه بیهود نهاد . ولی باشکست روسها در جنگ ماللازگرت روسها و ارامنه وان را تخلیه کرده عثمانی ها در نزدیکی های اورمیه مستقر شدند.



مارشیمون رهبر جیلوها به همراه
نیکتین سفیر روسها در آذربایجان

خلع سلاح ارامنه و آشوری های عثمانی

در این میان با ورود ارامنه و آشوری های عثمانی به جنگ علیه دولت عثمانی ، خلع سلاح آنان شروع شد . در عملیاتی که تا اواخر تابستان ۱۹۱۵ به طول کشید مقادیر زیادی اسلحه و بمب و فشنگ از ارامنه و آشوری ها بدست آمد . این سلاحها در جنگ علیه عثمانی به نفع روسها به کار گرفته می شد .



هینجاکها - از دیگر دسته های ارمنی که اقدام به
نسل کشی در آذربایجان کرده اند.

موقعیت قوای روس در پاییز ۱۹۱۵

در ماه اکتبر ۱۹۱۵ نیرو های روس در مسیر تبریز - خوی - سلماس - اورمیه و ساوجبلاغ در حدود ۱۵ هزار نفر بودند . نیروهای باراتوف در مسیر رشت - قزوین نیز حدود ۱۶ هزار تن بودند. از رقم ۱۵ هزار تن، سه هزار نفر در جلفا ، ه هزار ارمنی و یکهزار قزاق در خوی ، ۶۰۰ نفر در تبریز، ۸۰۰ نفر در مراغه ، پانصد نفر در سلماس ، سه هزار نفر در اورمیه و ۲۵۰۰ تن در اردبیل مستقر بودند.
در این ماهها بیشترین برخورد نظامی روس ها و عثمانی در جنوب دریاچه اورمیه متمرکز بود.

جنگهای روس و عثمانی در جنوب دریاچه اورمیه

در سوم دسامبر ۱۹۱۵ با حمله قوای عثمانی به پایگاه روسها در اشنویه و بوکان ، قوای روس مجبور به عقب نشینی تا ساوجبلاغ گردیدند . در این نبرد جمع کثیری از روسها کشته و مجروح شد . از ۲۵ دسامبر ۱۹۱۵ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۱۶ جنگ در اطراف میاندوآب و ساوجبلاغ به شدت ادامه داشت . روسها در ۲۵ فوریه ۱۹۱۶ با هزار و پانصد سواره و پیاده و سه توپ به مواضع نیرو های عثمانی به فرماندهی عمر ناجی در جنوب دریاچه اورمیه حمله کردند . عمر ناجی با ۳ روز مقاومت حملات روسها را دفع کرد . در این جنگ بیش از ۲۰۰ روس کشته شد . عمر ناجی سپس بطرف سولدوز (نقده امروزین) حمله و در شرق پسوه با نیروهای روس درگیر می شود . قشون عثمانی در اوایل آوریل ۱۹۱۶ مجبور به عقب نشینی به بوکان می شود.

عمر ناجی از خطبای بزرگ عثمانی و افسر ارتش چندین ماه در سلماس اقامت داشت و در راه اندازی اساس مشروطیت در آذربایجان شرکت داشت . وی معلم مدرسه سعیدیه سلماس بود که به اهتمام شادروان میرزا سعید سلماس در اوایل مشروطیت تاسیس شده بود. متاسفانه عمر ناجی در ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۶ در حین انجام وظیفه در کرکوک به مرض تیفوئید مبتلا و در همان جا وفات می نماید .

نگاهی به اوضاع غرب آذربایجان در دوران حکومت شش ماهه معزالدوله

حکومت شش ماه معزالدوله در اورمیه به سبب تلاقی آن با حضور نیرو های روس در منطقه و نا آرامی ها و اغتشاشات ارمنی ها و آسوری ها به پشتیبانی از روسها از اهمیت فراوانی برخوردار می باشد . وی در نامه ای به پیشکار آذربایجان درباره اغتشاشات ارامنه در آذربایجان می نویسد :

حکومت اورمی و مضافات

نمره ۱۰۴۲ تاریخ ۱۳ شهر شوال ۱۳۳۳ (۲۴ اوت ۱۹۱۵)

مقام رفیع پیشکاری کل مملکت آذربایجان و امت عظیمه

..... اوضاع روزمره اورمیه و اطراف وضع هولناکی است که در تواریخ نظیر انرا کسی نشان نمی دهد . ارامنه اینجا و جماعت نصارا و ارامنه جلو (جیلو) مردمانی هستند شرور و جماعتی هستند الواط و گویا یک عداوت مخصوصی در این ولایت تولید شده ، هر روز و هر ساعتی خبر میرسد که فلان قریه و در فلان باغ پشت دروازه آدم کشته شده و حکومت هیچ نوع استعداد و قوه برای محافظت نداشته بالاخره هیچ حرف حسابی هم نمی توان در مقابل این واقعیات ، چاره جویی و جلوگیری بیان نماید. روزی نمی شود که صد عریضه در باب سلب آرایش عامه به حکومت داده نشود. معزالدوله»

وی در باب آشتی مسیحیان و مسلمانان ، مجلس آشتی با حضور محترمین طبقات اهالی و میسیونرهای فرانسه و آمریکا را در اورمیه تشکیل داد. وی در نامه ای به نمره ۱۲۶۰/۳۱۰ تاریخ ۱۴ شوال ۱۳۳۳ (۲۵ اوت ۱۹۱۵) می نویسد :

« چند روز قبل مجلسی در حکومت منعقد نموده و با حضور محترمین طبقات اهالی و میسیونرهای فرانسه و امریکا بطوریکه لازم بود معایب و نتایج وخیمه این ضدیت و نقاظت را با ادله و براهین قویه خاطر نشان نمود که عموماً ملتفت و خامت عاقبت این امر شده و اظهار داشته که عموماً در رفع این اختلاف و حصول مودت و محبت کامله اقدامات است بزودی مرتفع و موجبات اتحاد و موافقت فراهم آید. هنوز به اخذ نتیجه مطلوبه نائل نگشته است که به عرض برساند.... معزالدوله».



سورمه - عامل قتل عام مردم کهنه شهر
بعد از کشته شدن مارشیمون

ولی آغاز کننده جنگ و تشنج در آذربایجان ارامنه و آشوریها بودند نه ترکان آذربایجان. و علیرغم تمام تلاشهای صلح طلبانه اقبشار مختلف آذربایجان، آنان نتوانستند جلو کشت و کشتار و قتل عام مردم آذربایجان را بگیرند.

معزالدوله در بحران عجیبی گرفتار بود. نه پولی برای تأمین قشون در دسترس بود و نه قدرتی برای تشکیل قشونی برای حفظ امنیت اورمیه و غرب آذربایجان. معزالدوله در گزارشی به تبریز از همکاری ارامنه و آشوریها با قوای متجاوز روس شکایت می کند:

نمره ۱۳۸۱/۴۳۱ تاریخ اول ذی قعده ۱۳۳۳ (۹ سپتامبر ۱۹۱۵)

مقام مقدس ولایتعهد دامت عظمته

اطلاعاً جسارت به عرض می نماید نفوس ملت این ولایت تقریباً بالغ بر سی هزار نفر مسلح هستند و در میان اینها چند نفری از قبیل قشه داوود و رافائیل و پطروس و غیره خودشان را به نظامیان دولت بهیه روس منسوب داشته و باکمال آزادی و جسارت هر چه می خواهند می کنند و حکومت ابداً قوه دفاعیه در مقابل این جمعیت مسلح ندارد زیرا از سرباز و اهالی به کلی خلع سلاح شده، قوه حکومتی منحصر به همین عده قزاق بود که آنها نیز خلع سلاح نموده فعلاً بیست و دو نفر سالدات و قزاق روسی به اداره نظمیه اینجا قوه داده اند که مسئول امنیت شهر هستند اگر واقعاً زودتر رفع معایب خواهند فرمود و استعداد مکفی و مرتبی اعزام خواهد شد زودتر. به ولایت مطلقه رشته کار به کلی پاشیده و اهالی ناامید شده اند.

معزالدوله در گزارش دیگر از تعدیان مسیحیان نسبت به مسلمانان آذربایجان پرده بر می دارد:

نمره ۴۹۱/۱۴۴۱، ۳ ذی قعدة ۱۳۳۳ (۱۲ سپتامبر ۱۹۱۵)

«..... تصور نمی کند از طرف مسلمانان نسبت به مسیحیان تعرضی شده باشد ولی مع التآلیف مسیحیان بطوریکه باید این مسأله را رعایت نکرده و از قرار مسموع باز در گوشه و کنار نسبت به مسلمانان تعدی و اذیت می نمایند.
توقیراً متمنی است غدغن اکید فرمایند این حرکات بی رویه را متوقف و بر علیه مسلمانان اقدامی نمایند....»

معزالدوله همچنین در گزارشات دیگر دوباره از وضعیت آشوب طلبانه آشوریه صحبت می کند:

حکومت اورمی و مضافات

نمره ۷۰۲/۱۶۵۲

تاریخ ۱۵ ذیقعدة ۱۳۳۳ (۱۴ سپتامبر ۱۹۱۵)

ولایتعهد . سابقاً وضع و ترتیب طایفه جلو (جیلو) را که به منزله طایفه اکراد در میان مسیحیان هستند به عرض رسانده بود حالا نیز معروض می دارد این طایفه که طبعاً و فطرتاً مردمان شرور و فتنه جو می باشند این اوقات را که از طرف روسها به انها اسلحه داده شده و به دهات اطراف متفرق گشته اند اولاً در هر نقطه که چند نفر از اینها سکونت دارند رعایای آن ده از ترس و بیم صاحب هیچ چیز نیست. ثانیاً از مزاحمت و تعرض نسبت به مردم شهر و اطراف ابدا مضایقه نداشته و ندارند. غلام خانه زاد به مذاکرات زیاد و زحمات فوق الطاقه بالا خره ویس کونسولگری را متقاعد نمود که ماموری از حکومت به اتفاق چند نفر قزاق روس به دهات رفته هر جا و هر نقطه جلو باشد گرفته خلع سلاح نمایند و اگر این مسأله انجام پذیر شود امیدوار است موجبات نظم و امنیت ولایت و آسایش اهالی بطوریکه منظور است فراهم آید» .

گزارشات معزالدوله از اوضاع اورمیه به ولیعهد حاکی از دخالت قوای روس در امور اورمیه می باشد.

۱۷ ذیقعدة ۱۳۳۳ (۲۶ سپتامبر ۱۹۱۵) گزارشی از خرید جو برای روسها، ۱۹ ذیقعدة ۱۳۳۳ (۲۸ سپتامبر ۱۹۱۵) گزارشی از جلوگیری از ورود میوه به اورمیه توسط روسها و جمع آوری ۲۴۰۰ تومان اعانه از مردم اورمیه ، ۲۷ ذیقعدة (۶ اکتبر ۱۹۱۵) نامه نیکیتین کونسول روس به حاکم اورمیه مبنی بر لزوم شرکت مسیحیان در قوای تأمینی در اورمیه ۱۹ ذیقعدة ۱۳۳۳ (۲۸ سپتامبر ۱۹۱۵) درخواست خلیفه مارسرکز ارخاندریث خلیفه ارتدوکسهای اورمیه از حکومت که عموم مالکین دهات مسیحی نشین امسال (سال ۱۹۱۵) از کلیه حقوق اربابشان صرفنظر شود.

۶ ذیحجه ۱۳۳۳ (۱۵ اکتبر ۱۹۱۵) تقاضای کنسول روس مبنی بر ۵۰۰ تومان مساعده جهت تعمیر کلیساهای باراندوز چای و نالوچای ، ۷ ذیحجه ۱۳۳۳ (۶ اکتبر ۱۹۱۵) گزارشی در مورد کمیسیون تعیین خسارت وارده به مسیحیان و مخالفت حکومت با تلاشهای کونسولگری برای واداشتن دولت بر پرداخت خسارت حاصل از لشکر کشی عثمانی ۶ محرم ۱۳۳۳ (۲۴ نوامبر ۱۹۱۵) تصمیم کنسول روس مبنی بر اینکه اتباع یا تحت الحمایه های روس مالیتشان را به کنسولگری واریز نمایند. ۱۳ محرم ۱۳۳۳ (۲۹ نوامبر ۱۹۱۵)

گزارشی از تشدید فعالیت‌های مسلح جیلو و نگرانی عمومی مسلمین خلع سلاح شده
 گزارشهایی از قتل و غارت مردم و ضبط بی رویه غلات مردم توسط نظامیان روس و ارامنه بی حد
 و حصر است و به سبب مشابهت با دیگر گزارشها از آوردن آنها خودداری می شود و تنها یک تلگراف از
 وزارت خارجه به وزارت داخله را برای حسن ختام این تلگرافها می آوریم :

وزارت داخله به وزارت خارجه
 ۸ ذیحجه ۱۳۳۳ (۱۷ اکتبر ۱۹۱۵)

وزارت امور خارجه ، اداره تحریرات عثمانی ، سواد راپرت کارگذاری اورمی مورخه هشتم
 ذیحجه ۱۳۳۳ ، نمره ۷۵

جیلوهای مسیحی مذهب موانه (موانا) و سایر دهات ترگور که در هجوم اکراد به آنجا
 فرار به شهر نمودند و در میان آنها توزیع اسلحه نموده بودند یک اسباب زحمت عمده در این
 ولایات شده اند. دو روز قبل جمعی از آنها به قراء آغ بلاغ و حصار که نصف متعلق به سید
 طه و نصف مال اولاد مرحوم حاج رحیم خان است هجوم نموده اغنام و دواب آنها را تصاحب
 کرده. نایب الحکومه باراندوز چای مطلع و آنها را تعاقب نموده و در میانه زد و خورد شده
 نتوانسته اند اموال غارتی را استرداد نمایند ولی سه نفر از جیلوها را گرفته به شهر فرستاده
 اند که در حکومت جلیله محبوس هستند . اطلاعاً جسارت یافت. (چاکر معتمدالوزاره)



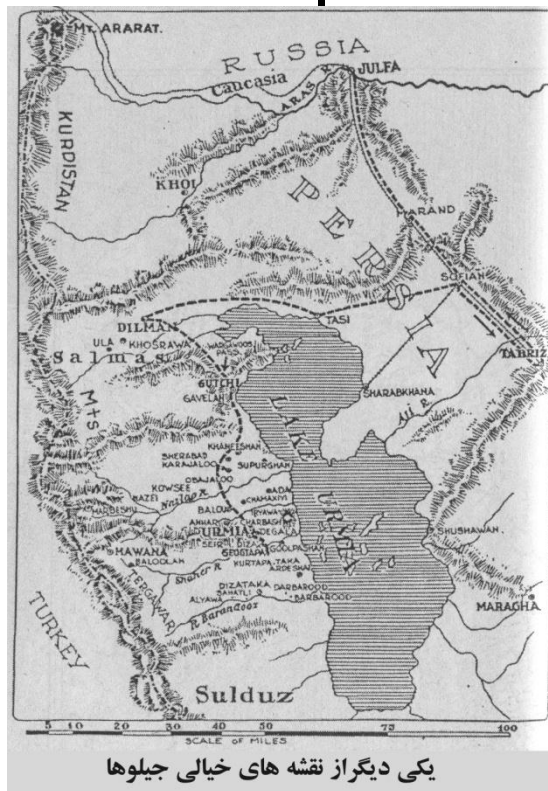
پترس فرمانده جیلوها موقع حمله
 به اورمی و سلماس

پیشروی عثمانی ها به طرف اورمی

۱۹ ذیقعد ۱۳۳۳ (۲۸ سپتامبر ۱۹۱۵) اخباری مبنی بر پیشروی بیش از ۶۰۰ عسکر عثمانی به
 طرف اشنویه روسها و ارامنه و آشوریها را نگران کرد. همانروز خبر از تلاش سیمیتقو برای اسکان در دهات
 اشنویه و همکاری وی با قشون عثمانی در میان مهمترین اخبار منتشره در اورمی بود. از اوایل صفر ۱۳۳۴)
 ۹ دسامبر ۱۹۱۵) به تدریج ورود قوای عثمانی به اورمی صورت جدی به خود گرفت و در ۲۱ صفر ۱۳۳۴)
 ۲۹ دسامبر ۱۹۱۵) عثمانیها به دره قاسملو رسیدند. کوچ مسیحیان هم به دنبال انتشار اخبار حملات عثمانی
 به اورمی بیشتر شد. در این حین ارامنه و آشوریها یهودیان و مسلمانان اورمی را به کار اجباری در کوه
 الیمان برای حفر سنگر وا می داشتند. توپخانه مختصر اورمی نیز توسط ارامنه قاچاق ضبط شد.
 بالآخره معزالدوله پس از ۶ ماه حکومت جای خود را به اعتمادالدوله داده و وی حاکم ولایات ثلاثه
 خوی، سلماس و اورمی می گردد.

حکومت اعتمادالدوله در غرب آذربایجان

به دنبال انتصاب اعتمادالدوله به حکومت ولایات ثلاثه ، وی به اورمیه بازگشت. از آنجایی که اعتمادالدوله شخصی مقتدر و کاردان بود در اندک مدتی به اوضاع آشفته و هرج و مرج اورمیه و سلماس پایان داد. از جمله از اعمال نفوذ میسیون ارتدوکس (آرغاماندر) را که خیلی تندروی می کرد تعدیل نموده و از کسانی که علیه مسلمانان شکایت می کردند مدرک و شاهد می خواست و توصیه های میسیونها و کارگزاران خارجی را بدون مدرک و مآخذ اجرا نمی کرد و همین رفتار وی سبب شد که آشوب طلبان و ماجراجویان تا حدودی دست از شرارت برداشته و اهالی آذربایجان نیز توانستند نفس راحتی بکشند. وی در اورمیه در آبادی و نظافت شهر کوشید و هشتصد چراغ نفتی را جهت روشنایی شهر تهیه و به دیوارهای کوچه ها و معابر نصب کرد و به سنگفرش نمودن خیابانها اقدام و درختکاری وسیعی شد. وی گرچه از اواخر و احکام روسها اطاعت می کرد ولی طوری با فرماندهان روسی رفتار می کرد که به نفع شهر و اهالی شهر تمام می شد و یا با استفاده از نفوذ خود بسیاری از خودسریها را گرفت. اعتمادالدوله قصیده خوانی در ایش در کوچه و بازار را متوقف از مارگیری و معرکه بازی نیز شدیداً جلوگیری میکرد. قصاب و میوه فروش و بقال روی مواد غذایی را می پوشانده رعایت بهداشت می شد.



آشوریها یا جیلوها کیانند؟

آشوریها که در زبان ترکی آذربایجان آسوری asuri نامیده می شوند به زبان آرامی شرقی حرف می زنند. تصدیق بستگی این طایفه به ملت آشور قدیم بسیار مشکل است بلکه می توان قبول کرد که این طایفه در زمینه مذهبی قبل از اینکه تحت تأثیر میسیونرهای غرب واقع شوند به کلیسای شرقی بسیار قدیم که تاریخ

آن از قرن پنجم شروع میشود و مربوط است به تاریخ زمان ساسانیان که پایتختشان شهری نزدیک بغداد بوده است. کلیسای نسطوری آشوری یا سریانی شرقی رسماً خود را از کلیسای کلدانی رم و همچنین از کلیسای ارامنه و دیگر کلیساهای غربی جدا ساخته است. این کلیسا به دلیل بسته بودن راه پیشروی به سوی غرب توسط امپراتوری رم ، به سوی شرق و کوههای غربی آذربایجان و حتی تا اطراف رودهای آمودریا نزد مغول ها تا چین توسعه پیدا کرد.

در زمان مغولها ، کلیساس نسطوری در کل مملکت و آذربایجان توسعه یافت. در قرن شانزدهم جمعی از آنان به آئین کاتولیک گردیده و پاپ آنان را کلیسای کلدانی رم نامید. در آذربایجان ، مسیحیان سلماس در اواخر قرن هجدهم همراه با اسقف خود ایشویای سوم کلدانی شدند. آشوریهای آذربایجان غالباً به شکل روستایی زندگی می کردند ولی آشوریهای عثمانی در قالب عشیرتهایی زندگی می کردند که در رأس آنها «ملیک» که رئیس عرفی آنها بوده و یک کشیش هم به نام «آبونا» قرار داشت. آشوریهای عثمانی که بصورت عشیرت زندگی می کردند در آذربایجان به نام یکی از قبیله های آن «جیلو» گفته می شود. در رأس آشوریهای عثمانی یک رئیس روحانی موروثی به نام مارشیمون قرار داشت.

قبل از جنگ جهانی آشوری های آذربایجان در مناطق زیر زندگی می کردند.

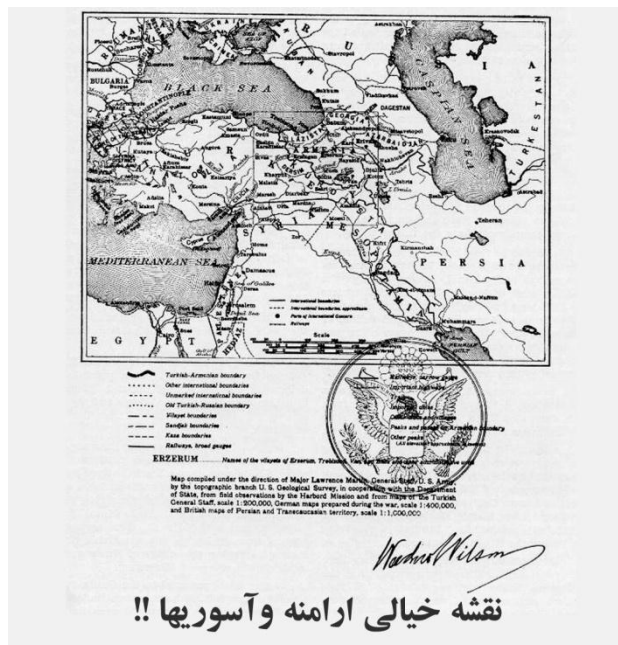
نام شهر	روستا	خانواده	جمعیت
اورمیه	۹۰	۲۹۰۰	۲۴۵۰۰
سولدوز	۸	۱۰۰	۵۰۰
سلماس	۴	۴۰۰	۲۰۰۰
ترگور	۱۸	۸۰۰	۴۰۰۰
مرگور	۶	۱۰۰	۵۰۰
برادوست	۲	۵۰	۲۵۰
جمع کل	۱۲۸	۶۳۵۰	۳۱۷۵۰

نام عشیرت	نفوس	روستا	کلیسا
تیریاری	۵۰.۰۰۰	۵۱	۲۹
تخوما	۲۵.۰۰۰	۵	۵
باز	۸.۰۰۰	۵	۵
تتل	۷.۰۰۰	۱۳	۱۱
دیز	۶.۰۰۰	۱۳	۱۳
جیلو	۲۵.۰۰۰	۱۶	۱۲

مناطق آشوری نشین عثمانی

یوخاری پرواری (قوچانئس)	۹۰۰۰	۲۹	۲۹
لئوان (غرب جولامئرک)	۳۰۰۰	۱۱	۶
سرای غرب وان	۳۰۰۰	-	-
اطراف سرای	۴۰۰۰	۱۱	-
نوردوز	۲۰۰۰	۴	۳
آباک (اطراف راف باشقالا)	۳۰۰۰	۱۱	۱۵
نئروان و رئکان	۲۰۰۰	۶	۴
شمد ینلی و ماربیشو	۲۰۰۰	۲	۲
جمع کل تقریباً	۱۶۰.۰۰۰	۲۰۰	۱۳۹

جمع کل مرگ بین سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ بین بیست تا سی هزار نفر



نگاهی به تاریخ میسیونرهای مسیحی در آذربایجان

آشوریهای آذربایجان و شرق آناتولی با ورود میسیونرهای مسیحی به منطقه رفته رفته وارد معادلات سیاسی منطقه شده و با تحت حمایت قرار گرفتن در زیر پرچم یک یا دو کشور خارجی سعی در کسب استقلال در آذربایجان بودند. در آن زمان میسیونر های زیر در آذربایجان فعالیت داشتند:

جمعیت بازل

در سال ۱۸۳۱ میسیونر فاندن pfander در تبریز و اورمیه بین مسیحیان انجیل سریانی اعطا کرده بود. وی منسوب به جمعیت بازل بود. از پروژه های اینان گشایش میسیون در اورمیه بود که به سبب های تماماً سیاسی این میسیون باز شد و در سال ۱۸۳۶ ایستگاه میسیونری بازل در تبریز بسته شد.

میسیون پروتستان

در سال ۱۸۳۴ دکتر آشل گرانت با میسیونر ژوستین پاکارد در اورمیه میسیون پروتستان را ایجاد کرد که در منطقه بیش از ۸۰ سال اثر منفی برجای گذاشت. هدف اینان ایجاد پروتستان در فرهنگ مسیحیان بود که با ایجاد مدارس و مراکز آموزشی سعی در این امر می کردند. اینان با ایجاد زبان سریانی جدید نقطه عطفی در فرهنگ آشوریهها بوجود آوردند. پس از چندی یک چاپخانه ایجاد کردند که در آن یک مجله دینی چاپ می شد. طبیعی بود که مسلمانان از این میسیون استقبال نکردند.

در شرایط معمول علاوه بر تبلیغ دین مسیحیت گروهی از مبلغان به امور پزشکی نیز می پرداختند و به کار درمان و پیشگیری از بیماریها مشغول بودند. مدرسان و مبلغان گروه دیگر بودند که به امر آموزش کارکنان روحانی و غیره روحانی کلیسا می پرداختند. این مبلغان علاوه بر کارهای معمول خود، تلویحاً در مورد ایالات متحد آمریکا به عنوان سرزمین موعود تبلیغ می کردند. به همین دلیل کلیسای آنها به نام «

کلیسای آمریکایی « معروف شد و بسیاری از فارغ التحصیلان آنها برای ادامه تحصیل و کسب تابعیت به آمریکا عزیمت کردند. میسیون شعبه آذربایجان ثروتمند و بزرگ بود.

پرسبیتری ها

در آستانه جنگ اول جهانی ، بیست و یک مبلغ پرسبیتری همراه با فرزندان خود در اورمیه زندگی می کردند. علاوه بر آن ، حدود دوازده میسیونر دیگر در تبریز زندگی می کردند. در اوایل ۱۸۹۵ م ، این میسیون ۱۱۷ مدرسه در منطقه اورمیه تأسیس کرد و ۲۴۱۰ نفر که اکثراً آشوری و ارمنی بودند در این مدارس مشغول تحصیل بودند . این میسیون همچنین یک بیمارستان برای آموزش پزشکی در اورمیه دایر کرد. کشیش ویلیام شد مهمترین مبلغ پرسبیتری در طول جنگ اول جهانی در اورمیه بود. همانطوریکه خواهیم دید وی در قتل عام مردم اورمیه شرکت مستقیم کرد و عاقبت موقع فرار ارامنه و آشوریها از اورمیه وی نیز با آنان اورمیه را ترک و در طول مسیر به سبب ابتلا به بیماری وبا جان خود را از دست داد. در سال ۱۸۵۳ پس از آمدن میسیونرهای مختلف اروپایی به آذربایجان ، تعادل فرهنگی آذربایجان به نفع ارامنه و نسطوریها (آشوریها) به هم خورد. والی های آذربایجان به کرات از میسیونرهای مسیحی حمایت می کردند.

لازاریست

در سال ۱۸۴۰ها: لازاریستها به سوی کلدانیان که قبلاً به کلیسای رم پیوسته بودند روی آوردند. لازاریست ها کمتر از پروتستانها توانایی مالی داشتند. در قرن بیستم ، در آذربایجان در خسروآباد سلماس ، اورمیه و تبریز مقر گزیده بودند . اقدامات آنان گرچه در اورمیه نتیجه نداد ولی آنها از اعتبار نماینده آپوستولیک که از سال ۱۸۷۵ مقر او در اورمیه بود بهره می جستند.

آنگلیکان ها

آنگلیکان ها هم در سال ۱۸۸۶ در اورمیه و در حکاری نزد مارشیمون مقر جستند. آنان با نسطوریان (جیلوها) در ارتباط مستقیم بودند. ولی پس از اینکه غرب آذربایجان در سال ۱۶۱۴ توسط روسها اشغال شد و کلیسای آشوریها به کلیسای ارتدکس روسیه پیوست این میسیون آذربایجان را ترک کرد.

لوتری ها

لوتری ها (نوعی دیگر از پروتستانها) هم شانس خود را در آذربایجان آزمودند. یتیم خانه ای نیز در اورمیه باز کردند ولی در کاشان موفق نشدند.

میسیون روس

میسیون روس در سال ۱۸۹۸ در اورمیه پایگاهی باز کرد. در مراسم گشایش این میسیون علاوه بر کنسول روس یک شرکت تجاری روس نیز شرکت داشت. در همان سال در اورمیه و سپس در سلماس روحانیون روس امضاهایی از نسطوریان و کلدانیان را جمع آوری کردند که برای بهره جستن از محافظت آنان خود را آماده پیوستن به شورای کلیسایی روس اعلام می کند. به دنبال آن اسقف سپرغان ارتدوکس شد و به دنبال وی بیش از بیست هزار نفر از آشوریهای اورمیه و سلماس ارتدو کس شدند. مذهب قدیم آنان کلیسای قدیمی نسطوری ، کاتولیک رومی و سریانی انجیلی بود. داستان زیر برای تغییر مذهب اسقف سپرغان نقل می شود:

اسقف کلیسای پاراندوز اورمیه و سولدوز « گابریئل » که در روستای آردی چای می زیست با ۱۴ کشیش برای سرکشی به منطقه خود نوچه می رود. در راه برگشت به منزل خود، شب در میان رئیس عشیرت کردها می ماند، فردای آنروز موقع بازگشت، رئیس عشیرت ۲۰ سواری در معیت آنان می فرستد ولی مابین راه تمام کشیش ها کشته و بدنشان پاره می شود. بدین ترتیب اسقف سپرغان به واسطه میرزه جوزف آرسانیس در پترزبورگ ارتدوکس شد.

از سال ۱۸۲۳ در میان مهاجران مسیحی به روسیه ، کشیشهایی نیز وجود داشت. در سال ۱۸۸۹۷ دو کشیش ارتدوکس به سپرغان آمدند. ویکتور میخائیلوویچ و کشیش آشوری کویلاسالر شامون koilassarl şamun از طرف ده هزار آشوری گاولان استقبال شد. اینان روستا به روستا گردش کرده و برای الحاق منطقه به کلیسای روس امضا جمع کردند. هیچ کس قبل از امضا تردد نکرد زیرا این تصمیم یک راه نجات برای آنان بود.

در ۲۵ مارس ۱۸۹۸ در پتروگراد یک مجلس با حضور ماریونان تشکیل و در کلیسای الکساندر نئوسکی با حوضه اسقفی ۱۵ هزار نفری خود در مقامات روسی ارتدوکس شد. در این مراسم اسقف اعظم مسکو و کیف نیز حضور داشت. پس از چندی یک هیئت میسیونری به آذربایجان فرستاده شد. کنسول روس در تبریز به میسیونرها یک ضیافت داد. در میان مهمانان والی آذربایجان امیر نظام نیز حضور داشت. با سعی میسیونرها بیست هزار آشوری از مذبههای دیگر بریده ارتدوکس شد. یک کشیش آشوری منسوب به کلیسای لوتری آلمانی در مکتوبی به آلمان این حرکت را یک حرکت سیاسی دانسته و افزایش نفوذ روس را یادآور شد. در جنگ جهانی اول ابتدا کشیش سرژ serge رئیس میسیون بود سپس به علت اختلاف با کنسول روس تغییر یافت و کشیش پیمه ن piemen جانشین وی شد و هر چه می توانست در مسلح کردن مسیحیان انجام داد.

میسیون کاتولیک

میسیون کاتولیک نیز که بوسیله لازاریست و خواهران سن ونسان اداره می شد و رئیس شان مسیو سونتاک Emile sontag بود. در تبریز و سلماس شعبه ای داشتند و در اورمیه نیز میسیو سونتاک نماینده پاپ بود. وسایل مالی این میسیون کم بود. این میسیون در فرار ارامنه و آشوریهها از اورمیه همراه آنان از اورمیه خارج نشدند. در جریان ورود عثمانیها به اورمیه دستگیر و میسیو سونتاک کشته شد.

آشوریهها در معادلات سیاسی آذربایجان و عثمانی قبل از جنگ اول جهانی

در سال ۱۹۰۶ بنیامین مارشیمون رهبر روحانی آشوریهها انتخاب و بزودی با روسها ارتباط برقرار کرد. میسیون آمریکایی - انگلیسی از سال ۱۹۱۱ به آمدمیه منتقل و به دنبال اختلاف میسیونرها ، میسیونهای روس و انگلیس نیز منطقه را ترک ولی میسیون کاتولیک فرانسه به فعالیت خود ادامه داد. بدین ترتیب آشوریهها به روسها نزدیک شدند.

مارشیمون در ۳ اوت ۱۹۱۴ به زیارت والی وان « طاهر پاشا » فرا خوانده شد. در این مذاکرات به آشوریهها قول کمک و حمایت داده شد بشرطی که اینان به روسها نزدیک نشوند. مارشیمون نیز جواب راموکول به مشورت با سران و رؤسای متمایل آشوری کرد که البته نتایج معلوم بود.



دسته های ارمنی مجری کشتار مردم سلماس و اورمیه (جیلولوق) ۹۷-۱۲۹۶ ش

آغاز درگیری آشوریه‌ها به عثمانیه‌ها

به دنبال پیشروی عثمانیه‌ها در شرق آناتولی در دسامبر ۱۹۱۵، آشوری‌ها در وضعیت بدی قرار گرفتند. با ورود عثمانیه‌ها به باشقالا، روسها مستلزماً مجبور به کمک به متحدین آشوری خود بودند ولی چنین نشد. در طی سه ماه آشوری‌ها در معرض حملات متقابل عثمانیه‌ها بود و اسلحه و مهمات آشوری‌ها تمام شده بود. در مقابل یک لیره عثمانی ۱۰ فشنگ فروخته می شد. در نزدیکی های رآبات در منطقه تخوما نیز بین آشوریان و عثمانی ها جنگ روی داد که آشوری‌ها به سبب نداشتن مهمات شکست خوردند.

به سبب ناامنی منطقه حکاری در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۵، پانصد مرد مسلح آشوری برای حمایت و یاری به مارشیمون به قوچانئس فرستاده شد. از طرف شلمون د ملیک اسماعیل رئیس عشیرت تیاری نیز در ۲۹ ژانویه صد نفر دیگر نیز به قوچانئس فرستاده شد. در جلسه ریش سفیدان آشوری، لزوم تجمع زن و بچه های آشوری در منطقه امن تیاری تصویب شد.

آشوریه‌ها به دولت عثمانی اعلان جنگ می دهند

مارشیمون در ۱۵ فوریه ۱۹۱۵ به همراهی ۳۰۰ مرد مسلح از طایفه تیاری به قوچانئس می رود. سورمه خانم خواهر مارشیمون با برادرش داوید نیز به تیاری رفت. مارشیمون نیز سپس به آنها پیوست. مارشیمون در ۱۲ مارس ۱۹۱۵ با پانصد مرد مسلح به روستای دیزان رفت. در ۱۲ آوریل ۱۹۱۵ با تمام رؤسای عشیرت آشور در روستای ماردئز شورای جنگی تشکیل داد. در این جلسه که ۵ روز به طول انجامید قرار شد آشوری‌ها به دولت عثمانی اعلان جنگ دهد. این قرار به صورت رسمی و مکتوب به والی وان اعلان شد.

بلافاصله آشوری‌ها به نیروهای عثمانی حمله ور شدند. نخستین جنگ در پل دئز بین نیروهای جیلو با افراد ژاندارم عثمانی روی داد و در نتیجه جولامرگ و حکاری به دست آشوری‌ها افتاد. در حین جستجو در ادارات دولتی در جولامرگ، تلگرافی مبنی بر دستگیری مارشیمون از طرف والی وان خطاب به فرماندار جولامرگ بدست آمد. بعدها وضع آشوری‌ها بسیار وخیم شد. بسیاری از آنها در به در شدند و بسیاری کشته شدند. از این وضعیت رقت باری که پس از اعلان جنگ به عثمانیه‌ها دامنگیر آشوری‌ها شد از زبان سورمه خانم گزارشی در دست است:

۹ اکتبر ۱۹۱۵، دیلمان، سلماس

خطاب به کلیسای کانتربری

مدتهای مدیدی است برای شما نامه ای ننوشته ام. علت این را نیز می دانید که به سبب جنگ در ترکیه ، بسته های پستی به اروپا فرستاده نمی شود. چند وقتی است با ترکان اختلافاتی پیدا کرده ایم. و حالا حقیقت به میان آمد وقتی در گاوار و آلباغ کشتار مسیحیان را دیدیم. فهمیدیم که روزی نوبت به ما هم خواهد رسید! . ماهیاد کوهستان مجبور به جنگ شدیم . وضعمان هیچ خوب نبود چرا که کردها هم از طرف دولت هم از طرف توپخانه ها ترک ها حمایت می شد وقتی که مهماتمان تمام شد دیگر نتوانستیم در برابر ترکها دوام بیاوریم.

ابتدائاً تمام تیاری خراب شد. فکر می کردیم با پناه بردن به کوهها و جنگ در آنجا می توانیم غالب شویم. اما ترکان تا منطقه تخوما ما را دنبال کردند و تمام امیدمان نقش بر آب شد. فقط دو راه داشتیم یا به ترکان تسلیم می شدیم و سپس همه مان کشته می شدیم یا برای رهایی فرار می کردیم. دومین گزینه را انتخاب کردیم اما نصف ملتمان را بایستی در کوهستان رها می کردیم. حال در دیلمان مرکز سلماس هستیم. تمام منطقه تیاری و تخوما تصرف شده است از کسانی که در کوهستان ماندند هیچ خبری نداریم. آیا زنده اند یا مرده ؟ جایی برای پنهان شدن ندارند. اگر شما در اینجا بودید و وضعمان را می دیدید حتماً خیلی ناراحت میشدید. خانه هایمان یغما شد ، تخریب شد. مقر مارشیمون در قوچانئس و مقر میسیونری شما نیز تخریب شد. حال در یک مملکت بیگانه با فلاکت زندگی میکنیم. حال در بسیاری خانه ها و خانواده هایی که شما مدتهای مدید در خانه هاشان بودید و مسافرشان ، هیچ لحافی و وسایلی برای پوشانیدن وجود ندارد.

تخوماها از هر کس بیشتر دچار فلاکت شده اند. تمام خانه هایشان تخریب شده است. اگر سریعاً امدادی نرسد ملتم در وضعیت مرگ و زندگی به طرف مرگ خواهد رفت. ما مدیون کنسول روس (منظور نیکیتین) هستیم. کنسول در درد ما شریک شد و پناهندگان را در شهر قبول کرد و پناه داد و در گرسنگی و سرما به یاری ما آمد. بسیاری در هوای آزاد و مزارع زیر درختان اوراق کرده اند. در ماه فوریه ۱۹۱۵ با ایستر و فرزندان به نزد ملک اسماعیل در تیاری رفتیم. سپس از چامبا به دادوش daduş رفتیم. نیروهای ترک به نزدیکیهای ما رسیده بودند و ما به کلیسای مار اودیشو odişo در منطقه تال رفتیم و به کلیسای آنها پناهنده شدیم . موقع ترک هر محلی قسمتی از اشیاءمان را ترک کردیم. هر روز گرسنگی می کشیدیم. فقط شبها قادر به حرکت بودیم. فرزندان ایستر در موقع حرکت می خوابیدند. وسایل خوابمان بسیار کم بود. هرآن برای فرار از حمله عثمانیها با لباسهایمان می خوابیدیم. در ماراودیشو به حد کافی غذا داشتیم ولی وسایل زندگی خیلی کم بود. صابون نداشتیم و آب فقط برای نوشیدن و طبخ غذا داشتیم. برای شستشوی بدن و لباسهایمان پنهانی به روستا می رفتیم. در قوچانئس هر چه داشتیم یغما شد و خانه هلمان هم ویران شد. به دیزان فقط چند پتوی کلفت آورده بودیم. تنها لباسهای زمستانمان در آنجا ماند. وقتی به اینجا آمديم يك مشت زن لخت و عریان دیدیم. برای نجات آنها بعضی از لباسهایمان را به آنان دادیم. علیرغم این مصائب به تمیزی روحمان تلاش کردیم اما از سرمان یک حادثه ای رفت. روزهای آخرمان به کلیسا را به خاطر می آورم. برادرم پاولوس مریض شده بود. من برای ملاقاتش به دیزان dizan رفتم.

برادر دیگرم ایشیا نیز در ما راودیشو در میان آتش می زیست. توپچی های ترک نیز تا نزدیکی های تخوما رسیده بودند و پیشروی هم می کردند. در این حین ایشیا مرد. مارشیمون کمی قبل رسیده بود. ایستر و رومی با فرزندانش در عزا بودند. دیگر نمی خواستند در اینجا بمانند و لازم بود هر چه سریعتر اینجا را ترک کنیم. تنها مارشیمون با دو کشیش و چند مرد دیگر در کلیسا مانده بودند. مراسم خاکسپاری بجا آورده شد. هر چه سریعتر وی را تدفین کرده و به دنبال خانواده شان به راه افتادند. اول پیاده به دارا وار محل زندگی ملک اسماعیل رفتند. فرزندانش به دنبال ایستر دوان دوان می رفتند. اگر کمی درنگ می کردیم الآن مرده بودیم. روز بعد ترکها به کلیسای مار اویشو نزدیک شدند و به کلیسا داخل شدند. خدا را شکر از مهلکه نجات یافتیم.

پاولوس برادر مارشیمون وضعیتش رو به بهبودی می رفت. خانواده مان حال با مارشیمون در دیلمان است. تا امروز خانه کرایه نکرده ایم چونکه نمیدانیم در کجا اسکان خواهیم یافت. در اینجا یک کلیسا هست. مستر مک داول وقتی از اورمیه می آید ما را ملاقات می کند. او امید وار است کمکهای غذایی به اینجا برسد. در میان اشیایی که پشت سرمان ماند کتابهای انگلیسی از همه با ارزشتر است. کتابهای به زبان خودمان را نگه داشتیم. نمیدانیم محلی که اینها را نگه داشتیم امن است یا نه؟

این بود نامه سورمه خانم که پس از جنگ مسلحانه و شکست از قوای عثمانی و پریشانی روزگارشان با افراط هر چه تمامتر در مورد وضعیت زندگیشان به انگلیس و آمریکا نامه می نویسد. همانطوریکه مستحضرید در این نامه ها هیچ ذکری از مصایب آذربایجانیان که ارامنه و آسوریان به سرشان آورده اند به میان نمی آید.

مارشیمون نیز در اکتبر ۱۹۱۵ در سخنانی خطاب به دیدار کنندگان وی در خسروآباد سلماس می

نویسد:

ملتَم با بیش از هشتاد هزار نفر نفوس یک عشیرت زنده و آزاد در عثمانی است. مانند دیگر عشایر کرد نه مالیات می دهند و نه عسگر. مامورین عثمانی به منطقه ما نمی آمدند. عشیرتمان از زمانهای قدیم مسلح است. بچه های ده ساله مان اسلحه انداختن ما را می بینند. بدین ترتیب در برابر کردان با بیش از بیست هزار مسلح خود را محافظه می کنیم. در عثمانی با پیش بینی امنیت در قانون اساسی ما سلاحهایمان را به دولت دادیم و بدین ترتیب ملتَم بدون محافظ باقی ماند. پس از اعلان جهاد مقدس ترکان، همچون ارامنه ما را هم می خواستند ریشه کن کنند. نیروهایشان را سروقت ما فرستادند. خلیل بی پس از شکست آوریل در سلماس و اورمیه وقتی از محل سکونت ما می گذشت وضع ما را بسیار بد کرد. در اواخر می نیروهای عثمانی واقع در مواصل به محل زندگی ما آمدند و همه جا را تخریب کردند. آشوریهها آنجا را ترک کردند و حالا در بتاشین betaşin بصورت محاصره زندگی می کنند. آنها گرسنه اند و برای تأمین غذا مجبور به آمدن به پایین هستند در ضمن بیماریهایی مسری هم آمد و تنها راه چاره آمدن به مرزها بود.



دسته های ارمنی مجری کشتار مردم سلماس و اورمیه (جیلولوق) ۹۷-۱۲۹۶ ش

فرار جیلوها به سلماس و اورمیه

به دنبال اعلان جنگ رسمی آشوریه به عثمانی، مارشیمون برای حمله به منافع عثمانیها و قتل عام مسلمانان واحدی تشکیل و برای دیدار با فرمانده قوای روس در سلماس رفت. در آنجا به مشابه یک مقام رسمی استقبال رسمی شد. در این دیدار بطور سریع ارسال کمکهای جنگی به آشوریهها موافقت شد. از دیگر سو والی موصل برای سرکوب آشوریهها در اوائل ژوئیه ۱۹۱۵ ارتشی به استعداد هفت هزار تن با چندین توپ به سروقت آنان فرستاد. در ۲۳ ژوئیه این نیروها به طرف آشای تباری حرکت کرد. همزمان فرماندار جولا مرگ نیز با توپ به یوخاری تباری حمله کرد. در این جنگ ها عثمانیها تا مارساوا پیشروی کرده و جمع کثیری از آشوریهها کشته شدند. در زمان جنگ مارشیمون در سلماس بود. ۵ اوت ۱۹۱۵ مارشیمون با ۲۰۰ تفنگ روسی و مقادیر زیادی فشنگ و مهمات به تباری برگشت. اینبار آشوریهها پیروز شدند و عثمانیها از مارساوا عقب نشینی کردند. در جنگ و گریزهای آشوریهها، سورمه خانم و ایستر ester خواهر و همسر مارشیمون با سه فرزندش به چامبئی در تباری کوچ کرد. سپس آنان به کلیسای مارآبدیشو در منطقه تال فرار کردند. در حین این جنگ و گریزها برادر مارشیمون ایشایا وفات می کند.

در ۱۰ اوت ۱۹۱۵ در منطقه تال مارشیمون با رؤسای قبایل آشور دومین شورای جنگی آشور علیه عثمانیها را برگزار می کند. در این حین حیدریگ والی موصل پیامی مبنی بر تسلیم آشوریهها به مارشیمون می فرستد. مارشیمون به پشتیبانی روسها جواب منفی می دهد. در این شورا، مقرر گردید مارشیمون برای تأمین دوباره اسلحه و مهمات به سلماس برود. مارشیمون با یک واحد مسلح عازم سلماس شد. در طی راه با عثمانیها درگیر شد. سپس به باش قالا رسید و ۱۳ اوت به همراهان مسلح خود اجازه عقب نشینی داد. سپس با رؤسای عشایر آشوری عازم سلماس شده با فرمانده قوای روس ساکن سلماس مذاکره نمود. در این مذاکرات قرار شد رئیس عشیرت لیزان برای مذاکره با کنسول روس به تبریز برود. در این حین قوای روس در سلماس از عثمانی شکست خورده عقب نشینی کرد و به مارشیمون هم پیشنهاد فرار داده شد ولی مارشیمون بازگشت به قوچانئس و به میان آشوریهها را ترجیح داد. برای ماندن در غرب وان و باشقالا تشویق نماید. ولی اصرارهای وی سودی نبخشید. ژنرال روسی نیز با اتومبیل به سلماس بازگشت. آشوریهها مصمم به ترک حکاری و وان بودند. داوید برادر پاتریک برای برآورد موقعیت روسها در اورمیه و سلماس به آلباق رفت. در آنجا عقب نشینی روسها را مشاهده کرد. پس از چندی دوباره موقعیت روسها مستحکم شد و آشوریهها دوباره به رفتن به آذربایجان اصرار کردند. قافله آشوری در ۱۸ اوت ۱۹۱۵ به آلباق واز طریق دره دوشوان چای Düşvan Çay ۲۱ اوت ۱۹۱۵ به سلماس رسید.

۲۲ تموز ۱۹۱۵ به نوشته رسمی آلمان اورینت میسیون Alman orient misyon تعداد پناهندگان آشوری به اورمیه و سلماس بیش از سیصد هزار تن برآورد کرد. اما منابع آشوری تعداد پناهندگان آشوری اسکان یافته در سلماس را سی و پنج هزار تن برآورد کردند.

کسروی نیز عده جیلوها را ۱۲ هزار خانواده می داند که با احتساب هر خانواده عشایری با ۵ نفر نفوس آنان به رقم ۶۰ هزار تن می رسد. تقریباً بیست هزار خانواده هم در اورمیه و سلماس و سولدوز بودند که با هم رقم عظیم ۱۶۰ هزار آشوری را تشکیل می دهند.

منابع میسیونری و گزارشات آنان مندرج در ACASR این رقم ها را داده اند. پناهندگان ترکیه ۱۱۳۹۲ نفر، پناهندگان در مرز بین آذربایجان و عثمانی ۴۳۹۷ نفر، مسیحیان اورمیه ۱۳۷۲۳ نفر جمع کل ۲۹۵۱۲

سلماس ۱۲۰۰۰ نفر، خوی ۳۵۰۰ نفر، آلباق ۶۰۰۰ نفر، ارامنه سلماس ۹۰۰۰ نفر جمع کل ۳۰۵۰۰ نفر

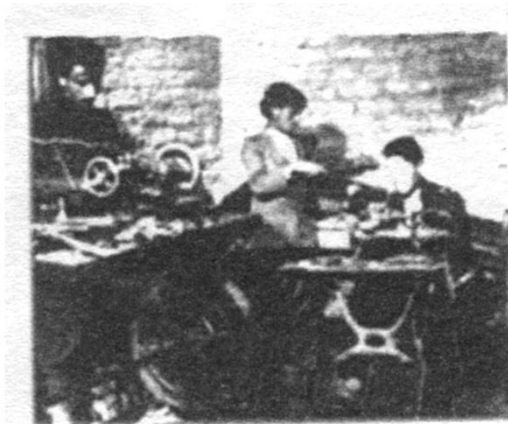
مارشیمون در ۶ اکتبر ۱۹۱۵ طی نامه ای به برادرش پول شیمون ، اسکان خود و خانواده اش را در روستای خسروآباد سلماس اعلان می نماید.

در تابستان ۱۹۱۵ مارشیمون از طرف چرنزوبوف فرمانده قوای روس در آذربایجان پیامی دریافت کرد. در این پیام که فرمانده نیروهای روس در گوار به نام Gavarr آندریوسکی آورده بود پطروس از مارشیمون خواستار اعزام قوایش به اورمیه برای اتحاد با روسها شد.

در اکتبر ۱۹۱۵ مارشیمون به فرمان گراندوک نیکولاس به تفلیس دعوت شد. در آنجا از وی استقبال رسمی به عمل آمد. تلگراف تزار به وی نیز خوانده است. در این تلگراف تزار از خداوند متعال خواستار پیروزی و بازگشت به سرزمینشان شده بود.

اوضاع جیلوها در اورمیه و سلماس در روزهای نخست فرار از عثمانی

پس از فرار دهها هزار آشوری به غرب آذربایجان ، علیرغم وجود جنگ در منطقه ، آذربایجانیان از کمک و یاری به آنان فروگذاری نکردند و آنها را در منازل خود جای دادند. تا روزهای مدیدی غذایشان را تأمین کردند و در تشکیل آلامشان سعی و تلاش می کردند. بدیهی است نگاهداری و اداره کردن این جمعیت کوهستانی با آن افکار و اخلاق مخصوص غیر ممکن بود. استقرار این کوهستانیها در مجاورت مسلمانان آذربایجان که آرام بوده و در فلات نشیمن داشتند امکان پذیر نبود. اصول زندگی مشترک با نژادهای مختلف را نمی دانستند. روسها و حاکم اورمیه نمی توانستند آشوریها را در میان مسلمانان اسکان دهند لذا آنها را در قریه هایی که خالی از سکنه بود اسکان دادند. در سلماس نیز همراه با مسلمانان در روستاهای اطراف زولاچای اسکان داده شدند.



کارخانه مهمات سازی ارامنه (جیلوها) در وان (ترکیه) برای پشتیبانی قوای مسلحه ۱۲۹۵ ش

پس از رسیدن اولین دسته جیلو بیانییه ای از سوی وزارت خارجه در تهران منتشر شد:

از کارگذاری اورمیه به وزارت خارجه راپورتی رسیده است که مفاد آن این است که طایفه جیلو که عده آنها بالغ بر چند هزار خانواده می باشد پابرهنه و عریان دست از مساکن خود کشیده از خاک عثمانی به خاک ایران روی آورده اند. از آن جمعیت چند هزار خانواده به طرف اورمیه و عده ای به سمت سلماس و خوی هجوم نموده و در یک حالت فقر و پریشانی رقت انگیز زندگانی می نمایند و به واسطه شدت استیصال و اضطراب طبعاً دست به دهات و قصبات اطراف نیز معترض و موجبات زحمت و صدمه اهالی را فراهم می سازند. اگرچه از طرف مامورین محلی برای جلوگیری از بروز این گونه وقایع اقدام می شود ولی در مقابل چندین هزار نفر برهنه و گرسنه قوای محلی به هیچ وجه نمی تواند موثر واقع شود.

مردم آذربایجان نیز به واسطه صدمات و خسارات فوق العاده که در این سنوات اخیر دیده اند قدرت به مساعدت و همراهی با آن جمعیت را ندارند. وزارت امور خارجه برای اینکه شاید بتواند بدبختی و فلاکت این بیچارگان و مزاحمت آنها را به اهالی تخفیف داده و وسیله مختصرمعاشی برای آنها تهیه کرده باشد دفتر اعانه در اداره طومانیانس باز نموده و از صاحبان هم عالیه متمنی است که در این کار خیر حتی القوه به مال مساعدت نمایند تا این جماعت در این زمستان فی الجمله مایه معاش تحصیل کرده و از سرما و عسرت با اینحال اسفناک تلف نشوند و صدمه و زحمت آنها هم به اهالی وارد نشود. به وجهی که در تجارتخانه طومانیانس جمع شود وزارت امور خارجه به توسط همین تجارتخانه به اورمیه و خوی برات خواهد نمود که به اطلاع حکومت و کارگذاری و امین مالیه و دو سه نفر از علما محلی به هر ترتیب که مقتضی باشد برای دادن نان و لباس به این فقرا مصرف نمایند.

کمکهای اروپائیان و آمریکائیان به آشوریان و ارمنه پناهنده به آذربایجان

به دنبال فرار و سپس استقرار آشوریهای عثمانی در اورمیه و سلماس کمکهای میسیونهای داخل و کشورهای متبوعشان به فراریان آشوری شروع شد. رئیس فرقه پرسبیتترین presbiteriye، رابرت اسپیر R. speer کمیته آمریکایی آشوری ACASR را تشکیل داد. این کمیسیون با در دست داشتن آمار از میسیونرها و کنسولهای خارجی در آذربایجان و ارتباط تنگاتنگ با آنان به یاری آشوریها شتافت. کنسول آمریکایی در تبریز گوردون پادوک Gordon paddok و دکتر شد در اورمیه با دقت زیاد رهبری عملیات کمک به آشوریها را بر عهده داشتند.



قوای مسلح جیلوها در اورمیه ۱۹۱۸ م

Persian war relief comitee نیز یک تشکیلات کمک آمریکایی به آشوریها بود. رابرت اسپیر با تمام نهادها و سازمانهای امداد رسانی آمریکایی در ارتباط بود. در شعبه نیویورک این سازمان دو آشوری به نامهای اسحاق یونان و آبراهام یونان به شدت فعالیت می کردند. در زمان جنگ گزارشهای ارسالی به آمریکا را به انگلیسی ترجمه و چاپ می کردند. اینان با مستشار دولت در وزارت امور خارجه جیمز برایس James Bryce در ارتباط تنگاتنگ بودند و وظیفه یک متحد کوچک برای متحدین و علیه عثمانی را بخوبی انجام می دادند. همکار انگلیسی برایس، آرنولد توین بی که یک ارمنی پرست تمام عیار بود نیز در تهییج افکار عمومی علیه عثمانی و بر له ارمنه و آشوریها نقش عمده ای داشت. خاطرات سورمه خانم خواهر مارشیمون در سال ۱۹۲۰ در لندن به یاری وی چاپ شد.

با تلاشهای اسپیر از اکتبر ۱۹۱۵ تا دسامبر ۱۹۱۶ کمکهای زیر به ملتجی های آشوری جمع شد:

Persian war relief committee	۷۰.۱۴۴	دلار
American committe (ACASR)	۱۵۷.۱۱۰	دلار
Assyrian Relief (ACASR)	۴.۸۲۰	دلار

رهبر تقسیم کمکهای میسیونرها نیز مک دووال MC Dowall نام داشت. این کمکها عبارت بود از ارزاق، لباس، رخت خواب و پتو، اشیاء خانه، گندم و حبوبات و لوازم طبی. روسها نیز با تشکیل کمیته حمایت از ارمنه و ارسال کمکهایشان به نیکیتین کنسول روس در اورمیه کمکهای لازمه را می فرستادند. روسها

حدود سی و پنج هزار روبل و هفت هزار دست لباس و پتو و لوازم طبی مختلف به اورمیه و سلماس فرستادند.

به یاری ACASR جمعی از آشوریه‌ها به آمریکا کوچانده شدند. خرج سفر آنها را نیز ACASR تأمین می‌کرد.



نسل کشی و قتل عام مردم اورمیه و سلماس
توسط جیلوها ۱۹۱۸ م

کمک به ارامنه و آشوریه‌ها محدود به میسیونرهای مسیحی نبود. دول اروپایی و آمریکا نیز در صدر نهادهای کمک کننده به پناهندگان مسیحی قرار داشتند. در اکتبر ۱۹۱۷ بیانیه ای از سوی ویلسون رئیس جمهور آمریکا خطاب به مردم آمریکا صادر شد:

دعوت برای حمایت از ارامنه و آشوریه‌ها
به ملت آمریکا

رئیس جمهور ویلسون، ۱۰ اکتبر ۱۹۱۷

یکسال قبل بر اساس قوانین قبول شده در سنا و مجلس کنگره آمریکا ، برای کمک به ارامنه و آشوریه‌های محتاج کمک، کمکهایی جمع آوری کردیم. چندی قبل تمام کنسولهای آمریکا از شرق برگشتند. آنان در زمستان سال قبل از نجات جان هزاران انسان خبر دادند. اگر آمریکا زمستان امسال نیز کمک نکند تمام آنها از گرسنگی خواهند مرد. بر اساس خبرهای دریافتی بیش از چهل هزار کودک یتیم سوای از زنان کودک دار بی سرپرست وجود دارد وضع آنقدر وخیم است که برای کمک به آنها لازم است. به نام کمیته حمایت از ارامنه و آشوریه‌ها از مردم انسان پرور و حساس آمریکا خواستار اعطای کمکهایی مردمی هستیم. کمکه‌ها یا به صلیب سرخ آمریکا در واشنگتن یا به کمیته آمریکایی حمایت از ارامنه و آشوریه‌ها می تواند ارسال شود. وودرو ولسون

پیام تشکر مارشیمون به کمک کنندگان آشوریه‌ها

به دنبال کمکه‌های وسیع جهانی به آشوریه‌ها مارشیمون در ۲۵ آوریل ۱۹۱۶ پیام تشکری خطاب به سازمان کمکه‌های انگلیس در لندن فرستاد:

اگر چه از مدتها قبل باید این مکتوب را می نوشتیم اما به جهت ضمیمه کردن لیست اسامی کمک شونندگان جدید می بایست کمی منتظر می ماندیم. امیدواریم این مکتوب به آدرس مورد نظرمان برسد. چراکه از دیلمان پست سفارشی برای آمریکا و انگلیس وجود ندارد. مخصوصاً

به روسیه تشکر زیادی مدیون هستیم. برای ملتمان بزرگترین کمکها از روسها آمد. لباس پول و دارو فرستاده شد. پول ارسالی از طرف شمارا به پناهندگان تیاری در باشقالا فرستادیم. قاطر کرایه کردیم. مسئول هدایای ارسالی از انگلیس و آمریکا آقای مک داول Mr. MCDAWEL مقادیری گندم خرید. برای اشخاص مسئول خرید غذا مقداری پول دادیم. علیرغم کمکهای دریافتی از روسیه، انگلیس و آمریکا، مردمانمان در قحطی زندگی می کنند حالا هم ملتم از گرسنگی می میرد. هر روز صدها نفر به منزلمان می آید چه کسی می تواند در ها را به روی آنها ببندد.

حال یک بیماری تازه و مسری به میان آمده است. این بیماری پاهای افراد را سیاه و متورم می کند. این مریض نمی تواند بدون کمک یکی دیگر حرکت کند. در باشقالا خانواده هایی هست که جز نان چیزی نخورده اند. شانس زندگی اینها بسیار کم است. برای زندگی یک فنجان شیر لازم دارند اما کسی شیر ندارد. آقای مک داول برای کسانی که قادر به کار هستند تخم و بذر می دهد اما بقدر کافی گاو برای شخم زدن نداریم. روسها می خواهند کمک کنند اما کمکشان کمی دیر است. در این بین نمی دانیم چه کنیم. امیدواریم حال و روزگار ما را به مسیحیان آمریکا اطلاع دهید. سورمه قبلاً چیزهایی نوشته بود اما از رسیدن نوشته های وی اطلاعی نداریم. امیدوارم روزی خبری از شما به دستمان برسد. ربمان عیسی مسیح پشتیبان شما باشد.

دعوت روسها از مارشیمون

در ۲ ژانویه ۱۹۱۶ مارشیمون در اقامتگاهش سلماس که از تابستان ۱۹۱۵ مقرر حکومت وی بود از فرمانده روس مقیم تفلیس گراندوک نیکولا دعوتنامه ای مبنی بر بازدید از روسیه دریافت کرد. مارشیمون با قبول این پیشنهاد با جمعی از همراهان و مترجمین از راه جلفا عازم تفلیس شد. در این سفر روسها پیشنهاد تشکیل یک تیپ آشوری را کردند. روسها دو سال قبل به کردها نیز همین پیشنهاد را داده بودند. روسها مایل به تقویت قشونشان در خوی و سلماس بودند و می خواستند با استفاده از متحدینشان "ارامنه و آشوریه" این عمل را انجام دهند.

مارشیمون این پیشنهاد را پذیرفت و مقرر گردید اسلحه و مهمات لازم با ترنهای قفقاز از راه تفلیس به تبریز و وان فرستاده شود.

این خبر در ۴ فوریه ۱۹۱۶ در نشریه آلمانی Frankfurter zeitung درج شد. در این خبر، رفتن پاتریک نسطوری به تفلیس و دیدار با روسها و سپس اجازه عزیمت به پتروگراد تحلیل شد. به نوشته این روزنامه این دیدار مقدمه ای برای اتحاد دو کلیسای نسطوری و ارتدوکس می بود.

۱۵ فوریه ۱۹۱۶ شرق آناتولی به دست روسها افتاد و ارزروم به تصرف قوای روسها در آمد. لذا روسها به فکر استفاده از آشوریه در حفظ شرق آناتولی افتادند. در آوریل ۱۹۱۶ مارشیمون از ژنرال چرنوزوبوف تلگرافی مبنی بر تمایل روسها در تأمین امنیت شرق آناتولی از سوی آشوریه دریافت کرد. بر اساس این تلگراف دفاع از آشوریه به خودشان واگذار می شد. این پیشنهاد روسها در جلسه رؤسای عشایر آشوری مورد قبول واقع شد. بر اساس این طرح این مناطق ابتدا توسط آشوریه و سپس توسط روسها می بایست اشغال می شد. در تابستان ۱۹۱۶ سلسله حملاتی در حکاری انجام شد و ملتجی های ساکن اورمیه و سلماس اجاره بازگشت به حکاری را دریافت کردند. نیروهای روس نیز به قوچانئس وارد شدند.

در پائیز ۱۹۱۶ بیش از دوهزار آشوری مسلح تحت فرماندهی مارشیمون و برادرش داوید وارد جنگ رسمی علیه عثمانی شدند. قشون آشوری در قبال جنگ با عثمانیها، پول نیز دریافت می کرد. در سالهای بین ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸ بیش از ۱۴ هزار حرکت نظامی علیه عثمانی انجام دادند. این واحدها سپس منظم شد و با آموزش عشایر آشوری توسط نیروهای روسی در تابستان ۱۹۱۷ در اطراف شمدرینلی به نهایت قدرت خود رسید. به دنبال پیروزیهای آشوریها علیه عثمانیها، روسها نشان عزیزه آتنا به مارشیمون اعطا و به تعدادی نیز نشان عزیز یورگوس Yorgos هدیه نمودند.

پس از آموزش آشوریها ۳ تیپ آشوری تحت فرماندهی پالکونیک کوزمین تشکیل شد. تمام این فعالیتهای نظامی در خاطرات ملک اسماعیل شلمون آمده است.

آتش زدن بازار اورمیه توسط روسها

روز جمعه ۱۴ تیر ۱۳۹۶/۱۶ رمضان ۱۳۳۵ وقت ظهر عده ای قزاق و سالدات مسلح به بازار ریخته و مشغول تیر اندازی شدند. یک سرباز قزاق آذربایجانی به نام محسن خان با شلیک تفنگ روسها کشته شد و مشهدی علی نامی نیز مجروح شد. مردم از ترس جان خود از کوچه و بازار فرار کرده و به خانه های خود پناه بردند. احدی در کوچه و بازار نماند و کسی جرئت بیرون آمدن از منزل را نداشت.

سالداتها و قزاقها که بازار را خالی از مردم دیدند به شکستن مغازه های تجار و صرافان و زرگران و بزازها و عتیقه فروشان پرداختند هر چه از زر و سیم و اشیاء قیمتی بود غارت کردند. سپس اشیاء و اجناس مغازه ها را بوسیله اتومبیل ها و عرابه های روسی پر کرده و بردند. آخر شب هم تمام بازار را نفت و بنزین پاشیده آتش زدند. در اثر حریق بزرگی که بوجود آمد تمام بازار سوخت و راسته های با آن عظمت و ثروت و رونق در مدت یک ساعت چنان شعله ور گردید که از چند فرسخی شعله های آن دیده می شد و دود آن به آسمان می رفت.

صبح روز ۱۵ تیر مردم که از خانه های خود بیرون آمده به بازار شتافتند با چشمان اشکبار منظره سوخته شدن بازار اورمیه را دیدند. عده ای از جان گذشته برای بیرون آوردن اجناس سالم به اطفاء حریق مشغول شدند ولی چه سود که قسمتهای مهم بازار سوخته بود. حجره های تجار بزرگ و حجات صرافان و زرگران همگی محل شده بود. فقط قسمتی مختصر از پایین بازار که محل کسب اشخاص متوسط بازار بود از حریق به دور مانده بود. این اخبار در روزنامه تجدید نیز انعکاس یافت. روزهای بعد اهالی شروع به تعمیر دکانها و حمل تلهای خاکستر به خارج از بازار کردند. کسبه مدتی مجبور بود در خارج از بازار و در کوچه ها مشغول کسب و کار شود تا آنکه دوباره مغازه ها ساخته و آماده شدند. اگر چه کنسولگری و فرمانده روسها به مردم دلداری دادند که دیگر چنین اتفاقی نخواهد بود ولی بعدها چند مرتبه بازار بوسیله سالداتها به غارت رفت.

آشوبهای ایجاد شده در اورمیه توسط ارامنه و جیلوها

به دنبال انقلاب در اورمیه و اختلال در نظم ارتش روس، سالداتها تصمیم به بازگشت از اورمیه گرفتند. اینان برای برگشت نیز مجبور به فروش اسلحه بودند و چون از مدتها قبل ارامنه و آشوریها را مسلح نموده و دستجات جیلو و قاچاق ارمنی در شهر و دهات پراکنده بودند و به پشتیبانی روسها شرارت بیشتر

می نمودند. اگر تا آنموقع به غارت اموال مردم اکتفا می کردند از آن تاریخ به بعد به برگشت و کشتار مردم نیز پرداختند در هنگام بهار و اوایل تابستان که موقع جمع آوری محصول بود دهاتیان جرأت بیرون آمدن از روستاها را نداشتند روزی نبود که یک اتفاق ناگوار در دهات روی ندهد. روزی نبود که مردم از دست اشرار و دزدان و ادم کشان آسوده باشند. با اینکه در نواحی مختلف دهات اورمیه و سلماس برای برقراری امنیت پرستاو یا پاسگاه ژاندارمری گذاشته بودند اما خود این افراد مسلح حافظ به اصطلاح نظم شبها مستقیم به خانه مردم می ریختند و یا اینکه اشخاص دیگر را به غارت دهات تحریک می کردند. چنانچه یئریم yepirim نام پرستاو نازلو از مردم اخاذی می کرد. و در صورت ندادن وجه قابل قبول کشته می شدند اینگونه فجایع و صحنه دردناک هرچند روز در نواحی مختلف آذربایجان تجدید می شد و عده ای از روستاییان ثروتمند از ترس جان و مال و ناموسشان اموال و خانوادشان را به شهرها منتقل کردند. برای آنکه در شهر لااقل یک امنیت نسبی وجود داشت و همین علتها سبب شده بود که بعضی از دهات خالی از سکنه یا به حال نیمه سکنه در آیند.

اوضاع جبهه های جنگ

در ماه مه ۱۹۱۷ فرمانده نیروهای روس در قفقاز که نیروهای آذربایجان هم مربوط به این اردو بود به نام یودینیچ N.N. yudeniç از سمتش عزل و ۳۶ هزار روس به فرماندهی ژنرال سئملینوف درآمد. در اکتبر ۱۹۱۷ عثمانیها به وان حمله کردند. انگلیسی ها نیز در جبهه عراق به پیروزیهایی رسیده بغداد را به تصرف خود درآوردند.

سپاه هفتم روس مستقر در آذربایجان نیز آنموقع از انسجام برخوردار نبود. در سپتامبر ۱۹۱۷ پرنس وادبوسکی به جای ژنرال چرنوزبوف به فرماندهی سپاه هفتم روسیه منصوب شد و علاوه بر این دولت موقت روسیه نیز شخصی به نام تاسک را به سمت کمیسری سپاه مزبور تعیین کرد. سپاه هفتم از ذخایر نظامی چشمگیری برخوردار بود. نیکیتین کنسول روس در اورمیه نیز به تحکیم موقعیت روسهای تزاری در آذربایجان کمک میکرد. وی علاوه بر مقام سیاسی اش مقام مدیر شعبه محلی « کمیته مرکزی کمک به مسیحیان » آذربایجان را بر عهده داشت. مرکز اصلی این کمیته در تفلیس و تحت اداره ژنرال تامامچف tamamchef بود. مسیو مورو مدیر بلژیکی اداره گمرکات اورمیه نیز رسیدگی به حساب و کتابهای کمیته کمک به مسیحیان را بر عهده داشت.

آمدن آمبولانس امدادی فرانسه به آذربایجان

طی سپتامبر ۱۹۱۷ دولت فرانسه در یک اقدام تبلیغاتی آمبولانس (اکپی) فرانسوی حاوی عده ای از افسران فرانسوی تقریباً ۷۰ نفر با صدها کامیون پر از اجناس و اثاث و آلات از طریق باکو وارد اورمیه کردند. روسها عمارت زیبایی فتح السلطنه (شهریاری) را تخلیه و به افسران فرانسوی تحویل دادند. گویا منظورشان تشکیل بیمارستان بود ولی روابطی که میان اعضای سه گانه متفقین (انگلیس، روس، فرانسه) موجود بود، اینان را تحریک کرده بود که چهار تشکیلات نظامی بهداری را به یاری متفق خود روسها بفرستند. هدف فرانسویان کمک به سربازان زخمی روس بود زیرا که ارتش هفتم روس در اورمیه مقر گزیده بود. ولی مردم می گفتند در موقعیکه روسها آذربایجان را تخلیه می کنند و فرانسوی ها درگیر جنگ هستند چرا و به چه علتی فرانسویها به دلسوزی از مردم اورمیه این همه راه را طی کرده اند.

ریاست این بیمارستان را سرهنگ گوژل و خزانه داری آنرا مسیو زریس و تحویل‌داری بیمارستان را مسیو کاسفیل بر عهده داشت. میسیون نظامی فرانسه در روسی می بایستی تأمین مسائل مالی آنرا عهده دار شود اما انقلاب بلشویکی با معلق کردن عملیات نظامی آنرا از مأموریت اصلیش محروم ساخت. چنانچه خواهیم دید این امبولانس به اصطلاح امدادی فرانسه بعدها در قتل عام مردم اورمیه و سلماس بطور مستقیم شرکت کرد. هنگامیکه کلنل شاردینی وابسته نظامی فرانسه در قفقاز در دسامبر ۱۹۱۷ به لیوتنان گاسفیل یکی از اعضای هیئت فرانسوی فرمان داد که در امر سازماندهی تشکیلات مسیحی شرکت کند. وی دو افسر و دو درجه دار جمعی آمبولانس مزبور را به این امر اختصاص داد.

انقلاب بلشویکی روسیه و خروج روسها از آذربایجان

با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، آثار متلاشی شدن قشون روس در آذربایجان مشهود گردید. در اورمیه، انتخابات سازمانی صورت گرفت و سوسیالیستهای انقلابی اکثریت حاصل کردند. انتظامات و اطاعت سربازان روس از فرماندهان به سرعت رو به زوال می رفت.

بر اساس معاهده صلح برست لیتووسک در سوم مارس ۱۹۱۸ آتش بس بین روس و عثمانی امضا شد و دو طرف ملزم به تخلیه آذربایجان گردیدند. ولی حکومت کمونیستی روسیه با اشکالات جدی مواجه بود زیرا فرمانده سپاه روس در آذربایجان و فرمانده جبهه در تفلیس از دستورات دولت جدید سرباز می زد. سربازها و افسران روس خسته از جنگ مایل به بازگشت بودند. تقاضاهای بی شماری از طرف کمیته سربازان برای مراجعت ارتش روس به ستاد فرماندهی سپاه ارسال می شد. هر روز به تعداد این گونه نامه ها افزوده می شد و کم کم لحن تقاضا نامه ها درشت تر و محکم تر و قاطع تر می شد. نفوذ اندیشه های سیاسی به تشکیل نیروهای انقلابی و ضدجنگی در بین واحدهای ارتش روسیه کمک می کرد.

ژنرال باراتوف با احساس نارضایتی سیاسی سربازان و افسران زیر فرمان خود که تدریجاً مبدل به عصیان خشنماک می گردید مجبور شد به تفلیس تلگراف کند که اگر سرفرمانده دستور بازگشت ارتش را صادر نکند این امر به خودی انجام خواهد شد. در نتیجه ستاد جبهه قفقاز مجبور گردید دستور مراجعت سپاه روس را صادر کند. روسها حین عقب نشینی از دسامبر ۱۹۱۷ تا فوریه ۱۹۱۸ به مدت دو ماه با وضع وحشیانه ای کلیه شهر و روستاهای سه راه خود را غارت کرده، بازارها را به آتش کشیدند.

زمستان ۱۲۹۶ روسها دوباره بازار اورمیه را غارت کردند. بازار سلماس را روز یکشنبه ۲ دی ۱۲۹۶، ۸ ربیع الاول ۱۳۳۵-۲ ژانویه ۱۹۱۷ تاراج و به دکانها آتش زدند. شب از همه جا آواز شلیک به پا خواست و مردم از ترس جانشان به خانه ها پناهنده شدند. صبح هنگام بازار شهر را غارت شده و سوخته دیدند. از دیگر سو روسها موقع برگشت به روسیه می خواستند تومان را به مانات روسی تبدیل نمایند. آنها به دلخواه خود می خواستند در مقابل هر مانات یازده شاهی بدهند ولی قیمت مانات بیش از این مقدار بود. این موضوع سبب اختلاف کسبه آذربایجان و سالداتهای روس بود به حدی که حکومت مجبور به مداخله گردید و مانات را از بازار به ازای ۱۷ شاهی جمع و به روسها ۱۱ شاهی می داد و کسری آنرا از اعانات مردم ثروتمند تأمین می کرد. رفتار گروه های طرفدار رژیم جدید روسیه نیز در آذربایجان یکدفعه عوض شد. روسها همراه با آذربایجانیان هر روز میتینگهایی در رد ظلم و استبداد تزاریسزم برپا میکردند.

احیاء فرقه دموکرات آذربایجان

آزادخواهان آذربایجان نیز از فرصت استفاده کرده و به احیاء فرقه دموکرات پرداختند. در ۷ آوریل ۱۹۱۷ برابر با ۸ فروردین ۱۲۹۶ کمیته ایالتی آذربایجان فعالیت خود را آغاز کرد. ارگان آنرا نیز تجدید نام نهاد. کمیته ایالتی آذربایجان نیز فعالیت خود را آغاز کرد. ارگان آنرا نیز تجدید نام نهاد. کمیته ایالتی مذکور به ایجاد مجلسی متشکل از ۴۸۰ نماینده آذربایجانی در ذیقعه ۱۳۳۵ / سپتامبر ۱۹۱۷ اقدام نمود و با تحت فشار قرار دادن تهران، آزادی بیشتری طلب کردند. عین الدوله نخست وزیر نیز مجبور به استعفا شد.

کمیته دموکرات آذربایجان به سر و سامان دادن کارهای اداری آذربایجان اقدام و به تشکیل کمیسیون ارزاق و اعانه در تبریز پرداخت. اقدامات مؤثر کمیته دموکرات آذربایجان در اطراف تبریز سبب گردید تا اوضاع شرق آذربایجان که حین جنگ اول جهانی متشنج بود کمی آرام شود. از دیگر سو قتل عام آذربایجانیان در اورمیه و سلماس در صدر اخبار روزنامه های تبریز قرار گرفت. در باکو و گنجه نیز مقدمات تاسیس دولت آذربایجان شروع شد. این دولت اولین جمهوری دنیای اسلام محسوب می شود.

به دنبال خروج روسها آذربایجان ناامنی ها و هرج و مرج توسط جیلوها آغاز شد. تصفیه حسابهای خونین نیز در شهرهای آذربایجان شروع شد. مثلاً اعتمادالدوله که از سوی روسها حاکم اورمیه شده و پس از بازگشت روسها عزل و در تبریز تحت محاکمه بود در یکی از روزهای زمستان ۱۲۹۶ شمشسی در تبریز کشته شد.

وخیم شدن اوضاع جیلوها

در پائیز ۱۹۱۷ به دنبال آماده شدن خروج روسها از آذربایجان اوضاع جیلوها نیز وخیم شد. نگرانی جیلوها کاملاً به حق بود. با خروج روسها و خلاء قدرت در آذربایجان دوباره عثمانیها می توانستند به منطقه بیایند. لذا در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۷ مارشیمون و فرمانده نظامی آشوریها توسط ژنرال سیمونوف به اورمیه دعوت شد. در مراسمی ضمن اعطای نشانه های به مارشیمون و بعضی از جیلوها رسماً جدایی روس و آشوریها اعلام شد. یک ماه بعد سرگرد گراسی انگلیسی برای بررسی اوضاع نظامی متفقین وارد اورمیه شد. قبلاً مستر شد آمریکایی خطر تخلیه آذربایجان از روسها را به مسئولان مربوطه اطلاع داده بود. سرگرد گراسی انگلیسی نیز به همین نتیجه رسید انگلیسی ها ارتش مسیحی را تشکیل بدهند. سسرگرد گراسی که قبلاً با سیمیتقو نیز ارتباط پیدا کرده بود اینبار به اورمیه آمد تا دوباره جیلوها و ارامنه را در مقابل عثمانیها متشکل نمایند. حتی وی طرح اتحاد سیمیتقو با جیلوها را با نیکیتین کنسول روس در اورمیه مطرح و این موضوع مورد موافقت وی قرار گرفت. در مجلسی با حضور رؤسای آشور و ارمنی در اورمیه، گراسی که بر اساس حکم فرماندهی ارتش انگلیس ژنرال شور shore به نام دولت انگلیس صحبت می کرد، مسیحیان را به تشکیل واحدهای نظامی رسمی و متفق با انگلیس و فرانسه و آمریکا ترغیب کرد. آشوریها نیز در قبال تعهد انگلیسیها مبنی بر تشکیل دولت آشور قبول کردند ارتش مسیحی در غرب آذربایجان را تشکیل دهند.

مستر شد آمریکایی و هیئت امدادی فرانسوی نیز برای ارتش مسیحی مقادیر عظیمی سلاح تهیه کردند. عده زیادی از ارامنه روسیه هم وارد آذربایجان شدند تا در ارتش مسیحی آذربایجان شرکت کنند.

در فوریه ۱۹۱۸ نیز ژنرال دنسترویل انگلیسی از راه قصر شیرین به همدان وارد شد، پس از فروپاشی ارتش تزاری روسیه، اداره عملیات جنگی متفقین، آذربایجان را به ارتش انگلیسی سپرد. از طرف

دولت انگلستان نیز ژنرال دنسترویل مأمور منطقه شد. از ارتش متلاشی روسیه نیز ژنرال بیچراخو Bitchorakhov با انگلیسی ها همکاری داشت.

حکومت اجلال الملک در اورمیه

در آذر ۱۲۹۶/ دسامبر ۱۹۱۷ هنگامیکه سالداتهای روس و نیروهای جیلو و ارمنی در اورمیه بیداد می کردند. از طرف ولیعهد آذربایجان ، اجلال الملک به سمت حاکم اورمیه منصوب شد. وی اورمیه را خوب می شناخت و به وضع آنجا آشنا بود. قبل از تصدی این باره اش، چند بار حاکم اورمیه شده بود و لذا دولت تصور می کرد با فرستادن وی بتواند اوضاع آشوبناک اورمیه را تحت کنترل خود درآورد.

در این موقع قوای دولتی در اورمیه عبارت بود از تعدادی قزاق که تحت امر افسران روس و معدودی سواران قره داغ که در شهر مستقر بودند. اجلال الملک خوب می دانست که از دست این عده مخصوصاً با بودن افسران روس در رأس قوای قزاق هیچ کاری بر نمی آید. لذا به فکر اتخاذ سیاست بی طرفی افتاد تا بلکه بتواند بین مسیحیان و مسلمانان را التیام بخشد و جلو شرارتهای ارامنه و جیلوها را بگیرد. بدین منظور از بدو ورودش به شهر با سران مسیحی به مذاکره و گفتگو برخاست تا آنها را بتواند از اقدامات حادّ باز دارد و به ایجاد سازمانی تحت عنوان تحبیب بین المللی برخاست که با شرکت تنی چند از آذربایجانیان و ارامنه و روسها تشکیل شد. همانطور که خواهیم دید برای این کار میتینگهایی داده شد و گلهایی سه رنگ آماده کردند که بنام همبستگی با کمیته بین المللی به سینه زده شود. دسته هایی بزرگ از اقوام و اقلیتهای مختلف در اورمیه گرد آمدند و سخن از مهر و محبت بود و هرکس چنین می پنداشت که کینه از دلها بیرون رفته است.

قشون مسیحی در غرب آذربایجان جانشین روسها می شود

به دنبال اختلال در امورات روسیه و خروج نیروهای روسیه از آذربایجان دول متفق تصمیم گرفتند در مقابل عثمانیها نیروهای مسیحی اورمیه را متشکل نمایند. نیکیتین دست اندرکار اصلی این جریانات و تشکیل قشون مسیحی در اورمیه می نویسد:

« بی نظمی و شورش قشون روس و متارکه عملیات جبهه مسیحیان را به وحشت انداخت. ناچار هیئتی در ماه اکتبر ۱۹۱۷ به تفلیس رفت و از زمامداران دولتی در خواست حمایت نمود. پس از ورود این هیئت بلافاصله ژنرال لبدینسکی فرمانده قشون قفقاز به من (نیکیتین) اطلاع داد که تصمیم گرفته شده است که در اورمیه قشون مسیحی تشکیل شود. البته آتاشه های نظامی متحدین هم مانند کلنل شاردینی و کاپیتان مارچ و مازور استکس و کلنل پایک piyik با این تصمیم موافقت دارند.»

نیکیتین کونسول روس در اورمیه که خاطرات وی به عنوان یکی از سردمداران کشتار مردم آذربایجان حائز اهمیت است درباره قشون مسیحی چنین توضیح می دهد:

« تیر انداز آشوریها ۴ گردان تیرانداز ارمنی ۲ گردان با چهار توپ کوهستانی و سیصد سوار و یک گردان مسلسل و یک سرویس تلگرافی. علاوه بر قشون فوق تعداد بسیار زیادی آشوری پیاده یا ارمنی های فراری و ساکنان مسیحی روستاهای اورمیه و سلماس در این

قشون شرکت داشتند. فرماندهی عالی با کلنل کوزمین روس بود با کمک ۳ افسر فرانسوی و حدود ۳۰ صاحب منصب.»

نیکیتین می نویسد:

« این تشکل جدید باید علاوه بر تامین مسیحیان ، عملیات جبهه ترک را هم تعقیب کند. از طرف متحدین وعده مساعدتهای فنی و مالی به ما داده شد و بلافاصله سه نفر افسر فرانسوی شروع به تشکیلات نمودند اما کلنل شاردینی در موقع ملاقات در اورمیه به من اظهار داشت که شرکت دولت فرانسه در این تشکیلات تازه موقتی است زیرا که ایران و قفقاز جزو منطقه انگلیس شده است و ژنرال دونتسرویل باید در امور این دو کشور دخالت کند من در آن موقع از این قضایا اطلاعی نداشتم اما یقین حاصل کرده بودم که انگلیسی ها واقعاً در تشکیل قشون مسیحی اقدامات جدی خواهند کرد.

مستر ماک موری رئیس کمیسیون عالی بریتانیا که در همدان اقامت داشت به ژنرال گراسی که در اورمیه بود تلگرافی به این مضمون کرد :

« به محض اینکه تشکیلات شروع و ارزش نظامی آن معین گردید وجوه لازم فرستاده خواهد شد.»

عزیمت مارشیمون از سلماس به اورمیه

در ۳ نوامبر ۱۹۱۷ مارشیمون برای تبادل نظر با ژنرال سمینوف از سلماس عازم اورمیه شد. در آن زمان فرماندهی آشوریهای اورمیه و سلماس به کنت کوزمین COZMIN داده شد. به علاوه در ژانویه ۱۹۱۸ کاپیتان گراسی برای حفظ ارمنی ها و مراقبت در امور اینجا به اورمیه آمد و مجمعی تشکیل داد وی به فرمان ژنرال OFLEY SOREN به اینجا آمده بود. اداره مجله ویگرام کتابی به عنوان کوچکترین متحد در تاریخ ۱۹۲۰ در لندن منتشر کرد. در صفحات ۳۵ و ۳۶ داریم :

«کاپیتان گراسی به اورمیه رفت برای اینکه با ملت آشوری تماس بگیرد. میتینگ بزرگی در آنجا تشکیل داده و رهبران ملت آشور بیانات و نقشه عملیات او را تصویب کردند. ۲۵ افسر روسی به اورمیه فرستاده شد تا نیروی آشور را تشکیل دهند و این نیرو می بایست حافظ خط بحر اسود تا بغداد باشد.»

به نوشته سورمه:

« گراسی همچنین به زیارت اسماعیل سیمیتقو رفته و اتحاد وی را با قشون آشوری خواستار شد. مارشیمون با این فکر مخالف بود اما بخاطر انگلیسیها این فکر را قبول و بدین ترتیب سیمیتقو متفق آشوریها شد.»

نیکیتین می افزاید:

« پول و لوازم جنگی هم به قدر احتیاج برای آنها فرستاده می شود و به اعتماد این وعده ها ملت آشور حاضر شد که تحت سلاح رفته و به جنگ ادامه دهد. در این میتینگ علاوه بر اقرار با نفوذ ملت، جناب

سنتاک و دکتر آشید که در آنموقع کونسول افتخاری آمریکا بود و من و دکتر کوژل هم حضور داشتیم و تصدیق کردیم که اظهارات کاپتین گراسیز با خلوص نیت است».

تشکیل ارتش مسیحی در غرب آذربایجان

در همان بدو تاسیس قوای مسیحی، فرانسوی ها تصمیم گرفتند بودجه ای معادل بیست هزار فرانک فرانسه را به این کار اختصاص دهند. قرار بود این پول تحت نظر نیروهای انگلیسی مستقر در همدان - قوای ژنرال دنسترویل که در تلاش راهیابی به قفقاز بودند خرج شود. چنین به نظر می آید که نقش انگلیسی ها در این ماجرا که با توافق و همراهی نمایندگان نظامی آنها در قفقاز آغاز شده بود صرفاً به اعزام میجرگراسی به اورمیه و طرح انبوهی از وعده های مختلف محدود بوده است. وی گذشته از قول همه گونه مساعدت مالی بریتانیا که هیچ گاه محقق نیافت چنانکه خواهیم دید به آشوریه ها وعده خودمختاری و تشکیل یک دولت مستقل در آن حدود را نیز داده بود.

گرچه نیکیتین قشون مسیحی را ۴ گردان آشوری با ۲ گردان ارمنی با چهار توپ و ۳۰۰ سوار و یک گروهان مسلسل و یک سرویس تلگرافی معرفی می کند ولی آرشیوهای عثمانی قشون مسیحی در اورمیه را ۴ گردان با ۴ توپ صحرایی و ۳ توپ کوهستان و چهار الی پنج هزار شبه نظامی برآورد کرده است. فرماندهی این دسته ها نیز به عهده فرمانده روسها پوتاووزو potavzev بود که بعداً به عهده ژنرال گاسفیلد قرار داده شد.

نیکیتین درباره قشون مسیحی ادامه می دهد:

«تشکیل قشون مسیحی با مشکلات زیادی که برخورد اولاً کادرها کافی نبود زیرا که کلنل کوزمین که در جنگ روس و ژاپن جراحات زیادی دیده بود. علاوه بر سه افسر فرانسوی، فقط سی نفر افسر روسی با درجات مختلف در زیردست داشت و البته این عده برای تشکیلات به منزله قطره آبی بود و ابداً امکان نداشت که شش هزار نسطوری خشن کوهستانی را که با هیچگونه نظمی آشنا نبودند در حوزه تشکیلات وارد و آنها را اداره نمود. اما ارمنی ها که از حیث عده قلیل بودند نسبتاً افراد لایقی داشتند و نمایش آنها بهتر از نسطوریها بود. ثانیاً نخبه ها و مهمات جنگی ضرورت داشت که می بایستی در این موقع پس از مذاکرات طولانی از واحدهای روسی که در شرف عزیمت بودند گرفت. من منظره تشکیل جلسه را هنوز در خاطر دارم که در آن اخذ رای قطعی حاصل نگردید تا اینکه ملاح سالتکو saltkov رئیس کمیته سربازان روسی به میان افتاد و برای مساعدت و حمایت ارمنی ها حاضر شد که مقداری اسلحه و نخبه بدهد».

در این هنگام گروهی از ارامنه ساکن ایروان و نخجوان گریخته و به سلماس و اورمیه آمدند و داخل ارتش مسیحی شوند. این عده که بالغ برشش هزار نفر می شوند به ارمنی قاچاقی یا فراریان ارمنی معروف شدند سردهسته این ارمنی های قاچاق به نامهای آرتوش، هارتون - یقورط، هامبارسون - پطروس - دایچاک - سومباط و غیره هنوز هم در خاطر بازماندگان حادثه جیلولوق می باشد.

بدین ترتیب ارتش آشور یا بقولی ارتش مسیحی مرکب از ارامنه و آشوریهای آذربایجان و جیلوهای عثمانی متولد و وارد معادلات سیاسی - نظامی آذربایجان و منطقه شد و غرب آذربایجان و سرحد عثمانی از

اورمیه تا نهر ارس به تصرف رسمی قشون مسیحی متحد با روس و انگلیس و فرانسه درآمده و دست جیلوها در قتل و غارت سلماس و اورمیه بازتر شد.

بی شک این آزار و اذیت ها بر پایه اهداف چندی بود که:

اولاً: ترکان آذربایجان منطقه را ترک و زمینه برای تشکیل یک مملکت مسیحی (آشوری و ارمنی) بر پایه نظریه های هایدات (ارمستان بزرگ) آماده شود.

ثانیاً: اذهان عمومی از جنگهای عمومی اروپا منحرف و به طرف عثمانی معطوف شود.

درخواست مستترشد از اهالی اورمیه برای داخل شدن در تشکیلات قشون مسیحی پس از تشکیل قشون مسیحی مستترشد از اهالی اورمیه خواست وارد این تشکیلات شوند. وی در نطقی در دارالحکومه اورمیه در حضور اجلال الملک فرماندار و ارشدالملک معاون وی برای مردم اورمیه بعد از یک مقدمه کوتاه چنین گفت:

بطوریکه مشاهده می شود قشون روس ، خاک آذربایجان را تدریجاً ترک می کنند و عده ای از سربازان عثمانی هم وارد منطقه رواندیز شده اند و مسلم است که عثمانیها منظوری دارند و بیکار نخواهند نشست و به مسأله بی طرفی دولت نیز اعتنایی نخواهند نمود و احتمالاً به اورمیه هم سرازیر شوند و چون دولت مرکزی قادر به جلوگیری از ورود آنها نیست بنابراین بهتر است که شما مسلمانان با ملت مسیحی متحد و متفق بشوید و در راه حفظ جان و مال خود تشریک مساعی کنید و اسلحه لازم را از قشون روس خریداری کنید ما خود پول و وجه لازم را به شما می دهیم و اسلحه را بخریم و یک قشون ملی و متحد که افسران آنرا خود مسلمانان تعیین خواهند کرد تشکیل بدهیم و با این طریق خودمان را از تجاوز و تخطی آنان حفظ نماییم.



دسته های جیلو - پناهنده در خانه های سلماس ۱۲۹۴ ش - ۱۹۱۵ م

اجلال الملک در جواب مستترشد کونسول آمریکا در اورمیه گفت:

آقای کنسول من بدون اجازه دولت متبوعه و حکومت مرکزی نمی توانم با پیشنهاد شما موافقت کنم و از قبول مسئولیت آن خائف و نگرانم.

کونسول هم در جواب گفت:

اوضاع کنونی، آینده این منطقه را خیلی روشن برای ما و هر فرد مطلعی بازگو می کند اگر ما هم تشکیلاتی بوجود نیاوریم، باید آینده وخیم و صدمات و ناراحتی های عظیمی را منتظر و متحمل باشیم. معلوم است که جلسه بدون اخذ نتیجه مثبت خاتمه یافت.

چند روز پس از این جریان از طرف مسیو کوژل فرانسوی رئیس آمبولانس فرانسوی اعلام شد هر یک از مسلمانانی که مایل به مسلح شدن باشند خود را معرفی نمایند برای سواره ها اسب خوب، زین مجلل، لباس فاخر داده خواهد شد و برای داوطلبان خدمت پیاده نظام ماهانه ۳۰ تومان (که در آن زمان مبلغ قابل توجهی بود) حقوق داده خواهد شد اما مسلمانان حتی یک نفر حاضر به قبول پیشنهاد فرانسویان و یا معرفی خود نشدند.



مرامنامه و نظامنامه قوای مسلحه مسیحی

علت اصلی از تشکیل اتحادیه آزاد این بود که ملت نصارا با مختاریت و استقلال و امرار حیات نمایند در کجا ؟ در اورمیه ، موصل، ترک عابدین ، نصیبین ، جزیره - جولامرگ بشرط اینکه با روسیه الکبری آزادیخواه متحد باشند یعنی در امور تجارت و نظامی متحد باشند.

مرکز اساسی دیپلماسی این مختاریت را مجلس جنسی - نژادی تشکیل خواهد داد مجلس که وظیفه آن اتحاد و قانون و اجرای قانون است علاوه از وزراء ، ریاست جمهوری نیز داخل و شریک این مرکزیت خواهد یافت.

انتخابات وکلای همین مجلس مرکزی با شرایط سبعة (هفتگانه) زیر انجام خواهد یافت:

شرایط حقانیت ، مساوات ، عدم تفاوت مذهب ، عدم رعایت نجابت و اصالت ، عدم رعایت نژاد و زبان ، بدون واسطه و کسانی که بیست سال تمام دارند حق انتخاب کردن وکلای این مجلس را دارند . وکلایی که کاندید و انتخاب خواهند شد نباید از ۲۵ سال کمتر و از ۶۰ سال بیشتر باشد.

ارامنی و قطعات و املاک ، مالکین ضبط و متصرف دولت داده خواهد شد تا از روی نقشه اولیاء دولت بین ملت تقسیم گردد.

املاک کسانی را که صدها سال است زمینها را متصرف شده اند باید بدون توجه به شرافت نژادی و جنسی ضبط و از طرف اولیای دولت با سویه بین رنجبران تقسیم شوند و حاصل منافع آنها نیز متعلق بدانهاست تا به مصارف لازمه خود برسانند و هیچگونه مالیاتی از حاصل املاک مزبور اخذ نخواهد شد. ضمناً برای مالکین املاک نیز و قطعاتی به قدر احتیاج ضروری واگذار خواهد گردید و موارد زیر الزاماً رعایت خواهد شد:

اولاً: املاک و قطعات که متعلق به مالک بوده و یا مالک آن املاک و قطعات را با پول خود خریداری کرده باشد با رسیدگی به قبالات و اسناد و به ثبوت انها املاک مزبور ضبط و قیمت آن محاسبه و به مالک مربوطه داده خواهد شد.

ثانیاً: کلیه معادن ، اعم از معادن آبی و غیره و جنگلها از کلیه ملاکین بنام منافع عمومی ضبط و ثبت و در تحت نظارت اولیا دولت و ادارات مرکزی قرار خواهند گرفت.

در همین قانون جمهوری آشوری ذکور و اناث مساویند چه در مسائل ارثی و چه در مسائل غیر دیگر ابدأ تفاوتی بین رنجبران و اشراف و سایر طبقات وجود نخواهد داشت عموم مردم مساویند.

آزادی کلام(بیان) مطبوعات (قلم) مذهب- اجتماع فکر در حدودی داده می شود که به شرف مردم برنخورد.

برای هر یک از افراد ملت مالیاتی به نسبت عایدات و درآمد آنان تحمیل می شود. این مالیات از عموم مردم بدون تفاوت و تبعیض اخذ خواهد شد.

اطفال کمتر از ۱۱ ساله اجباراً در مدارس و مکاتب تدریس و تعلیم خواهند شد. امور روحانی به کلی از امور سیاسی جدا و تجزیه خواهد شد. روحانیون حق دخالت در امور سیاسی و حقوقی نخواهند داشت.

تشکیلات سوسیال دموکرات باید مورد استفاده قرار گیرد و این پارتی را باید موافق دستور العمل کارل مارکس ضامن اجرای تامین منافع و فواید رنجبران نماید.

موقوف شدن مالیات بناحق که سنگینی آن رعیتها و رنجبران به روش می کشند. سایر ملل و اقوامی که در کشور آزاد آشوری متوطن هستند می توانند بطور آزادانه موافق این و مذهب اجدادی امرار حیات نمایند ولی باید انها تابع قانون دولت جمهوری آشوری باشند(قانونی که بوسیله مجلس مرکزی وضع خواهد شد).

در کلیه نقاط مملکت نصارا ، تمام علوم به زبان نصاری (سریانی) اجباراً تدریس و تعلیم خواهند شد. حالیه چه مسائل ضروری برای ما لازم و مطرح میباشند؟

برای تبلیغ ایده آل فوق الذکر بین تمام ملت در دهات و سایر ممالک ، باید شعبات این مجلس را دایر کرد و کمیته های دهقانی که از روی انتخاب تشکیل خواهند شد باید نمایندگان آن کمیته مرکزی حاضر شوند.

حاضر شدن در مجلس صلح برای اعلان و اعلام افکار مذکور در فوق به اروپائیان که در مجلس حضور خواهند داشت.

دو نفر نماینده رسمی از طرف ملت باید به کنگره صلح عمومی اعزام داشت که مقصد ما را انجام دهند و برای ملتی که صدها سال در زیر ستم زیسته است پول تهیه و تدارک کرد.

یک نفر نماینده به مملکت آمریکا اعزام داشت که نصارای مقیمین آنجا را برای دخول به حوزه اتحاد دعوت و حاضر نمایند و لهذا از نصارای مقیمین موصول و ممالک روسیه و سایر ممالک را به حوزه این اتحاد دعوت نمایند و همچنین نصارایی که در فلسطین و جزیره یسبین مقیم هستند عالم و انتشار بدهند.

تشکیل روزنامه یومیه (نشریه روزانه) ملی که آرزو و اهداف آزادیخواهان ما را در تمام جهان انتشار دهد.

نطقها به مردم بیسواد ایراد گردد و تیاترهای ترتیب داده شود و بسود این اتحادیه تصمیماتی اتخاذ و معمول گردد.

محل امضای کمیته آزادی آشوری

نطق تاریخی پطروس از فرماندهان جیلوها

« برادران آشوری من! زادگاه ما با خون برادران ما رنگین شده دهات محو و نابود گشته اکثر آنها سوخته و از بین رفته مال و مواشی ما یکسره پراکنده و کلیساهایمان بدست اکراد و ترکان بصورت مخروبه درآمده است. اکثر ما بآن وحشیت جگرسوز که عقل حتی تصور آنرا نمی پذیرد مشاهده می کنیم که هزاران هزار جماعت و سلسله مسیحی در دست ترکها و اکراد در راه حفظ آئین و ملیت و وطن خود کشته شدند.

هزاران هزار آشوری ما از زیر خنجر ترکها و اکراد خلاصی یافته! در گنجهای مادر ما (روسیه) که آنان را تا امروز مانند فرزندان خود حیات بخشیده است پناهنده شدند. آیا می دانید که روسیه درباره شما مثل یک مادر مهربان به اطفالش، محبت می نماید؟ پس در این صورت بر شماست که نسبت به او (روسیه) اخلاصمندانه ابراز صداقت نمائید. هر روز به ملت روس دعا کنید همچنین نمی توان فراموش کرد سفارت آمریکا را در اورمی که بیش از پانزده هزار جماعت ما را از کشتار کرد و ترک نجات داده و قریب شش ماه آنها را خورنده و پرورنده است. از خدا بخواهید که مادر ما، روس، قدرت خود را از دست ندهد و به همین بزرگی و عظمت و ابهت تا ابد باقی بماند. برادران من! آیا می دانید که جماعت مسیحیان که در کشورهای عثمانی و ایران زندگی می نمایند و هرگاه حکومت اسلامی این دو مملکت از قدرت روسها نمی ترسید یکفر از این مسیحیان نمی توانستند در این دو کشور زیست نمایند. پس همواره شما را لازم است که به نظامیان روس دعا کنید زیرا روسها در این ایام در راه حق با دول حق کش آلمان-اطریش-مجار عثمانی و بلغارستان می جنگید. دول معظمه فرانسه-انگلیس-ایتالیا-ژاپون-رومانی و یک مشت ملت غیور صرب که متفقین روس هستند کمک می نمایند به نظامیان آنها نیز لازم است یاری نمود.

محقق است که پس از غلبه، ماها مجدداً به مخروبه های خود برگشته، به زمین های از دست داده خود رفته، زندگی نویی تهیه کرده و با فراغت حال خواهیم زیست دعا کنید به سرپرست و روحانی بزرگ ما (مارشیمون) که شب و روز در راه سعادت ما می کوشد تا وسایل آسایش آتیه ما را که رهایی یافتن از ظلم و ستم مسلمانان است! تامین نماید.

برادران من! شما وظیفه دارید که دوشادوش سربازان روس بجنگید و در تمام مراحل جنگ مواد زیر را رعایت و به موقع اجرا بگذارید.

خدا را بشناس و در هر موقع او را به یاد آور و بدان که فقط او می تواند دشمن را مقهور و مغلوب سازد.

هر یک از نظامیان را لازم است که تندرست-غیور-با اراده و صادق و با شرف بوده باشد.

بمیر در راه حفظ وطن و روسیه مقدس، اگر زنده ماندی اینست شرف و افتخار حقیقی، که هر آینه زندگی خود را وقف نیکوکاری و عمل مقدس نموده ای و بشرف یادگاری نام نیک و افتخار نایل شده ای.

خود بمیر تا زندگی رفقای خود را از چنگ مرگ خلاصی داده باشی تا رفقا نیز در روزهای سخت ترا نجات دهند.

هیچوقت مترس ، همواره بترسان ، با یک ترس می توان دشمن را جری کرد. خصومت کار آسانی نیست

جنگ را برای مکافات نباید کرد . بلکه از روی غیرت و شهامت و تعصب باید جنگید در اینصورت بدون اجازه مافوق خود میدان رزم را ترک نکن.

مردم غیر نظامی را اذیت نکن ، با افراد بدون سلاح شلیک نما ، اطفال و زنان را مکش.

از کشتن اسیر صرفنظر کن بلکه اسیر را زنده نزد مافوق بیاور تا انعام بگیری.

لازم است که دایم به حفظ تفنگ خود بکوش و آنرا تمیز نگهداری کن زیرا از اسلحه فرسوده و رنگ گرفته کاری ساخته نیست.

فشنگهای خود را بیهوده بکار نبر ، آنها برای تو ارزش زیاد دارند در ساعات و روزهای وخیم بدر می خورند.

هرکس این اعمال را انجام ندهد مجازات خواهد دید. قانون روسها سخت است.

بپذیر این دستورات را تا در زادگاه خود خوار نگردی و قوم خود را رسوا نسازی.

از غارت کردن بپرهیز زیرا غارتگران نه تنها در نظر غارت زدگان بلکه در نظر عموم ملت رسوا می گردند از طرفی غارتگران باعث انهدام قدرت خود و هم قطاران خود شده پیروزی و موفقیت را از دست می دهند.

فراموش نکنید که عمل خوب را نیک خوانند ولی عمل بد یکنفر ، سبب بدنامی و لکه ننگین ابدی یک ملت می گردد هرکه این قواعد را رعایت نماید و هم قطاران خود را وادار به ایفای آن سازد هیچوقت از نظر مافوق خود دور نمی ماند. سهل است که محبوب القلوب عامه ملت خود می شود و هر که بر خلاف این دستورها رفتار نماید و همواره به کارهای بد بپردازد باید متحمل کیفرهای شدید قانون باشد.

بازای برادران گرامی ! من بشما روی آورده تقاضا می نمایم که همیشه نام ملت خود را بلند کرده و هرگز به خواری و ذلت تن در ندهید.

بمیر! ولی هیچوقت تسلیم اکرادو ترکها نشو مادامیکه آنها ، زبان و دماغ اسیران را می برند و چشمان اسرا را در می آورند و دست و پای گرفتار شدگان را میشکنند.

اوامر صادره از طرف فرماندهان باید بدون چون و چرا با تمام شرف و افتخار اجرا شوند.

تفنگ خود را نباید به کسی داد مگر به افسران روس و مافوقهای خود.

اگر یک نفر از شماها ، خودسرانه از میان صدنفر فرار نماید وی به اجزای فوق الطاقه مجازات و ممکن است اعدام شود.

به عموم سربازان روس راه نیکی بنما، معلومات لازم مقتضیه را درباره دشمن بده.

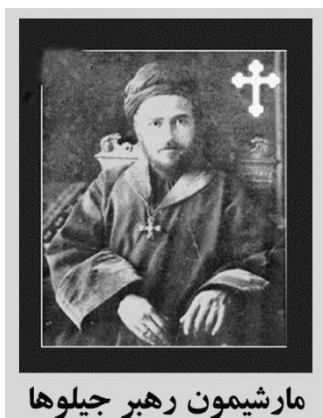
محل امضاء روحانی بزرگ ما

مارشیمون پطروس ایلو

تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان در اورمیه

در اورمیه عده ای از احرار درصدد برآمدند جهت کنترل همه جانبه اجتماعی آذربایجان فرقه دموکرات آذربایجان شعبه اورمیه را بوجود آوردند . اینان در این راه موفق شدند و شعبه تشکیلات را در

اورمیه دایر کردند. فرقه دموکرات آذربایجان توانست مردم را متوجه منافع ملی خود کند. به رفاه حال مردم و مستمندان و بینوایان کوشش های منطقی کرد و در این زمینه به احداث و دایر کردن دارالمعجزه (نوانخانه) پرداخت و مغازه های نانوائی تاسیس کرد. کمیسیون ارزاق عامه تشکیل داد و با این طرق ساده و بی هزینه مردم آذربایجان را از گرسنگی و کمبود نان و غله و از گزند احتکار در امر تجارت گندم بدون بند و بار، نجات داد.



مصادره گندم مردم توسط روسها و اقدامات فرقه دموکرات آذربایجان

در آن موقع که آذربایجان و مخصوصاً اورمیه دستخوش امیال متعدد یاغیان داخلی و خارجی بود بدبختی دیگر دامنگیر مردم اورمیه شد. از طرف قشون روس انبارهای گندم و جو مهر و موم شدند و بهانه آنها این بود که جو برای چارپایان و گندم برای سربازان روس باید همیشه موجود باشد ولی در باطن امر می خواستند از ضعف قدرت دولت به نفع شخص خود (فرماندهان سپاه روس در آذربایجان) سوء استفاده نمایند. این خبر به گوش فرقه دموکرات رسید و فرقه به اقدامات مجذانه دست زده با سران روس تماس گرفته شد و از آنها خواسته شد پای بند شعارهای انقلابی دولت مرکز شوروی باشند و برای حل مشکلات و قطعی و ناامنی مساعدت نمایند. کونسولگری و فرماندهان ذیعلاقه روسی اظهار داشتند که ما مصرف گندم و غله را بخود اهالی واگذاشته فقط یک قسمت آن را برمی داریم. کمیسیون هم این نظریه را پذیرفت. براساس برآورد اولیه نفوس اورمیه در سال ۱۹۱۷ سیصد هزار نفر اعلام شد.

فرقه دموکرات تمام این صحنه ها و اوضاع اجتماعی آذربایجان و خصوصاً اورمیه را تحت نظر داشت و برای آوردن قوای دولتی آقایان میرزاخلیل افشار و هاشم خان دبیرالوزراء را به تبریز فرستاد تا کمک لازم را بیاورند ولی دولت توانست فقط ۲۰۰ سوار قره داغی را به فرماندهی قهرمان خان به اورمیه اعزام دارد.

جیلوها و میتینگ مسجد جامع

موضوع قحط واقعاً بلای بزرگی بود زیرا اهالی به دلیل ناامنی و نگرانیها نتوانسته بودند گندم و حبوبات را بحدکافی بکارند و آنچه که کاشته بودند بعلت وجود جیلوها و ارامنه از دست داده بودند. این وقایع زندگی را برای مردم دهات آذربایجان تلخ کرده و میدان هرگونه خباثت و جنایت را به دسته های جیلوها و قاچاقچیان مسلح و ارامنه واگذار کرده بود. اینان مانند روسها برای قوای مسلح مسیحی از دهات باج می گرفتند و مانند روسها در مواقع لشکرکشی در کوهستان اسب و الاغ مردم را می گرفتند و از مردم دهات برای حمل مهمات خود استفاده می کردند. عده ای از مسیحیان ولگرد با روسهاییکه به روسیه نرفته و در اورمیه

مانده بودند همدست شده در کوچه و بازار جلو مسلمانان را گرفته کیف و پول و ساعت بغلی آنان را به زور و قلندری می گرفتند. عده ای نیز لباس سالدات پوشیده و مردم را لخت می کردند. آردوش نام ارمنی با تعدادی به راهزنی و لخت کردن پست و تاراج مردم می پرداخت.

اقدامات فرقه دموکرات آذربایجان در اورمیه برای ایجاد نظم در منطقه

فرقه دموکرات اورمیه درصدد برآمد برای ایجاد نظم و ترتیب امنیت و اتحاد و جلوگیری از عواقب وخیم اعمال ماجراجویان مسیحی اقداماتی نماید و برای این منظور از اعضای مجلس آشوریها و اعضاء کمیته داشناک ارامنه دعوت بعمل آمد و در حوزه ناظمین جمع شده درباره اتحاد و رفتار مسالمت آمیز مذاکراتی انجام یافت. در نتیجه قرار بر این شد که اهالی را از تصمیم نهایی این مذاکرات مطلق و با ایراد صحبت و نطق ها، مزایا و محاسن اتحاد و الفت بین مردم اورمیه به مردم تشریح شود.

در این مورد مردم را به صحن مسجد جامع خواندند و در صحن آن میتینگ مفصلی برپا کردند و چند نفر از مسلمین مانند میرزا ابراهیم محبت و دکتر اسکندر خان (ممتازالحکما) و چند نفر از مسیحیان نطقهای مهیجی ایراد کردند و جماعت مسلم و مسیحی در همان روز بعد از شنیدن این سخنان آشتی کردند و حتی بعضی افراد ساده و زودباور و خوشبین از این اتحاد و توافق که دیری نپائید اظهار خرسندی و شادمانی کردند.

قوای جیلوها و مسلمانان در اورمیه

مسلمانان : ۲۰۰ سوار قراجه داغی، یکهزار قزاق در قلعه نصیرالدوله تحت فرماندهی افسران روس با افرادی مسلح شهر که فرماندهی واحد نداشتند.

مسیحیان : نزدیک بیست هزار سپاه ورزیده آشوری و ارمنی با ۸۰۰ سرکرده روس و ۷۲ سرکرده فرانسوی، ۲۵ توپ، ۱۰۰ شصت تیر



نیل کئی آذربایجانیان توسط جیلوها ۱۹۱۸ م

محل اسکان مسیحیان

مسیحیان در قسمتهای شرق اورمیه در محلات نووگنچر و یورتشاه سکونت داشتند و در این زمان که اوضاع به وخامت می رفت یک عده از جیلوهای مسلح نیز از دهات به شهر آمده در کاروانسرای حاج مستشار سکونت کرده در حقیقت آنجا محل تمرکز قوا و عملیات بوده علاوه بر آن در سه محل زیر متمرکز بودند:

اطراف اداره گمرک واقع در مرکز شهر - عمارت معروف به خانه های جنرال در نوکچر - اطراف مسجد مناره که میسیون فرانسوی در آنجا بود.

بزرگان مسلمانان :

عظیم السلطنه سردار - میرزا محمود آقا مجتهد اصولی - موسی آقاصدر - حاجی محمد زهتاب - ارشد همایون - حسین خان بیگلربیگی جهانگیری - کرملی خان زمانی - حاج محمد حسن خان - نظم السلطنه امیر نظامی - حاج میرزا فضل اله مجتهد - حاج شهاب الدوله اقبالی - میرزا علی خان و والی و غیره
رؤسای مسیحی :

مارشیمون - نیکیتین - مسترشد - آقاپطروس - ملک خوشابه و آقا میرزا - میسیو کوژل فرانسوی و دکتر پاکارد Dr.p.packard

به دنبال تشکیل قشون مسیحی در اورمیه و غرب آذربایجان ۲۵ الی ۲۸ ژانویه ۱۹۱۸ به سعی و کوشش سرهنگ چاردیگنی Chardigny دیدارهایی بین سران عشایر کرد، کامیل و رئیس کمیته ارامنه آهارویان Aharuyan برای اتحاد و همکاری بیشتر انجام گرفت. در این جلسه به همکاری علیه عثمانی به توافق رسیدند.

وضعیت قشون عثمانی در اواخر جنگ

به دنبال تشکیل ارتش مسیحی در غرب آذربایجان و شروع پاکسازی قومی مسلمانان در اورمیه و سلماس در ۱۳ فوریه ۱۹۱۸ فرمان سرکوب ارتش مسیحی در آذربایجان از طرف سرفرماندهی قشون عثمانی به اردوی سوم و ششم عثمانی ابلاغ شد. ولی با توجه به پر برف بودن راه، اواخر مارس و اوایل آوریل تصمیم به حرکت به سوی آذربایجان گرفته شد. در این حین قوای اطلاعاتی عثمانی در مسیر سقز - پسوه - و اشنویه به فعالیت ادامه دادند.

شروع کشتار مردم اورمیه توسط جیلوها

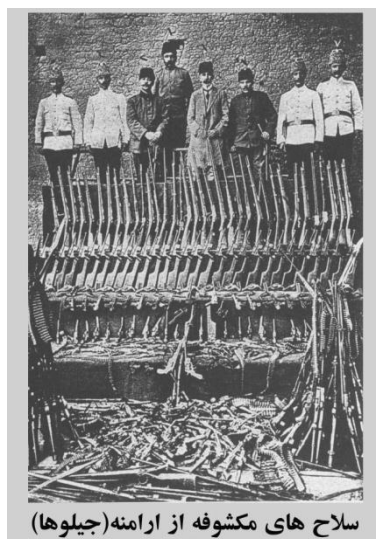
در اوایل بهمن ۱۲۹۶ مردم اورمیه مشاهده کردند که از طرف قوای مسلحه در قسمتهای مختلف بازار پستهای ثابت و سیار مرکب از آشوریها و جیلو گماشته شدند و این مامورین پارچه سفیدی به بازوی خود بسته بودند که روی آن با خط آشوری کلمه پلیس به چشم می خورد. کم کم در نقاط مختلف شهر نیز از این مامورین دیده می شد. در روزهای ۷ و ۸ بهمن نیز بین پلیس جیلو با مسلمانان تصادماتی روی داد که فوراً خاموش شد.

در دهه سوم بهمن ۱۲۹۶ خورشیدی چند نفر از جیلوها، دو مسلمان و یهودی را در بازار اورمیه کشتند و روز ۲۷ بهمن در کوچه و بازار علناً شروع به شرارت نمودند. جلو مردم را گرفته و از آنها اسلحه می خواستند و آنها را لخت می نمودند. در چند روستا غارت و کشتار می کردند. مردم از این عمل سخت نگران شده و شورش در شهر آغاز گردید. اجلال الملک حاکم شهر جلو شورش مردم را گرفت.

روز ۳۰ بهمن بین پاسبانان شهربانی و جیلوها و اشرار آشوریها زد و خورد روی داد و یک نفر از آنها کشته شد و آنان هنگام گریز ۴ نفر بیگناه را کشتند. همچنین وقت صبح در نزدیکی میدان بازارباش می خواستند اسلحه کمری یکی از قزاقان آذربایجانی را جبراً از کمرش باز کنند ولی با رسیدن میرزا علی اکبر خان نائب قزاقخانه که از طرف حکومت مامور گشت بود از اقدام متجاسرین جلوگیری شد.

روز چهارشنبه اول اسفند ۱۲۹۶ - ۲۰ فوریه ۱۹۱۸ چند نفر از جیلوها در بازار شروع به تیر اندازی کردند و در نتیجه چند نفر از مسلمانان کشته شدند. ولی غائله دنباله پیدا نکرد زیرا جیلوهای مزبور را گرفتند و به زندان انداختند. پس از این جریان عده ای از افراد قوای مسلحه در صدد برآمدند که جیلوهای زندانی را به جبر آزاد سازند ولی موفق نشدند و مارشیمون با فرستادن چند نفر از کسان مخصوص خود از عمل

زشت جیلوهای گرفتار شده عذر خواهی کرد لذا نظمیه اورمیه جیلوهای زندانی را آزاد کرد. بدنبال این وقایع حکومت اورمیه به کونسولهای آمریکا و روس طی نامه ای نتیجه این اقدامات ناصحیح را تذکر و جداً جلوگیری از این وقایع را تقاضا نمود. کونسولهای روس در جواب ضمن اظهار نگرانی از این موضوع نوشته است که بواسطه اصابت یک گلوله به منزل شخصی وی و اطاق خانومش به مارشیمون رئیس قوای مسلحه اعتراض کرده است.



روز چهارشنبه اول اسفند ۱۲۹۶ اجلال الملک سران مسیحی را به اداره حکومتی دعوت کرد. در این جلسه که مسیو کوژل رئیس آمبولانس فرانسوی و مسیو سونتاق نماینده پاپ نیز حضور داشتند راجع به پیشآمدهای اخیر گفتگو کردند. در این میان خبری رسید که جمعی از مسیحیان مسلح در اطراف شهر پراکنده شده و هر کسی را که برای فروختن و برای خرید چیزی به شهر می آید به قتل میرسانند. انتشار این خبر مسلمانها را به حکومت ریخت. دو سه نفر از دهاتیان که مجروح شده بودند به حکومت آمده و از این اقدام جیلوها داد و بیداد کرده و حاضرین در جلسه حکومتی از این مسئله ابراز ناراحتی کرده قرار شد عده ای از سواران قره داغی و مسیحیان مسلح و سواران امنیه مرکب از مسلمانان و مسیحیان به خارج شهر و دهات رفته از کشتار مردم جلوگیری کنند. آنروز در حدود یکصد تن از مسلمانان در خارج شهر به دست جیلوها کشته شدند. چون جنازه آنها در روی زمین بود هر چه از مسیحیان خواستند که عده ای را بفرستند تا مسلمانان بتوانند جنازه های کشتگان را برداشته دفن نمایند نتیجه نبخشید. و همچنین قرار شد روز پنج شنبه ۹ جمادی الاول ۱۳۱۶ / ۲ اسفند ۱۲۹۶ / ۲۱ فوریه ۱۹۱۸ مجدداً در حکومت اشخاص حاضر حضور بهم رسانده قرار قطعی در امنیت ولایت و آسایش اهالی بدهند. معتمدالوزراء در رقم کشته ها شک دارد ولی وی رقم پنجاه نفر کشته را تصدیق می کند.

روز پنج شنبه بر اساس قرار قبلی اشخاص دیروزی در اورمیه حاضر و وارد مذاکره شدند در این بین باورن آرداشس از اعضای کمیته داشناک ارمنی به اتفاق چند نفر به مجلس آمده به واسطه اسب و تفنگی که سواران از یک ارمنی گرفته بودند نطق مفصلی با زبان روسی ایراد نمود که کونسول روس ترجمه می کرد. او میگفت: در صورتی که هر آنچه از ارامنه گرفته اند پس ندهند مسیحیان را از شهر خارج نموده و این شهر را خراب می کنم.

رئیس امنیه اورمیه ارشد همایون نیز که حاضر بود به وی بعضی جوابهای مناسب داد. و بلاخره حکم شد هر آنچه از ارامنه برای امنیه ها گرفته شده پس داده شود و قرار دیگر اینکه جمعی از سواره های پطروس و سواره های قزاق داغ و سواران امنیه مخلوط شده به امنیت دهات اعزام دارند. برای معاینه و دفن جنازه ها هم قرار شد نماینده ای از کونسولخانه ها معین شده به اتفاق نماینده حکومت و چند نفر سوار از مسلمان و مسیحی بروند . چون وقت تنگ بود این اقدام موکول به روز جمعه ۳ اسفند ۱۲۹۶ / ۲۲ فوریه ۱۹۱۸ گردید.



آغاز کشتار اهالی اورمیه توسط جیلو ها

چهار ساعت قبل از غروب برای ترتیب امورات آذوقه شهر اورمیه قرار بود جلسه ای تشکیل شود. میرزا داودخان گفت از کنسولگری روس و حکیم سلیمان از کونسولگری آمریکا جهت معاینه جنازه معین و در حکومت حاضر شده بودند. نماینده حکومت هم حاضر بود لیکن از آنجا که جیلوها در خارج شهر بوده و راه آمد و شد مردم را مسدود کرده بودند بایستی از طرف روسای آنها هم نماینده حاضر میشد تا جیلوها به این اشخاص هم متعرض نشوند و هنوز نماینده مزبور هم حاضر نگردیده بود. مع هذا به جاهای لازم بوسیله تلفن اطلاع داده و تاکید شد که زود یک نفر با چند سوار بفرستند که این کار تمام شود . مع التاسف این نماینده تاخیر کرد و نمایندگان کونسولگری ها هم مراجعت نمودند که هر وقت لازم باشد اطلاع بدهند و حاضر می شوند. معلوم نیست به چه ملاحظه این نماینده حاضر نگردید و جنازه ها بدون کفن و دفن ماندند . در جلسه حکومت که مربوط به کمیسیون آذوقه بود بعد از دو ساعت مذاکره که مجلس قریب به اختتام بود یک نفر شخص مسلح وارد مجلس شده با حاجی معیدالتجار از اعضای مجلس آذوقه مختصر مذاکره نموده و خارج شد. بعد از تحقیق گفتند اسم این شخص قارداش بوده و دهاتی است می روند جنائزی را که در بیرون دروازه افتاده است برداشته دفن نمایند.

نزدیک به غروب یکدفعه صدای تفنگ از سمت محله هازاران Hazaran بلند شد . بدین ترتیب به مجرد شلیک تفنگ ، مسیحیان در شهر شروع به تیر اندازی کرده و معلوم شد که قبلاً قرار گذاشته بودند با شروع تیر اندازی جنگ را آغاز نمایند بدین ترتیب عصر روز جمعه سوم اسفند ۱۲۹۶ / ۲۲ فوریه ۱۹۱۸ کشتار ۳ روزه اهالی اورمیه شروع شد. بدستور پطروس، آشوریهای محله عسگر خان به منازل همجوار مسلمان نشین هجوم می آوردند و مسلمانان که هرگز انتظار یک چنین حمله وحشیانه و سریع را نداشتند غافلگیر می شوند. آشوریها بعد از آنکه به خانه های مسلمانان آن حمله می کنند صاحبان منازل را کشته و اثاث خانه

هرا غارت کرده و سپس آن منازل را دچار حریق می نمایند و در این واقعه عده ای از مسلمانان کشته و فقط چند نفری که اسلحه داشتند درصدد دفاع و از خود و مال و ناموس برآمده و متقابلاً تیر اندازی میشود. بدلیل اینکه مسلمانان بی خبر و غافلگیر شده بودند نمی توانستند برای نجات جان و مال خود در صف واحدی گرد آمده بجنگند. این بود که در آن روز مسلمانان متحمل صدمات سنگین شدند. عده زیادی از مسلمانان محله های نوکچر-یورتشاه و غیره که از مرگ نجات یافته بودند فرار کرده به محله های مسلمان نشین پناهنده شدند.

سواران قراجه داغی به سرپرستی قهرمان خان محله های مسیحی نشین را که منطقه حساس بود ترک به قسمت وسطی شهر آمدند و تیر اندازی همچنان ادامه داشت و در اطراف سرای گمرک (سرای حاجی مستشار مرحوم که عده ای از جیلوها بعد از رفتن روسها آنجا را اشغال کرده بودند) از طرفین تیر اندازی می شد. قوای مسلحه نیز از اطراف شهرخیمپاره و گوله را مانند تگرگ با توپهای کوهستانی به سر مردم اورمیه فرو می ریختند. در آن روز محله عسگر خان و یورت شاه و قسمتی از جنوب شهر با فرار مسلمانان و کشته شدن عده ای از دست مسلمانان خارج و بتصرف قوای مسلحه درآمد.

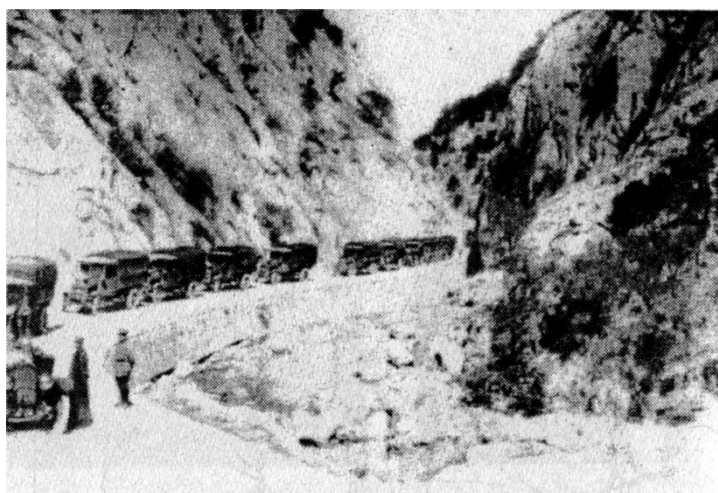
منظره شهر در آنروز منظره اسف انگیز و هولناکی بود. از طرفی صدای لاینقطع تفنگ و غرش توپهای تحت اختیار آشوریان و از طرفی شعله و دودی که از سوختن مناظر مسلمانان در فضای شهرمی پیچید و ناله و فریاد مجروحین و زنان و اطفال که فرار می کردند و به داخل شهر و به کوچه ها پناهنده می شدند و عده ای از سربازان روس و فرانسوی و عده ای که به لباس آنان درآمده و در قتل و نهب شرکت می کردند قیافه شهر را بکلی عوض نموده بود.

مسلمانان برای جلوگیری از هجوم اشرار به منازل آنان به مسدود کردن مسیر کوچه های بن بست پرداختند یعنی به کوچه های بن بست درب گذاشتند تا درمان بماند.

علت آغاز جنگ را کونسول آمریکا، این می داند که از قریه دیکالو قورخانه به شهر می آوردند قارداش جلوی آنها را گرفته می خواسته است قورخانه را ضبط نماید دعوا شده سه نفر از جیلوها به قتل رسیده اند.

ادامه کشتار مردم اورمیه

تا دو ساعت از شب گذشته صدای توپ از دو سمت یعنی از طرف چالباش و دیکاله بلند می شد و ناله های مردم اورمیه بلند بود. بعد از دو ساعت صدای توپ ساکت شده و با مذاکرات حکومت با کونسولگریها بالاخره آتش تفنگ هم قطع شد.



حمل اسلحه توسط ترکها از آلمان برای مبارزه با تجاوزگران جیلو در آذربایجان

در حین آتش باران اورمیه جمعی از جیلوها که در وسط شهر در کاورانسرای حاجی مستشار لشکر بودند درها را بسته و پنجره هارا سنگر نموده از انهايیکه در کوچه بوده یا عبور می کردند جمعی را مقتول کرده اند. شبانه جمعی از مسیحان به خانه های مسلمانان در خارج قلعه اورمیه ریخته ۸ زن و مرد را کشته، خانه ها را غارت نموده و به زنان تجاوز کرده اند.

در محلات یورتشاه و عسگر خان به خصوص در محله یورتشاه خانه های مسلمانان تاراج و احتراق گردید. از جمله خانه هایی که در شب ۳ اسفند غارت و به آتش کشیده شد خانه حاج علی اشرف آقا از علمای اورمیه بود. وی فقط توانسته بود دست اهل و عیال خود را گرفته از خانه همسایه ها فرار کرده و جانی بسلامت ببرد. در کوچه نووگنچر جمعی از مسلمانان را کشته و جنازه ها در میان کوچه مانده است.

ادامه مذاکرات در روز دوم کشتار

روز دوم مذاکرات کونسولگری ها ادامه داشت و حکومت کونسولهای آمریکا و روس را به مرکز حکومت خواست . ولی نیکیتین کونسول روس می گوید: من چند دفعه به حکومت آمده ام که در مصالح ولایتی مذاکره شده است ولی شخص حاکم هیچ در این موارد به کونسولگری نیآمده است خوب است ایندفعه حاکم به کونسولگری بیاید!!.

در کونسولگری روس یک ساعت بعدالظهر با حضور رئیس قشون و سایر رؤسای مسیحیان مجلس خواهد شد و بعد از آن تکلیف معین می شود.

نزدیکی های ظهر صدای تفنگ از شهر بلند و دعوا به شدت شروع شده و از چند سو اورمیه توپ باران شد . میسیونکوژل که به دعوت حاکم اورمیه در حکومت بود از ملاحظه این اوضاع متاسف و از عدم حضور کونسولها و سایرین متعجب شد و سپس وی حکومت را به قصد مذاکره با کونسولها ترک کرد. در این حین جیلوها به محله سیّد حسین باغی و کوچه حمیدان ؟ ریخته مشغول قتل و غارت شدند. جمعی از اهالی آنطرفها به حکومت ریخته استعلاج می نمودند. چون دارالحکومه در قرب محله یورتشاهی واقع و در

مخاطره بود دو سه نفر از قزاقهای آذربایجانی که در حکومت مستحفظ بودند به چهار برج از عمارات قدیمه اورمیه فرستاده شدند که هر گاه مسیحیان هجوم آورند دفاع بکنند و تاکید شده بود که تفنگ نیندازند مگر در موقع ناچاری که باید حالت مدافعه را اتخاذ نمایند.

در خواست کونسول آمریکا برای تخلیه بنای چهار برج

از دیگر سو دکترشد کونسول آمریکا در اورمیه به بهانه اینکه بنای چهار برج مشرف به میسیون آمریکاست بایستی تخلیه شود. از طرف حکومت نیز جواب داده شد علت رفتن آنها به چهار برج محض ملاحظه حالت و حیثیت حکومت است که هر گاه جیلوها بخواهند به حکومت هجوم نمایند مدافعه بکنند. ولی دکترشد اصرار کرد. از آن سو حکومت نیز گفت: مادامیکه شما اصرار می کنید قدغن نمایید مسیحیان هجوم و تعرض خودشان را اقلأً به این سمت موقوف نمایند تا قزاقها هم تفنگ نیندازند. دکتر شد قبول کرد ولی از طرف مسیحیان هجوم باز هم زیاد شد. کسی قادر نبود از خانه خود خارج شود. با جرئت ترین مردم نمی توانست در کوچه تردد نماید.

بعد از ظهر جمع زیادی از علما و بزرگان اورمیه در حیاط حکومت جمع و اعلام کردند هرگاه یک ساعت این وضع ادامه یابد اهل شهر عموماً مقتول خواهد شد و لازم است با بیرق سفید به کونسولگری آمریکا رفته پناهنده شد.

در این حین مسیحیان با هجوم به ساختمان چهاربرج می خواهند با ضرب کلنگ دیوار را سوراخ و وارد ساختمان شوند. خانه حاجی معصوم خان و حاجی اصلا ن خان میرپنجه هم غارت شد.

تسلیم اهالی اورمیه

بالآخره آقایان علما و امراء و تجار و کسبه که در محل حکومت تجمع کرده بودند با بیرق سفید عازم کونسولخانه آمریکا شدند. قزاقهای اورمیه هم که در چهار برج بودند به امر فرماندهشان پایین آمده در حکومت جمع شده بودند به قلعه مرحوم نصرالدوله که خارج شهر و قزاقخانه بود رفتند. سواران قره داغی که در شهر بودند نیز به عنوان قلت فشنک مداخله در دعوا نکرده با قهرمان خان فرماندهشان در محله یددی ده گیرمان که پایین شهر است جمع شده بود. اینان پس از چندی از اورمیه خارج و از راه سلماس به تبریز و قره داغ رفتند. فرار این سواران پس از به توپ بستن شهر دومین ضربه ایست که به اهالی وارد شد. مردم وقتی فرار سواران را شنیدند خیلی ناراحت شده با اینحال از جنگ و دفاع دست برداشتند. اینان به اجلال الملک حاکم اورمیه نیز پیشنهاد همراهی دادند که وی قبول نکرد.

بعد از رفتن هیئت تسلیمیه، حاکم به واسطه خطر سقوط حکومت، اشیاء قیمتی حکومت را به محل امن انتقال داد.

هیئت در میانه راه به ۸۰۰ تفنگچی مسیحی برخوردی بود. جیلوها اول خواستند اینها را بکشند بعداً چند نفر از رؤسا ممانعت کردند. همچنین مسیحیان رفتن آنها را به کونسولگری ممانعت و ناچاراً هیئت به منزل مارشیمون رفت و به تفصیل با تلفن به مارشیمون که در کونسولگری روس جلسه داشت اطلاع داده شد. مارشیمون با تلفن به آقایان خوش آمدگویی کرده و گفته بود که آنجا باشند که خودم می آیم. در این ضمن دونفر از آقایان مراجعت کرده تفصیل را به حکومت آورده و قرار داده بودند دعوا از طرفین موقوف شود.

کشتار قزاقهای اورمیه

قزاقهای اورمیه که تحت فرماندهی یک فرمانده روسی و نیابت سلطان رضا خان فرزند امیر افخم بودند در قزاقخانه در قلعه نصیر الدوله در کنار شهر چایی خارج شهر مستقر بودند. در این موقع آقا میرزا برادر پطروس ایلولو در راس قوایی قزاقخانه را تحت محاصره درآورده و در قلعه شیخ تپه سی موضع گرفته بود زیرا قوای مسلحه از قلعه این تپه بهتر می توانست سربازخانه را بمباران کنند و هدف توپهای خود بسازد. با اینکه قزاقخانه از طرف شیخ تپه سی تهدید می شد اما قزاقهای آذربایجانی چند دفعه حملات مسیحیان را دفع کرده و آنها را وادار به عقب نشینی کردند و از آنجایی که فرماندهی قزاقهای آذربایجانی با یک مسیحی بود به عناوین مختلف از حمله متقابل سربازان قزاق و حتی از مقاومت آنان در برابر مسیحیان جلوگیری می کرد و می گفت در این جنگ مسیحی و مسلمان مداخله نکنید. به همین منظور یکروز قبل از حادثه حمله مسیحیان به مسلمانان در اورمیه قزاقها را از شهر خارج کرده بود تا رابطه سربازان را با مسلمانان داخل شهر قطع کند تا در چنان وضع خطرناک و مبهم مسلمانان از تماس و ارتباط و هرگونه استمداد و مشاوره محروم بمانند. از دیگر سو فرمانده بریگارد به سلطان رضاخان نامه نوشته او را به کونسولگری روس دعوت می کند. سلطان رضا خان که مراقب اوضاع و احوال بود و به مقاصد فرمانده خود پی برده بود اعتنایی به دعوت فرماندهش نمی کند. ولی بعداً رضاخان با بیرق سفید به کونسولگری می رود. به محض اینکه وارد کونسولگری می شود تیر باران شده شهید می شود. پس از شهید شدن وی قوای مسلحه به فرماندهی آقا میرزا نصف شب همان روز به داخل قزاقخانه سرازیر و همه قزاقها را دستگیر و فردا همه آنها را تیرباران و تمام قورخانه و مهمات سربازخانه را متصرف می شود.

فقط تنی چند از قزاقها با استفاده از تاریکی شب فرار و خبر کشتار قزاقها را به اورمیه می برند. رئیس قزاقخانه هم به قصد فرار از راه گلمانخانه می رود و چون کشتی آماده حرکت نبود انتحار می کند. (معمدالوزراء وی را معادن قزاقخانه می نویسد، تمدن رئیس)

دوسه روز بعد سیاول اشتولدر که عازم تبریز شد در نزدیکی جمعیتی ریخته او را با خانم خود و پسرش قتل و مبالغ زیادی وجه نقد او را بردند. علیرغم دستگیری چند نفر قاتلان وی پیدا نشد.

در تلاش صلح

هیئت صلح اورمیه در منزل مارشیمون بود. نزدیک غروب وی مراجعت و شروطی چند مبنی بر تسلیم اهالی اورمیه تقدیم هیئت نمود. این شروط در جلسه کونسولهای روس و آمریکا تهیه شده بود. تنی از اعضای هیئت شروط را قبول و عده ای نیز برای مشورت به حکومت آمدند. از طرف حکومت دستور اکید داده شده بود که مسلمانان شلیک نکنند و هنوز از طرف کاروانسرای حاجی مستشار و کوچه میدان صدای تفنگ بلند بود و می گفتند جیلوها و مسیحیان هستند. همان شب عمارت چهاربرج به اشغال مسیحیان درآمد. در همان شب دوباره جیلوها به خانه های مسلمانان ریخته و جمع کثیری از مردم اورمیه را به قتل رساندند می توان گفت کوچه ای نبود که در آن چندین جنازه از اشخاص بی گناه نیفتاده باشد.

صبح روز سوم کشتار

بزرگان شهر صبح زود منزل عظیم السلطنه سردار جمع شده و از آنجا به کونسولگری آمریکا رفتند. معلوم شد دیروز در منزل مارشیمون راجع به حکومت اجلال الملک هم مذاکراتی شده و مسیحیان حکومت عظیم السلطنه سردار را خواستارند. در اطراف حکومت و کارگذاری جیلوها مشغول شکستن درها و

غلات خانه ها بودند و از اطراف محله هزاران صدای شلیک تفنگ بلند می شد. مسیحیان اموال غارتی مسلمانان را به محله خودشان می بردند. بزرگان شهر دائم در تلاش صلح بودند. وقت عصر به خانه حاج اسمعیل معین اوف در نزدیکی حکومت اورمیه ریخته خودش را مقتول و اموالش را غارت کردند. تا غروب هنگامه محشر در شهر برپا و از کوچه ها مال غارتی بود که عبور می دادند. احدی قدرت بیرون شدن کوچه را نداشت. همه مردم متواری بودند. شب که رسید بروحشت اهالی فلک زده افزود.

شب بر اساس تقاضای اجلال الملک از کونسول آمریکا، آقامیرزا رئیس امنیه باراندوز چای با ده تفنگچی جیلو به حکومت آمدند.

روز یکشنبه ۵ اسفند ۱۲۹۶- ۲۵ فوریه ۱۹۱۸

در این روز، اهالی اورمیه تسلیم شدند. گفتنی است که در روزهای اول جنگ شنبه و جمعه دویست نفر از اهالی روضه چای به کمک اهالی شهر می آیند ولی در نزدیکی شهر از جز آتش بس مسلمانان و مسیحیان در داخل مطلع شده از همانجا به خاک عثمانی می روند. سیمینتقو نیز با ۶۰۰ سوار به یاری اهالی اورمیه می آید ولی در نزدیکی قریه کریم آباد از تسلیم مسلمانان باخبر شده و باز می گردد.

چگونگی تسلیم

معمدالوزراء می نویسد:

« روز علی الطلیعه آقای عظیم السلطنه سردار آدمی فرستاد خواستار بودند بنده خدمت ایشان بروم. بنده اول به حکومت رفته آقای اجلال الملک فرمودند شب خانه صمصاوف رفته بعضی اشیاء صمصاوف را غارت و معادل پنج هزار تومان جواهرات و سند آقای اجلال الملک را که هم در خانه صمصاوف بود برده اند. بنده از حکومت منزل سردار رفته جمعی از آقایان محترم ولایت مشریف داشتند مذاکره نمودند که اولتیماتومی مشتمل بر هفت ماده به اهل اورمی داده شده و با قبولی مواد آن تکلیف اصلاح کرده اند. ضمناً چند نفر از طرف مسیحیان با چند نفر نماینده که مسلمانان انتخاب نموده اند قرار است با تشکیل مجالس، اصلاح امورات کرده و اعاده امنیت را بدهند. اهالی در جزو منتخبین بنده را هم معین و در اعتبارنامه نوشته اند و دیروز هم اهالی که در کونسولگری عقب بنده آمده بودند. بنده مختصر تحقیقاتی از مذاکرات دیروزی و اسامی نمایندگان مسیحی نموده و متذکر شدم که این اولتیماتوم را هر کس می دهد باید نوشته و امضاء کرده به نمایندگان مسیحی بدهند تا بعد داخل مذاکرات شویم.

اگر چه قرار بوده است نمایندگان مسیحی هم منزل سردار بیایند که در آنجا مذاکره شود ولی فسخ عقیده نموده آدم فرستاده بودند که صاحب منصبان در کونسولگری آمریکا بوده و اولتیماتوم هم حاضر است نماینده های مسلمان به آنجا بیایند و یک دسته تفنگچی هم برای محافظه فرستاده بودند. برخاسته به صورت هیئت اجتماع به کونسولگری رفتیم با اینکه راه امنترین راهها و خیلی نزدیک به کونسولگری بود باز چندین جنازه از مسلمانها در راه معاینه شد بعد از ورود به آنجا جنرال روس اولتیماتوم را قرائت و باورن میناسقان از ملت ارامنه ترجمه نمود. صاحب منصبان بعد از تأکید در سرعت انجام مواد آن برخواسته رفتند رئیس کونسول آمریکا به مجلس و قدری مذاکره شد و نمایندگان داخل عملیات گردیدند.

توفیق می نویسد:

«عظیم السلطنه سردار جماعت را برداشته قبل از طلوع آفتاب به خانه مسترشد با کمال زحمت وارد شدند». آفتاب طلوع کرد و به نوکر آقای مسترشت (شد) حیدرعلی نام که فعلاً زنده است گفتند: به کنسول بگوئید که بیرون تشریف آورده در موضع قضایای دیروزی صحبت نمائیم درست در خاطر دارم که هر دفعه حیدرعلی رفت و برگشته گفت مسترشت خوابیده و کسی قادر نیست او را بیدار کند و حال آنکه، کسیکه در همین ساعت دستور قتل یک شهر را داده چطور می خوابد؟ مقصودش این بود که مسلمانان به اقدامات این هیئت اتکال نموده و منتظر باشند و از این طرف مسیحیان کار خود را بلامانع در شهر انجام دهند. کار به جایی رسید که رؤسای مسلمانان خواستند از کنسولگری خارج شده به اهالی شهر دستور دفاع دهند معلوم شد که تمام راه ها را مسیحیان گرفته اند. این اشخاص اگر از کنسولگری خارج شوند در کوچه ها مقتول خواهند شد کار فوق العاده مشکل گردیده از طرفی مسیحیان در شهر قتل عام می نمایند و از طرف دیگر عموم اهالی چشم به راه دوخته در انتظار رؤسای خود هستند که با مسیحیان قرار صلح یا ادامه دعوا را داده و از این طرف نه مسترشت حاضر می شد و نه خودشان می توانند از آنجا خارج شوند.

تا سه ساعت از طلوع آفتاب گذشته مسترشد همان رئیس خیریه آمریکایی سابق شخصیکه همواره در اورمیه می گفت خدا محبت است همان شخصیکه خود را همواره طرفدار انسانیت می دانست به اطاق وارد شد و با تشدد تمام چنین گفت: شما اطاق مرا نیز پر از دود سیگار و چیق کرده اید من نمی توانم در این اطاق تنفس کنم. پنجره ها را باز کنید و هوای اطاق را عوض نمائید تا من بیایم این را گفت و برگشت. بیچاره مسلمانان فوری سیگارها را خاموش نموده و پنجره ها را باز کردند باز دکترشت نیامد.

مقدرات صد و هشتاد هزار نفر نفوس آنروزی اورمیه بسته بوجود او بود آن هم در همچون موقعیتی از دود سیگار رم کرده و بلکه بهانه نموده باز پیدا نمی شود. صدای شیون و واویلای دختران و زنان شهر مخلوط با صدای تفنگ به گوش ساکنین این اطاق می رسید که انسان از تقریر همان ساعت عاجز است. سه ربع طول کشید و در این سه ربع ساعت تحقیق یک هزار و پانصد نفر غیر از مقتولینی که از دمیده صبح هدف گلوله گردیده اند مقتول شده تا آقا وارد اطاق شده می گوید باز چه می خواهید؟ اول آقای صمد پیشوای دموکراتیان خطاب به دکترشت چنین گفت: آقای قنسل فعلاً در دنیا محاربه بین المللی است.

بسیار شهرها بمباران و بسیار شهرها را قتل عام نموده اند ولی نه با این وضعیت که شما پنهان شده و از طرفی نیز جمعی لجام گسیخته به سر اهالی ریخته. از ساعتیکه ما به اینجا آمده ایم چقدر نفوس تلف شده؟ گناه از طرف شما بوده و از این حرفها بسیار گفته و در نتیجه مسترشت چنین گفت: اگر امنیت می خواهید ۱۲ نفر از مسیحیان و ۱۲ نفر از مسلمانان مجلسی تشکیل داده و داخل مذاکره شویم. اینها گفتند آقای مسترشت تا تشکیل جلسه و انتخاب اعضاء و طرح مذاکرات شهر از شهریت خارج شده مبدل به توده خاکستری خواهند شد. شما الساعه امنیت را بدهید بعد هر طوری که شما می خواهید آنطور می کنیم در نتیجه مسترشد فوراً چند دسته از سوار تهیه نموده و چند نفر مسلمان را نیز سوار نموده با ایشان قاطی کرده به محلات فرستاده به امر ایشان پنج ساعت از ظهر گذشته مسیحیان را از شهر

خارج نموده ولی وجوه اهالی از کونسولخانه نرفته منتظر تشکیل مجلس ۲۴ نفری شدند و عده ای از اینها که به جان خود می ترسیدند تا آخر بلوا و آمدن عثمانیان از آنجا خارج نشدند. امروز در این کشتار متجاوز از ده هزار تن از مردم بیگناه و از زنان و بچگان کشته گردید.

متن اولتیماتوم مسیحیان

چون دولت ایران قوه ندارد که در آذربایجان بیطرفی خود را حفظ نماید و نگذارد به آذربایجان قشون اجنبی داخل شود به این جهت به امر حکومت قفقاز و به تصویب متفقین در آذربایجان قشون ملی تشکیل می دهند از ملت مسیحی. به مقصود اینکه همین قوه نگذارد دشمن خارجه به آذربایجان داخل بشوند که صدمه سخت به قفقاز خواهد بود: لہذا حالیہ در آذربایجان قشون مرکب از ارامنه و نصارا تشکیل می یابد. متاسفانه یک حصہ اهالی اورمیہ کہ چند نفر بہ انہا سردستہ شدہ بود و آن سردستہ ہا کہ از متنفذین ہستند چنین معلوم می شود کہ طرفدار دشمنان ما می باشند ہمیشہ بہ آن تشکیلات مانع شدہ و متزلزل می کردند. در روزہای آخر بہ درجہ ای مناسبات ملت مسلمان و مسیحی را خلال دار نمودہ و نسبت بہ یکدیگر ضدیت بہم رساندند کہ کار بہ تلفات منجر شد و از این مسالہ نہ تنها اہل شہر متضرر شدند بلکہ نمایندگان قشون روس و فرانسہ ہم دچار صدمات گردیدند.

چون متفقین از این تشکیلات جدید نمی توانند منصرف بشوند و از طرف دیگر بہ ملاحظہ نوع پرستی لازم است کہ بہ فوریت این قتل و غارت را خاتمہ داد و انہائیکہ بہ منافع متفقین مانع و بہ صدمات اهالی راضی ہستند . ما امضا کنندگان خیلی واجب می دانیم کہ این شروط ذیل را بہ مسلمانان اظہار و اجرای انہا را بدون سوال و جواب بخواہیم :

اول: باید مجلسی مرکب از شانزده نفر بدستور العمل باورن استپانیانس بہ فوریت تشکیل بیابد .

ثانیاً: شہر تحت حکومت نظامی بودہ و رئیس پلیس را اعضای منتخبہ معین نمایند.

ثالثاً: ہر قدر اسلحہ کہ در نزد مسلمانان است باید در ظرف ۴۸ ساعت بہ مجلس متشکلہ تحویل بدہند کہ مال ملت ایران خواہد بود.

رابعاً: چہار نفر اشخاص کہ مضمون ہستند از قرار ذیل مجلس حاضر نمایند: صدر- ارشد ہمایون- ارشد الممالک - حاجی صدر زہتاب.

خامساً: اشخاصی کہ بہ صاحب منصب روس و صاحب منصب فرانسیہ و بہ یک نفر سالدات روس هجوم کردہ اند ہر گاہ مقتول و یا معیوب بشوند باید اهالی شہر اورمی بہ اہل و عیال و یا بہ خود انہا معاش بدہند

سادساً: حکومت باید بہ مجلس توضیحات بدہد .

سابعاً: قزاقہای ایرانی باید بہ تحت اطاعت صاحب منصبان روسی خودشان دعوت بشوند.

امضاء: جنرال پالتافیف ، پولکونیک گوزمین kouz mine

لیوتنال کاسفل gasfield

بدین ترتیب کوزمین بہ ریاست تشکیلات جدیدہ تعیین شد و برای اجرای موادی از قرارداد، اسلحہ ہا باید جمع شود. از طرف مسلمانان بہ محلات دستور جمع آوری در ظرف ۲۴ ساعت دادہ شد. آقای صدر

نیز که اسمش در لیست مظنونین بود در کونسولگری آمریکا ماند. حاجی صمد هم در کونسولگری آمریکا ماند. ارشد همایون رئیس امنیه که در شب اول انقلاب شهر در میسیون فرانسه متحصن شده بود. ارشدالملک رئیس نظمیة نیز همان شب به کونسولگری آمریکا رفتند. علیرغم تسلیم مسلمانان باز قتل و غارت ادامه داشت.

شبهای هولناک اورمیة

پس از تسلیم شدن آذربایجانیان و تسلط مسیحیان به شهر اوضاع اورمیة وخیمتر شد و هر شب اتفاق بدو بدتری روی میداد. اشرار به منزل مردم می ریختند و اموال صاحبخانه را به یغما می بردند. صاحبخانه نیز از ترس جان خود فرار می کرد و یغماگران با خاطر آسوده هر آنچه که قیمتی و قابل حمل بود جمع کرده می بردند. یکشنبه نوزده اسفند ۱۲۹۶ / ده مارس ۱۹۱۸ وارد سرای حاجی معیدالتجار شدند و در این سرا حجره های زیاد مملو از اجناس را غارت کردند. مردم شهر از ترس جیلوها در آن سرمای زمستان شبها بر بالای بام خانه خود کرسی درست کرده می خوابیدند تا به هنگام هجوم اشرار به خانه آنان جانشان در خطر مرگ قرار نگیرد و روی این بامها مسلمانها به نوبه کشیک می دادند تا به هنگام احساس خطر دیگران را به سرعت مطلع سازند.

بیچاره مسلمانان وقتی خطر را احساس می کردند از بامی به بامی می گریختند و از کوچه ای به کوچه ای دیگر فرار می کردند و خانه و اموال خود را بلاصاحب و در دست مهاجمین می گذاشتند و آنها نیز هرچه دلشان می خواست انجام می دادند. وقتی عده زیادی از اشرار به خانه می ریختند صدای زجره و فریاد بیچاره صاحبخانه بلند می شد و همسایه ها نیز با فریاد و واویلا گویان کمک می طلبید تا بعد که مامورین کلانتری مطلع شوند و به محل حادثه بشتابند و از غارت دزدان جلوگیری نمایند. هرشب این صحنه ها تکرار می شد. مسلمانان شبها از دست جیلوها تا صبح راحتی و آسایش نداشتند. از طرفی سگهای ولگرد شهر به معرض حاری دچار شده بودند و این سگها شبها به دزدان و اشرار حمله می کردند اشرار نیز آن سگها را به قتل می رسانیدند. شبها وقتی صدای واویلا از محله ای بلند می شد فریاد آن بیچارگان با صدای واق واق سگهای هار توام شده محیط پر از حول و وحشت آوری را برپا می نمود. شبها مردم وحشتزده از شنیدن صدای پریدن مرغی یا از اجتماع صدای بهم خوردن شاخه های یک درخت یا با شنیدن صدای سگ و گریه اضطرابی موحش در خود می یافت. غوغای مهیب آدمکشان و مردم بیچاره لرزه بر اندام شجاعترین مردان می انداخت وقتی صدای پارس سگها شنیده می شد که به اشرار حمله می کردند و این صداها با غرش گلوله توام می گردید مردم ترس را در برابرچشمان خود دیده و تجسم مناظر وحشت انگیز را صد برابر وحشت انگیز تر می ساخت. چه بسا مامورین کلانتری ها این فریاد را می شنیدند و فقط به گفتن گلدیم گلدیم اکتفا می کردند با اینکه در تعقیب جدی اشرار نبودند ولی دزدان لاقل از شنیدن آمدن آنان خانه های مورد هجوم غارت را ترک گفته و دور می شدند. آن شب لاقل اهالی آن کوچه که اشرار آن را ترک می گفتند قدری آسوده می شدند.

وضعیت قشون عثمانی

۲۱ فوریه ۱۹۱۸ یک قشون از بانه به سقز فرستاده شد ولی هیچ اثری از قوای روس یا متحدین وجود نداشت. در منطقه اربیل اردوی ششم عثمانی با الحاق چندین توپ و نیروی پیاده تقویت می شد. تیپ ۱۸ از این اردو و آتشبار توپخانه در منطقه سلمانیة، گل عنبر جم جمال بوده و در صورت لزوم به طرف جنوب با انگلیسیها برخورد خواهد کرد. برای برقراری ارتباط با قفقاز، در محور ساوجبلاغ به تبریز یک

مامور فرستاده شد و به استناد به این ماموریتها، گردان یک از تیپ ۲۲ در رواندیز به rayat فرستاده شد و قسمتی هم در منطقه مرزی جمع شده و قسمتی هم به ساوجبلاغ رفت. رفتشان در ۲۷ فوریه اعلام شد.

کفن و دفن شهدای آذربایجانی

روز ۱۴ جمادی الاول (۲۵ فوریه ۱۹۱۸) مردم به دفن جنازه ها اقدام و در این دو سه روز جنازه هایی را که بدون دفن مانده بود آدمی با عرابه معین نمودند که خانه ها را تفتیش و هر چه جنازه باشد آورده دفن نمایند. این جنازه ها بدلیل زیادی و نبودن بازار کفن پوش نشد. دفن جنازه ها چندین روز طول کشید و روزی تا دویست نفر دفن می کردند. بعضی اشخاص هم که امکان داشت خودشان به دفن مقتولین اقدام می کردند.

عده زیادی از مجروحین که به مریضخانه فرانسوی ها برده بودند روزی تا ده نفر از آنها وفات می کردند که اداره اعانه خیریه متحمل مخارج دفن آنها می شد.

خلع سلاح مسلمانان

و از همین روز ۲۵ فوریه ۱۹۱۸ خلع سلاح مسلمانان شروع و پس از ۴۸ ساعت تمام اسلحه های مسلمانان جمع کردند. ولی نمایندگان مسیحی قبول نکرده و می گفتند مسلمانها اسلحه را پنهان نموده و نمی دهند از یک طرف هم خبر می دادند رؤسا دستجات مسلح را احضار می کنند که مجدداً با قوه جبریه از مردم اسلحه بخواهند والا حکم قتل عام داده خواهد شد.

مردم ناچاراً به کونسولگری روس رفته و با توسط ایشان با صاحب منصبان داخل مذاکره شدند تا لااقل مدت جمع آوری اسلحه را زیاد کنند تا مجلس بتواند با تحقیقات و اقدامات اسلحه را جمع بکند. بدین منظور منتخبین مسلمانان همراه نمایندگان ارمنی به کونسولگری روس رفتند و قرار بود که منتخبین نصرانی قبلاً در آنجا حاضر شوند ولی هنوز حاضر نبودند پس از مدتی انتظار نیکیتین آمد. دکترشد کونسول آمریکا هم آمد و تقاضای مسلمانان مطرح شد ولی نیکیتین عدم دخالت خودش را اعلام کرد و گفت باید با نظامیان مذاکره شود از آنجا برخاسته در حیاط بیرونی با نمایندگان مسیحی نیم ساعت سرپا مذاکره کرد و سپس هیئت نزد پولکونیک گوزمین رفته تا برای دادن فرصت خواهش شود.

پس از ورود به منزل پولکونیک مزبور که خودش حاضر نبود میسیونر سونتاق به میسیو گوژل رئیس مریضخانه فرانسوی وارد و عقب آنها هم لیوتتان کاسفل هم وارد شد. آنها به زبان فرانسوی مشغول صحبت بودند. لییوتتان اظهار کرد موقع تسلیم اسلحه رسیده است هرگاه اسلحه را ندهند باز حکم قتل و غارت داده خواهد شد. در این ضمن پولکونیک کوزمین وارد شد و مطالبی مذاکره گردید. وی گفت: من در این خصوص حرفی ندارم ولی شما هم باید طوری نمایید که جیلوها مرا مقصر نکنند از این حرف نمایندگان جیلوها بسیار اوقات تلخ شده با زبان انگلیسی به پولکونیک حالی کردند که موقع اظهار این مطلب نبود به هر صورت با مذاکرات زیاد ۴۸ ساعت دیگر هم به وقت اضافه شد و ورقه اولتیماتوم را عوض کرده چون جنرال پاتافیف رفته و پولکونیک کوزمین رئیس قوای مسلحه بود اولتیماتوم را فقط وی با خط قرمز امضاء کرد و هیئت بعد از غروب آفتاب مراجعت کرد.

پس از آنکه مهلت گرفته شد اهالی مقداری راحت شده و مجلس متشکله به جدیت مشغول جمع آوری اسلحه شده و پس از اتمام ۴۸ ساعت تعداد ۴۰۰ قبضه تفنگ با رسید تحویل مسیحیان دادند ولی مسیحیان هر روز قبض ها را پنهان کرده و یا نمی دادند. جمع معتمدالوزراء و باورن مناسقان را انتخاب و به منزل

پولکونیک رفته صورتجلسه و صورت تفنگها را تقدیم کرده و مناسقان به روسی ترجمه کرد. بعد در مورد حوادث شهر مذاکره و تقاضای جلوگیری از اوضاع ناگوار داده شد و ضمناً پولکونیک را از تعقیب اسلحه منصرف داشتند وی نیز وعده در مساعدت در اصلاح امور داده یک ساعت از شب گذشته مراجعت شد.

قحطی

هر شب در سرمای زمستان عده زیادی از دهاتیان فراری در مساجد و معابر از سرما و گرسنگی می مردند. قیمت گندم یک قفیز (۱۶۶ کیلو یک پوت، ۱۵ پوت یک قفیز یا چوال) که قیمت عادی آن سه تومان بود به هشتاد و صد تومان رسید و تازه به این قیمت نیز پیدا نمی شد و در این موقع عده ای گرسنه و لخت در بازار و کوچه های شهر پیدا شده وقتی در دست کسی نان و یا سایر ارزاق را می دیدند مخصوصاً اگر دست زن یا پیرمرد و یا پسر بچه ای بود آنرا به زور از دست وی گرفته. در اطراف هر دکان نانویی چند نفر چند نفر مستحفظ کشیک می داد تا آنرا از هجوم گرسنگان نگه دارد. دهات کاملاً غارت و جیلوها به بهانه جستجوی اسلحه به خانه مسلمانان ریخته و هر طور می خواستند می کردند.

قشون عثمانی آماده قلع و قمع جیلوها می شوند

بدنبال جنایات ارامنه و جیلوها در اورمیه، قرارگاه مرکزی قوای عثمانی در ۲ مارس ۱۹۱۸ به سپاه ششم عثمانی دستور آزادی اورمیه را داد. ولی فرماندهی سپاه ششم با توجه به اینکه قوای ارامنه و آشوریها در اورمیه بیشتر است به این درخواست در پنج مارس ۱۹۱۸ جواب منفی داد و تقاضا نمود برای تقویت قوا در منطقه وان اقدامات جدی بعمل آید و پیشنهاد کرد:

- برای استفاده از عشایر یوکسک اووا باید منتظر فصل مناسب شد.
- با توجه به نزدیکی زمان تادیب قوای سنجار، اگر مقاومت سنجار بیشتر باشد باید از قشون مستقر در اربیل استفاده کرد.
- باید منتظر ماند گروه مامور رواندیز (گروهان ۱ از گردان ۲۲) مشغول بازکردن راه رواندیز به ساوجبلاغ باشند.
- در نقشه های سرفرماندهی قوای عثمانی سپاه ششم عثمانی بعد از اورمیه باید به سروقت نخجوان - ایروان می رفت که در آنجا نیز ارامنه، آذربایجانیان را قتل و غارت می کردند. سپاه چهارم نیز از وان به سلماس و از آنجا به ایروان می بایستی برود.
- سپاه ششم عثمانی در عراق در معرض حملات انگلیسیها بود و انگلیسیها در تدارک حمله به قزوین به رشت و از آنجا به باکو بودند. گروهانهای سپاه ششم نیز در وضع خوبی نبود وسایل حمل و نقل خوبی هم نداشتند.
- سپاه چهارم عثمانی در اواخر مارس ۱۹۱۸ شهر ارجیش آناتولی را از وجود قوای ارمنی پاک کرده در مسیر آرنیس حرکت کرد. این سپاه مامور ورود به سلماس بود.

حرکت مارشیمون به سلماس

مارشیمون پس از تسلط بر اورمیه با جمعی از جیلوهای عثمانی و ارامنه و آشوریهای آذربایجان برای ملاقات با اسماعیل سیمیتقو به سلماس حرکت کرد. معتمدالوزراء علت حرکت وی به سلماس را «دلتنگی و قهر» وی ذکر می کند که گویای اطلاع ناقص وی از اوضاع و احوال آذربایجان و سطحی نگری وی می باشد. سورمه خانم نیز در خاطرات خود هدف رهبر جیلوها از حرکت به سلماس را دیدار با سیمیتقو و مذاکره با وی ذکر می کند.

مارشیمون همانطوریکه بعداً خواهیم دید در کهنه شهر کشته می شود.

اوضاع اورمیه پس از عزیمت مارشیمون به سلماس

پس از خلع اجلال الملک از حکومت اورمیه وی منزوی شده و مداخله ای در امور حکومت نداشت. مجلس صلح نیز تشکیل و مشغول رتق و فتق امور بود و سعی در امنیت شهر داشت. و برای استحضار حکومت آذربایجان از اوضاع نابسامان غرب آذربایجان در مجلس پیشنهاد شد که اوضاع منطقه به تبریز گزارش شده و درخواست شود هیئتی به این ولایت اعزام نمایند. تمام اعضای مجلس اعم از مسیحیان و مسلمانان این موضوع را تایید کردند ولی در اعزام شخص قرار واحد نداشتند زیرا می خواستند در شخص اتفاق نظر داشته باشند که خالی از تعصب باشد و تفصیل واقعه به طور مشروع نوشته شود. بالاخره آقای نویدالاسلام که آدم بی غرض است معین شد تا به اتفاق باورن هراند به تبریز رفته و فقط به درخواست اعزام هیئت به اورمیه اتفاق نظر شد.

آقای نویدالاسلام و باورن هراند ۲۱ جمادی الاول (۱۳ اسفند ۱۲۹۶ / ۲ مارس ۱۹۱۸) از اورمیه حرکت و عازم بره (اسکله کشتی) شد تا از راه دریا به تبریز عزیمت نماید مسیحان و میسیونرهای مسیحی جداً خواستار کناره گیری اجلال الملک را از حکومت داشتند ولی جرئت عزل حاکم را نداشتند. اجلال الملک هم چندان مایل به حکومت نبوده برحسب مذاکرات خصوصی آقای حاجی عزیزخان امیر تومان را که قبل از انقلاب معاون حکومت بودند به کفالت تعیین کرد ولی وی قبول ننمود. بنابراین مجلس در اورمیه مخاطب میسیونرها و مسیحیان بود.

مداخلات نیکیتین کونسول روس

نیکیتین در تاریخ ۹ فوریه، نامه ای به پالکونیک کوزمین نوشت مبنی بر اینکه علاوه بر صدر و ارشدالملک و ارشد همایون و حاجی صمد مقتضی است مجلس حاجی نویدالتجار، حاجی قزل علی خان، حاجی احمد خان قورخانه، اسدآقا آغداش، حاجی ملاکریم و چند نفر دیگر را گرفته و حبس نماید یا تسلیم پطروس نماید. این درخواست را پالکونیک کوزمین به مجلس فرستاد و مجلس هم در جواب گفت که مجلس حق مداخله در این مسائل را ندارد.

نیکیتین که هر زمان دخالت خویش در مساله تشکیلات مسلحه و مجلس را رد می کرد ایندفعه به صاحب منصبها کاغذ نوشته و دستورالعمل می داد که فلان شخص را اینطور بکشد و باعث قتل ناحق و ریخته شدن خون اشخاص بی تقصیر می شد. (۲۱ جمادی الاول) باز هم عنوان کردند که اسلحه در نزد مسلمانان زیاد است و باید اسلحه ها تسلیم شود سپس از مجلس اعلانی صادر شد که هر کس اسلحه دارد آورده و به مجلس تحویل دهد والا بعد از دو روز خانه ها تفتیش و از هر خانه ای که اسلحه پیدا شود یا پانصد تومان جریمه خواهند گرفت والا اعدام خواهند شد.

مجلس تلاش داشت مانع از پخش این اولتیماتوم شود ولی این اقدامات سودی نبخشید ضمناً به نوشته معتمدالوزراء « معلوم شد بعضی از مسلمانهای بی وجدان رفته هر کس تفنگ داشته و پنهان کرده است، سیستم تفنگ و نمره و بلکه محلی را که در آنجا گذاشته به پطروس صورت داده اند » بعد از انتشار متن اولتیماتوم تعدادی اسلحه جمع شد ولی بعداً مجلس اطلاعیه داد که اگر تا موقع معین تفنگها تسلیم نشود پطروس شروع به جستجوی خانه ها خواهد کرد . از اکثر خانه ها تفنگ بدست آمد که اگر صاحبخانه حاضر بود جیلوها وی را هم گرفته برده و توقیف می کردند و مجلس با زحمت بسیار توانست آنها را خلاص کند. آقاپطروس هم از یکنفر تا پانصد تومان جزای نقدی گرفته به مجلس فرستاد که تسلیم اداره اعانه فقرا شود. از دیگر سو جیلوها جستجوی خانه به خانه آقاپطروس را بهانه کرده و به اسم جستجوی اسلحه، خانه مسلمانان را غارت می کردند . باز هم مجلس اقدام نمود و خود آقاپطروس هم قدغن کرد که من بعد جستجو را متوقف نمایند.

مجلس ، رئیس نظمیه اورمیه را تعیین کرد

بر اساس یکی از فصول اولتیماتوم مجلس ملزم به انتخاب رئیس نظمیه اورمیه بود لذا اعضای مجلس به اکثریت اعتضاد نظام را انتخاب و مجلس نیز دویست نظمیه مرکب از صد مسلمان و صد مسیحی استخدام نمود. ولی به پیشنهاد پولکونیک کوزمین مقرر شد پولکونیک زوداولسکی که قبلاً در منطقه قارص رئیس نظمیه بود رئیس نظمیه موقت شود. به نوشته معتمدالوزراء « روی هم رفته پولکونیک زوداولسکی آدم با وجدان و با انصاف و از این اتفاقات خیلی دلگیر بود ».

تشکیل مجلس فوق العاده برای اعاده نظم

با اینکه بیش از بیست روز از قتل و غارت مسلمانان در اورمیه نمی گذشت هنوز قتل و غارت و جنایات جیلوها وجود داشت و مجلس هر چقدر اقدامات برای جلوگیری می کرد فایده ای نداشت تا اینکه روز ۳ جمادی الآخر (۱۶ مارس ۱۹۱۸) پولکونیک کوزمین، رؤسای کونسولهای خارجی، رئیس میسیون های خارجی و میسیون قورژول رئیس مریضخانه فرانسوی و رؤسای دستجات مسلحه به مجلس دعوت شد. در این جلسه اضطراری شمه ای از اوضاع اورمیه گزارش و جداً انتظام اورمیه را خواستار شدند. رؤسای ارامنه ظاهراً از اعمالشان اظهار پشیمانی می کردند و تعهد کردند که یک قسمت از شهر و اطراف را به آنها بسپارند تا منظم نگاه دارند و در آن منطقه مشغول محافظه امنیت بشوند.

طرف مسیحی به طور صریحی قول در تامین امنیت نمی داد و حتی پولکونیک کوزمین موضوع بحث را به حاشیه کشانده و مساله تسلیم صدر و ارشدالملک را مطرح کرد که باید مجلس حاضر و تسلیم اداره قشون نمایند. ولی آنان در کونسولگری آمریکا متحصن بودند و کونسول آمریکا نیز آنان را قانوناً نمی توانست تسلیم قوای مسلحه کند. نمایندگان مسیحی می گفتند که این اولتیماتوم با حضور و تصویب دکترشد رئیس کونسولگری آمریکا نوشته شده و در صورتی که می دانستند این آدمها متهم یا مظنون هستند باید آنها را قبول نکنند . مسترشد هم در جواب می گفت این مساله معمول است تا زمانی که به سفارت امری در اینبار نرسد نگهداری از آنها وظیفه من خواهد بود.

نهایتاً از این مجلس نتیجه ای گرفته نشد. ولی نمایندگان مسلمان ما بین خودشان مذاکره نموده و قراردادن این مذاکرات را تعقیب نمایند تا اوضاع نابسامان اورمیه ترمیم یابد و سپس به هیئت اجتماع به کونسولگری آمریکا رفتند در آنجا نیز ضمن شرح اوضاع مصیب بار مسلمانان خواستند یا امنیت به منطقه داده شود یا همه قتل عام شوند تا از این درد و رنج رهایی پیدا شوند یا راه سلدوز بازشود تا هرکس اهل و

عیال خود را برداشته به سلدوز بروند. مسترشد نیز ظاهراً این موارد را تصدیق کرد و قرار شد با هم به نزد نیکیتین کونسول روس بروند. وی نیز پس از استماع اظهارات نمایندگان مسلمانان ضمن تصدیق گفت که مهاجرت امکان ندارد و وی نیز شرحی به پولکونیک کوزمین نوشته و دیدار با وی را به نمایندگان پیشنهاد کرد. هیئت به نزد وی رفت و در آنجا وی نیز به استماع سخنان هیئت پرداخت و وی نیز می گفت حال که مسیحیان مسلمانان را غارت می کنند اسمشان را بدهند و واقعاً تعجب آور بود چرا که هیچکس جیلوها را اسماً نمی شناخت و حتی اسلحه ای نیز نداشتند که در برابر آنان دفاع کنند و از دیگر سو مسیحیان وی را دوست نداشتند به عقیده آنها وی با احضار رؤسای مسیحیان امنیت در آنها خواسته بود و مسیحیان اعتقاد داشتند پروپاگاندا آلمان بود و می خواهد با بی امنیتی در منطقه مردم را ضد انگلیس نماید. در مجلس اورمیه مسیحیان ریاست نظمیه اورمیه را به پطروس درخواست کرده بودند که وی نیز گفته بود که خود آقاپطروس سردسته اشرا و الواط است و نمی توانم امنیت را موکول به وی نمایم. مسیحیان هم از این جواب او اوقاتشان تلخ شده بود.

روزها امنیت بود ولی شبها جیلوها به خانه های مردم ریخته و به غارت می پرداختند. روز ۵ جمادی الآخر - ۱۸ مارس ۱۹۱۸ میرزا ارسنیس خان از اعضای کونسولگری روس به مجلس آمده و اظهار داشت میسیون نیکیتین وی را مامور جلب حاجی آقا بیک مؤیدالتجار نموده و باید وی را دستگیر و تسلیم آقاپطروس نمایم و از مجلس تقاضای رسید نمود. ولی مجلس اظهار داشت نیکیتین ابداً نمی تواند در امور شهر دخالت کند و هرچه قدر اصرار نمود نتوانست از مجلس قبض بگیرد. حاجی مؤیدالتجار بعد از قتل مارشیمون در خانه آقاپطروس کشته شد.

جریان قتل مارشیمون در کهنه شهر

گفتیم که پس از قتل عام مردم اورمیه توسط جیلوها و ارامنه مارشیمون با ساز و برگ جنگی جهت مذاکره با سیمیتقو به سلماس آمده در روستای خسروآباد ساکن شد. وی در سلماس برای کسب اطمینان اهالی سلماس و سیمیتقو جلو کشتار مردم سلماس و روستاهای اطراف را گرفته و تا حدی امنیت را در منطقه برقرار کرد. در این هنگام دسته ای قزاق و سوار قره داغی به سرکردگی شجاع نظام مردندی و حاجی موسی خان از طرف حکومت آذربایجان به سلماس فرستاده شد زیرا بیم آن می رفت که جنایاتی که با مردم اورمیه کرده اند در سلماس هم کنند.

در ۱۶ مارس ۱۹۱۸ مارشیمون مکتوبی از سیمیتقو دریافت کرد. دو روز قبل نیز جیلوها از زبان یکی از نزدیکان مارشیمون بنام ساموئیل شنیده بودند که سیمیتقو مارشیمون را برای مذاکره صلح به یک جای امنی دعوت می کند. در مکتوب آمده بود در نزدیکی قصبه دیلمان به کهنه شهر آدمم و شما با زیارت ما به من شرف خواهید داد. در اینجا می توانیم درباره پاره ای مسائل گفتگو کنیم. از آنجاییکه سیمیتقو متفق جیلوها بود دیدار با وی معمولی به نظر می رسید ولی پاره ای از رؤسای جیلوها مخالف رفتن مارشیمون به کهنه شهر بودند. برای بررسی دعوت سیمیتقو حتی مرکز شورای آشور (muttva) نیز فراخوانده شد و مارشیمون علیرغم تذکر رؤسای جیلوها صرفاً جهت منفعت روس و انگلیس به اتحاد با اکراد جواب مثبت داده و برای دیدار با سیمیتقو جواب مثبت داد. بنابراین قرار ملاقات داده شد. روز ۱۶ مارس که روز بزرگ آشوریها شروع می شود راه خسروآباد به کهنه شهر پر از برف بود(در متتهای خارجی کهنه شهر sheher

koni نوشته شده است) و کسانی که مانع رفتن پاتریک مارشیمون هستند زیاد بود. به نظر آنان اگر حرف از اتحاد است سیمیتقو باید به دیدن مارشیمون می آمد.

از آنطرف محمد حسن میرزای قاجار ولیعهد و فرمانروای آذربایجان که در تبریز اقامت داشت طی تلگرافی از سلماس از قصد مارشیمون و سیمیتقو برای اتحاد و دیدار باخبر شده و به قصد تشویق مارشیمون برای عدم قتل و غارت، عده ای از جمله وثوق الممالک حاجی محمد رحیم نصرت ماکویی، سالار نظام آواجیقی و دیگران را تحت ریاست وثوق الممالک به سلماس می فرستاد.

اینان روز ۲۴ اسفند یعنی یکروز قبل از ملاقات مارشیمون و سیمیتقو در کهنه شهر به دیلمان رسیده در منزل میرزا حسن خان کارگذار سلماس اقامت می کنند. به مارشیمون نیز پیام فرستادند که از طرف ولیعهد و فرمانروای آذربایجان برای مذاکره با وی آمده اند.

مارشیمون با نود و دو تن از آشوریان به دیدار وی آمده و پس از چندین ساعت مذاکرات مارشیمون اعلام اطاعت کرده و ضمن بیان اینکه ما از زمان حضرت علی فرمانی داریم و از زمان شاه عباس فرمانی در دست داریم که حکام را به رعایت حال ما توصیه نموده و تقاضا نموده که در جایی از آذربایجان برای استقرار آشوریان مکانی در اختیارشان قرار داده شود و افزود پس از این مطیع دولت خواهد بود. پس از مذاکراتی طولانی قرار شد که نمایندگان به خسرو آباد رفته و ترتیب ملاقات او را با ولیعهد بدهند ولی از آنجایی که مارشیمون قصدهای دیگر داشت و برآن بود که درغرب آذربایجان دولت مسیحی تشکیل دهد و حتی به تبریز و کل آذربایجان دست یابد قرار گذاشت پس از ملاقات با سیمیتقو با نمایندگان والی آذربایجان دیدار کند.

شب قبل از ملاقات، سیمیتقو قصد خویش مبنی بر کشتن مارشیمون را با برادرش علی آقا در میان گذاشت و این سر بین ایندو باقی ماند. سپس سیمیتقو با چند سوار به کهنه شهر رفته و قرار شد بیش از ۳۰۰ سوار نیز فردا به کهنه شهر بیایند. صبح ۲۵ اسفند نیز مارشیمون آماده حرکت به کهنه شهر شد. از آنجایی که مخالفان رفتن مارشیمون زیاد بود یوزباشی گراسی، ستوان مک داول mac douel و سرهنگ روس kondratov و چهار افسر دیگر روس امنیت جانی مارشیمون را تضمین کردند.

۱۵۰ سوار مسلح جیلو نیز به فرماندهی داوید برادر مارشیمون اسکورت وی شد. طرفهای عصر مارشیمون با کالسکه به کهنه شهر رسید و از طرف سیمیتقو و سواران به گرمی استقبال شد. محل مذاکره در وسط کهنه شهر در حیاط حاجی غفور (بزرگ کهنه شهر) تعیین شده بود.

افراد مسلح سیمیتقو در حیاط منزل به دو ردیف صف کشیده بودند. مارشیمون حین سلام و احوالپرسی با طنز گفت: نظم و ترتیب افرادتان مرا خوشحال کرد. ردیف اول با سلاحهای روسی و ردیف دوم با سلاحهای عثمانی مسلح هستند سپس داوید و سموئیل همچنین افسران روسی به اطراف مذاکره رفته سواره های آسورسوار بر اسب در حیاط منتظر مارشیمون ماندند.

مذاکره خیلی طولانی شد. در این میان دانیل پسر ملک اسماعیل از رؤسای جیلو وارد خانه شد تا ببیند چه می شود. سالن مذاکره پس از کردها بود آنان تفنگها را در بغل گرفته و نشسته بودند. دانیل به مارشیمون که سمت راستش افسران روس و سمت چپش سیمیتقو نشسته بود نگاه کرد. یک خدمتکار کُرد سه دفعه چای آورد ولی هر سه دفعه چای را برای کُردها سرو کرد. به دلیل این بی احترامی دانیل به وی پرخاش کرد و گفت چرا به روسها چای نمی دهند؟ یک کُرد که در نزدیکی نشسته بود به جای خدمتکار گفت: روسها «زقوم» بخورند. کُرد دیگری گفت خفه شو مگر نمی بینی او یک آشوری است.

شموئیل خان نقش مترجم را بین مارشیمون و سیمیتقو برعهده داشت. در ابتدا سیمیتقو به شموئیل گفت به مارشیمون افندی بگو شنیده ام مارشیمون خیلی خوب کردی صحبت می کند و بنابراین ما به مترجم احتیاجی نداریم.

مارشیمون نیز در جواب گفت: درست است آغا. زبانتان را خوب می فهمم اما از وقتی از قوچانئس بیرون آمدم چون زیاد حرف نزده ام در کردی صحبت کردن سختی می کشم و سیمیتقو گفت: بعد از اتحادمان شما این زبان را بخوبی صحبت خواهید کرد.

مارشیمون بانهایت احترام درباره صلح نظریات خود را ابراز کرد و گفت که قصد اشغال هیچ جا را نداریم و گفت: این سرزمین میهن ماها بوده ولی جدایی در کیش ما را از هم پراکنده و به این حال انداخته است. اکنون بایستی متحد شده این سرزمین را بدست گرفته و باهم زندگی کنیم و سپس گفت که ما سپاه بسیج کرده ایم ولی به قدر کافی سوار نداریم اگر شما با ما باشید چون سوار بسیار دارید و بر سر تبریز رفته و آنجا را نیز مانند اورمیه و سلماس گرفته و مملکت بزرگی که متفقین به ما قول تشکیل آنرا داده اند ایجاد می کنیم و به همین ترتیب از ارتش مسیحیان و همکاری دول بزرگ روس و انگلیس و فرانسه و آمریکا صحبت کرده و سعی می کند دل سیمیتقو را بدست آورد. سیمیتقو همچنانکه اشاره کردیم قصد جان وی را داشته و در پایان با درخواست مارشیمون مبنی بر اصلاح قشون سواره ارتش مسیحیان موافقت می کند و با خوشحالی باهم دست داده وی را بوسیده و مارشیمون شادمان از این مذاکرات خداحافظی کرده تا پس از مذاکره هر چه زودتر این خبر مسرت بخش را به سران جیلوها ببرد. سیمیتقو وی را تا در اتاق همراهی می کند از آنجا جدا شده و به خانه برمی گردد. مارشیمون نیز به همراهی همراهانش در اطاق به نزد آشوریهای سوار رفت و به آنها فرمان حرکت داد. حین سوارشدن به کالسکه از پنجره باز کالسکه ران مارشیمون هدف گلوله شلیکی از پنجره اطاق مذاکره می گیرد.

(به روایت slemon d malik ismail) شلیک اولیه شروع یک حمله از پیش تعیین شده بود. در همان لحظه افراد مسیحی که در پشت بام منزل حاجی غفور بودند شروع به تیراندازی کردند و مارشیمون برای در امان ماندن از گلوله ها به طرف دیگر کالسکه گریخت. اسب دانیل ملیک اسماعیل محافظ مارشیمون نیز هدف قرار گرفت و وی به زمین افتاد و اسلحه اش گم شد. وی پس از چندی تفنگ یک آشوری کشته شده را بدست آورد. در این میان مارشیمون برای در امان ماندن از گلوله ها به همراهی چند محافظش قصد رفتن به طرف دیگر حوض که در وسط حیاط بود کرد. دانیل به سرعت به طرف مارشیمون رفت و در این حین یک گلوله به مارشیمون اصابت کرد و کشته شد. (به روایت کسروی اولین گلوله به مارشیمون اصابت می کند که نادرست است).

دانیل که فکر می کرد مارشیمون زخمی شده است مارشیمون را میکشید و با زور از گلوله باران اکراد فرار می کرد و وقتی فهمید مارشیمون کشته شده است جسد را ول کرده و از آنجا به خسروآباد گریخت. سپس علی آقا رسیده گلوله آخر را به سر او شلیک می کند. در راه به بیست سوار آشوری برخورد کرد و به آنان دستور داد که جسد مارشیمون را نجات دهند. سپس همراه آنان به کهنه شهر برگشت. طرفهای آخر عصر کردها را دید که مشغول غارت البسه آشوریها هستند و با شلیک تفنگ آنها را فراری داده و در تاریکی شب جسد مارشیمون را به خسروآباد آوردند. در این ماجرا بیش از ۴۰ آشوری کشته و یا زخمی شدند و بعضی ها نیز مانند داوید به منازل ارامنه درکهنه شهرپناهنده شدند.

آشوریها در خسروآباد خبر قتل مارشیمون را با آمدن سرهنگ کوندرا توف شنیدند وی به خسروآباد آمده بود تا نیروی کمکی به کهنه شهر ببرد. سرهنگ چند ساعت قبل به خسروآباد آمده بود. بدین ترتیب آشوریها نه تنها رهبر دینی خود در عین حال فرمانده قوا، رهبر سیاسی و مغز همکاری با متفقین در جنگ علیه عثمانی و آذربایجان و نماینده شان در میان سازمانهای بین الملل را از دست دادند.

سیمیتقو بعدها درباره این حادثه می گوید: من در تفلیس بارها تیاتر رفته و تماشا بسیار کرده بودم ولی هیچ تماشایی آن لذت را به من نداده بود که همینکه صدای تیر بگوش رسید ۱۴۰ آشوری به زمین بیفتد (چنانکه دیدیم تنها ۴۰ آشوری کشته شده بود). پس از قتل مارشیمون، سیمیتقو به چهریق برگشته و پیروزی خود را جشن گرفت.



دکتر لیسوس از مسیونرهای آلمانی واز عوامل کشتار مسلمانان سلماس واورمیه

فردای قتل مارشیمون ۱۷ مارس ۱۲ سوار آسور مکتوب تعزیه سورمه خانم خواهر مارشیمون که کنترل امور را در سلماس بدست گرفته بود را برای رؤسای قبائل آسور به اورمیه بردند. در این میان یک مجلس عمومی ترتیب داده شد. در این مجلس رهبانها و کشیشهای عالیمقام شرکت داشتند. rustak و حوضه اسقفی شمدینلی، اسقف جیلوها مارسارکیس، ملیک اسماعیل از یوخاری تیاری ملک خوشابه رئیس آشاغی تیاری و رؤسای دیگر عشیرتها حضور داشتند.

قتل مارشیمون به روایت سورمه خانم خواهرش

در ۱۶ مارس ۱۹۱۸ مارشیمون مکتوبی از سیمیتقو دریافت کرد. دو روز قبل از ساموئیل نیز شنیده بودم که سیمیتقو مارشیمون را برای مذاکره صلح در یک جای امنی دعوت می کند. در نامه آمده بود «که به نزدیکی دیلمان، کهنه شهر، آمده ام اگر بزیارت من شرف دهید در اینجا می توانیم پاره ای از مسائل را گفتگو کنیم». این مکتوب تماماً معمولی به نظر می رسید. زیرا وی متفق ما بود و بنابراین قرار ملاقات داده شد. با چند افسر روس و سواره های آشور به کهنه شهر رفت. ساعت ۴ دو سواره چهارنعل آمده و خبر قتل

مارشیمون را دادند. اول باور نکردیم ولی افسر روس کوندریاتوف kondriatof در حالیکه زخمی بود آمد. وقتی موقوفه را تعریف کرد باور کردیم.

مارشیمون با نهایت احترام درباره صلح نظریات خود را ابراز کرده و گفته بود که قصد اشغال هیچ جا را نداریم. سیمیتقو هم در عوض باور قلبی خودش را به گفته های مارشیمون گفته و وی را بدرقه کرد. دستش را بوسید. سواره های سیمیتقو برای همراهی ما حاضر بودند. از ما بیش از ۴۰ نفر کشته یا زخمی شدند.

بعضی مانند داوید به منازل ارامنه پناهنده شدند.

جسد پاتریک بوسیله دانیل پسر ملیک شموئیل با سواره هایی از تخوما و تیاری نجات یافت. جسد پاتریک توسط اسقف کلیسای کلدانی مارپطروس و اسقف کلیسای مار ائلیا همانندمراسم برای اسقف های دیگر دفن شد. مزارش در قبرستان ارامنه است. برای تقدیم احترامات سه کلیسا جمع شد. در جنگهای دیلمان نوشته ای مبنی بر تمایلات دولت آذربایجان برای محو مارشیمون در دست است و برای این امر از افرادی همچون سیمیتقو استفاده کردند.

برای سرکوب سیمیتقو آقاپطروس و کنت کوزمین، داوید، ملیک های تیاری، بئوکو، شموئیل، ملیک خوشابه، اوشانا به طرف چهریق حرکت کردند. پس از سرکوب سیمیتقو، قشون آشور به اورمیه برگشت. در زمان سرکوب سیمیتقو، ارامنه وان عقب نشستند و وان دوباره به تصرف عثمانیها درآمد. بدین ترتیب ما در میان عثمانیها و آذربایجانیان محاصره شدیم. در مقر سیمیتقو نامه هایی پیدا شد که برای ترجمه به دکتر شد ارسال شد. یکی از اینها از طرف والی خوی ارسال شده بود که نقشه ای برای ضربه به مسیحیان اطراف بود و دیگری چون خبر قتل مارشیمون به ولیعهد محمدحسن میرزا از فرط خوشحالی گفته بود او را به منصب « والی » مفتخر خواهیم کرد.

اهالی دیلمان علیه ما با گُردها متفق شده بودند! بنابراین در ۱۹ آوریل دیلمان تصرف شد. ۲۳ آوریل برادرم پاولوس، پاتریک آشوریها انتخاب و به اورمیه فرستاده شد. ۲۹ آوریل در کلیسای مریم ننه از طرف ۴ اسقف کاتولیکوس پاتریک شد. در این مراسم اسقف مارخانیشو، سراسقف مارائلیا، ماریاسئف و از جیلوها مارسرکیس حضور داشتند. در این مراسم تمام بزرگان آشوری شرکت داشتند. پس از آئین باجبه ها و نجورها در دستشان و زنگهای بزرگ در دست بایک مراسم خارج شدیم. قطعه سوم قشونمان در بیرون اورمیه بود و ما تحت مسئولیت مارنسان mar. neesan به طرف محل اقامتشان، میسیون انگلیس، حرکت کردیم.

در اواخر ماه گروهان سوم را به جنگ حاج ابراهیم افندی در اشنویه فرستادیم. در این جنگ عثمانی شکست خورد و به رواندیز عقب نشست. در این جنگ ۸۷ اسیر و مقادیر زیادی مهمات به دست آمد.

اوضاعمان را مسترشد به انگلیسیها نوشت. از یوزباشی میاننی mianni پیغامی آمد و فرماندهی انگلیسی وی را از قزوین به جیلوها ارسال کرد.

در ۲۰ اوت ۱۹۱۸ هیئتی به رهبری آقاپطروس و برادرم ضایا zayya ترتیب داده شد. اینان به صابین قالا نزد انگلیسیها رفتند. در آنجا با یوزباشی رند red ملاقات کردند.

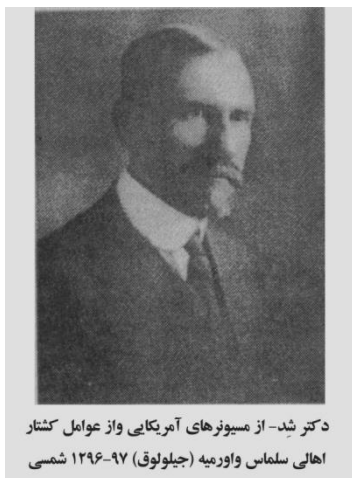
حملات عثمانیها زیاد شده بود و امکان مقاومت ما بسیار کم بود بنابراین کوچ کرده و به همدان رفتیم. در این سفر دکتر شد مرد. سپس به اردوگاه باکوبا رفتیم. در این اردوگاه تعداد زیادی دکتر، پرستار و بازارهایی وجود داشت. برای فرزندانمان مدرسه نیز باز گشایی کردند.

سورمه در این نامه تعداد جیلوهای خارج شده از اورمیه را هفتاد هزار نفر نوشته که بیست هزار نفرشان در راه کشته شدند. سورمه همچنین می نویسد: «ما آشوریها در جنگ متفق انگلیسیها بودیم. اگر چه کوچک بودیم ولی متفق آنان بودیم. انگلستان ما را حمایت کرد و ما هم الان تحت حمایت آنها هستیم» و خواستاری یاری انگلیس در تشکیل یک مملکت آشوری و ارمنی در خاک آذربایجان می شود.

قتل مارشیمون به نقل از شلمون د ملک اسماعیل

چندی پیش شاهد یک تراژدی بودیم. مارشیمون علیرغم تذکر و ممانعت ما برای اتفاق و اتحاد با اکراد، به اتحاد با اکراد رأی مثبت داد. در این تصمیم منافع روس و انگلیس هم دخیل بود. مرکز شورای آشور (mutva) نیز فراخوانده شده بود و برای دیدار و گفتگو با سیمیتقو تصمیم گرفته شد. نگرانی آشوریها کاملاً به حق بود. در منطقه مابین آذربایجان و ترکیه تنها عشیرت کرد زندگی می کرد و اتحاد با آنان علیه ترکها لازم بود.

در ۱۶ مارس ۱۹۱۸ روز بزرگ آشوریها شروع شد. راه متصل به کهنه شهر پراز برف بود. کسانیکه به پاتریک گفتند به نزد سیمیتقو نرو زیاد بود. اگر حرف از اتحاد است این سیمیتقو باید باشد که بیاید. در میان همراهان مارشیمون دو افسر استخبارات انگلیس یوزباشی گراسی و ستوان مک دوال و سرهنگ روس کوندراتوف و چهار افسر دیگر روس امنیت مارشیمون را تضمین کردند. محافظین آشوری بالغ بر ۱۵۰ مسلح به رهبری ژنرال داوید نیز مارشیمون را همراهی می کرد.



پاتریک از طرف سیمیتقو و همراهانش به گرمی استقبال شد. افراد مسلح سیمیتقو نیز در حیاط منزل به دو ردیف صف کشیده بود. پاتریک حین سلام و احوالپرسی به طنز گفت: نظم و ترتیب افرادتان مرا خوشحال کرد. ردیف اول با سلاحهای روس و ردیف دوم با سلاحهای ترک مسلح هستند. سپس داوید شموئیل همراه افسران روس به اطاق مذاکره رفتند. سواره های آشورسوار بر اسب در حیاط منتظر مارشیمون ماندند.

مذاکرات خیلی طولانی شد. در این میان دانیل پسر ملک اسماعیل وارد اطاق می شود. تا ببیند چه ها می شود. سالن مذاکره پراز کردها بود. تفنگهایشان در آغوش و نشسته بودند.

دانیل به مارشیمون که سمت راستش افسران روس و سمت چپش سیمیتقو نشسته بود نگاه کرد یک خدمتکار سه دفعه چای آورد. اما هر سه دفعه برای کردها چای سرو کرد. این بی احترامی دانیل را ناراحت کرد. به خدمتکار گفت: چرا به روسها چای نمیدهی؟ یک کرد که در نزدیکی نشسته بود به جای خدمتکار گفت: «روسها زقوم بخورند». این توهین بود. یک کرد دیگر گفت: ساکت شو مگر نمی بینی او یک آشور است. مذاکرات سیمیتقو با مارشیمون چنین بود. شموئیل بین هر دو نقش مترجم را داشت. سیمیتقو به شموئیل گفت: به مارشیمون افندی بگو شنیده ام مارشیمون خیلی خوب کردی صحبت می کند و بنابراین ما به مترجم احتیاجی نداریم .

مارشیمون گفت: درست است آغا . زبانتان را خوب می دانم اما از وقتی از قوچانش بیرون آمدم زیاد حرف نزده ام بنابراین در کردی صحبت کردن سختی می کشم و سیمیتقو جواب داد: بعد از اتحادمان شما این زبان را بخوبی صحبت خواهید کرد. مذاکرات بیش از یک ساعت به طول کشید. سپس سیمیتقو تا در اطاق، مارشیمون را همراهی کرد. از آنجا جدا شد و به اطاق برگشت. مارشیمون به همراهی همراهانش به طرف آشوریهای سواره رفت و به آنها فرمان حرکت داد. حین سوارشدن به کالسکه از پنجره باز اطاقی سورچی کالسکه هدف گلوله قرار گرفت و در جا مرد. این حرکت نقطه شروع یک حمله از پیش طراحی شده بود. همان حین افراد مسلح کرد از پشت بام و حیاط خانه شروع به تیراندازی کردند. مارشیمون برای در امان ماندن از گلوله ها به طرف دیگر کالسکه گریخت. محافظش دانیل پسر ملیک اسماعیل نیز زده شد و به زمین افتاد و اسلحه اش را هم گم کرد. در این حین یک تفنگ آشور کشته شده را بدست آورد. در این میان مارشیمون در معیت چند محافظش قصد رفتن به طرف دیگر حوض که در حیاط خانه بود کرد. دانیل به سرعت به طرف مارشیمون رفت. در این حین یک گلوله به مارشیمون اصابت کرد. دانیل تصور می کرد مارشیمون زخمی شده است. مارشیمون را کشان کشان می برد تا از اصابت گلوله در امان بماند. وقتی فهمید مارشیمون با گلوله کشته شده است جسد را ول کرده و از آنجا به خسروآباد فرار کرد. در راه به بیست تن از محافظان آشوری که فرار می کردند برخورد و به آنها دستور آوردن جسد مارشیمون را داد و با آنها به عقب برگشت. موقع بازگشت به کهنه شهر مشاهده کرد که کردها مشغول غارت البسه آشوریهای مرده ها هستند. با آتش تفنگ آنان فرار کردند. آنها منتظر شب و تاریکی هوا شدند. جسد مارشیمون به خسروآباد آورده شد. قبلاً آشوریه خبر قتل مارشیمون را با آمدن سرهنگ کوندرا توف به خسروآباد برای بردن نیروهای کمکی شنیده بودند. سرهنگ چند ساعت قبل به خسروآباد آمده بود. این ترور در ۱۶ مارس ۱۹۱۸ انجام شد. بدین ترتیب آشوریه نه تنها رهبر دینی خود بلکه فرمانده قوایشان، رهبر سیاسیشان و نماینده اشان در میان ملتها را نیز از دست دادند.

در روز ۱۷ مارس یکشنبه ۱۲ سواره آشور مکتوب تسلیم سورمه خانم خواهر مارشیمون را برای رؤسای قبائل آشور به اورمیه بردند. در این حین یک مجلس عمومی آشور ترتیب داده شد. در این مجلس رهبانها و کشیشهای عالی مقام نیز شرکت داشتند. متروپولیت های روستاق و شمدینلی، اسقف جیلوها مارسرکیس، ملیک اسماعیل رئیس عشیرت یوخاری تیاری، ملک خوشابه از آشاغی تیاری و دیگر رؤسای عشایر حضور داشتند. در این مجلس برای انتقام از کردان یک عملیات نظامی طرح ریزی شد. در آن زمان تصور می رفت برادر مارشیمون، ژنرال داوید اسیر است. یک خبر ارسالی از یک جاسوس ارمنی در سلماس ما را راحت کرد پیغام از داوید چنین بود: من داوید با پنج مرد مسلح آشوری به سلامت در کلیسای ارمنی هستیم. فوراً کمک نظامی به ما ارسال کنید.

کوندراتوف با دو افسر آشوری ، تیارلی ملک شمس الدین و تخومالی ملیک اوشاما برای آماده کردن اردوی آشور سعی و تلاش می کردند. تنها یک روز از جنایت سیمیتقو گذشته بود. روز یکشنبه نزدیکیهای ظهر آشوری ها کهنه شهر را به توپ بستند و از هر چهار طرف به آنجا حمله کردند. ژنرال داوید و پنج آشوری را نجات دادند. دیگر اسیران آشوری هم نجات یافتند. دیگر مابین آشوریها و اکراد جنگ در گرفته بود. سیمیتقو در ۱۸ مارس به روستاهای پته ویر و ملحم سلماس حمله کرد اما یک واحد از نیروهای ارمنی - آشوری به فرماندهی گابریل از این روستاها دفاع می کردند. از صبح ساعت ۷ تا ظهر جنگ درگرفت و در نهایت کردها فرار کرده و در قلعه چهریق موضع گرفتند.

مارشیمون در ۱۹ مارس ۱۹۱۸ در خسروآباد به خاک سپرده شد. در این مراسم که جمع زیادی از مسیحیان شرکت داشتند با احترامات نظامی جسد وی را در کلیسای عزیز سرکیس ارمنی در محل از پیش تعیین شده قرار داده شد. چند روز بعد در ۲۴ مارس برادرش پاولوس از طرف ماراثلیا پاتریک جدید اعلام شد. بعد از مراسم جنازه، آشوریها دوباره به سیمیتقو حمله کردند. بعد از جنگ زیاد تمام منطقه بدست آشوریها افتاد و سیمیتقو با فرار تنها جاننش را نجات داد.



دسته های ارمنی (جیلولار) در حال عبور از مرز برای قتل عام مردم سلماس واورمیه

حمله جیلوها به کهنه شهر

صبح فردای کشته شدن مارشیمون آشوریها به کهنه شهر حمله کرده قصد تصرف آنجا را می کنند ولی با مقاومت اهالی کهنه شهر روبرو می شوند. این حملات چندین بار تکرار می شود ولی آشوریان نمی توانند به کهنه شهر نفوذ کنند چرا که جمعی از جوانان و مردان غیرتمند مسلحانه از شهر دفاع می کردند.

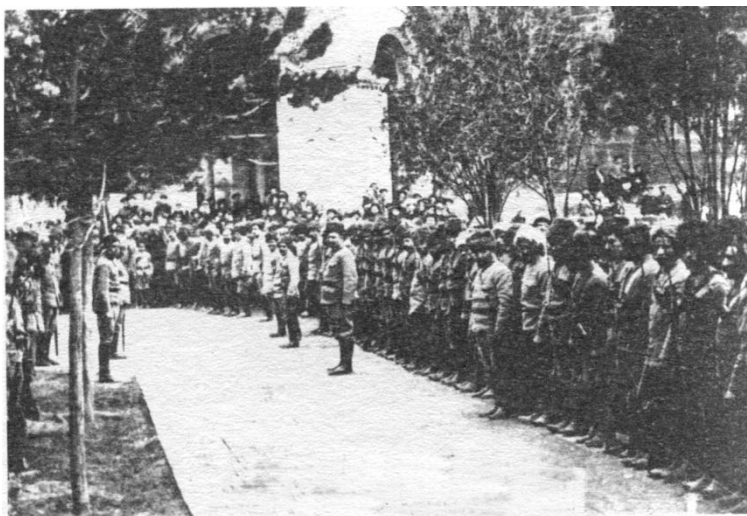
شاهد زنده این جریانات مرحوم حاج غلامحسین یزدانی در خاطرات مکتوب خود حملات جیلوها به کهنه شهر را چنین می نویسد:

« یک ساعت و نیم بعد از وقایع ، به سیمیتقو خبر دادند که جیلوها برق آسا به طرف کهنه شهر می آیند. سیمیتقو با یاران خود فرار کردند و بیچاره اهالی کهنه شهر گرفتار بالای عظیمی شدند و چون نزدیک عید بود تمام دکانین پرازاجناس گوناگون و دکان داران، دکانها را آراسته و پیراسته برای شب عید آماده کردند. جیلوها وارد کهنه شهر شدند. وحشی ترین و جنگی ترین مردمان بودند. اول به دکانین و بازار آتش زدند. بدبخت اهالی از پشت بامها تیراندازی می کردند. همسایه ها از جمله خانواده های آقای متولی بزرگ و برادرش سید اسماعیل و سایرین شب در خانه ها بودند صدای شلیک گلوله گوشها را می درید. زنان و دختران همه سراسیمه گریه و زاری می کردند. چند نفر در پشت خانه ما که نزدیک به بازار بود تیراندازی می کردند. خلاصه تا نصف شب درگیری ادامه داشت بعد از نصف شب جیلوها به محل خود برگشتند. همینکه صبح شد خانواده ما را به خانه مشهدی عباس وکیل که خانه اش در شمال شهر به صحرا متصل بود بردند. و در پشت بام آنها چند نفر تفنگی سنگر گرفته بودند. یکساعت بعد از طلوع آفتاب حمله جیلوها شروع شد (۲ اسفند ۱۲۹۶) پاره ای از سنگرها شکست خوردند، یا تفنگچی هایش کشته شد و یا فرار کردند. خانه ای که ما در آنجا بودیم قریب به هفتاد نفر زن و بچه و دختران چهارده ، پانزده ساله و بعضی ها عروس بودند. صدای گلوله نزدیکتر شد. تفنگچی ها بدون اینکه یک گلوله شلیک کنند فرار کردند. زنان و پسران وقتی آگاه شدند که تفنگچی ها فرار کرده اند فریاد می کشیدند و از خدا کمک می طلبیدند بیش از چند خانه نمانده بود که به خانه ما برسند. پیرزنی به نام ماهی زلفهایش را پریشان کرد و قرآن را به بالای سر خود نهاد و فریادکشانش از خداوند کمک می طلبید که ناگهان جوان شجاعی به نام غلامعلی که گویا داماد زکریای مرحوم بود وارد خانه شد. یکدستش تیرخورده بود با پارچه سفید از گردنش آویخته بود و در دست دیگرش تفنگ گرفته وارد شد. همینکه این منظره وحشتناک را دید گفت: لعنت به غیرت ایشان. بعد دلداری داد و گفت الآن شما را بجای امنی می برم و بعد با یکدست نردبانی را که در حیات بود بلند کرد و به دیوار تکیه داد و همه زنان و کودکان را به پشت بام سوق داده و بام به بام بخانه کربلای علی قلی رسانید. در پشت بام آنها عده ای تفنگچی بودند تا صبح در آن خانه ماندیم همینکه صبح شد ما را به خانه کربلای باقر می بردند که موقع رد شدن از دم در ما ، دو خواهر کربلا حسن آقا را جیلوها کشته بودند به نامهای نرگس و شوکت. به هرحال به خانه کربلای باقر که دایی ما بود رسیدیم چند حیاط را بهم متصل کرده بودند. صدها نفر زن و بچه محل آنجا جمع شده بودند. چون تیمور آقا با برادرانش و سایر جوانان سلحشور در سنگرها جنگ می کردند. خانه تیمور آقا که خانه وسیعی بود به خانه کربلا باقر ملقب به امیرالرعیاء چسبیده بود. اهالی دیلمقان دروازه را بسته بودند. خبر داده که اهالی کهنه شهر آمده اند. دروازه ها را باز کردند و مردم داخل شهر شدند ولی اشخاص که تفنگ دار و سوار بودند با خانواده های خود به مرند و خوی رفتند.

پس از شش روز محاصره و مقاومت اهالی کهنه شهر به سبب کمی اسلحه و مهمات و اتمام مواد غذایی مردم تصمیم به کوچ گرفتند. پس از تخلیه کهنه شهر از زنان و مردمان، انبار علوفه تیمور آقا را که علامتی بود بین اینان و محافظان شهر را آتش زدند و به تدریج قشون کهنه شهر، شهر را تخلیه و جیلوها وارد کهنه شهر شدند و مشغول چپاول و تاراج منازل اهالی کهنه شهر شدند. در این حادثه دهشتناک چند صدتن از اهالی کهنه شهر کشته و رقم تلفات بعدی آنها در خوی و دیلمان و سایر روستاهای سلماس به هزاران تن رسید. از آنطرف کارگذار سلماس به دیدن سورمه رفته و تسلیت دولت را به وی اطلاع داد.

تدفین مارشیمون در خسرو آباد سلماس

جسد پاتریک مارشیمون توسط پسر ملیک شموئیل با سواره هایی از تخوما و تیاری نجات داده شد. ابتدا جسد با احترامات نظامی در کلیسای عزیز سرکیس ارمنی در خسروآباد قرار داده شد و سپس توسط اسقف کلیسای کلدانی مارپطروس، اسقف کلیسای جیلو، اسقف ماراثلیا در ۱۹ مارت ۱۹۱۸ در خسروآباد دفن شد. در این مراسم جمع زیادی از مسیحیان حضور داشتند. فرار وی در katedral ارامنه است. برای ابراز احترامات سه کلیسای فوق الذکر جمع شده و در ۲۴ مارت برادر مارشیمون به نام پاولوس از طرف ماراثلیا طی مراسمی پاتریک جدید آشوریها اعلام شد.



دسته های ارمنی آماده حمله به آذربایجان می شوند.

۱۹۱۸ م - ۱۲۹۶ ش

پطروس، چهره مرموز

پس از قتل مارشیمون، پطروس ایللو یا پطروس الیاس یا پطروس به رهبری قوای مسلحه انتخاب شد و جنایات جیلوها را رهبری کرد. محمدمین رسول زاده که در سالهای جنگ جهانی اول در زمان انقلاب

مشروطیت آذربایجان در مقام ژورنالیستی از اورمیه دیدن کرده بود پطروس را در مقام نماینده عثمانی (کنسول) در اورمیه دیده و می نویسد:

« پطروس افندی که یک نماینده دوره سابق است نماینده شایسته ای برای رژیم جدید ترکیه بشمار نمی آید. وی در حالیکه نماینده ترکیه است ترکی نمی داند و به واسطه کاتب کار می کند. این آدم تا این اواخر به عنوان نایب شهرداری رسمیتی نداشته است. این صلاحیت را تنها باش شهبندر دیلمان (دیلمقان مرکز سلماس) ، سامی بیک داشته و پطروس افندی نماینده اورمیه نایب شهبندر به شمار می رود...».

محمد امین رسول زاده تقریباً دو هفته بعد از گزارش این خبر نقل جریاناتی از تشنج ایجاد شده توسط پطروس در اورمیه از قبیل اولتیماتوم به والی اورمیه پرداخته می نویسد: آیا منظور این است که اورمیه از قشونهای روس پر شود و نسبت به عثمانیها نفرت عمومی عظیمی پدیدار شود؟ به نظر ما اگر هم چنین آرزویی برای پطروس افندی لازم باشد برای حکومت عثمانی ابدلاً لازم نیست. نتیجه اینکه شهبندری پطروس افندی مشکوک است. محافل رسمی اینجا نیز به عنوان شهبندر نمی شناسند، خود او هم اگر چه شهبندری خود را به واسطه نوشتن نامه هایی به کنسولخانه روس اعمال می کند در چنین اوضاع حساسی بی آنکه تبریز را از طریق مخابره در جریان تصمیمات خود بگذارد اقدام به قشون کشی می کند و سپس یک هفته بعد در روزنامه ترقی ۱۹ ژوئن ۱۹۰۹ می نویسد:

« کامل بیک که دو روز قبل از اینجا روانه اورمیه شده به شهبندری اورمیه منصوب گردیده و حکم عزل پطروس افندی معروف را نیز به همراه برده است. این کار از مدتها پیش لازم است. شایسته نیست که نیرنگبازانی چون او نماینده عثمانی بشوند و آبروی دیپلماسی نوین ترک را ببرند به نظر ما اگر چنین تبدیکی و کمی پیشتر صورت گرفته بود دیگران آن واقعه تأسف آور ۱۳ (۲۶ ژوئن) ماجرای اولتیماتوم به حاکم اورمیه و جریان مسجد) اتفاق نمی افتاد.»



پطروس که تا سالهای شروع جنگ جهانی اول در اورمیه بود در موقع جنگ همکاریهای نزدیکی با روسها و متفقین داشت. کنسول روس در اورمیه ، نیکیتین می نویسد:

« در پهلوی او (مارشیمون) شخصی هم بود که لباس نظامی برتن و کاسکت وزارت امور خارجه روسیه را بر سر داشت. نام او پطروس و اصلاً نسطوری بود. او خود را به عنوان آتاشه کنسولگری اورمیه به من معرفی کرد. زبان روسی دست و پا شکسته حرف میزد و مایل بود که بیشتر به انگلیسی صحبت کند».

ژنرال دنسترویل، فرمانده نیروهای انگلیسی که از طریق بین النهرین - همدان - رشت به باکو اردو کشیده و آذربایجان شمالی و باکو را اشغال کرد در خاطرات خویش ضمن بیان چگونگی همکاری جیلوها با نیروهای متفق پطروس را چنین معرفی می کند:

« آقا پطروس سرکرده جیلوها بنا به شایعات مردی بوده خیلی شجاع و جدی و به نام یک

فرمانده مدبر و بی باک معرفی شده بود».

وی پس از پایان جنگ به سفارش لورد کورزون به عنوان « ژنرال پطروس » مامور تشکیل رسمی دولت آشوری در غرب آذربایجان و آناتولی شد که شرح اقدامات وی بعداً خواهد آمد.



بازتاب قتل مارشیمون در اورمیه

ششم جمادی الآخر (۲۸ اسفند ۱۲۹۶ - ۱۹ مارس ۱۹۱۸) به تدریج خبر قتل مارشیمون در اورمیه پخش شد و جیلوها نیز به شدت مشغول قتل و غارت شدند و کشتار اهالی اورمیه شروع شد. روز سه شنبه (آخر چرشنبه) دستجات آشوریان و جیلوها و ارامنه قاچاق در کوچه های شهر به گردش پرداخته و در وهله اول به خانه بزرگان و معاریف اورمیه حمله ور شدند و به قتل عام آنان و خانواده هایشان و غارت اموال و اثاث البیت ایشان پرداختند. در این روز افراد زیر قتل عام شدند.

ملا علیقلی و فرزندش میرزا محمود و عروس و فرزند دوشم میرزا عبدالله - میرزا ابراهیم مجتهد - میرزا صادق، معروف به سولدوزی - صدرالعلماء - ملاعلی قوجه نوکر - میر جلال مدرس مدرسه جلالیه - ملا احمد روضه خوان - ملا سیف اله - حاجی بویوک آغا - حاج ملا اسماعیل عیسالو که سرش را بریند ولی ملا سیف اله قبل از اینکه کشته شود دو نفر از مهاجمین را با گلوله کشته بود. - حاجی میرزا علی اصغر ثقه الاسلام اورمی

اوضاع غریب و هنگامه ای تصور نکردنی در شهر پیدا شده صدای تفنگ به شدت بلند و ناله و فریاد زن و بچه به آسمان می رسید. جمعیت زیادی از همسایه ها به دارالحکومه ریخته تماس با کنسولهای آمریکا و روس و سایر مامورین خارجی امکان نداشت. ظهر پطروس به مجلس آمده و به اداره نظمیه رفت و وعده

جلوگیری از قتل عام را داد. به فاصله کمی یک دسته از مسیحیان مستحفظ شهر به طرف حکومت آمده در کوچه بنای گردش گذاشتند. مال غارتی و اشیاء پرقیمت را غارتگران حتی زنان مسیحی از کوچه می بردند. هر کس به خیال غارت بود و هیچ کس غیر از این مقصودی نداشت. در همه محلات شهر قتل و غارت با شدیدترین حالتی جاری بود و کسی خبر از حال کسان خود نداشت. در اطراف حکومت صدای شکستن در و پنجره و بلورآلات مسموع بود هرچه که نمی توانستند ببرند می شکستند و غرض و عداوت را نشان می دادند. بعدالظهر ۲۸ اسفند دسته دسته مرد و زن و اطفال که اکثر مردها پابرنه و بعضی از زنان سرگشاده بودند در پشت بام ها به این طرف و آن طرف فرار می کرده و از هر خانه صدای تفنگ و ناله اطفال صغیر بلند بود. هرکس درصدد علاج و استخلاص جان خود بود. پدر از پسر و مادر از طفل خود خبر نداشت. زنها به هر حیاطی که می رسیدند از دست اطفال خودشان گرفته از بلندی سه ذرع و چهار ذرع می انداختند و خودشان را هم از همان بلندی پرت کرده دست و پا شکسته و مجروح گشته ، پاشده فرار می کردند. بعضی ها از بزرگ و کوچک که از همان بلندی می افتادند و به واسطه شدت صدمه قادر به حرکت نبوده بودند به سوی حسیس روی برفها می ماندند. مردم غیر از فرار چاره نمی دیدند. اگر در موقع فرار هدف گلوله نمی شدند از طالع آنها بود. اکثراً دچار گلوله جیلوها شده، پشت بامها و میان کوچه ها می افتادند. مردم اطفال خود را به چاهها می انداختند و یا در سوراخ بخاری ها قائم می کردند. صدای شکستن درها در تمام کوچه ها شنیده می شد.

عصر ۲۸ اسفند به درب خانه شاهزاده رئیس تلگراف آمده و قصد تجاوز را داشتند. بالغ بر ۸۰۰ نفر در حیاط حکومت جمع شده بودند. بازاری نبود تا نان خریده شود.

بالآخره به زحمت دو سه پوط آرد تهیه شد تا نان پخته شود. در این اوضاع چند نفر هم وضع حمل کردند. این هم یک بدبختی دیگر بود. شوهر یکی از زنها که وضع حمل کرده بود و خودش از صنف علما بود برای فردی حکایت می کرد که بعد از وضع حمل عیالش به هر نحو بوده به خانه رفته که شاید قدری لباس برای طفل بیاورد. لباس سهل است کهنه هم پیدا نکرده بود. عصر همان روز چند ارمنی قاچاق ابروان برای کشتن عظیم السلطنه سردار آمده به بهانه اینکه پولونیک کوزمین رئیس تشکیلات وی را خواسته بودند. ممانعت اهل مجلس سودی نبخشید و بعد معلوم شد که کوزمین وی را نخواست و آرامنه می خواستند وی را به قتل رسانند. عده کل کشته شدگان امروز را بیش از ده هزار تن می نویسند. و دراورمیه تنها یک صد خانواده بود که غارت نشده باشد و این یکصد نفر هم حالتی بدتر از غارت شدگان هستند. کنسولگری آمریکا، منزل مسترشد، بیمارستان آمریکایی ها و خانه های اطراف میسیون فرانسوی ها و حکومت اورمیه، منزل سردار عظیم السلطنه تنها نقاط امن شهر اورمیه محسوب می شد.

اعلامیه پولکونیک کوزمین

بالآخره با تلاش اعضای مجلس اورمیه ، پولکونیک کوزمین اعلامیه ای مبنی بر لزوم آرامش در اورمیه انتشار داد:

« ۸ جمادی الآخر (۲۱ مارس ۱۹۱۸ عید سال نو)

چون تاکنون قتل و غارت و دزدی در اورمی تمام نشده است این وقایع ناگوار مرا مجبور کردند برای نگهداری و آسایش و آسودگی اهالی و آزادی تجارت و معاملات جهت ترتیب امنیت جهت ترتیب امنیت فوری در اورمی قرار دادیم. استحقاق محاصره را با رضایت کونسولهای متفقین که به موقع اجرا گذاشته می شود البته قدغن است که اهالی از ساعت

هشت عصر (دو ساعت از شب رفته) تا طلوع آفتاب از خانه هایشان به خارج تردد نمایند
 سوای آنها که اجازه مخصوص داشته باشند. همان آدمها که در ظرف این اوقات گرفتار شوند
 از آنها سلب آزادی خواهد شد و در هر جا فروش و خرید مشروبات قدغن می شود چنانکه
 قدغن است کسی با حالت مستی در کوچه تردد نماید. هر کس بر ضد قانون رفتار کند محاکمه
 خواهد شد. با قانون نظامی ایام محاربه. به مقصرین قتل و غارت و سرقت و هتک ناموس و
 احتراق امکنه و متهاجمین به نظمیه و قراولین و آنهایی که عمداً سیم تلگراف و تلیفون را قطع
 می کنند بعد از محاکمه بدون تاخیر در ملاً عام به قتل خواهند رسید. اخطار می کنم به
 اشخاص صاحب هوش اهالی، این قرارداد را مواظبت نموده و ملاحظه داشته باشند و
 مقصرین را پوشیده نکنند. امیدوارم با این قرار و بدین ترتیب ممکن خواهد شد به من برقراری
 امنیت و آسودگی اهالی که بتوانند به کار خودشان مشغول بشوند. این قانون به اجرا گذاشته
 خواهد شد از همان روزی که منتشر خواهد گردید.

مارت (۲۱ مارت) ۱۹۱۸ مطابق ۸ جمادی الآخر ۱۳۳۶»

کوزمیک ، بعد از این اعلامیه پولکونیک نامه زیر را نوشت:

قریب در ظرف پنج روز محاکمه تشخیص حقانیت با تصدیق من تشکیل خواهد شد که به
 این محکمه اختیار داده خواهد شد تا مطابق قانون نظامی دولت روس حکم اعدام مقصرین را
 اجرا کنند. برای تشکیل این محکمه کونسولهای روس و آمریکا به من رضایت داده اند و
 نماینده خودشان را با وکالت نامه فرستاده اند. به این محکمه اتباع ایران و اتباع روس بدون
 تفاوت مذهب و ملت سپرده خواهد شد. برای صاحب محاکمه جنگی منصبان روس تشکیل
 خواهد شد و اول به شما اظهار می نمایم یک نفر از طرف خودتان که اعتبار نامه داشته و در
 این محکمه حاضر باشد بفرستید. دویم کتباً جواب ارسال فرمایید که از طرف شما به این
 محکمه ضدیت نیست و به موقع قرار داد آن اجرا گذاشته خواهد شد. جواب این کاغذ باید در
 ظرف ۲۴ ساعت داده شود.

پولکونیک کوزمین



نسل کشی آذربایجانیان توسط جیلوها ۱۹۱۸ م

ولی اجال الملک با درک این موضوع که این مسأله نیز سیاسی است عدم مجوز دولت را بهانه کرده
 و پیشنهاد مزبور را رد کرد. مقارن ظهر پولکونیک کوزمین و لیوتنان کاسفل به مجلس آمده در مسأله بردن

سردار و بی احترامی که دیروز به ایشان شده بود اعتذار نمودند و فردا که اولین روز سال نور و عید است اظهار شد همه در امنیت کامل می توانند به دید و بازدید بروند. ولی اهل مجلس گفتند چه عیدی . همه عزادار هستند ولی پولکونیک کوزمین گفت: فردا من خود برای تبریک عید به مجلس خواهم آمد. در ضمن از زیادی مقتولین مذاکره شد مشارالیه خواهش نمود در مجلس اقدام کرده عده مقتولین را در این وقعه آخر معین نماید. از مجلس شرحی به اداره نظمیه نوشته شد که صورت صحیح از اسامی مقتولین شهر بنویسید. از دو کوچه مختصر صورت داده بودند که قریب ۲۰۰ نفر بود . بعد مسیحیان مانع کرده نگذاشتند بنویسند.

حمله جیلوها به چهریق

روز ۳۰ اسفند ۱۲۲۹۷ قوای مسلحه مسیحی به فرماندهی آقاپطروس تصمیم به سرکوب سیمیتقو گرفتند و برای این منظور هر چه اسب و قاطر و شتر و الاغ در شهر یا اطراف وجود داشت جمع کرده قورخانه و مهمات لازم را بر آن چهارپایان بار کرده با عده ای کافی به چهریق حرکت کردند ولی در بین راه خبر یافتند که کاظم خان جوانان قره باغ و قوشچی را به دور خود گرد آورده و استحکاماتی تهیه دیده اند. بدستور پطروس به قوای کاظم خان حمله شده و وی به کاظم داشی (قیرخلار) عقب نشینی می کند. پطروس نیز برای آنکه وقت خود را در قیرخلار تلف نکند از ادامه جنگ منصرف و به راه افتاده و از بالای کوهها به سمت قلعه چهریق مقر حکومت سیمیتقو حمله می کند.

آقاپطروس برای غلبه بر موانع زمستانی از جمله برف فقط ۴۰۰ نفر برف همراه خود برده بود تا راه را بگشایند. حمله پطروس به چهریق چنان سریع بود که شخصی مانند سیمیتقو نتوانست اهالی را از منطقه دور کند و ناگهان خود را در محاصره مسیحیان و جیلوها دیده بود. در جنگ سختی که بین طرفین درگرفت جمع زیادی از اکراد چهریق کشته و مادر سیمیتقو و دختر برادرش دستگیر و خودش با کسانش به طرف روستای وار خوی عقب نشینی می کند. روز ۲۰ جمادی الآخر/ ۲ آوریل ۱۹۱۸ نمایندگان مسیحی خبر فتح چهریق را به اطلاع مجلس رساندند. در اثر شلیک گلوله و شادمانی مسیحیان بیش از ۴۰ تن از اهالی بیچاره و مظلوم کشته می شود. در حمله عسگر خان ۱۲ نفر و در سایر محلات بیش از ۲۰ نفر مقتول می شود.

دستگیری حاکم اورمیه

۳۰ اسفند خبر رسید آقایان مؤیدالاسلام و حاجی امین الرعیا و ملک التجار و حاجی محمدباقر توقیف شده اند. عصر همانروز چند تفنگی ارمنی به مجلس آمده و گفتند به دستور پولکونیک کوزمین اجلال الملک باید به خانه وی برود. مجلس فقط توانست درشکه تهیه کند و چند نفر تفنگچی به معیت ارامنه بفرستد که کسی در راه وی را به قتل نرساند. در راه زنان و مردانی که در حکومت بودند در داخل حکومت مانع رفتن وی می شوند. ولی کار از دست عقلا خارج بود و رشته در دست ارازل و اوباش بود.

در موقع قتل عام مردم اورمیه ، اهالی شجاع انزل در قوشچی اقدام به مسلح شدن کرده و سه تن از صاحب منصبان روس را توقیف کردند. روز اول فروردین ۱۲۹۸ که پولکونیک کوزمین برای تبریک عید به مجلس آمد خواستار آزادی اینان و تسلیم اسلحه اهالی گردید. ولی مجلس گفت در اورمیه اسلحه تسلیم شد نتیجه ظاهر شد حال چگونه اهالی قوشچی اسلحه ها را تسلیم کنند؟

ولی محض اصرار آنان نوشته ای نوشته و به پطروس دادند که به آنجا بفرستند و از آنجایی که در تبریز جوابی برای هیئت نرسیده مجلس تصمیم گرفت اصلاح امر اورمیه را خود در دست بگیرد و قرار شد

یک مجلس عمومی از فرق مختلفه ولایت در خانه سردار جمع و مذاکرات لازم شده و قرار اصلاح و ترتیب امور ولایتی داده شود.

امروز اعلام شد از قریه اوصالو فقط ۱۲ نفر و در قریه صداقتلو فقط یک چوپان زنده مانده است. از قریه چونقرالو ۴۵۰ نفر، بزرگ آباد ۱۳۰ نفر کشته شده است. در اورمیة دهی از مسلمانان نمانده است که قتل و غارت و خراب نشود.

اجلاس صلح مسلمانان و مسیحیان

روز اول فروردین ۲۱ مارس ۱۹۱۸ نمایندگان مسیحی به مجلس تلفن کرده که امروز جمعی از بزرگان مسلمان جمع شده راجع به اصلاح امور اورمیة مذاکراتی شود. بعد از ایراد بعضی نطق ها در آسودگی و امنیت ولایت در گذشته نمایندگان مسیحیان چهار شرط پیشنهاد نمودند که با اجرای این شروط از طرف مسلمانها، حاضر هستند صلح نمایند.

۱ - مسلمانان تعهد نمایند که قوای عسکری دولت علیه ایران به اورمی نیاید.

۲ - اهالی درافتتاح راه تبریز و سلماس و سولدوز و حمل مال و تجاره و ایاب و زهاب جدیت کنند.

۳ - مسیحیانی که در خوی در توقیف هستند اهالی اورمی آنها را از توقیف خارج بکنند.

۴ - در تأمینات مسیحیانی که در مملکت آذربایجان متوطن هستند اهالی اورمی اطمینان کامل بدهند و به آنها صدمه وارد نشود.

و برای اجرای مواد چهارگانه هم از محترمین اهالی را به عنوان گرو می خواستند.

واضح است با تکلیفات شاق اصلاح صورت نمی گرفت و این پیشنهادات خودش برهم زننده اصلاح بود. ضمناً نمایندگان مسیحی بعضی اظهارات دیگر هم نمودند که خارج از نزاکت بود. بیچاره مسلمانها بواسطه خوف و ترس نتوانستند این اظهارات را رد کنند و سکوت کردند. ولیکن بعضی از بزرگان اورمی که حسن وطن و ملت نداشتند بنای تعریف و تمجید گذاشته و اصرار کردند که مواد مزبوره را نوشته و فی المجلس مهر و امضاء نمایند و از نمایندگان مسیحی هم خیلی تعریف و تحسین کرده و ماشاءاله و بارک اله گفتند و از طرف مسلمانها این موارد پیشنهاد شد:

برای استقرار امنیت و حفظ مال و جان و شرافت و حیثیت مسلمانان ، رؤسای مسیحیان تأمین و تضمینات بدهند که من بعد هیچگونه واقعه ناگوار روی نداده مسلمانها از هرگونه تعرضات محفوظ بمانند. جهت تحقیق قضیه اورمیة که بی اندازه تأسف انگیز است هیئتی از طرف دولت و ملت به اورمیة تشریف آورده در تأمین حالت روحیه قرار متفقی را بدهند و هیئت مزبوره هرقراری بدهند موقع اجرا خواهد یافت. اشخاصی که غارت گشته و اموال و آذوقه شان به تاراج رفته و حالیه با حالت فلاکت آمیز اصرار ایام می نمایند مقداری از اموال منهوبه را با آذوقه غارت شده به مجلس متشکله تحویل بدهند که بین اهالی تقسیم و مردم بیچاره از برودت هوا و نبودن آذوقه تلف نشوند تا در کلیه این مسایل قرار لازم داده شود. چون امسال حاصل کم و در ولایت قطعی است و بعلاوه آذوقه و تدارک اکثر اهالی هم به غارت رفته و بواسطه فقدان وسایل زندگانی اینهمه نفوذ محترم از گرسنگی تلف خواهند شد. رؤسای ملت مسیحی راه سلماس را باز می نمایند که از سلماس تهیه گندم و حمل اورمی شود.

بعد از اعلام شروط قرار شد فردا ۲ فروردین ۱۲۹۸ بحث شود .

در روز مقرر مجلس تشکیل شد. نمایندگان مسیحی آمدن هیئت از تبریز را قبول نکردند و گفتند این هیئت باید به اتفاق مأمورین خارجه باشد والا قبول نخواهیم کرد و خلاصه پیشنهادات قبول نشد. روز ۱۰ جمادی الثانی ۲ فروردین آقاپطروس اعلام کرد که به اهالی شهر امنیت داده شده و همه کس آزاد است و کسی حق ندارد مسلمانان را اذیت و آزار کند. مردم هم از بیم جان مخفی شده و یاور محله های امن مانند کنسولگریهای آمریکا و ساختمان میسیون فرانسوی پناهنده بودند. یک عده نیز به کنسولگری آمریکا رفته از اعمال جیلوها شکایت کردند که در حادثه فوق به صغیر و کبیر رحم نمی شود و مردم را قتل عام نموده اند و در حدود ۱۰ الی ۱۵ هزار نفر از مردم بلادفاع و بی گناه کشته شده اند. کنسول به اهالی و شاکیان چنین پاسخ داد: شما مسلمانان چرا اینقدر اغراقگو هستید از کاه، کوه و از مور، فیل می سازید.

مسلمانان با شک از پناهگاههای خود بیرون آمدند تا به کسب و اعاشه روزانه خانواده بپردازند ولی با مشکل دیگری روبرو شدند بدین معنا که یخه مسلمانان را گرفته و آنها را مأمور حمل و نقل اجساد مردگان که درکوچه ها و محلات افتاده بودند می کردند و وعده می دادند که در مقابل حمل و نقل لاشه ها و کندن قبر و به خاک سپردن اجساد به شما اجرت خواهیم داد. اجباراً چند روزی هم مسلمانان نقش کارگران گورستان را به عهده گرفتند و به جمع آوری اموات و دفن آنان در گودالهای شهرمشغول شدند.

در این میان میسیون آمریکاییان، کمک زیاد و شتاب فراوان به خرج می داد تا اجساد هرچه زودتر دفن شوند و از پیدایش و بروز امراض صعب العلاج که بر اثر عفونت بوجود می آیند جلوگیری کرده باشند. ۵ فروردین ۱۳ جمادی الثانی، هیئتی ۵ نفره به سرپرستی میرزا کرمعلی خان زمانی و مؤیدالاسلام از طرف اهالی انتخاب و برای گزارش وضع اورمیه عازم تبریز شده از راه دریا. همچنین قرار بود هیئتی هم به خوی رفته تا مسیحیان آنها را به سلماس بیاورد. چند نفری هم خیال داشتند طرف سولدوز بفرستند تا اهالی آنجا را از بعضی اقدامات منصرف نمایند.

تصرف شرفخانه بدست دموکراتها

در سالهای قبل روسها با استفاده اجاره ای که از دولت گرفته بودند در جنگ جهانی اول به سرعت و عجله راه آهنی از جلفا به شهر مرند و صوفیان کشیدند سپس در صوفیان آنرا به دو قسمت نموده یکی را به تبریز و دیگری را به شرفخانه شمال دریاچه اورمیه ادامه دادند. پس از خاتمه ساختمان، با قطار مهمات زیاد و لباس و آذوقه از روسیه به شرفخانه آورده آنجا را به بزرگترین مرکز ساز و برگ و مهمات آذربایجان تبدیل کردند. پس از مراجعت روسها از آذربایجان و قیام آشوریان بیم آن می رفت که این مرکز بزرگ به تصرف متفقین و ارامنه و آشوریه درآید. لذا از طرف حکومت آذربایجان جهت حفاظت آنجا دسته کوچکی اعزام شده بود. برای حفظ این مرکز دموکراتهای تبریز خود رشته کار را دردست گرفتند و دسته ای از آنها به سرکردگی میرزا نوراله یکانی و معیت اسد آقاخان، احمد آقا بالازاده، ماژور میر حسین خان (سرتیپ اشمی) میرزا حبیب خان آقازاده اورمی - میر مهدی ماکویی به شرفخانه رفته و امور آنجا را بدست گرفتند.

در شرفخانه حدود ۱۵۰ زندانی روسها بود نمایندگان دموکرات آذربایجان آنها را نیز آزاد و سپس مسلح کرده با قزاقهایی که والی فرستاده بود قشونی ۵۰۰ نفری آماده کرده و مانع اشغال شرفخانه شدند. آذوقه شرفخانه بالغ بر ۲۰۰۰ خروار گندم و به تبریز حمل شد. امید مردم اورمیه نیز به این بندر بود چرا که تمام راههای خاکی بسته شده بود. تصرف شرفخانه توسط دموکراتها و مسیحیان و روسها و قوای مسیحی را در تنگنا قرار داد و به نوشته نیکیتین:

«این اقدام انقلابی تبریز باعث شد که ما مانند یک ساخلو محصور و محبوس باشیم».

نیکیتین کونسول روس به ریاست مجلس شورای ملی جیلوها انتخاب می شود.
روز ۵ فروردین (۱۳ جمادی) میسیو نیکیتین با انتشار اعلانی به زبانهای فارسی و روسی و آشوری اعلام کرد که با تصویب انگلیسی ها به ریاست مجلس شورای ملی آشوری انتخاب شده است. وی در مکاتبات قبلی ضمن انکار حضور خویش در تشکیلات مسیحیان و کشتار مسلمانان از وجود کشتار در اورمیه نیز اظهار بی اطلاعی می کرد. وی در این اعلان اعلام کرد:

اعلان

شورای ملی آشوریه مقیمین اورمی متشکله با تصویب و تکالیف جناب مسیو کروسسی (gracy) کاپیتان انگلیسی به اینجانب که ویس کنسول دولت بهبه جمهوری روسیه هستم مراجعه و خواهش نموده اند که در این موقع باریک و اوضاع سخت اهالی به اقدامات و رفتار شورای مذکور رسیدگی و راهنمایی نماید و این جانب نیز همان تکلیف مساعدت و راهنمایی آنها را با شرایط ذیل بر خود قبول می نماید.

اول : مداخله اینجانب در کارهای شورای ملی آشوریه تا اینکه از سفارت دولت معظمه متبوعه اینجانب دستورالعمل برسد و یا اینکه از نمایندگان دول متلفه که رسماً مختار شده اند به حالت حالیه اورمیه نظر صلاحیت دارند آمده آنها را به طرز و اعمال آتیه قراری بگذارند، موقتی است.

دویم: شرکت اینجانب در این شورای ملی آشوریه به هیچ وجه مربوط به وظایف و رفتار نظامی نخواهد شد زیرا که این مساله مخصوص رئیس قشون آذربایجان جناب پولکونیک کوزمین است که صاحب منصبان و اقرار قشون آشوری مطیع اوامر ایشان می باشند.
سیوم : در موقع لازم به همراهی برادری با آرامنه و با نمایندگان دول معظمه متلفه مقیمین اورمی خواهد بود .

چهارم: در خصوص مناسبات و رفتار با اهالی محلی به مجلس اصلاح بین الملل که بعد از حوادث فئورال تشکیل شده مراجعه خواهد نمود.

پنجم: اینجانب مداخله و امکان نظر به شورای ملی مذکور فقط با آن آشوری می خواهم کرد که مثل من دشمن شمارند آشوریه را که لیاقت و قدر و منزلت مسیحیت و انسانیت را فراموش کرده مشغول قتل و غارت شده اند و با این اقدامات نام ملت و انسانیت را لکه دار کرده و با رفتار و حرکات بی رویه مساعدت و همراهی دول معتلفه را از خود دورمی نماید.

امضاء نیکیتین

ممانعت اهالی اورمیه از رفتن قشون مسیحی به سلماس

امروز هم اعلام شد جمعی از اکراد و قزاقهای آذربایجان به اتفاق اهالی محال انزل و قره باغ راه را مسدود و نمی گذارند قشون مسیحی از خط قوشچی به سلماس برود .

پولکونیک کوزمین و لیوتتان کاسفل در عقب قوایی که به سمت قوشچی فرستاده بودند خودشان هم به طرف قوشچی حرکت کردند. قوای مذکور در عرض راه اگر چیزی از دهات باقی بود غارت کرده و انهایی را هم که فرار نکرده بودند مقتول نمودند .چند روز هم با اهالی قوشچی جنگ کرده و آنها را مقتول و ده را

غارت کرده و خراب نمودند و بالفعل قریه قوشچی را خراب و بایر کرده و تمام اهالی در قریه نجف آباد جمع شده اند . سپس جیلوها به ده مزبور رفته و از مردم بدبخت ۵۰۰ تومان پول نقد گرفته اند.

روزشمار قتل عام مردم اورمیه

۱۱ جمادی الآخر - ۲۴ مارس ۱۹۱۸ دروازه توپراق قلعه دو نفر مقتول

۱۳ // ۲۶ مارس ۱۹۱۸ در کوچه مهدی القلم دو نفر کشته

۱۴ // ۲۷ مارس ۱۹۱۸ - اجلال الملک حاکم اورمیه را به دارالحکومه آورده و در آنجا حبس کردند.

// ۲۸ مارس ۱۹۱۸ - به خانه حاج عبدالعلی مسگر ریخته خودش را مقتول و دارایی او را به غارت بردند.

// ۳۰ مارس ۱۹۱۸ - در بازار و دوشابچی بازار دو نفر را به قتل رسانیدند.

قتل عام قریه مردم قهرمانلوی اورمیه

موقعی که پطروس زد و خورد مختصری در قرخلار با کاظم خان نموده و به سوی چهریق حرکت کرد سکنه و افراد دهات نازلوچای با استفاده از تاریکی شبها خود را به قریه قهرمانلو که دور از دهکده های مسیحی نشین و در گوشه ایی از محال نازلوچای قرار گرفته می رسانند و در آنجا اقامت می کنند. بعضی از آنان نیز اسلحه داشتند. قوای مسلحه از این امر باخبر می شوند و به قریه تسلیم امری می دهند. ۱۸ جمادی الآخر / ۳۱ مارس ۱۹۱۸ نمایندگان مسیحی از مجلس کاغذی خواستند که اسلحه را داده تسلیم شوند.

اعضای مجلس مقاومت کردند نشد بالاخره مباشر قریه مذبور با چند مسیحی به آنجا فرستاده شد ولی تسلیم نشده گفتند هر کس تسلیم شد می دانیم به چه فلاکتی گرفتار می شود. سه هزار تومان نقد می دهیم ما را به حال خودمان بگذارید . مسیحیان قبول نکرده و از قلعه شلیک کردند مباشر مجروح و دو سه مسیحی مقتول شد. سپس جیلوها به روستای مزبور حمله کرده (۱ آوریل ۱۹۱۸) و چون با مقاومت اهالی روبرو می شود ناچار می شوند ۲ عراده توپ کوهستانی آورده و در دامنه کوه مشهور به علی پنجه سی موضع گرفته و ده را هدف قرار داده و بمباران می کنند. صدای این توپها نیز به شهر می رسد و مردم نیز از قضیه باخبر شده و با تأسف به سرنوشت ساکنین قهرمانلو با آه و زاری دعا می کردند . مدافعین روستای قهرمانلو زیر آتش توپها مانده و مقاومتشان شکسته می شود و وقت ظهر قوای مسلحه دهکده را متصرف و تمام ۳۳۴ نفر سکنه را به قتل می رسانند. بطوریکه قریه از وجود ذیروح خالی می شود و دو سه سال استخوان و اسکلت شهدای قریه مذبور در کوچه ها و داخل حیاتها و اطاقهای قریه مانده و منظره وحشت انگیزی را برای هر بیننده آفریده بود. این قریه دو سه سال همچنان خالی بود چند نفر از زن و کودک که در میان مجروحین و مقتولین و جویها و چاهها زنده مانده بودند قادر به امر آباد کردن قریه نبودند ولی سایرین از زن و مرد و طفل و پیران همه کشته شده بودند .

روز سه شنبه ۲۳ جمادی الثاني ۳۶ - ۵ آوریل ۱۹۱۸ قوای مسلحه که اهالی قهرمانلو را قتل عام کرده بودند فاتحانه وارد اورمیه شدند . تصادفا قتل عام قهرمانلو مصادف با روز عید جیلوها بود و انها معتقد بودند اگر روز عید باران نبارد آنسال برای آنان بدشوم خواهد بودت بر حسب تصادف موقعی که آدمکشان قریه قهرمانلو سرود خوانان و پای کوبان وارد شهر می شدند قطرات باران از آسمان

سرازیر و جیلوها از آمدن باران که آنرا علامت نعمت و سعادت می دانستند چنان شاد شدند که در یک لحظه هزاران گلوله شلیک کردند.

مردم که علت این تیراندازی را نمی دانستند چنان می ترسیدند که حدی نداشت و گمان می کردند که باز هم فرمان قتل عام از طرف قوای مسلحه داده شده است عده ای از زن و مرد از وحشت، زهره چاک شده و جان سپردند.

قوای مسلحه برای مخفی کردن علت واقعی سرور و خوشحالی دستور دادند در شهر جار کشیدند و اعلان نمودند که مردم نباید بترسند و نگران شوند بلکه باید شادی کنند و در جشن آنان شرکت نمایند زیرا امروز سر اسماعیل سیمیتقو را به شهر می آورند!

۱۸ ماه - ۳۱ مارس ۱۹۱۸ انتشار دادند قوای مسلحه در چهاریق سیمیتقو را شکست داده اند.

۲۰ جمادی الآخر - ۲ آوریل ۱۹۱۸ از طرف رئیس سالداتهای روس اعتراضیه ای به مجلس ارسال شد که دو نفر سالدات و دو صاحب منصب که اهالی قوشچی گرفته اند مقتول شده اند و مجلس در این باره مسئول است. ۲۱ ماه - ۳ آوریل ۱۹۱۸ چند جا سرقت و غارت شد و از طرف مجلس قرار شد شرحی به رئیس کونسولها و پولکونیک کوزمین نوشته شود که اقلأً باقی مانده ها به جاهای امن بروند و شهر و دارایی و املاکشان را به آنها واگذار نمایند. رئیس کابینه حکومتی مستعان الممالک درخواست کرد که مراسله را بنویسند بعدالظهر مستعان الممالک در راه منزلش در بازار اورمیه توسط مسیحیان بوده و پس از غارت اشیائش در دکان قصابی کشته می شود. به نوشته معتمدالوزراء این وضع بازار اورمی است که آنرا برای کشتن محترمین و غیره سلاح خانه نمودند. خیلی اشخاص را در این وقوعات گرفته و برده در بازار به قتل رسانیدند. از جمله جاهای مخوف و در مخاطره که کسی قدرت تردد ندارد یکی هم بازار اورمیه است که قدم گذاشتن به آنجا به استقبال مرگ رفتن است و همچنین عبور از بعضی کوچه های شهر که معروف و محل تردد عام و خاص است بی اندازه مشکل و چند نقاط از همین کوچه ها را موصوم به قائلودره کرده بودند. قاتل مرحوم مستعان الممالک معلوم شد و اگر هم معلوم شد کسی جرأت تعاقب نداشت اهل و عیال بیچاره در این ولایت غربت سرگردان مانده اند. نمایندگان مسیحی از بس که اشکال تراشی نمودند ممکن نشد فرستاده شود. خیلی متعجب است حتی المقدمه می خواستند از اینهمه حادثات دلسوز و جگر خراش پرده پوشی نموده نگذارند کسی آگاه شود.

اوضاع سلماس :

هنگامیکه مسیحیان به چهاریق رفته بودند عده ای از آنان تصمیم به چپاول دیلمان مرکز ولایت سلماس گرفتند. در اواخر اسفند کهنه شهر تاراج شده بود و اهالی هم به دیلمان یا خوی فرار کرده بودند. بنابراین دیلمان دست نخورده باقی مانده بود.



هنگامیکه قشون مسلح جیلو به سلماس رسید و وثوق الممالک حاکم سلماس بجای اینکه مقاومت کرده یا مردم را تشویق به پایداری نماید از سلماس به خوی فرار کرد . این فرار روحیه مردم تحت محاصره دیلمان را به شدت تضعیف کرد و به حدی که در همان مراحل اولیه محاصره سخن از تسلیم میرفت . در حالی که دیواره های مستحکم دیلمان به وجود آذوقه و چاههای آب و سایر امکانات دفاعی اعم از قزاق و داوطلب می توانست در مقابل جیلوها تاب مقاومت بیاورد . از دیگر سو اهالی دیلمان خود را در کشته شدن مارشیمون دخیل نمی دانسته و خود را بی گناه می دانستند. با آمدن قشون تازه نفس مسیحی از اورمیه و قشون بطروس زندگی اهالی سخت شد .

سامسون از رهبران ارمنی که رهبری حمله را بر عهده داشت به مردم پیامی فرستاد که اگر تسلیم شوید در امان خواهید ماند و اهالی دیلمان تسلیم شده و پرچم سفید را به نشانه صلح برافراشتند و روز ۱۳ فروردین ۱۲۹۷ (۲ آوریل ۱۹۱۸) جیلوها وارد دیلمان شدند اما برخلاف اورمیه و کهنه شهر دستجات ارمنی و آشوری کشتار راه نیانداخته تنها به غارت منازل و بازار و گرفتن لباس و غنائم در کوچه ها کرده و بدین ترتیب بود که سلماس هم به تصرف قوای ارمنی و آشوری درآمد.

مردم روز نخست در خانه ها مخفی شده و از ترس جان بیرون نیآمدند ولی روز دیگر ناگزیر از بیرون آمدن بودند. جیلوها هر که را میدیدند غارت کرده و پول و ساعت و سایر وسایل با ارزش را از دستشان گرفته و دارایی گرانبهای مردم را در خانه هایشان می بردند. جیلوها علاقه فراوانی به طلا داشتند. آن گروه از مردم شهر که از شهر بیرون رفته بودند چون پیاده راه می رفتند که بیشترشان زنان و کودکان بودند بیچارگان پس از پمودن یکفرسنگ یا بیشتر درمانده می شوند و آنشب را در بیابان پراکنده و پریشان روی برفها مانده و یکشب تیره و بسیار دلگدازی را سپری کردند. بسیاری از ایشان به ویژه از زنان و بچگان تاب نیآورده بدرود زندگی گفتند. از بازماندگان یکدسته از رفتن پشیمان گشته به شهر برگشتند و یکدسته با رنج و گزند بسیار خود را به خوی می رسانیدند.

چون اخبار سقوط سلماس و اورمیه سلماس و اورمیه به تبریز رسید مردم تبریز به تلاش افتاده به محمد حسن میرزا ولیعهد و حکمران آذربایجان فشار آوردند تا قشونی به یاری اهالی بفرستند. از دیگر سو دموکراتها به تلاش افتاده و حریری را به خوی فرستادند. حریری پس از رسیدن به خوی گروهی از مردم را برای کمک به مردم سلماس آماده کرده و خواست به همراهی نیروی مذکور به سلماس ببرد و با اینحال مردم خوی مایل نبودند عملاً در جنگ با مسیحیان شرکت نمایند و لابد همان دلیلهای اهالی دیلمان را داشتند. خوی و تسوج از سوی فرقه دموکرات آذربایجان به تنها مرکز امداد رسانی اهالی سلماس و اورمیه تبدیل شده بود.

بطروس پس از تصرف دیلمان ، عده ای از مسیحیان را در سلماس گذاشته و بقیه قشون مسیحی را با خود به پیه جوک و قلعه سر از روستاهای سلماس برد و خود را برای جنگ های بعدی که در پیش داشت آماده کرد چرا که خبر هایی از نقل و انتقالات قوای عثمانی به گوش می رسید.

پاره ای از اسناد قتل عام مردم آذربایجان

ایالت آذربایجان

۷ جمادی الثانی ۱۳۳۶ - ۲۰ مارس ۱۹۱۸

به وزارت خارجه

نمره تلگراف ۹۱۲ تاریخ ارسال ۲۹ حوت

وزارت جلیله . تلگراف نمره ۱۳۵۴ زیارت شد. اینکه از تفلیس گفته اند که ما مداخله نداریم بنده آنچه اطلاع دارم و در مجالس متعدد هم با حضور کونسولها مذاکره شده اینست که: اولاً آنچه را از اسلحه و توپ و تفنگ و مهمات در دست جیلوها است روسها به آنها وقت رفتن داده اند. صاحب منصب آنها هم روسی، صربی و فرانسوی است. حالا معلوم است دیگر، مهمات و اسلحه نمی توانند برسانند ولی مقداری از صاحب منصبها باقی هستند و گاهی هم تک تک آمد و رفت می کنند این است تصریح می دهم باید اولیای دولت علیه به جدیت مراجعت، صاحب منصبان مزبور را از سفارتین روس و فرانسه بخواهند که با اطلاع ایالت آذربایجان آنها مراجعت نمایند.

احتمال دارد فرانسه ها بگویند که ما صاحب منصب نداریم. طیب داریم. خاطر اولیای دولت مسبوق باشد اولاً اطبا مزبور صاحب منصب هستند و نظامی. ثانیاً وقتی قشون روس در آن صفحات بود و عده آنها زیاد بود فرانسه ها مریضخانه باز کرده بودند به جهت معالجه آن عده قشون. حالا که یک نفر از آنها باقی نیست دیگر بودن این آقایان غیر از سوءظن هیچ نتیجه ای ندارد و از بعضی نوشته حاکی هم بدست آمده معلوم می شود که مساعدت آنها با جیلوها بوده. بنده آنقدر که لازم بود برای تهیه و تدارک استعداد اقدام کرده ایم و به فضل خدا از طرف عده گزافی از خوی و ماکو و شکاک و قره پایاق و مرند و سلماس و قوای دولتی فراهم شده و مطابق تلگراف جداگانه ۱۴۵۵۹ که ملاحظه می فرمایید شکستی هم به آنها وارد شده ولی دولت این اقدام را باید فوراً به فرمانده این صاحب منصبهایی که از طرف فرانسه و روس و صرب در آنجا هستند به فوریت از محل خارج شود منتظر نتیجه اقدامات عالیه هستیم.

محتشم السلطنه

گزارشی از سرقت محموله های پستی توسط جیلوها

گزارش پست نمره ۶۴۹۷

۲۲ جمادی الثانی ۱۳۳۶ حمل ۱۲۹۷-۴ آوریل ۱۹۱۸

خاطر مبارک را مستحضر می دارد موافق راپرت رئیس ایالتی تبریز- پست ۱۷ دلو در حمل محمود آقای غلام به تذکر نمره ۱۲۹۸/۱۹ از تبریز به اورمی یکدفعه در نزدیکی شرفخانه جنب قریه هفت چشمه دچار چند تن از اشرار آشوری شده هفت طغرا نوشتجات سفارشیه که در کیف پستی بوده می برند و مجدداً بین سلماس و اورمی در نزدیکی قریه چندر آغاجی ۲۰ نفر اشرار مسیحی به پست حمله کرده دو نفر از مسافرین پستی را به قتل رسانده و چهار رأس از اسبان مقاطعه چی را به انضمام اشیاء متعلق به غلام به صورت ذیل سرقت کرده اند.

اشیاء غلام: پول سفید ۱۲۰ قران کمر بند- ۲۰ قران یاپونچی و لحاف

۱۰۰ قران، چهار اسب، ۲۰۰۰ قران، ساعت سورجی ۴۰ قران، پول نقد ۵۰ قران جمع ۲۰۹۰

قران

راه مزبور بواسطه کثرت اشرار آشوری به کل از امنیت افتاده و مستدعی است اقدامات لازمه را در مجازات مرتکبین قتل و سرقت به عمل آورده و مسروقات را مسترد فرمایند.

- روز ۲۲ جمادی الثانی (۱۴ فروردین) میرزا محسن نامی در نزدیکی محوطه مجلس اصلاح مضروب و جلو مجلس افتاده بود. از آنجا به مریضخانه فرانسوی انتقال و در آنجا فوت شد.
 - ۱۵ فروردین - انتشار اخباری مبنی بر قتل ارامنه در تبریز ارسال کاغذ به نظمیه از سوی نیکیتین که در کوچه سید حسین باغی اسلحه است. ریش سفیدان و بزرگان را گرفته و انواع و اقسام زجر و شکنجه.
 - فروردین - اهالی گمیچی و عسگرآباد التجا، جیلوها می خواهند که آنها تسلیم شوند. قریه گمیچی قتل و تالان شد. این روز قراء تپه و دولاما و نوروز بولاغی قتل و غارت از قرار از قریه تپه ۷۰ نفر کشته.
 - قتل مشهدی حسن نام تبعه روس با دوتن دیگر در محله هفت آسیاب
 - ۲۵ فروردین (۷ آوریل ۱۹۱۸) غارت قریه چیچکلو.
 - مجروح کردن یک زن و کشته شدن ۲ زن، یک مرد.
 - تفتیش خانه حاجی عزیز خان امیرتومان و غارت آنجا.
 - تاراج دیگر خانه ها و قراء کولق و الیاس آباد.
- بعد از واقعه دهات آن دسته از دهاتیان فرار کرده بودند در دهات قراء وقاصلو اجتماع نموده و اهل و عیال خودشان را به آنجا برده بودند. مسیحیان اصرار به تسلیم خود و اسلحه داشتند ولی چون تسلیم شدن همان و بدبختی همان، اطمینان نمی کرد. ولی حاضر شدند هرگاه از ارامنه قول داده و خاطر جمع کنند و قراول بگذارند اسلحه را تحویل دهند. چند روز این فقره طول کشید و امر اصلاح نشد تا قوای مسلحه مسیحیان سلماس مراجعت کرده در عرض راه به آنجا هجوم و پس از جنگ سخت و انداختن ۱۲۰ توپ قراء مزبور خراب و جمعیت کثیری از مردمان آنان مقتول و دهات مذکور غارت و تاراج شد.
- ۲۶ ماه (۸ آوریل ۱۹۱۸) : دو ارمنی به خانه عظیم السلطنه سردار آمده و دو اسب وی را بردند. این اسبها با سعی کمیته ارامنه به خانه برگردانده شد.
- پطروس از سلماس مراجعت و وارد شهر شد.
 - اعلام شد هیئتی از تبریز معین و مستر شیلیه H.S.Shipley که در ۱۹۰۹ کنسول در تبریز بود انگلیس از تبریز به خوی و سلماس رفته از آنجا به اورمیه می آیند. پطروس هم تأیید کرد.
- ۲۷ (۱۹ فروردین) سردار با تعیین وقت به منزل پولکونیک کوزمین رفته خیلی مذاکرات در اوضاع وخامت آمیز ولایت داده و جلوگیری از اوضاع را خواش کرد پولکونیک هم وعده داد.
- پطروس برای مذاکره با سردار به مجلس آمده و مذاکرات مفصل درباره امنیت شهر داد ولی افسوس سودی ندارد و اوضاع روز به روز بدتر می شود.
- ۲۹ جمادی الثانی (۲۱ فروردین) - چپاول خانه سردار و بردن ۵۰ رأس اسب و چندین فرش و آرد....
- کربلایی اسداله تهرانچی در سر راه به مجلس، دستگیری بوسیله ارامنه ایروان و آزادی به ازای ۱۵۰ تومان
 - امروز انتشار دادند که از قوای مسلحه جمعی را به سلماس اعزام می کنند. می گویند باز سیمینتقو جمعیتی فراهم آورده و می خواهد به مسیحیان سلماس هجوم بکند.

۳۰ جمادی الثانی (۲۲ فروردین / ۱۲ آوریل ۱۹۱۸) - تفتیش اسب و کشته شدن یک زن و سه مرد

در هازاران

▪ پولکونیک کوزمین می خواست ستاد خود را به سلماس منتقل کند ولی بعداً منصرف شد امروز امنیت شهر و دهات را به دکتر پاکارد آمریکایی دادند. وی هر روز در اداره نظمیه حاضر به دهات مدیران امنیه معین کرده می فرستاد و مواجب امنیه و نظمیه را از حساب کونسولگری آمریکا حساب می کند.

روز چهارشنبه ۲۲ :

حمل از طرف قوای مسلحه منازل افرادی که در کنسولگری آمریکا متحصن بودند مورد تحسن قرار گرفت. اینها بدنبال نامه شکایت مردم اورمیه از مسیحیان بودند ولی چیزی پیدا نکردند. سرقت اسب و حشم و گاه و غارت مردم هم ادامه داشت از طرفی نگهداری تعداد بیشماری از مال و مواشی محتاج چوبان و کارگر بود تا طویله این مالا را پاک نمایند و آب بدهند علیق فراهم نمایند و آنها را به چرا ببرند. از آنجا که جیلوها مسلح شده و هر یک وظیفه مخصوص از ستاد قوای مسلحه قبول کرده بود دیگر نمی توانستند به امر دآمداری و رسیدگی به امور سواب و غیره بپردازند. ضمناً بر اثر غارت اشیاء و نقدینه مسلمانان سخت ثروتمند شده و دیگر حاضر نبودند تن بکار داده و مثل سابق از دسترنج خود اعاشه نمایند. به این جهت حضرات عده ای از مسلمانان را با دادن تأمین جانی در طویله و انبارهای خود اسکان داده و با آنها بد رفتاری می کردند که در دوران بردگی برده دار با برده می کرد. آری جیلوها از این بدبختان در کارخانه و مزارع و مهتری و نوکری و مزدوری استفاده رایگان کرده و از آن به مشابه برده و یا شاید اسیران جنگی در کارهای صعب بهره کشی می کردند و حتی اجساد و جنازه مرده را برای دفن کردن فقط به مسلمانان تحمیل نمودند.

از اواخر جمادی الآخر ۲۲ فروردین اوضاع برگشت و به واسطه نزدیکی قشون عثمانی به سولدوز و مناطق تحت تسلط ارامنه و آشوریها مسیحیان اشیاء خانه خود را به خانه مسلمانها آورده و اشخاص فقیر و سالم هم در خانه مسلمانها پناهنده می شدند. ولی رؤسای قوای مسلحه درصدد ممانعت بودند و اطلاع دادند هرکس این اقدام را بکند اشیاء خانه او را وقت حمل در راه تاراج خواهند کرد. به امر پولکونیک کوزمین اسبها و مرکبها در اورمیه جمع شد.

۲۳ فروردین- در مجلس اصلاح بعضی از مسلمانها حاضر و نمایندگان مسیحی هم حاضر شده بعضی مذاکرات به میان آمد. در این میان مسلمانان به مسیحیان اطمینان جانی دادند. نمایندگان مسیحی هم اظهار امتنان کردند. مسیحیان هم در پی وسیله و چاره بودند که اولیای دولت و ملت از تقصیر آنها صرفنظر کند بنابراین ۲۴ فروردین شب آقاپطروس با برادر و دو تن از جیلوها به منزل عظیم السلطنه سردار آمده آقایان حاجی عزیزخان امیر تومان و معظم السلطنه و معتمد الوزراء هم آنجا بود قرار شد آقاپطروس نامه ای به ولیعهد و مقام ایالت جلیله تقدیم و تقدیم چاکریت و اطاعت نماید و یکنفر نماینده به تبریز رفته و تمام اسلحه و توپ به اداره نظمیه اورمیه تسلیم شود. عرایض نوشته شده و برای رفتن به تبریز هم مظفرالملک داماد سردار انتخاب شد ولی مرکب سفر آماده نبود.

این روزها مسأله هجوم عساگر دولت عثمانی به وان و شکست ارامنه از آنجا انتشار یافت و ضمناً در حدود ده هزار قشون ارامنه از سرحد جلفا عبور نموده به استعداد مسیحیان آذربایجان می آیند.

بعد از انتشار آمدن عساکر دولت عثمانی به سولدوز و اشنویه اعزام قوا به آن طرفها کرده بودند و در ۵ رجب (۲۸ فروردین/ ۹ آوریل ۱۹۱۸) بین پیشقراولان طرفین درگیری شد و چندین نفر کشته شدند و در همین روز مجدداً قوای زیادی به طرف سولدوز و اشنویه فرستاده شد.

اوضاع سلماس

گفتیم شرارتهای ارامنه و آشوریان از طرفی و فشار مردم تبریز والی آذربایجان را مجبور کرد تا دسته ای قزاق و دسته ای از سواران مرند به سرکردگی شجاع نظام مرندی و حاجی موسی خان را به سلماس بفرستد و آنجا خلاص شود. از طرف دیگر امیر ارشد با ۴۰۰ نفر به آلماسرای که یکی از آبادیهای شرق سلماس بود آمد و از خوی نیز حریری با فشار ، سپاهی از خوی حاضر کرده در مغانجیق اردو زدند. بین این سه لشکر و قوای ارمنی _ آشوری و پطروس هر روز درگیریهایی می رفت. از آنطرف درگیریهای اطراف خوی شدت یافته سیمیتقو گروهی از ارامنه را که قصد حرکت به ایروان را داشتند در ۲۲ فروردین ۱۲۹۷ شمسی کشتار کرد و عده کمی از آنان به سلماس فرار کرده و به سپاه پطروس پیوستند . از طرف دیگر آوارگان سلماسی ساکن خوی به ارامنه خوی حمله کرده و عده کثیری از آنان را به تقاص کشته های سلماسی به قتل رساندند.

۲۹ فروردین بود که ناگهان پطروس دستور عقب نشینی داده و سلماس تخلیه شد و خود به اورمیه رفت. علت این امر رسیدن اخباری دال بر آمدن عثمانیها به منطقه بوده در نتیجه مسلمانان فرصت یافته و به دیلمان حمله کرده و شب ۲۹ فروردین ۱۲۹۷ / ۱۱ آوریل ۱۹۱۸ ، دیلمان به تصرف مسلمانان درآمد. جیلوها و ارمنی های موجود در شهر دستگیر و زندانی شدند بدینسان سلماس به تصرف مسلمانان درآمد.

چگونگی تصرف دیلمان

تصرف دیلمان بدین ترتیب انجام شد : اولاً ۵۰۰ سوار و پیاده غفلتاً نصف شب وارد شهر شده چند نفر از جیلوها را کشتند و شهر از آنها خالی شد. سپاه و اهالی در بروج به حفظ شهر مشغول گشتند. تا ده روز از طرف خوی و تبریز به تعداد دو هزار نفر کمک به سلماس رسید. از آنطرف نیز جیلوها دوباره به محاصره شهر پرداختند دروازه ها مسدود و شهر از اهالی دهات ملو و خانه ها از اسیران و بیچارگان پر بود. گوشها از صدای توپ و تفنگ در زحمت بود. همایون با سپاه خود در لکستان، سالار همایون و حاجی موسی خان در شهر. اردوی خوی نیز در مغانجیق بود. محاصره شهر چند روز طول کشید.

۷ رجب (۲۹ فروردین) - زد و خورد در مرگور بین عثمانیها و جیلوها

در این روز به عموم مسیحیان از ارامنه و آشوری خبر دادند که تدارک خوراک و آذوقه نموده و هرکس اسلحه دارد بردارد برای رفتن سولدوز و اشنویه حاضر باشد.

۸ رجب (۳۱ فروردین / ۱۲ آوریل ۱۹۱۸) - قوای مسلحه به فرماندهی آقاپطروس از اورمی به

سولدوز و اشنویه حرکت

- هیئت اعزامیه تبریز وارد خوی شد.
- تقاضای پولکونیک کوزمین از عظیم السلطنه سردار که از تجار ۱۸۰۰۰ هزار تومان به اداره قشون قرض دهند. سردار جواب داد در این موقع که راهها

مسدود ، تجارت موقوف و معاملات مقطوع است تجار این وجه را از کجا تهیه کرده بدهند وانگهی وجه نقدی نزد تجار نمانده به غارت برده اند. به هر نحو بود پولکونیک را از این خیال منصرف کرده بودند.

عزیمت فرانسویان از اورمیه

گفته شد در اثنای جنگ جهانی اول هیئتی به سرپرستی میسیو کوژل که یکی از محرکین مسیحیان بوده و عده ای افسر فرانسوی برای آموزش فنون جنگی مسیحیان وارد اورمیه شدند کسروی که تعداد آنها را ۷۲ تن می نویسند اما نیکیتین تعداد آنها را سه تن و افسران روس را سی تن ذکر می کند آن موقع در بین مسلمانان اورمیه معروف بود که ایشان در زیرزمین های محل اقامت خود (ساختمانهای هاشموف) کارگاههای ساختن و تعمیر اسلحه به کار انداخته اند .

در مقابل این کارها و تحریکات بیماران مسلمان را معالجه و چند صد خانواده اورمیه ای را در ساختمانهای محل سکونت خود امان دادند .

این میسیون پس از اعتراضات مکرر در اوایل ماه رجب اثاث خود را فروخت و ۱۶ رجب / ۲۰ آوریل ۱۹۱۸ اورمیه را تخلیه کرده از طریق شرفخانه به تبریز رفت . نیکیتین تاریخ خروج آنها را ۱۵ آوریل ذکر میکند. تنها لیوتنان کاسفیلد برای شرکت در تشکیلات مسیحی در اورمیه ماند.

۹ رجب (اول اردیبهشت / ۱۳ آوریل ۱۹۱۸) میسیو شاتل فرانسوی که چندی قبل به تبریز رفته و می گفتند در شرفخانه مانع از حرکت او شده اند به اتفاق آقایان موید الاسلام و صدیق الممالک و میرزا کرمعلی خان و بارون هراند وارد ساحل شده و منتظر کالسکه هستند از مریضخانه فرانسوی برای میسیو شاتل اتومبیل و برای آقایان هم از طرف مجلس درشکه و جهت محافظه آقاپطروس با چند سوار فرستاده شد. میسیو شاتل مکتوب ایالت جلیله را به آقای اجلال الملک و عظیم السلطنه سردار رسانیدند در این نامه مقرر شده بود که هیئتی در شرفخانه منتظر هستند تا نمایندگان مسیحی و مسلمان اورمیه معین شده در سلماس به مذاکره بپردازند . فردای آنروز راجع به نمایندگان اعزام آنان به سلماس بحث شد.

مسیحیان اصرار داشتند بایستی هیئت به اورمیه تشریف بیاورند زیرا وکلای مسیحی از حرکت به شرفخانه واهمه داشتند. از طرف مسلمانان شش نفر انتخاب شد تا با حرکت به سلماس در آنجا با نمایندگان مسیحی مذاکره نمایند برای اطلاع دادن هیئت از این ترتیب دو نفر معین شد و اعزام شد.

۱۲ رجب / ۱۶ آوریل ۱۹۱۸ - با ورود کشتی تجاری به سواحل اورمیه جمع کثیری فرصت را غنیمت شمرده به ساحل هجوم بردند. مسیحیان چون اینرا دیدند تمام اجاره نامه ها را لغو کردند و اورمیه ایها با پرداخت هفت هزار منات به او (کاپیتان) دادند که سوار کشتی شوند و حرکت هیئت اعزامی اورمیه به شرفخانه.

۱۸ رجب / ۲۲ آوریل ۱۹۱۸ - ۱۵۰۰ تن از زنان و مردان سلماس وارد تبریز شدند.

۲۰ رجب / ۲۴ آوریل ۱۹۱۸ - عظیم السلطنه سردار که از طرف کمیسیون ۱۶ نفری حاکم اورمیه بود روز ۲۰ رجب ۱۳۳۶ از حکومت استعفا داد.

روز ۲۲ رجب / ۲۶ آوریل ۱۹۱۸ - از شرفخانه اطلاع دادند صدیق الممالک و معظم السلطنه به اتفاق باورن مناسقان و رابی افشلیم اورمی وارد و درصدد عزیمت تبریز هستند. چون تعیین هیئت شده بود که عازم اورمی شوند دیگر آمدن آقایان به تبریز لزوم نداشت معهذا اطلاع داده شد که در شرفخانه متوقف باشند

تا هیئت معینه حرکت نمایند و روز ۲۳ ماه آقایان ناظم الدوله و مشهدی محمد علی آقا نمایندگان کمیته محترم فرقه دموکرات آذربایجان به قصد اورمی عازم شرفخانه شدند تا آقای اجلال الملک و سایر اعضای هیئت هم به اتفاق خلیفه کل ارامنه آذربایجان حرکت نمایند.

روز ۲۵ رجب / ۲۹ آوریل ۱۹۱۸ اجلال الملک به اتفاق خلیفه ارامنه و معاضرالدوله کارگذار اورمی به طرف تبریز حرکت کردند. میرزا اسماعیل نوبری هم با آنها حرکت کرد. شب ۲۶ رجب وارد شرفخانه شده دو روز در آنجا توقف و مشغول اجرای بعضی ترتیبات گردید. چون خبر رسید که قوای عثمانی به طرف سلماس حرکت می کنند. قرار شد آقامیرزا اسمعیل به سمت خوی حرکت با مذاکرات نگذارند قوای عثمانی از خوی حرکت نمایند تا مسیحیان اورمی و سلماس فیصله یابد.

روز ۲۷ رجب / ۳۱ آوریل ۱۹۱۸ - آقامیرزا علی نقاش زاده با باورن الکسان مناسریانس و بارون جرماک به اورمی حرکت کردند که ورود هیئت را برای روز ۲۸ به ساحل اورمی خبر بدهند. روز ۲۸ طرف صبح از شرفخانه حرکت و وقت عصر به ساحل رسیده و شب چون وسیله حرکت نبود در قریه گلخانخانه توقف کردند. همان روز قریه مال قریه گلخانخانه را مسیحیان و جیلوها قریه آدا تالان کردند و باورن ارمنانق گماشته بود. اقیاناس اموال گلخانخانه را محفوظ داشته و به تعقیب واستراد اموال رفته بود و صبح ۲۹ ماه مراجعت نمود که مقداری از اموال را مسترد داشته بود.

قریب به ظهر ۲۹ رجب چند دستگاه درشکه و جمعی از ارامنه و محترمین ملت نصارا تا گلخانخانه به استقبال آمده یک نفر خلیفه از طرف مارشیمون برادر مارشیمون مقتول و یک نفر نماینده از طرف کونسول آمریکا و یک نفر از کمیته نصارا به گلخانخانه آمده و آقاپطروس هم درشکه و عده ای سوار فرستاده بود. اردوی رواندیز که وارد آذربایجان شده و شهر اشنویه را از تصرف ارامنه در آورده بود، دو تابور اردوی مزبور با عشایر شمدینان حرکت کرده و به سوی اورمی حرکت کرده بودند در ۲۹ رجب تا قریه بابآورد که مسافت آن تا شهر دو فرسخ و نیم است آمده و قسمت علیای محال باراندوز چایی کلیتاً در تحت اشغال آنها بوده و جانب مال به تحت تسلط ارامنه وجیلوهاست.

در بین راه حرکت هیئت این دفعه کمیته نصرانی تا نصف راه به استقبال آمد! و آقای اجلال الملک نطقی مینی بر مرحمت دولت و اغماض قصور گذشتگان ایراد کرد. خلیفه ارامنه هم در یک ورق مشروحی دایر بر التفات شاهانه در حق ملت ارامنه ابراز کرد. در عرض راه در چندین جا نطق شد. و قوای مسلحه هم جار می کشید که مردم می توانند با کمال اطمینان به کسب و کار خود ادامه دهند و در اینجا هم قوای مسلحه نقش خود را بازی می کرد تا مردم آزادانه در کوی و برزن رفت و آمد کنند و هیئت اعزامی تبریز را فریب داده و نشان دهند که در اورمی از بی امنی خبری نیست و مردم قتل و کشتار نشده و همگی در رفاه و ثروت به سر می برند.

دو ساعت به غروب مانده عده زیادی از مسلمانان حاضر شده و در دارالحکومه هم عده ای از حضرات آقایان علما و تجار و محترمین و کسبه حاضر بودند و یک دسته موزیک هم در حیاط ایستاده بود. بیچاره اهالی از ورود هیئت خیلی خوش بودند. در تالار حکومتی اجلال الملک و خلیفه ارامنه و مشهد محمدعلی آقا نماینده فرقه نطق کردند و حاضرین پس از صرف چای متفرق شدند.

اول مه ۱۹۱۸ (۲۱ اردیبهشت ۱۲۹۷) آخر رجب، دو نفر را درخارج شهر مقتول و مجروح کرده بودند و امروز رئیس کنسول آمریکا و سایر رؤسای مسیحیان از آقای اجلال الملک و هیئت، دیدن نموده

اظهار مساعدت در اطلاع امور ولایت کردند و قرار شد مجلس مرکب از مسیحیان و مسلمانان برای حل و فصل امور اورمیه تشکیل شود. و اجلال الملک به ریاست و اقتصاد نظام و به منشی گری مجلس انتخاب شد. چون قشون عثمانی نزدیک می شد مسیحیان این مجلس را آلت قرار داده و نوشتند چون عساکر دولت عثمانی بی طرفی را به هم می زند مراجعت قشون را تقاضا کردند و آقایان صدیق الممالک و معتمدالوزراء برای مذاکره شفاهی با فرمانده قشون عثمانی عازم اردوی عثمانی شد و پطروس خان یاور از اعضای گمرک اورمی و باورن قراپت تاجر نیز همراه آنان رفتند.

۳ می ۱۹۱۸ (۲۳ اردیبهشت) به حکم پطروس در کوچه ها جار کشیدند که امروز کسی حق ندارد از خانه خود خارج شود. مسلمانان اورمیه از این اعلان سخت حیرت کردند. زیرا ورود هیئت اعزامی تبریز به اورمیه و شروع مذاکرات صلح بین مسلمانان و مسیحیان با این دستور منافات داشت و بعداً فهمیده شد که به علت پیشروی قشون عثمانی به سمت اورمیه از ناحیه اشنویه و سولدوز، سبب هراس مسیحیان دهات باراندوز چایی شده و آنان اشیاء و اموال خود را مخفیانه به شهر انتقال می دهند و قوای مسلحه برای عدم اطلاع مسلمانان از وضع مسیحیان و کوچیدن آنان به شهر و از پیشروی قشون عثمانی دستور جار کشیدن و قدغن کردن مسلمانان از خارج شدن از منازل خود صادر کرده بوده است از دیگر سو این جار کشیدن باعث کمیابی اشیاء و ترقی قیمت ماکمولات شد.

امروز همچنین یک نفر دختر را در محله بازار باشی به ضرب گلوله مقتول نمودند.

تصرف دوباره سلماس توسط جیلوها و قتل عام مردم

گفتیم که اواخر فروردین ۱۲۹۷ دیلمان به محاصره جیلوها درآمد و اردوی پطروس نیز از اورمیه وارد سلماس شد. نیروهای جیلوها زیاد گشته و جنگ شدیدی رخ داد که بیش از دو روز طول کشید. بالاخره اردوی اسعد همایون شکست خورده و یک عراده توپ بزرگ به تصرف جیلوها درآمد. جیلوها از هرطرف راه امداد را بسته روبه سوی شهر نهادند. با توپ بزرگ که تصرف کرده بودند به شهر شلیک می کردند و در هر دفعه عمارتی را خراب می نمود و مدرسه سعیدیه سلماس نیز در این تهاجمات نابود شد. ۱۲ رجب (۳ اردیبهشت) ساعت به ساعت سپاه جیلو جرأت و جسارت بیشتری پیدا کرده و اهالی شهر را خوف و ترس بیشتر شده اهالی تصمیم به گریختن از شهر گرفتند ولی چون اطراف شهر مملو از سپاه جیلو ها بود راه گریز نیافته و منتظر تاریکی شب بودند ناچار در بروج مشغول دفاع بوده در محافظت شهر می کوشیدند.

طرف عصر کار محاربه به کلی سخت شده اهالی شهر در پشت دروازه صدقیان جمع شده منتظر تاریکی شب بودند. چندین هزار اطفال و زنان در نزدیکی این دروازه جمع و نالان و گریان بودند و پی در پی گلوله های توپ به شهر می بارید. به قدر صدنفر از زنان در آن اجتماع اولاد خود را گم کردند. هرکس واویلا گویان، مدهوش و حیران راه و فرار و نجات خود را می جست و نیم ساعت از غروب گذشته بود که جیلوها با قهر و غلبه از دروازه اهرنجان داخل شهر شده اهالی را مقتول و خانه ها را می سوزانیدند.

قشون مدافع دیلمقان هم که جنگ کنان از دروازه پیه جوک عقب می نشستند بعضی هم از بروج خود را به زیر انداخته می گریختند. سپاه جیلوها از هر طرف فراریان را تیر باران می کردند. اطراف شهر از جنازه ها مملو بود. خندق ها از نعش پر گردید. بسیاری از زنان کودکان شیر خواره خود را به جوی انداخته و می گریختند. اختصاراً در آن شب تاریک از شهر دیلمقان و از صحرا و بیابان فریاد طفلان و زنان به نه گنبد آسمان می رسید. بعد از فرار فراریان دو سوم اهالی و پیرمردان در شهر ماندند و درهای خانه های خود را

بسته و منتظر مرگ نشستند. جیلوها هم یک شبانه روز به کشتار اهالی شهر مشغول بودند و در هر خانه بسته را شکسته صدنفر را در یکجا به خاک هلاک می انداختند. اولاد را پیش چشم مادر و برادر را روبروی برادر می کشتند بعضیها را هم پس از کشتن اعضایش را می بریدند و بعضی را هم در آتش می سوزانیدند. در خانه ای یک جیلو یک زن را که مشغول آب کشیدن از چاه بود را همراه با کودک شیر خوارش به چاه انداخت.

در روستاهای سلماس و اورمیه جیلوها و ارمنی ها دیوارها را سوراخ کرده و سر مردان و زنان آذربایجانی را از آن گذرانده و با طناب به گاو نر می بستند و با یک حرکت سرشان را جدا می کردند. هنوز هم استخوانهایی از شهدای این واقعه در روستاهای سلماس دیده می شود.

جمع کثیری از اهالی سلماس به خیال اینکه حرمت مسجد را جیلوها حفظ می کنند به مسجد پناه برده ، جیلوها به محض تصرف دیلمقان تمام پناهندگان مسجد را به دم مسلسل داده مسجد را مانند رود سیحون با خونشان به موج آوردند. این مسجد از آن پس قانلی مسجد نام گرفت.

روز سوم (۱۵ اردیبهشت) چهل هزار اسیر مسلمان را از هر جا جمع نموده از میان بازار گذرانیده به قریه هفتوان و قلعه سر برده و عریان در آنجا جای دادند و بعد از یک هفته آنان را به بلاد غربت روانه کردند که اکثر آنها از گرسنگی در راهها مرده و کسانی که به خوی و گونئی و تبریز می رسیدند از شدت درد و رنج و گرسنگی هلاک می شدند. راههای خوی و تبریز به سلماس در هر فرسخ صدتن مرده افتاده بود سیمیتقو نیز با اکراد در سر راه خوی هر که را که می یافتند برهنه گردانیده و بعضاً می کشتند.

به خاطراتی از قتل عام اهالی سلماس توجه نمایید

حاج غلامحسین یزدانی می نویسد:

« یک شب عده ای سرباز البته غیررسمی وارد دیلمقان شدند که حدود صدوپنجاه نفر بودند و حتی جیلوها این مسأله را شنیدند از این قضیه ناراحت شدند. دور تا دور شهر دیلمقان دیواری بود که بدن نامیده می شد بسیار محکم بود به بلندی ۳ متر و به عرض ۳ متر که علاوه بر آن در بالای بندرها دیوارکشی به ارتفاع یک متر بود که برای دفاع و تیراندازی مناسب بود. روزها سربازها شروع به شلیک دادن در بالای دیوار شدند و اهالی هم داخل بندر ها کشیک می دادند و گاهی صدای شلیک به گوش می رسید. بندرها دارای دروازه های بزرگی بودند که در چهارراه خروجی شهر کار گذاشته شده بودند. دروازه کهنه شهر، اهرنجان، خوی، صدقیان، هفتوان. جیلوها یک روز از اول صبح حمله را آغاز کردند. با شدت تمام جنگ شروع شد. نزدیکیهای غروب مدافعین بعضی دروازه ها شکست خوردند و علت شکست هم نبودن فرماندهی و رسمی نبودن قشون و فرسوده بودن اسلحه ها بود. بالاخره نتوانستند با آن حصارهای محکم دیلمقان جلوی هجوم جیلوها را بگیرند و من افسوس می خورم که با وجود آن دروازه های محکم اگر صدنفر سرباز رسمی با یک فرماندهی لایق بود هیچوقت فجایع بوجود نمی آمد. نزدیک غروب همان روز که مردم نالان و هراسان، به این طرف و آن طرف می دویدند. پدربزرگ ما دست من و محمد حسین را گرفته بطرف دروازه صدقیان رفتیم که شاید از دروازه صدقیان فرار کنیم وقتی به دویست قدمی آنجا رسیدیم چنان انبوهی مردم به همدیگر فشار می آوردند و در جلوی دروازه ها جمع شده بودند چون دروازه ها را بسته بودند و نمی گذاشتند مردم بیرون بروند بالاخره امکان بیرون رفتن

نشد. پس از سه ساعت ایستادن در آنجا از فرار مأیوس شدیم. چند نفر اشخاص معتبر که حدوداً سی نفر بودند در یکخانه دوطبقه در اطاق بزرگی جمع شده بودند و همه دعا و نماز می خواندند. نزدیکهای صبح تمام دروازه ها را جیلوها باز کردند. افراد جیلو وارد شده لوله تفنگ را بروی مردم می گرفتند و می گفتند پول، پول. و پس از لخت کردن آنها را می کشتند. بیچاره کربلا حسن آقا به یکی از جیلوها گفت من اینجا پول ندارم شما مرا با این بچه ها ببرید پیش مادر اینها و آنجا پول هست من به شما بدهم و آن قبول کرد و ما را برد در راه چند نفر خواستند پدر بزرگ را بکشند که آن جیلو نگذاشت. در کوچه ها جنازه ها روی هم انباشته شده بود در بعضی از جاها به ناچار از روی اجساد می گذشتیم بالاخره با دشواری ما را به نزد مادر و مادر بزرگ رسانید. در همانجا پنجاه تومان پول که در جیب من گذاشته بود در آورد. باو داد و چند دمی دور شده بود که دوباره برگشت و پدر بزرگ را شهید کرد. دسته دسته جیلوها وارد اطاقها می شدند و گاهی بروی مردم شلیک می کردند چنانچه برادرم محمد حسین به پهلویش تیر خورد کسی جرأت نفس کشیدن را نداشت. کشت و کشتار تا عصر آنروز ادامه داشت بعد شروع کردند به جمع آوری اسراء زن و بچه ها و بعضی پیرمردهای فقیر را دسته دسته به سوی هفتوان بردند. از آنجا دسته ما را به سوره بردند. در سوره زنان و دختران جوان صورتشان را با زغال سیاه می کردند تا از تجاوز جیلوها در امان باشند. بعداً ما را از روستای سوره حرکت دادند و اسیران را به قلعه سر بردند. از میان دیلمقان می گذشتیم دکانین را آتش زده بودند و شهر درهم و برهم و کسی پیدا نبود و کاملاً مخروبه بود. خلاصه از آنجا به قلعه سر رسیدیم. یک ساعت در اطاق استراحت کردیم. پس از یک ساعت تمام اسیران را حرکت دادند. تمامی اسیران را در یالقیز آغاچ استراحت دادند. تا آنجا چهار نفر از جیلوها سوار بر اسب در اطراف اسرار بودند. همانکه در یالقیز آغاچ استراحت دادند خودشان برگشتند و اسرا را آزاد تا شب در آنجا ماندند. روز بعد بطرف خوی روانه شدند.

بهار بود. همانکه از یالقیز آغاچ کمی رد شده بودیم به کنار رود زولا رسیدیم که آبش طغیان کرده بود و گذشتن از آنجا خیلی مشکل بود یک عدد چوب بلند در عرض رودخانه در قسمت کم عرض رودخانه انداخته بودند که گذاشتن از روی آن هم مشکل بود ولی بعضی ها که قدرت داشتند از روی آن می گذشتند عاکم کهنه شهری بنام مجید آقا سیف الشریعه خواست از روی پل عبور کند توی رودخانه افتاد و آب برد. ولی کربلا بخشعلی و فیض اله ما را از آنجا عبور دادند و به آنطرف رودخانه رساندند. بقیه زنان به قسمت کم آب رودخانه رفتند و دست به دست هم دادند تا از آنجا عبور کردند. بعد از راهپیمایی زیاد خسته و کوفته به سید تاجین رسیدیم نزدیک غروب بود در یک خانه تاریک استراحت کردیم ولی نان پیدا نمی شد. مادرم در بغلش چند سکه اشرفی پنهان کرده بود که یک عدد به فیض اله داد و او رفت و چهار نان آورد هرکس یک تکه خوردیم و در جای خود خوابیدیم و صبح آنروز به سوی خوی روانه شدیم».

اوضاع اورمیه پس از قتل عام مردم

پس از استعفای عظیم السلطنه سردار از حکومت اورمیه اجلال الملک روز (۲۹ رجب ۱۳۳۶) برابر با هشتم خرداد ۱۲۹۷ شمسی وارد شهر شد. این دفعه جیلوها و ارامنه که زمزمه های حرکت اردوی عثمانی به

آذربایجان را شنیده بودند با مردم خوشرفتاری می کردند و تا حدی جلو کشتار مردم اقلأ در روز روشن گرفته شد آشوریان بومی اورمیه هم که فکرآینده خود بودند و از گذشته اظهار ندامت می کردند خودشان را به مسلمانان نزدیک می کردند و با دوستان سابق خود که در چند ماه کشتار آنها را فراموش نموده بودند مجدداً گرم می گرفتند و می خواستند از اینان حامیان جهت خود تهیه کنند. حتی بعضی از آنها اموال و اثاث منزل خود را شبها به منازل دوستان مسلمان خود منتقل و مخفی می کردند.

روز سوم شعبان / ۱۴ ژوئن ۱۹۱۸ ، هیئت اعزامی مجلس به قشون عثمانی اعزام شد و درخواست مجلس اورمیه به خیری بیک فرمانده فرقه ۶ قوای عثمانی اعلام شد ولی خیری بیک با اعلام اینکه فرماندهی کل قوا مرا بدون درگیری با میل سیاسی مامور تصرف اورمیه و پاکسازی آنجا از ارامنه و جیلوها کرده از این مسأله صرفنظر کرد ولی چهارروز برای تسلیم اسلحه مسیحیان فرصت داده شد.

در مسیر بین اورمیه تا اردوگاه عثمانی تمام دهات مسلمان نشین تخلیه و تمام باغات دست نخورده تمام مزارع حاصله بوسیله حیوانات چرانیده عثمانی ها در محافظه محصول مواظبت داشته و فرماندان مخصوصاً در این خصوص توصیه کرده و تاکید می نمود که قوای مسلحه این طرف حاصل را خراب و ضایع نکنند در خارج قریه تپه ترکان سه طفل دو پسر و یک دختر هر کدام هفت و هشت ساله در میان مزارع گندم مشغول خوردن علف بودند و به نوعی ضعیف و لاغر و تشریح محض بودند که صدا از دهانشان خارج نمی شد.

در حینی که سفیر به نزد قوای عثمانی رفته بود چند قتل و غارت انجام شد. هارطون یکی از ارامنه قاچاق که مدتها در شهر و دهات به تعدی و تجاوز به اموال و جان مسلمانان دست زده و اشخاص متمول را گروگان گرفته و با اخذ پانصد تومان آنها را آزاد می کرد و در صورت ندادن کشته می شد. در این روزها وارد محوطه میسیون آمریکایی شده و پناهندگان را تهدید به قتل می کرد مسلمانان ترسیده و وی از طرف میسیون آمریکایی آخراج می شود و وضع آرام می گردد. ولی قتل و غارت مردم هم ادامه داشت.

هشتم شعبان / ۱۹ ژوئن ۱۹۱۸ دوباره مقررات منع رفت و آمد برقرار شد و به دستور ظریفه خانم همسر بطروس به معرض اجرا گذاشته می شد. در این روز جنگ سختی بین قوای مسلحه و عثمانیها درگرفت. پیشرفت عثمانیها کاملاً محسوس بود و صدای توپها متوالاً از صبح تا ظهر در شهر بگوش می رسید ولی بعد از ظهر صدای توپهای عثمانی خاموش گردید. قوای عثمانی از دو طرف به قریه نومتربالانچ و عده ای دیگر از سولدوز و کوههای دم دم و عده ای نیز به قلعه دیزه تکه حمله کرده بودند ولی از اینطرف نیز عده ای به سرپرستی ملک خوشابه از راه مرگور و پشت کوهها خود را به اشنویه رسانیده بوده تا عثمانیها را از پشت جبهه غافلگیر و راه برگشت آنها را مسدود نمایند. قوای عثمانی نیز برای احتراز از محاصره عقب نشینی کردند. وقت غروب یکصد و پنجاه صاحب منصب و عسکر اسیر عثمانی را در شهر گردانیدند. با این مانور می خواستند هرگونه امیدی را در دل مسلمانان تبدیل به یأس نمایند. مسلمانان از شنیدن جز شکست قشون عثمانی و اسیر شدن ۱۵۰ نفر عسکر بدست قوای مسلسلحه چنان افسرده و مایوس شدند که حد نداشت مخصوصاً تماشای وضع اسیران و لباس ژنده و قیافه افسرده آنان که طول جنگ و بدبختی را رقم زده بود سخت ملول و ازحیات خود ناامید و دچار هیجان و اضطراب کشنده ای گشتند. وضع لباس و قیافه عساکر را می دیدند معلوم است که مسلمانان دست از حیات می شستند و تازه فهمیدند اعزام نماینده برای مذاکره باقشون عثمانی نقشه ماهرانه ای بود برای فریب آنها تا از پشت سر حمله کنند.

قتل عظیم السلطنه سردار بدست شمشه فرهاد آشوری

۹ شعبان / ۲۰ ژوئن ۱۹۱۸ عظیم السلطنه سردار و مؤیدالاسلام توسط شمشه فرهاد آشوری کشته شد و پس از ترور سردار، شمشه فرهاد دستگیر و در حیات مرحوم سردار به دار آویخته شد. و بعدظهر مراسم تشییع جنازه ایشان با حضور اجلال الملک، هیئت اعزامیه تبریز و بزرگان مسلمان و مسیحی انجام شد. جنازه را برای خواندن نماز به مسجد آن مرحوم (سردار) حمل دادند. از در خانه آن مرحوم تا مسجد که نزدیک بود آشوریهای مسلح در دو صف با حالت نظام ایستاده و رؤسای آنها با هیئت عزا در عقب جنازه بودند. موزیک غمناکی می زد. در مسجد بعد از قرائت نماز دکتراسرائیل خان بصیرالاطباء از طرف جماعت آشوری نطقی بیان کرد:

شاد باد روانت ای سردار، ای کسیکه هیچکس از در امیدت نا امید برنگشته. توبی آنکه به تفاوت مذهب و ملیت التفات کنی حوائج هر نیازمندی را برآورده می ساختی. مصیبت زدگان را حمایت و در روزهای سخت و دشوار که هر کس به فکر جان خود بود تو در فکر راحتی همگان بودی و کوشش می کردی، خدا روح را شاد و قرین رحمت نماید.

بعد آقا میر مهدی ماکویی از فرقه دموکرات که جزو هیئت اعزامیه تبریز بود، و علما و اجلال الملک و شد و رؤسای مات ارامنه و آقاپطروس سخنرانی کرده جنازه را عورت داده به خانه آن مرحوم بردند و در اطاق تحریر آن مرحوم دفن کردند. حاضرین سپس به منزل مؤیدالاسلام رفته فاتحه قرائت نموده به کسان آن مرحوم تعزیت و تسلیت دادند.

جلسات صلح

در این ایام جلسات صلح بین ارامنه و آشوری ها از یکطرف و ترکان از سوی دیگر منعقد و صورت جلسه ها تنظیم می شد. عصر در جلسه ۱۲ شعبان ۱۳۳۶، مجلس اصلاح منعقد و صورت جلسه ها تنظیم شد. خلیفه مارشیمون و آشوریهای اورمیه پیشنهادهایی کرده و آنها را ترجمه همراه با قرار نامه ایی در چهار نسخه تنظیم و به امضای طرف مسلمان و مسیحی رساندند. یک نسخه را به تبریز و سه نسخه دیگر در کابینه حکومتی ضبط شد.

علیرغم این تلاشها کسان پطروس و قوای مسلحه به روستاهای ترک نشین حمله و آنها را قلع و قمع می کردند. ۱۴ شعبان ۲۶ / ۲۵ ژوئن ۱۹۱۸ پطروس و ملک خوشابه به طرف روستای عسگرآباد که یوغ اسارت ارامنه و آشوریها را نمی خواستند حمله کردند.

فردای آنروز نیز اجلال الملک با چندتن از سران ارمنی جهت سرکشی و برقراری آرامش به سلماس رفتند. کشتی بخاری هم که به شرفخانه رفته بود مراجعت نموده و چند نفر از مسیحیان اورمی که در شرفخانه بودند را آورد. همچنین در این روزها مجلس مشاوره حکومتی با کفالت حکومت صدیق الممالک تشکیل می شد.

جنگ عسگر آباد و قتل عام مسلمانان توسط ارامنه و آشوریها

محاصره روستای عسگرآباد چندین روز به طول انجامید. ۱۷ شعبان ۲۶ / ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ امیر خان ارمنی که در معیت عبدالعلی خان به قلعه عسگرآباد رفته بود پس از مذاکرات با ریش سفیدان قرار به تسلیم دادند. موقع تسلیم از طرف ارمنی ها شلیک و دو زن و یک بچه کشته شد بقیه هم دوباره به قلعه برمی گردند. بین طرفین درگیری و عده ای ارمنی هم کشته می شوند. فردای آنروز نیز جنگ به شدت ادامه داشت و

برای اینکه خونریزی بیشتر نشود از طرف حکومت میر آقای سیف الشریعه و از طرف مسیحیان خلیفه ماورلیه به عنوان وساطت چی انتخاب شدند. نامه ای از حکومت اورمیه خطاب به ریش سفیدان عسگرآباد نیز نوشته شد. ولی جنگ تا دو روز بعد نیز ادامه پیدا کرد و شب ۲۱ شعبان ۱۲۶۰ / ۱ ژوئیه ۱۹۱۸ مسیحیان با زور وارد قلعه عسگرآباد شده پس از کوبیدن قلعه و ویران کردن حصار وارد روستا شدند. بعضی از تفنگچیان آنجا از راه آب فرار نموده و حداقل دویست تن از اهالی روستا قتل عام شدند. از ارامنه و آشوریها هم ۶۰ نفر و یکی هم برادر میرزا داود رئیس پلیس اورمیه کشته شد. از جمع ساکنین عسگرآباد تنها دو سه نفر که خود را زیر اجساد مردگان پنهان کرده بودند و بعد از رفتن قوای مسلحه جان به سلامت برده بودند چنین می گویند که عده کشته شدگان در مسجد قریه به قدری زیاد بود که خون از کف مسجد به بیرون جریان می کرد و عده ای هم که فریاد می کردن دتا خود را در باغات مخفی سازند همگی با گلوله در جاده و میدان و باغات از پای در آمدند. پس از آنکه عسگرآباد تبدیل به گورستان شد ماهها اجساد روی هم انباشته و اینجا و آنجا افتاده، مردم قریه طعمه سگها و پرندگان شدند.

قشون عثمانی برای نجات آذربایجان از دست ارامنه و آشوری ها بسیج می شوند

قشون عثمانی که پس از جنگ با انگلیسی ها در شمال عراق در وضعیت خوبی نبود از رواندوز حرکت کرده در اوایل آوریل ۱۹۱۸ به طرف اورمیه حرکت کرد.

شماره سند: ۱۰۶۸

موضوع: آمدن عساکر عثمانی برای خلاصی اهالی اسلام از مظالم بعضی دستچان ارمنی بوده

است .

نمره: ۲۰-۶۰۴۶

تاری: ۲۳ شعبان ۱۳۳۶ ه . ق

پرونده :

ترجمه وزیر خارجه عثمانی به سفارت کبرای ایران در اسلامبول

ترجمه مراسله باب عالی به سفارت کبری

چنانچه به تاریخ امروز با تقریر دیگر به پیش نظر اطلاع سفارت کبری وضع شده ، این دفعه داخل شدن عساکر عثمانی به خاک ایران در صورتی که از یک طرف منبعث از مقابله ضروری و مستند به اسباب عسکری به فعالیت و تدابیر عسکری که انگلیسیها در ممالک ایران اتخاذ و اجرا کرده و از طرف دیگر هم به مقصود تخلیص اهالی اسلام از مظالم دسته جات ارمنی بوده بعضی از مامورین ایران در مقابل تدابیر محقه قوای عثمانی ایقاع اشکالات نموده و من جمله از اشعار کوماندان معلوم شده است که حاکم خوی اهالی را از قبول اوراق نقدی عثمانی منع کرده است و حال آنکه محقق است که انگلیس و روسها در داخله ایران با اوراق نقدی خود هرید نمایند این حرکت بجز در یک طرز معامله غیر دوستانه تفسیر نخواهد شد به این مشکل وظایفی که به قطعات عثمانی مودوع شده اشکال گردیده است . بنا براین برای رفع اشکالات باب عالی با اهمیت مخصوص به بیان تمنی نموده اتخان تدابیر موثره از حکومت ایران به تشدید روابط مخالفت ابتدار می شود.

۲۳ شعبان ۱۲۶۰ و ۳ حزیران ۱۲۴

وزیر خارجه - احمد نسیمی

فرماندهی سپاه ششم در اوایل آوریل ۱۹۱۸ به فرماندهی کل سپاه عثمانی پیشنهاد کرد که سپاه چهارم عثمانی در مسیر دیلمان - خوی حرکت کند تا مانع حرکت و پیشروی قوای ارمنی و چته‌های آندرانیک به طرف ارامنه و آشوری‌های اورمیه گردد. بر طبق اطلاعات واصله جمع‌زبانی از ارامنه جمع شده در حدود ایروان و نخجوان قصد الحاق به انگلیسی‌ها در جنوب دریاچه اورمیه و رسیدن به همدان داشتند.

در اواسط آوریل به فرماندهی سپاه ششم خبر رسید که انگلیسی‌ها نیروهای خود را از کرمانشاه با ۱۲۰ کامیون به همدان ارسال می‌کنند. براساس اطلاعات واسطه انگلیسی قصد رفتن به رشت و از آنجا به باکو را دارند. تا آن مدت نیز بیش از ۲۵۰ افسر انگلیسی به همدان رسیده‌اند.

در ۴ ژوئن ۱۹۱۸ فرمانده سپاه، حرکت تیپ ۱۲ به شرق را متوقف کرده تقاضا نمود که به سپاه ششم عثمانی ملحق گردد. در این زمان پیشروی قوای عثمانی در مسیر وان به سبب کمی مهمات و ارزاق و غلات به کندی انجام می‌گرفت.

در ۹ می ۱۹۱۸ نوری پاشا از فرماندهان عثمانی با ترن وارد تبریز شده ۱۲ می به نخجوان حرکت کرد چراکه در آنجا مسلمانان در مقابل ارامنه مقاومت میکردند. نوری پاشا برای کمک به مسلمانان همچنین ۱۰ توپ و ۱۰۰۰۰ سلاح سبک فرستاد.

در اواسط ژوئن ۱۹۱۸ / اوایل رمضان ۱۳۳۶ جمع‌زبانی از عثمانیها به همراهی مجاهدین آذربایجانی وارد تبریز شدند. در تاریخ ۱ اوت ۱۹۱۸ / ذی‌عقده ۱۳۳۶ خیابانی از تبریز تبعید گردید.

با انتشار اخبار ورود عثمانی به آذربایجان برای تأدیب ارامنه و آشوریها و خلاصی آذربایجانیان از اسارت آنان در ۲۵ شعبان ۵/۳۶ ژوئیه ۱۹۱۸ در اورمیه قوای مسلح اعلام کرد که هر کسی اسلحه دارد برای عزیمت به سلماس حاضر شود. در همین روز در حکومت اورمیه مجلسی از مسلمان و مسیحی تشکیل یافته سه نفر از مسلمان و سه نفر از آشوری‌ها و ارامنه به عضویت کمیسیون منهوبات معین شدند که تحت ریاست افتخاری دکتر شد کنسول آمریکا مشغول فعالیت شده و قراری در تعیین خسارت مردم خصوصاً مال و منال و دواب غارت رفته بدهند تا در موقع خرمن دهاتی‌ها بتوانند حاصل را جمع کنند.

پس از انتشار خبر اعزام قوای مسیحی به سلماس فردای آنروز پطروس و ملک خوشابه با اردوی مسلح به طرف سلماس حرکت کردند تا راه جلفا را باز کنند. قوای مسیحی می‌خواست ارتباط بین خود و آندرانیک ارمنی را برقرار نماید.

علیرغم تعیین مجلس مصالحه و قبول ارامنه برای قطع آدم‌کشی و جنایت در اورمیه و سلماس در روزهای تعیین مجلس ۴ زن و ۲ مرد آذر بایجانی بدست ارامنه در اورمیه کشته می‌شوند. شدت جنایات ارامنه در شهر و روستاهای ارامنه طوری بود که ۲۷ شعبان صدیق الممالک و معتمد الوزاره از اعضای مسلمان مجلس اورمیه، اعضای متنفذ اورمی را دعوت کرد که علیرغم مصالحه باز هم در شهر قتل و غارت می‌شود. اینان تهدید کردند که در صورت ادامه قتل آذربایجانیان دیگر مسلمان‌ها در این مجلس شرکت نخواهند کرد. به دنبال تهدید مسلمانان مسیحیان خیلی اصرار نمودند که شاید اعضای مسلمان را از این رأی منصرف کنند که با اصرار مسلمانان ممکن نشد. تا اینکه باورن آرداشنژ از روسای قوای مسلحه ارامنه به اتفاق قشه کوریل از روسای آشوری‌ها متعهد به امنیت شهر شده و کاغذی از این دو تن گرفته شد که مسئولیت حفاظت شهر به عهده آنهاست. از مجلس هم نوشته‌ای به آنها داده شد که محافظت شهر و امنیت آن به این دو نفر محول گشته است.

از آنسوی اجلال الملک حاکم اورمیه که برای سرکشی اوضاع سلماس و برآورد خسارات وارد شده از طرف ارامنه و آشوری هابه سلماس در ۲۹ شعبان/۹ ژوئیه ۱۹۱۸ به اورمیه مراجعت و اوضاع سلماس را اسفناک اعلام نمود.

تلاش عثمانیها برای تسلیم شدن ارامنه و آشوری ها ادامه داشت. فرمانده قوای عثمانی در سلماس خواهش کرد که با چند نفر از سران مسیحی ملاقات کند که این پیشنهاد رد شد. اول رمضان ۱۰/ ۳۶ ژوئیه ۱۹۱۸ نیز یک صاحب منصب عثمانی با ۴ ژاندارم به شهر آمده از خلیفه بزرگ مسیحیان در موصل به مارشیمون و پطروس نامه ای آورد مبنی براینکه در صورت تسلیم به عثمانی ، دولت عثمانی از آنها محافظت خواهد کرد. قوای مسلحه آشوری و ارمنی این پیشنهاد را رد کردند. به تدریج جنگ میان ارامنه و آشوریها با عثمانی آغاز می شود. در سوم رمضان/ ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۸ کمیته آشوری از مسلمانان برای تامین مخارج جنگ بیش از پنجاه هزار تومان طلب می کند. هر روز نیز به جبهه سلماس عده زیادی ارمنی و آشوری فرستاده می شد در ۷ رمضان/ ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۸ تمام مرکبهای اورمیه را برای جنگ به سلماس بردند.

پیشروی قوای عثمانی در اورمیه و سلماس

بنا به نظر فرماندهی سپاه سوم عثمانی تنها سپاه چهارم می توانست کار ارامنه مهاجم را یکسره نماید. بنابراین از پیشروی سپاه چهارم در مسیر ایروان صرفنظر و این سپاه عازم سلماس شد. سرکوبی ارامنه و آشوریها در سلماس به تیپ پنجم از سپاه چهارم واگذار گردید. تیپ ۱۲ نیز که خیلی عقب مانده بود در ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸ به پیشروی خود ادامه داد. به تیپ ششم نیز ماموریت اورمیه داده شد. فرماندهی کل سپاه چهارم دستورات حمله به سلماس را چنین صادر کرد :

تیپ پنجم (به جزقوای موجود در بایزیت و اطرافش گردان ۱۳، گردان ۲۱ احتیاط و سواره های عشایر) به سلماس حمله خواهندکرد.

قوای موجود در سارای صبح ۱۵ ژوئین حرکت و به یزدکان و اصل خواهند شد از سه آتشبار توپخانه صحرائی دو آتشبار حرکت و یکی در سارای باقی خواهد ماند. از اردوگاه خوی یک گروهان پیاده با یک دسته سواره در اطراف خوی باقی خواهد ماند. بقیه اردوهای موجود در خوی به ۲۰ کیلومتری جنوب خوی در اطراف روستای مافی کندی مستقر خواهند شد. آتشبار صحرائی نیز به نیروهای خوی ملحق خواهد شد. اردوگاه خوشاب (جنوب وان) ملغی می شود. تمام نیروها در ۱۴ ژوئن در دیر تجمع و در ۱۶ ژوئن به خانه سور خواهند رفت.

تمام واحدها در ساعت ۳ روز ۱۷ ژوئن بطرف دیلمان پیشروی خواهند کرد. تمام نیروهای ارمنی تا گردنه قوشچی تعقیب و منطقه پاکسازی خواهد شد. پس از ضبط دیلمان در صورت امکان به پیشروی ادامه و در ژوئن اورمیه ضبط خواهد شد. مسیرهای ایغدير igdir و تبریز نیز بررسی و کشف خواهد شد. تیپ ۱۲ به طرف سارای حرکت خواهد کرد.

نیروهای تیپ ششم در ۱۷ و ۱۸ ژوئن از مسیر ساوآقالا به طرف اورمیه پیشروی خواهند کرد و از فرار ارامنه به طرف جنوب جلوگیری خواهند کرد.

پیام تسلیم پطروس به قوای عثمانی

در حین پیشروی قوای عثمانی به سلماس و اورمیه از طرف پطروس فرمانده قوای مسلحه جیلو و ارمنی در اورمیه پیامی به فرماندهی قوای عثمانی ارسال شد مبنی بر اینکه جیلوها مایل به تسلیم به کنسول آلمانی یا یک فرمانده آلمانی هستند. از سوی سپاه ششم عثمانی نیز این پاسخ ارسال شد: در صورت تسلیم اسلحه و مهمات و سایر ادوات حربیه به عثمانی، تسلیم قوای جیلو و ارمنی قبول خواهد شد.

اوضاع قوای عثمانی در ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۸

- اردوگاه فرماندهی، گردان ۱۴، دو آتشبار توپ کوهستانی، مخابرات، صحیه در یزدکان گروهانهای ۱ و ۲ از گردان ۱۵، با آتشبار توپ کوهستانی در مافی کند
- قوای عشایر سیمیتقو با ۶۰۰ سوار در غرب مافی کند
- دسته دوم سواره از گردان سوم در سیلاب
- سواره عشیره از گردان چهارم، سواره های عشیرت احتیاط از گردان هفتم در سیلاب گروهان مرتب در ۲۰ کیلومتری غرب سلماس که با ۱۵۰ سواره سیمیتقو تقویت می شد.
- گردان ۱۵ مستقر در خوی
- گروهان سوم و سواره دسته چهارم از گردان سوم در خوی
- گردان ۱۳ و آتشبار کوهستانی و سواره ۲۱ عشیرت مستقر در بیازیت.

تعرض نیروهای عثمانی به قوای ارمنی و آشوری در دیلمان ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸

در ساعت ۳، ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸ نیروهای عثمانی به شرح زیر حمله به دیلمان را آغاز کردند: دسته ۲ از گردان ۳ سواره به همراه عشایر تا ساعت ۷ صبح تپه های شمال مغانجیق را به تصرف درآوردند. ساعت ۸ گردان ۱۴ روستای وردان را تصرف کرد. گروهان سوم از گردان ۱۴ به همراهی تفنگهای سنگین و اتوماتیک و آتشبار کوهستانی در سیلاب مستقر گردید. در ساعت ۲۰: ۸ دقیقه فرمانده نیروهای عثمانی وارد وردان شده و پس از استماع گزارش فرماندهان مبنی براینکه تمام خسروآباد تا کهنه شهر در دست ارامنه است فرمان حمله در مسیر خسروآباد را صادر می کند. گردان در ساعت ۴۵: ۹ دقیقه در شمال خسروآباد با ۱۰۰ نیروی مسیحی روبرو شده آنها را به عقب می راند. در شمال دیلمان پس از مشاهده شدن ۵۰۰ سرباز مسیحی، به دستور فرمانده قوا، گروهان اول از گردان ۱۴ دیلمان و گروهان دوم در مسیر خسروآباد به هجوم پرداخت. توپخانه عثمانی مستقر در وردان به هجوم عسکرها کمک می کرد. ساعت ۴۰: ۱۲ در جبهه دیلمان - خسروآباد جنگ سنگین شروع شد. قوای عثمانی تا فاصله ۱۰۰۰ متری دشمن نزدیک شدند. در این جبهه ارامنه به شدت مقاومت می کردند دو توپ صحرایی ارامنه نیز به کمک سربازهای پیاده و سواره آمده بود.

گردان ۱۵ در ساعت ۳ از مافی کندی حرکت می کند. در شرق دیلمان در اطراف صدقیان با ارامنی ها روبرو می شود. طی جنگ سخت حملات عثمانی بی نتیجه می ماند. قشون سیمیتقو که از جناح راست

گردان ۱۵ حرکت می کرد با ۵۰۰ سوار مواجه و متوقف می شود. در ساعت ۹ عثمانیها به کهنه شهر می رسند و شهر توسط نیروهای مرتب عثمانی آزاد می گردد.

ارمنی ها با دو توپ سنگین کهنه شهر را زیر آتش داشتند. در ساعت ۵۰: ۱۴ دشمن با ۵۰۰ نیرو به جناح چپ گروهان دوم از گردان ۱۴ حمله می کند. این حملات ارامنه با دفاع سرسخت عثمانیها مواجه می شود. ساعت ۱۶ - ۱۵ علیرغم تلاش عثمانیها برای پیشروی ، حملات عثمانی بی نتیجه می ماند. در اولین روز حمله به سلماس ، تعرض به دیلمان بی نتیجه می ماند و فقط محور مغانجیق به کهنه شهر به تصرف قوای عثمانی در می آید.

دومین روز حملات عثمانی به سلماس

روز ۱۸ ژوئیه تمام واحدهای عثمانی در ساعت ۴ بامداد در مسیرهای حمله دیروزی آماده پیشروی می گردند. در عقب گردان ۱۴ توپهای سنگین عثمانی مواضع عثمانی را پشتیبانی می کرد. حدود ساعت ۸ صبح گرچه عقب نشینی بعضی قوای ارمنی از دیلمان شروع شد ولی دوباره با آمدن قوای کمکی از سوی اورمیه مواضع آنان تقویت شد. جنگ شدید ادامه داشت ولی عثمانیها نتوانستند به پیشروی ادامه دهند. کلیه واحدهای عثمانی به ارتفاعات سیلاب تا مافی کندی عقب نشینی کردند. فرمان عقب نشینی در ساعت ۳۰: ۱۵ داده شد. گروهان مرتب مستقر در کهنه شهر نیز به ارتفاعات خانسور عقب نشینی کرد.

تعرض قوای عثمانی به اورمیه

در حین عملیات عثمانی در دیلمان در ژوئیه ۱۹۱۸ ، تیپ ششم عثمانی نیز برای محاصره ارامنه و جیلوها در اورمیه از طرف اشنویه حرکت به طرف اورمیه را آغاز نمود. مسیر حرکت این قشون مسیر داش آغیل - سئلانی ذکر شده است. نیروهای ارمنی عمدتاً در مسیر دیزه تکه مستقر بودند. تیپ ششم پس از در هم شکستن مقاومت ارامنه و جیلوها در ۱۴ ژوئیه در بالدور چایی با ارامنه درگیر شد. واحدهای عثمانی سپس در ۱۴ ژوئیه پل چنقرالو ، ۱۶ ژوئیه ساعاتلی و باراندوز را آزاد کردند. از دیگر سو قوای ارمنی در ۱۷ ژوئیه با تمرکز قوا به طرف ساوا قالا حرکت نموده با قوای عثمانی واقع در شمال قلعه (گروه رواندیز) درگیر شدند. در این جبهه قوای عثمانی عقب نشست و ارامنه تا اشنویه جلو رفتند اردوی عثمانی در ۱۹ ژوئیه در جنوب گدارچای سولدوز تجمع نمود.

در این میان ارمنی ها جیلوها که در محاصره قوای عثمانی قرار داشتند از قوای انگلیسی درخواست کمک فوری نمودند. انگلیسی ها در این موقع در قزوین ، همدان تجمع کرده بودند و مایل به تصرف باکو بودند. ارمنی ها هم با پیشنهاد تسلیم به قوای عثمانی می خواستند تا با دفع وقت انگلیسی ها به نزد آنان بیایند.

در سوم ژوئن ۶۰ پیاده با ۱۰۰ سواره با ۳ تفنگ سنگین انگلیسی ، زنجان را متصرف شد.

تلاش دوباره عثمانی ها برای حمله به سلماس

سپاه چهارم با نزدیک شدن تیپ ۱۲ ، تمام نیروهای خود را برای تعرض به ارامنه در سلماس آغاز کردند. قوای عثمانی برای تقویت تیپ ششم از سپاه ششم تقاضای کمک کرده بود. بدین ترتیب گروهان دوم

از گردان ۲۲ جمعی سپاه ششم با یک توپ روسی در ۲۹ ژوئن از آلتین_کوپرو در نزدیکی کرکوک به طرف اورمیه حرکت کرد.

در ۹ حزیران ۳۴، سپاه نهم با ادغام سپاه اول قفقاز، ۹، ۱۰ و ۱۵ و ۴ و تیپ های ۵ و ۱۱ و ۱۲ تشکیل شد. سپاه نهم وظیفه داشت از تعرض انگلیسی ها به مناطق بین دریاچه اورمیه و دریای خزر (شرق آذربایجان) و نهایتاً به باکو جلوگیری کند. از دیگر وظایف سپاه نهم در صورت ضرورت با همکاری اردوی ششم بغداد را تصرف کنند ولی هدف نخستین پاک کردن منطقه دیلمان - سلماس از ارامنه بود. به دنبال تعیین این خط مشی سپاه اول قفقاز به جلو حرکت کرده تیپ ۱۱ نیز در قره کلیسا منتظر فرمان بعدی شد. سپاه چهارم نیز در شمال دیلمان جمع و در تبریز یک قشون کوچک عثمانی ماند. حد فاصل عملیاتی سپاه اول قفقاز و سپاه چهارم مستقر در دیلمان نهر ارس بود.

چهارمین حمله عثمانی ها به دیلمان

تعرض قلی سپاه عثمانی در سومین حمله به ارامنه در سلماس ناکام ماند. براساس دستور صادره از فرماندهی سپاه نهم، تیپ ۱۲ مامور حمله به دیلمان شد. برای کمک به محاصره دیلمان هم تیپ ۶ در مسیر اورمیه مامور فشار به ارامنه شد. برای تقویت این واحدها، حرکت واحدهایی از وان و آرنیس در ۱۵ ژوئیه و برای تقویت تیپ ۶، حرکت واحدهایی از آلتون کوپرو در ۲۹ ژوئن پیش بینی نشد. با شدیدتر شدن محاصره ارامنه و جیلوها توسط عثمانیها، آنان برای خلاصی قصد فرار به طرف جلفا را داشتند بنابراین در ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۸ برای فرار به نیروهای عثمانی مستقر در سیلاب تا مافی کندی حمله کردند. حملات ارامنه ناکام ماند. حملات ارامنه در روزهای بعدی ۱۴ و ۱۵ ژوئیه هم تکرار شد ولی نتیجه ای نداد. ارامنه در محورهای چوبانلی تا کانیان، شرق و شمال مغانجیق، وردان - شیدان تا کهنه شهر باقی ماندند. سرفرماندهی اردوی چهارم عثمانی در ۱۸ ژوئیه پس از کسب آمادگی های لازم فرمان حمله را صادر نمود.

پنجمین حمله عثمانی ها به ارامنه در سلماس

ژوئیه ۱۹۱۸ قشون عثمانی به طریق زیر به دیلمان حمله کردند:

تیپ ۵ با در اختیار داشتن سواره های احتیاط عشیرت ۲ و ۴ و ۲۶ صبح زود در مسیر اسکله چوپانلی، ارتفاعات جنوب غرب چوپانلی، شکریازی، کانیان، جنوب سیلاو، جنوب گوده ریک و شمال شکیران به پیشروی ادامه خواهد داد.

قوای عثمانی در ۱۸ / ۱۹ ژوئیه به مواضع دشمن نزدیک و ساعت ۳ و ۱۹ ژوئیه با شروع حمله در جناح راست و مرکز در مسیر اهروان - دیلمان - آغ اسماعیل پیشروی و در مسیر میناس - خان تختی با جناح چپ پیشروی خواهد کرد. این قوا با سواره ها یش راه اورمیه را در مسیر میناس - خان تختی خواهد بست.

تیپ ۱۲ نیز با در اختیار داشتن گردانهای ۳۴ و ۳۵ پیاده و دسته سوار و سه آتشبار توپ از شرق گردنه خانه سور حرکت و در مسیر آغ تپه و کهنه شهر به تعرض ادامه و کهنه شهر را از اشغال ارامنه آزاد خواهد کرد. گردان سوار ۱۲ نیز با همراهی ۳۰۰ سوار سیمیتقو تحت فرمان تیپ ۱۲ خواهد بود. در پایان حملات قوای عثمانی، تیپ ۵ با موفقیت ماموریت خود را انجام داده و تیپ ۱۲ عثمانی ساعت ۳۰: ۱۶ دقیقه روز ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۸ وارد کهنه شهر شد. در این جنگ در مقابل تیپ ۵ عثمانی بیش از دو هزار ارمنی و در مقابل تیپ ۱۲ عثمانی بیش از هزار نیروی ارمنی وجود داشت.

به دنبال تصرف شمال دیلمان و شهر کهنه شهر توسط عثمانی ها از صبح ۱۹ ژوئیه به دنبال حملات شدید عثمانی ، ارامنه از دیلمان فرار کرده و به طرف جنوب سلماس عقب نشینی کردند. نیروهای عثمانی برای در هم کوبیدن هر چه تمامتر نیروهای ارمنی و جیلو به تعقیب آنها پرداختند. گردان ۱۲ از تیپ ۱۲ از جناح راست در مسیر دیلمان - خان تختی جلو هجوم احتمالی دشمن را گرفت. در اثر این عمل جمع زیادی از ارامنه که قصد فرار به اورمیه را داشتند کشته و زخمی شدند. در ساعت ۱۵ : ۱۸ روز ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۸ قوای عثمانی به طور کامل دیلمان را از اشغال ارامنه بیرون در آوردند.

موقعیت قوای عثمانی در پایان روز ۱۹ ژوئیه :
تیپ ۵ ، قسمتی از گردان سواره و دو توپ کوهستانی با قوای تقویتی از گردان ۱۵ در شورگول. این واحدهای متصله به اورمیه راتحت کنترل خود داشت.
تیپ ۱۲ ، دسته سوار و یک توپ کوهستان تقویت شده بوسیله گردان ۳۴ در ایستی سو در گردنه قار اوغول خان . این واحد راههای جنوبی به اورمیه را تحت کنترل خود خواهد داشت.
قسمتی از این واحدها در خان تختی باقی ماند
گردان ۱۲ سوار با در اختیار داشتن سواره های عشایر در گولوزان ، چهریق و مناطق همجوار را تحت پوشش قرار داشت . قرارگاه کل قوای عثمانی در سلماس در روستای شیطان آوا قرار داشت.

تحركات جناح جنوبی قوای عثمانی بطرف اورمیه

همزمان با حرکات قوای عثمانی در دیلمان، ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸ تیپ ششم جمعی سپاه ششم عثمانی نیز از جنوب به اورمیه حمله کرد. گرچه حرکت این واحد عثمانی کند بود ولی در ۲۰ ژوئیه توانست به مسیر اورمیه به سیلوانا برسد. تیپ ۴ نیز به فرماندهی والی بیتلیس حیدر بگ همراه با سواره های عشایر از حدود با جیرگه در غرب اورمیه حملات خود به ارامنه در اورمیه را آغاز نمود. در طی این حملات گردان ۲۲ دیزه تکه و گردان ۱۶ تپه گوهر را متصرف شد.

از روز ۲۱ ژوئیه به دنبال تقویت قوای ارمنی در اورمیه بوسیله ارامنه ای که در سلماس بودند پیشروی عثمانی ها از جنوب به اورمیه متوقف شد. و در ۲۳ ژوئیه قوای عثمانی مجبور به عقب نشینی به طرف جنوب اشنویه اطراف گدار چای گردیدند. در غرب نیز واحدهای تحت فرماندهی والی حیدر بگ علیرغم نزدیک شدن به ۶ کیلومتری اورمیه پس از عقب نشینی تیپ ۶ مجبور به عقب نشینی شدند. این عقب نشینی ها ضایعات فراوانی به دنبال داشت.

اوضاع منطقه پس از تصرف سلماس بدست عثمانی ها

پس از اینکه عثمانیها ارامنه و آشوریها را از سلماس بیرون کردند. قوای مسلحه دچار اضطراب شده و خود را در محاصره کامل دیدند. شدت حملات عثمانیها به قدری بود که مسیحیان در سلماس حتی نتوانسته اند تمام اشیاء خودشان را بردارند.

ده رمضان / ۱۹ ژوئیه در خارج از شهر اورمیه بیش از ده نفر کشته و در دهات هم دهها تن کشته شد. روزهای بعد مسیحیان اشیاء خانه خودشان را به منزل مسلمانان می بردند. مسلمانان هم مساعدتهای لازم را می کردند ولی بعضی از روسای مسیحی راضی نبودند که مسیحی ها اثاثیه خودشان را به خانه مسلمانان ببرند. به این جهت به کوچه ها آدم گذاشته بودند تا از این کارشان ممانعت کنند.

با آغاز فشار عثمانی ها از طرف سلماس به اورمیه از طرف جنوب نیز حرکت عثمانی ها به محل تجمع ارامنه در سیر داغی sir daği آغاز کردند. حتی نزدیک عصر واحدهایی از عثمانیها توانستند وارد اورمیه شوند. ولی با حمله مجدد آشوری ها و ارامنه به عثمانی ها در شب ۱۲ رمضان ۲۱/۳۶ ژوئیه ۱۹۱۸ عثمانیها عقب نشستند. صبح فردای آنروز هم جنگ در سمت انهر جانب جنوبغرب اورمیه ادامه داشت. امروز قرار شد تا اجلال الملک حسب خواهش ارامنه به مذاکرات با فرمانده عثمانی بپردازد ولی به واسطه عقب نشینی عثمانیها این هیئت به نزد عثمانی ها نرفت. در ۵ اوت ۱۹۱۸ به فرمان سپاه ششم، تیپ ششم منحل و به گردان ۲۲ به فرماندهی ابراهیم بک منتقل شد. ابراهیم بک از طرف جنوب مسیحیان را در تنگنا قرار داده بود. هر روز مسیحیان مستقر در سلماس از آشوری و ارمنی وارد اورمیه شده و فوراً بازار بسته شد و مسیحیان جار کشیدند که کسی در کوچه تردد نکند والا کشته می شود.

۹ رمضان / ۱۸ ژوئیه صدای توپ از طرف باراندوز چایی طرف سولدوز شنیده می شد.

حمله ارامنه به فرماندهی آندرانیک به خوی

بدنبال تشکیل دولت ارمنستان در ایالت ایروان که از نظر تاریخی جزوی از آذربایجان محسوب می شد، آندرانیک از سران مهاجم ارمنی مخالفت خود را با تشکیل این دولت در محدوده کوچک اعلان کرد. وی از ارامنه افراطی بود که خواستار تشکیل ارمنستان بزرگ از دریای خزر تا دریای سیاه بود و به این محل کوچک برای تشکیل ارمنستان قانع نبود. دسته های منسوب به آندرانیک در طی جنگ جهانی اول وظیفه تاریخی اشان را که همانا ضربه زدن به مسلمانان بود را بخوبی انجام داده بودند و کمکهایشان به قوای روس در قطع و قمع ترکان آذربایجان و آنا طولی قابل بحث و گفتگو است. ولی براساس موافقت نامه باطوم، قوای مسلحه آندرانیک می بایستی خلع سلاح می گردید ولی آندرانیک نه تنها جمهوری ارمنستان را قبول نداشت بلکه با هرگونه پیمان صلحی نیز مخالف بود. لذا در صدد برآمد با قوایش به جنوب دریاچه اورمیه رسیده و از آنجا به قوای انگلیس بپوندد.



قوای آندرانیک که بالغ بر ۳۰۰۰ نفر بودند پس از عبور از سواحل گویچه گول (امروزه ارامنه نام این دریاچه را به سئوان عوض کرده اند) به نزدیکی های نخجوان رسیده و آماده عبور از پل جلفا و ورود به جنوب رود ارس می شوند. جلفای شمال آذربایجان در دست ارمنی ها و جلفای جنوب آذربایجان در دست عثمانی ها بود.

۲۱ ژوئیه ۱۹۱۸، ۵۰۰ سوار ارمنی با ۵۰۰ پیاده به جلفا آمده و با فریب قوای عثمانی به استعداد یک دسته چند ده نفری و ادعای اینکه دیگر صلح شده و ما به وان برمی گردیم و عقبمان هم مهاجرین هستند با در دست داشتن پرچم سفید به نیرو های عثمانی حمله و به طرف جنوب ارس حمله کردند. به دنبال حمله و سپس پیشروی ارامنه بطرف مواضع عثمانی و خصوصاً شهر خوی فرماندهی سپاه چهارم دستور متوقف کردن پیشروی ارامنه را صادر نمود. عثمانیها با دو گروهان پیاده و دو توپ کوهستانی و جمعی سواره به فرماندهی مین با شی حسین حسنو در ۲ ژوئیه از راه شیطان آوا (ریحانه - خوی) به طرف جلفا پیشروی کرد. نام این سپاه ، سپاه جدید جلفا بود. فرماندهی سپاه چهارم در جبهه سلماس نیز پیشروی قوای عثمانی به طرف اورمیه را متوقف کرد تا قوای آندرانیک را قلع و قمع نماید.

موقعیت قوای عثمانی در زمان حمله آندرانیک

در زمان حمله آندرانیک قوای عثمانی در موقعیت زیر بودند :

تیپ ۵ در شمالغرب ارتفاعات کریم آباد عثمانیها به مدافعه مشغول و در صورت حمله دشمن به طرف شورگول و قوشچی عقب نشینی کرده و با نیروهای والی حیدر بگ در غرب سلماس ارتباط برقرار خواهد نمود.

تیپ ۱۲ : در مسیر خوی - ائواغلو - جلفا پیشروی و مانع حرکت آندرانیک و قوای ارمنی وی به جنوب خواهد شد. بدین ترتیب گردانهای ۳۶ و ۳۵ و سواره ۳۶/۱ با دو آتشبار در ۲۳ ژوئیه به مغانجیق ، ۲۴ ژوئیه به جنوب خوی و ۲۵ ژوئیه به ائواغلو رسیده به و سپاه جدید جلفا خواهند پیوست. در ضمن این قشون با اعزام نیروهایی راه فرار دشمن به تبریز را خواهد بست.

سواره نظام گردان ۱۲ تحت فرمان سپاه چهارم در گولوزان خواهد ماند و در جنوبغرب سلماس قلعه چهریق و اطراف را محافظه و در صورت لزوم مدافعه خواهد کرد. این گردان سواره با نیروهای سیمیتقو به اورمیه حملاتی خواهد کرد.

مرکز فرماندهی قوای عثمانی نیز کماکان در جنوب دیلمان (شیطان آوا) خواهد بود.

پیشروی قوای عثمانی به طرف خوی

براساس فرمان صادره از سوی سر فرماندهی قوای عثمانی تیپ ۱۲ براساس دستور العمل قبلی به پیشروی ادامه داد ولی پس از آمدن اخباری دال بر پیشروی سریع ارامنه به نزدیکهای خوی ، استراحت تیپ در شمال در مغانجیق ملغی شد و دستور داده شد تا شب به قره تپه واصل گردیده در ۲۴ ژوئیه به خوی برسند.

اردوی جدید جلفا نیز که با عده ای معدود در شمال خوی بود در ۸ کیلومتری شمالشرق خوی در اطراف روستای نوایی با دسته های ارمنی مشغول جنگ شد ولی نتوانست مقاومت کند و در شب ۲۳ به ۲۴ ژوئیه به خوی عقب نشینی کرد. عثمانیها و آذربایجانها در موقعیت بدی قرار داشتند. به دنبال این رویدادها در ۲۳ ژوئیه ساعت ۳۰ : ۱۸ فرمان زیر از طرف سرفرماندهی قوای عثمانی صادر شد که تیپ ۱۲ شب ۲۳ به ۲۴ ژوئیه بایستی به ۵ کیلومتری جنوب خوی - کوههای غضنفر برسد.

اوضاع داخل خوی در موقع حملات آندرانیک

خبر لشکر آندرانیک به خوی ابتدا بوسیله فرماندهی پادگان عثمانی در خوی اعلام گردید. آن شب به مناسبت پیروزی ارتش عثمانی در سلماس جشن باشکوهی در خوی برپا بود و سه روز چراغانی ادامه داشت و نطقهایی شد. شب شنبه ۳۱ خرداد (۱۲ رمضان/ ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۸) یوسف ضیاء بیگ افسر سیاسی ارتش عثمانی ضمن نطق خود خبر از آمدن ۸۰۰۰ ارمنی مسلح به نزدیکی های خود داد. و ادامه داد همه اهل شهر باید مسلح شوند و با آذوقه سه روزه برای دفاع به اثاوغلی بروند. اگر شما سه روز مقاومت نمایید نیروهای ما به کمک خواهند رسید. مردم سخن یوسف ضیاء را باور نکردند با این همه اقدامات احتیاطی را به عمل آوردند. پیکری را برای استمداد به ماکو نزد سردار فرستادند، تلگرافی به تبریز زدند. به روستاها هم خبر فرستادند که آماده باشند و به کمک بیایند. از دیگر سو ساکنان روستاهای اطراف شهر به شهر پناه آورده بودند. خانه ها و مساجد لبریز بود. کسانی هم که وسیله داشتند به نواحی غرب شهر تا زود آباد گریخته بودند.

همان شب یک نیروی ۵۰۰ نفری مرکب از عسگرهای عثمانی و سواره های آذربایجانی برای دفاع به اثاوغلی عزیمت کردند و در گردنه ارسی به نیروهای آندرانیک می رسند در این جنگ شکست می خورند و با دهها تلفات به خوی باز می گردند.

در خوی مردم تصمیم به مقاومت می گیرند تا قشون عثمانی از سلماس به خوی برسد. سپیده دم روز دوشنبه ۳ تیر ماه ۱۲۹۷ شمسی (۱۴ رمضان/ ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۸) ارامنه به پشت دیوارهای خوی می رسند تا ظهر نیمی از شهر را محاصره می کنند. تمام مردم شهر برای دفاع از خوی آماده بودند. با طنین نخستین گلوله ها مدام آب و شربت و غذا به مدافعان برج و باورها می رسانیدند. در لحظه هایی که امید از همه جا بریده شده بود نزدیک ظهر، سالار حسن خان آواجقی با ۵۰ سوار از دروازه چورس وارد شد و یکسر به جنگ ارامنه رفتند.

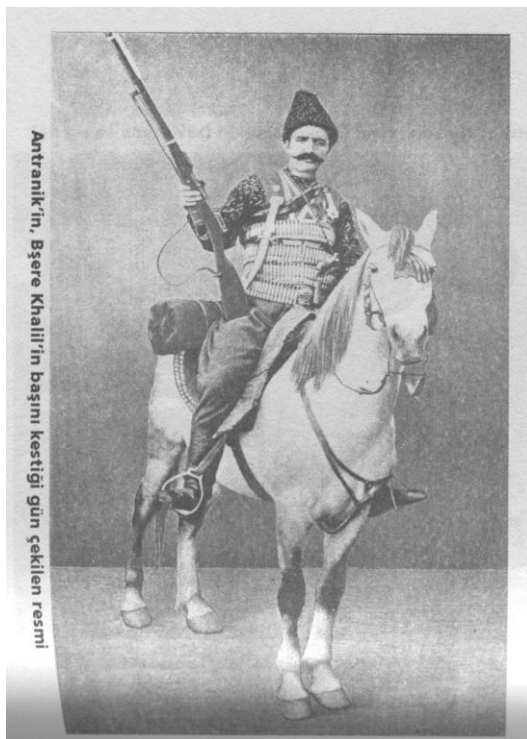
تنها توپ قدیمی یادگاری از عهد فتحعلیشاه را که تنها به درد اعلام وقت در ماه رمضان می خورد بالای باور کشیدند. توپ برای شلیک گلوله ای نداشت و بجای گلوله، زنجیر در داخل لوله توپ می نهادند و آتش می کردند. یک توپ مهاجمان در تازه کند بوسیله همین توپ خاموش شد. در برجها چندین به ضرب گلوله شهید شدند. سر سه نفر را گلوله توپ برد. در شهر گلوله های توپهای مهاجمان چند خانه را در هم کوبید و ویران کرد. مجموع شهدا به ۱۵ تن رسید.



نزدیکهای ظهر ، مهاجمان ارمنی برای گشودن شهر حيله ای به کار بردند. سه تن از آنان که لباس عسگرهای عثمانی را برتن داشتند و به ترکی عثمانی حرف می زدند طرف دروازه شهانق آمده و گفتند ما از طرف اردوی اسلام آمده ایم و انها پشت سر ما هستند دروازه را باز کنید . نگهبانان برج شاد شدند اما در گشودن دروازه احتیاط کردند. یکی گفت مرا با طناب آویزان کنید تا ببینم که هستند. پایین رفت و به حيله آنان پی برد. نگهبانان از فراز برج هر سه را کشتند.

عسگرهای زخمی عثمانی که در شهر مانده بودند به مسئولان دفاع شهر پیغام دادند که ما می دانیم اگر ارمنیها شهر را بگیرند ما را قطعه قطعه خواهند کرد و چون تفنگ داریم پس ما را هم به برجهای ببرید تا بجنگیم یکی را بالای برج دروازه خیابان (جاده سلماس) بردند و به خواست او یک لنگه کاه زیرش ریختند. او دراز کشید و مشغول تیراندازی شد.

بعد از ظهر صدای توپ عثمانیها آمد. آنان مشغول جنگ با ارامنه در جنوب خوی بودند.



در جبهه های جنوب نیز در ساعت ۳۰ : ۶ روز ۲۴ ژوئیه بین قوای ارمنی و عثمانی جنگ در گرفت. به دنبال این درگیری ها تیپ فوراً گردان ۳۵ را به تپه های جنوب خوی سوق داده و گردان ۳۴ در سمت چپ دشمن قرار گرفت. یک گروهان از گردانهای ۳۴ و ۳۵ و یک گروهان از گردانهای ۲۶ به عنوان احتیاط نگه داشته شده بود.

عقب نشینی ارامنه از خوی شروع شد. برای تعقیب انها در مسیر ائواوغلو ، تیپ عثمانی در ۲۵ ژوئیه به حرکت خود ادامه داده و در شب ۲۵ به ۲۶ در ارتفاعات ائواوغلو ساکن شد.

سواره های عثمانی نیز در مسیر مرند به قارابولاغ به کشفیات خود ادامه دادند. شب ۲۷ به ۲۸ ژوئیه ارامنه تماماً از پل جلفا گذشته و پل را به آتش کشیدند. روز ۲۸ ژوئیه سواره ها به پل جلفا نزدیک شدند. در طی این حمله ارامنه بیش از ۲۰۰۰ تن از مردم آذربایجان شهید شدند.

بازگشت قوای عثمانی به سلماس

به دنبال هزیمت قوای ارمنی آندرانیک به اردو باد ، تیپ ۱۲ مرکب از گردانهای ۳۵ و توپهای کوهستانی به طرف دیلمان برگشت. این سپاه در ۲۶ ژوئیه به خوی و ۲۷ ژوئیه به مغانجیق و در ۲۸ ژوئیه به دیلمان رسیده در میان دیلمان - هفتوان اطراق کرد. گردان ۱۲ سوار نیز در ۲۶ ژوئیه از ائواوغلو حرکت و بعدها به گولوزان رسید.

موقعیت اردوی عثمانی در ۲۴ ژوئیه

گردان ۱۴ با دو توپ صحرایی و یک آتشبار کوهستانی در شمال و شمالغرب کریم آباد گردان ۱۵ تیپ احتیاط در جبل کندی گردان ۱۴ تیپ احتیاط در شیطان آوا حمله ارامنه به عثمانیها در ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۸

در ۲۵ ژوئیه ساعت ۷ بیش از ۱۵۰۰ پیاده و سواره دشمن با دو توپ به تیپ ۷ عثمانی حمله و طی جنگ سخت عثمانیها به عقب رانده شدند. در شب ۲۵ به ۲۶ ژوئیه قوای عثمانی به قوشچی سپس به علیکان عقب نشینی کرده و در ۲۶ ژوئیه ارامنه تا قولونجی پیشروی کردند ولی در نهایت با مقاومت عثمانی ها روبرو و با آتش سنگین عثمانیها متوقف شدند.

در ۲۷ ژوئیه به دستور فرماندهی تیپ آرایش جنگی زیر/اتخاذ گردید :

۱ گروهان از گردان ۱۴ و دو توپ در جنوب قوشچی

یک گروهان از گردان ۱۴ در ۴ کیلومتری شمال قوشچی در غرب ارتفاعات قوشچی

یک گروهان از گردان ۱۴ به صورت احتیاط در گردنه قوشچی

یک گروهان از گردان ۱۵ در شرق علیکان

یک گروهان از گردان ۱۵ در غرب علیکان

یک گروهان از گردان ۱۵ با دو توپ صحرایی در مسیر ایستی سو به علیکان در مرکز جبهه

یک گروهان از گردان ۱۳ با دو توپ صحرایی در ۵ - ۴ کیلومتری شورگول

یک گروهان از گردان ۱۳ در زیندشت (گروهانهای ۱ و ۳ از گردان ۱۳ به دنبال حملات ارامنه به

عقب فراخوانده شده بودند)

دومین گروهان از گردان ۱۳ در اطراف خان تختی

دسته های سوار در گه ولن

قرارگاه فرماندهی در شورگول این تیپ در اطراف امام کندی با دشمن تماس داشت.

تلاش برای نجات ارامنه و آشوریها

به دنبال محاصره ارامنه توسط عثمانی ها قریب به هزار سرباز انگلیسی به ۷۰ کیلومتری جنوب ساوجبلاغ (مهاباد فعلی) یعنی صایین قالا آمدند. قصد آنان آزادی ارامنه و آشوری های همپیمان با متفقین بود.

تلاش برای ارتباط با فرماندهی قوای عثمانی ادامه داشت. نماینده پطروس فرمانده قوای مسلحه پیام تسلیم قوای مسلحه مسیحی را تسلیم فرمانده عثمانی کرد. فرمانده قوای عثمانی به شرط آزادی اسیران

عثمانی و تسلیم مهمات و تجهیزات سنگین ارامنه با تسلیم آنان موافقت کرد ولی قوای ارمنی و آشوری با این امر مخالفت کرده و آزادی بی قید و شرط خود را می خواستند.

مسیحیان اورمیه هرروز به کارگذاری اورمیه آمده و درخواست پناهندگی و حمایت از طرف کارگذاری کرده و دولت هم اطمینان لازم را به آنان می داد. با اینحال ارامنه از شرارت خود برنداشتند در ۱۴ رمضان ۲۳/ ژوئیه ۱۹۱۸ باز هم ۱۶ نفر را در داخل شهر کشتند. حتی برای تصرف شرفخانه و اخذ مهمات انبار شده روسی در آنجا با کشتی چرنزوف با ۱۸۰ تفنگچی به آنجا حمله کردند.

حمله ارامنه به عثمانیها در ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۸

در ۲۵ ژوئیه ساعت ۷ بیش از ۱۵۰۰ پیاده و سواره دشمن با دو توپ به تیپ ۷ عثمانی حمله و طی جنگ سخت عثمانیها به عقب رانده شدند. در شب ۲۵ به ۲۶ ژوئیه قوای عثمانی به قوشچو سپس به علیکان عقب نشینی کرده و در ۲۶ ژوئیه ارامنه تا قولونجی پیشروی کردند ولی در نهایت با مقاومت عثمانی ها روبرو و با آتش سنگین عثمانیها متوقف شدند.

در ۲۷ ژوئیه به دستور فرماندهی تیپ آرایش جنگی زیر اتخاذ گردید :

۱ گروهان از گردان ۱۴ و دو توپ در جنوب قوشچی

یک گروهان از گردان ۱۴ در ۴ کیلومتری شمال قوشچی در غرب ارتفاعات قوشچی

یک گروهان از گردان ۱۴ به صورت احتیاط در گردنه قوشچی

یک گروهان از گردان ۱۵ در شرق علیکان

یک گروهان از گردان ۱۵ در غرب علیکان

یک گروهان از گردان ۱۵ با دو توپ صحرایی در مسیر ایستی سو به علیکان در مرکز جبهه

یک گروهان از گردان ۱۳ با دو توپ صحرایی در ۵ - ۴ کیلومتری شورگول

یک گروهان از گردان ۱۳ در زیندشت (گروهانهای ۱ و ۳ از گردان ۱۳ به دنبال حملات ارامنه به

عقب فراخوانده شده بودند)

دومین گروهان از گردان ۱۳ در اطراف خان تختی - دسته های سوار در گه وله ن

قرارگاه فرماندهی در شورگول - این تیپ در اطراف امام کندی با دشمن تماس داشت.

تلاش انگلیسی ها برای نجات جیلوها

به دنبال محاصره ارامنه توسط عثمانی ها قریب به هزار سرباز انگلیسی به ۷۰ کیلومتری جنوب ساوجبلاغ (مهاباد فعلی) یعنی صایین قالا آمدند. قصد آنان آزادی ارامنه و آشوری های هم پیمان با متخصین بود.

تلاش برای ارتباط با فرماندهی قوای عثمانی ادامه داشت. نماینده پطروس فرمانده قوای مسلحه پیام تسلیم قوای مسلحه مسیحی را تسلیم فرمانده عثمانی کرد. فرمانده قوای عثمانی به شرط آزادی اسیران عثمانی و تسلیم مهمات و تجهیزات سنگین ارامنه با تسلیم آنان موافقت کرد ولی قوای ارمنی و آشوری با این امر مخالفت کرده و آزادی بی قید و شرط خود را می خواستند.

مسیحیان اورمیه هرروز به کارگذاری اورمیه آمده و درخواست پناهندگی و حمایت از طرف کارگذاری کرده و دولت هم اطمینان لازم را به آنان می داد. با اینحال ارامنه از شرارت خود برنداشتند در ۱۴ رمضان ۲۳/ ژوئیه باز هم ۱۶ نفر را در داخل شهر کشتند. حتی برای تصرف شرفخانه و اخذ مهمات انبار شده روسی در آنجا با کشتی چرنزوف با ۱۸۰ تفنگچی به آنجا حمله کردند.

از ۱۵ رمضان / ۲۴ ژوئیه ۱۹۱۸ دوباره قتل و غارت مسلمانان شروع شد. عده ای از مسلمانان توسط حاجی امین الشرع به حکومت نوشتند که مسلمانها حاضرند با مال و جان خودشان از مسیحیان بومی حمایت و نگهداری کنند و نگذارند آنها اورمیه را ترک کنند. برای بررسی این امر هم کمیته ۲۰ نفره ای انتخاب شد. ارمنی هاو آشوری ها نیز با پیشروی عثمانی ها باید از طرف سلماس و سولدوز معاونت بدهید یا شما را با خودمان خواهیم برد که اگر مانعی در راه باشد رفع مانع نمایید. در این جلسه دکترشد مشهور هم حضور داشت. اجلال الملک گفت : حرفهای شما بچه گانه است چطور دولت عثمانی به حرف اهالی اورمیه گوش کرده به این طرف قوا اعزام خواهد کرد. اعمال خود شما عثمانیها را به اینجا کشانده است. ولی گوش مسیحیان به این حرفها بدهکار نبود و آنان جمعی از محترمین اورمیه را گروگان گرفته و چندین نفر را نیز از خانه هایشان به حکومت آورده گروگان گرفتند. حتی دوباره به کشت و کشتار مردم پرداختند. سید محمد پیشنماز را در اورمیه کشتند. جریان قتل وی بسیار تکان دهنده است: چند نفر از جیلوها وارد خانه وی شده و از وی تقاضای اسلحه می کنند وی می گوید من روحانی هستم و اسلحه ندارم جیلوها نیز اعتماد نکرده و به ضرب شمشیر دست او را قطع و به دادن اسلحه اصرار کرده و پاهای وی را قطع و بعد جسد او را پاره پاره می کنند. از طرف مجلس ملی آشور به الکساندر مناسریان (به نوشته معتمدالوزراء مناسریانس) ماموریت داده می شود که به محل قتل رفته و گزارش تهیه کند. وی می گوید: بروید دعا کنید که در جهان و در آسمانها خدایی وجود نداشته باشد زیرا آن قتل فجیع و صحنه هیجان آور که من به چشم خود دیدم یقین کرده ام که اگر خدایی وجود داشته باشدحتماً قهر و غضبش برای مکافات آنگونه قتل و حشیانه، نه تنها دامن شما را خواهد گرفت بلکه شامل حال تمام مسیحیان جهان نیز خواهد شد. با تحت فشار قرار دادن مسلمانان توسط مسیحیان قرارمی شود شش نفر هیئت به نزد فرمانده عثمانی بروند تا راه سلماس یا سولدوز باز شود تا مسیحیان، اورمیه را ترک کند.

در هیئت مزبور مسیو سونتاق نیز وجود داشت ولی بعداً مسیحیان منصرف شدند. روز ۱۹ رمضان / ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۸ از گروگانها رفع توقیف شد و فردای آنروز تمام گروگانها به جز حاجی صمد زهتاب و عبیدالعلی خان سرتیپ آزاد شدند. دو روز بعد آنها نیز آزاد شدند.

اوج کشت و کشتار مردم اورمیه

۲۳ رمضان / ۲ اگوست ۱۹۱۸ اوج کشت و کشتار مردم اورمیه بود . بیش از دو هزار نفر در این روز کشته شدند. کشتار مردم اورمیه عین قتل عام زمان قتل مارشیمون ارزیابی شده است. مسیحیان در تلاطم بودند و با بهت و اضطراب به این طرف و آنطرف می رفتند. فردای آنروز مسترشد اعلام کرد اجلال الملک بایستی با مسیحیان حرکت کند تا در راه با مانعی روبرو نشویم. مسلمانان بازهم مانع حرکت مسیحیان بومی می شوند. جلسه ای در منزل حاجی امین الرعایا با شرکت صد نفر از مسلمانان و مسیحیان تشکیل می شود که در این جلسه اعلان شود ، چون مسیحیان خیال حرکت دارند مسلمانان از حالا وسایل لازم و اسباب امنیت را فراهم آوردند حتی ققشه کوریل اعلان کرد اگر ۵۰ تفنگچی با حکم رسمی به وی داده شود تا امنیت شهر را برپا کند. این حکم به وی داده شد.

هر روز قتل و غارت آذربایجانیان ادامه داشت.

۱۷ اگوست ۱۹۱۸ / ۲۸ رمضان طیاره انگلیسیها از طرف میانه به اورمیه آمد تا پیام فرمانده قوای انگلیسی را با ارامنه و آشوریهای محاصره شده در اورمیه برساند. درابتدای امر آشوریان با مشاهده هواپیما تصور کردند

که هواپیما از آن عثمانیان است و به شلیک پرداختند ولی چون در بیرون شهر فرود آمد دانسته شد که از ارتش انگلیسی میباشد. ژنرال دنسترویل درباره ماموریت این سرباز انگلیسی می نویسد:

پیروزیهای ما در سوی اورمی دلگرمی می دهد که عثمانیان تبریز را تهی خواهند کرد و ما بر ارمنیان که در اطراف الکساندر و پول می باشند ارتباط خواهیم یافت و فرصت خواهیم داشت که از پیشرفت عثمانیان در قفقاز جلوگیری کرده و پیش آمدها را در باکو به سود خود گردانیم.

نهم اگوست ۱۹۱۸ هواپیمای ما به سوی میانه که از پیش در آنجا فرودگاه ساخته و بنزین آماده گردانیده بودیم پرواز کرد. دهم اگوست از آنجا به اورمی پرید و باز همان روز به میانج برگشته پس از بارگیری بنزین پریده و بی گزند و آسیب به قزوین باز آمد.

لیونتان پنیکتون برای این فرستاده شده بود که از سوی من نامه ای به آقاپطروس سرجنش آشوریها در اورمی برساند و هنگامیکه به آنجا رسید مردم (ارمنه اورمیه) شهر با شادی و خروش بی اندازه پیشواز و پذیرایی نمودند. بی اختیار روی دست و پای او ریخته و او را به آغوش کشیده و می بوسیدند.

شهر را از چهار ماه باز ترکان گرد فرا گرفته بودند و چهار ماه بود که مردم از پیشآمدهای دیگر جاها آگاهی نداشتند و گمان می کردند سپاه انگلیسی در ایران نیست و از آنسو چنین دانسته بودند که سپاه ما موصل را فتح کرده و این بود آماده می شدند که راههای ترک را به هم زده و به سوی موصل روانه گردند. آنان که دوهزار تن سپاهی بودند و می بایست که هشتاد هزار تن مردم اورمی و پیرامونهای آنرا نگه دارند اگرچه چنین کاری برمیخواستند نتیجه آن بود که همگی مسیحیان کشته گردند و شهر نیز از دست رود. لیونتان پنیکتون به هنگامی که نیاز داشتند همه چیز را با آنان باز نمود و از گزندهایی که در میان توانستی بود آگاهشان گردانید.

ما برای ایشان افزار جنگی می رسانیم و چنین نماده ایم که روز ۲۲ اگوست ۱۹۱۸ در صابین قلعه به ایشان برسیم به این شرط که ایشان رو سوی ساوجبلاغ یک جای ضعیف از سپاه عثمانی پیدا کرده آنرا شکافته و خود را به ما برسانند.

نیروی عثمانی در آن پیرامونها اندک و ناتوان می باشد. همه سپاه ایشان در جنوب دریاچه اورمیه رده بسته اند ولی نیروی بسیاری نیست و خود پراکنده می باشد و از اینجا ما امید با پیروزی آشوریان در آهنگی که می دادند توانیم بود. ما اگر در این کار پیشرفت کنیم در نتیجه سراسر خط همدان و اورمی را در دست خواهیم داشت و پیوستگی آنها را با تبریز خواهیم برید و آن هنگامی است که آنچه عثمانیان اندوخته اند بدست ما بیفتد.

کاپیتان انگلیسی که جوان ۲۴ ساله ای بود ظاهراً با جلال الملک نیز دیدار می کنند وی در این دیدار گزارشی از جبهه های جنگ می دهد و از اجلال الملک تقاضا می کند اگر برای طهران نامه ای دارد بدهد. فردای آنروز وی به طرف قزوین پرواز می کند.

۲ شوال ۱۱/ اگوست ۱۹۱۸ - اعلانی به خط آشوری با امضای شش تن از رؤسای قوای مسلحه منتشر شد که هواپیمای انگلیسی محل قوای انگلیس را بیان داشته و چون آنها نمی توانند به ما ملحق شوند ما بایستی به آنها ملحق شویم هرکس که اسلحه دارد فردا در فلان ساعت در قریه دیزج خارج حاضر شود تا برای انهایی که اسلحه ندارند اسلحه تهیه گردد و آذوقه ده روزه را هم بردارند. هرکس خود را پیشتر به

انگلیسی ها برساند تحصیل شأن افتخار و کسب شرافت ملی خواهد نمود. هرگاه یک نفر بخواهد مسالحه و استنکاف ورزد چون این مسأله نسبت به مسائل سابق ندارد چنان و چنین خواهد شد. بعد از انتشار همین اعلان روز ۴ شوال قرار شد آشوری ها و ارامنه جمع شوند. ضبط و غارت اموال مردم و کندم ادامه دارد.

۱۱ شوال / ۲۰ اگوست ۱۹۱۸ یک قاصد رسمی با بیرق شیر و خورشید از سلماس وارد اورمیه شد. علیرغم ماموریت رسمی وی، مشارعلیه را پیش پالکونیک کوزمین و سپس پیش پطروس بردند. علیرغم تلاش اجلال الملک برای تماس با وی این امر میسر نشد و بعداً مشخص شد تلگرافی از سوی علی احسان پاشا فرمانده قوای عثمانی است مبنی براینکه دول آذربایجان، ارمنستان مستقل شده و عثمانی آنها را به رسمیت شناخته است.

۱۳ تا ۱۵ شوال / ۲۲-۲۴ اگوست ۱۹۱۸ جنگ در جنوب اورمیه ادامه داشت و پطروس سعی داشت با شکست قوای عثمانی در اطراف باراندوز چای راه سولدوز را برای عبور مسیحیان باز کند ۱۹ شوال منتشر شد که در زد و خورد مسیحیان با عثمانی ها، عثمانیها شکست خود و اشنویه و سولدوز به تصرف مسیحیان درآمده است. در شهر اورمیه نیز همچنان قتل و غارت ادامه داشت.

آغاز حملات عثمانی به اورمیه

به دنبال کسب آمادگی های لازم از سوی سپاه چهارم عثمانی درحمله به ارامنه و آشوریهایی که اورمیه را اشغال کرده بودند در ۲۸ تموز ۱۳۳۴ فرمان حاضر باش به نفرات عثمانی صادر شد.

بر اساس فرمان تعرض، حمله سپاه عثمانی به اورمیه چنین خواهد بود.

تیپ ۵ در مسیر علیکان - قوشچی، شب ۲۹/۳۰ در جنوب علیکان قوشچی تجمع و ۳۰ تموز ساعت ۲ به حمله پرداخته عسگرآباد را تصرف خواهند کرد. در صورت امکان پیشروی و برای مقابله با حملات متحمل در دشت نازلو مستقر خواهند شد. گردان ۱۳ از تیپ ۵ نیز بصورت احتیاط در مسیکن خواهد بود.

گردان ۱۲ سوار (سواره های عشایر) شب ۲۹/۳۰ تموز در بارزیلان تجمع و ۳۰ تموز ساعت ۲ حرکت و به سمت حصار پیشروی خواهند کرد سپس به قلعه اسماعیل آغا حمله و پس از تصرف آنجا به نازلو و پل چنقرالو حمله و در صورت امکان پل را به تصرف خود خواهند آورد.

عشایر باجیرگه نیز در شب ۳۰ تموز به قلعه اسماعیل آغا آمده با گردان ۱۲ سواره همراهی خواهند کرد. قوای گردان ۳۵ مستقر در تبریز نیز در صورت حمله انگلیسی ها در موضع جنوبشرق تبریز به مدافعه خواهند پرداخت. فرماندهی ستاد نیز از ساعت ۸ روز ۳۰ تموز در کارا اوغول خواهد بود.

به دنبال حملات عثمانی ساعت ۳ مسیکن تصرف و پیشروی قشون به طرف عسگرآباد ادامه یافت در مسیر جبل کنت- میرزا کنت، کریم آباد نیز میرزا کنت ساعت ۵۵ به تصرف عثمانی درآمد. در جناح چپ قشون سواره عثمانی با مقاومت ۲۰۰ پیاده و پنجاه سواره ارامنه متوجه شد.

ولی کریم آباد و خانکی به تصرف عثمانی ها درآمد. ساعت ۱۴، گردان ۱۵ عسگرآباد و ارتفاعات غربی را تصرف و به طرف اورمیه حرکت کرد.

گردان ۱۲ سوار نیز از اسماعیل آغاآلا از نازلو گذشته در جنوب رودخانه به نیروهای دشمن حمله و حملات متحمل قشون ارسالی از طرف اشنویه را بررسی کرد.

فرار ارامنه و آشوری ها از اورمیه

شب چهارشنبه ۸ مرداد ۱۲۹۷ (۲۳ شوال ۱۳۶۰) مسیحیان از ترس قوای عثمانی اورمیه را با اموال غارتی ترک کردند. تخلیه اورمیه قبل از اذان صبح انجام گرفت. آن شب دکتر شد به حکومت آمده تقاضای محافظت عمارات و اشیاء متعلق به کنسولگری را کرد. اجلال الملک هم برای حفظ مسیحیانی که قادر به حرکت نبوده و دیگر میسیونرها نظیر مسیو سونتاق و سایر میسیونرهای فرانسوی و آمریکایی که خیال فرار ندارند تقاضای پانصد قبضه تفنگ و بیست عسکر اسیر عثمانی کرد که تمام خواسته های وی از طرف سران ارامنه رد شد. قبل از ترک اورمیه، مسیحیان باقی مهمات را به آتش کشیدند.



صبح ۲۴ شوال عثمانی ها با توپ به مواضع ارامنه در اورمیه حمله کردند. با ورود مسیحیان سلماس به اورمیه هرج و مرج شهر را فرا گرفته بود. تمام ارامنه و آشوریها بر اساس طرح از پیش تعیین شده قافله هایی متشکل از عشیرت یا روستا می بایستی فرار کنند. بر اساس این طرح بیش از پنجاه هزار آشوری و ارمنی بایستی در ۳ اوت به صابین قالا نزدیک انگلیسی ها می رسیدند.



روز ۳۱ تموز (۲۵ شوال ۱۳۶) واحدهای عثمانی دوباره حمله را شروع کردند. مقاومت ارامنه در پل چنقرالو علیرغم زیادی قشون خیلی زود شکسته شد. گردان ۱۵ ساعت ۱۵:۰۶ از پل گذشته به دشمن تلفات سنگین وارد کرد. گردان ۱۴ نیز در ساعت ۸ نخبوانی را تصرف کرد. نزدیکی های ظهر گردان ۱۵ از دروازه یورتشاه به فرمادهی حیدریگ وارد اورمیه شد. تیپ ۱۲ نیز از راه غرب وارد اورمیه شد و ارامنه تا باراندوز چای تعقیب و بقیه قشون در اطراف اورمیه و رودخانه به استراحت پرداختند.

ورود عثمانیها به اورمیه

با ورود قوای عثمانی و عشایر همراه آنان به اورمیه آن عده از جنایتکاران ارمنی و آشوری که در قتل عام مردم اورمیه و سلماس شرکت داشتند شناسایی و اعدام نمودند. از جمله در یکشنبه ۲۴ شهریور ۱۲۹۷ / ۱۲ ذی حجه ۱۳۳۶ / ۱۷ دسامبر ۱۹۱۸ به دستور فرمانده قشون عثمانی حکیم اسرائیل از ارکان حرب قوای مسلحه مسیحیان را که دستگیر شده بود در دادگاه نظامی محاکمه و پس از تقریر اقرارات جنایی وی، حکیم اسرائیل زیر اعترافات و حکم محکمه را امضا کرد و وی جهت اعدام در خیابان شهر آورده به گردنش آویزان کرده آویزان کرده بودند:

« دولتینه، وطنینه، ملتینه، خیانت / ائمه گین آخریری بودور »



تعقیب قوای ارمنی و آشوری توسط عثمانیها

به دنبال فرار قوای مسلحه از اورمیه برای ارتباط قشون عثمانی با قوای ابراهیم بیک در اشنویه در ۱ اغوستوس ۱۳۳۴ ، گردان ۱۲ سوار به طرف باراندوز حرکت و در مسیر شمال بالدور چایی دیزه و قره باغ حرکت کرد.

۲ اگوست ، گردان ۱۳ پیاده و گردان ۱۴ ، در گروهان و دسته سوار، دو آتش بار و مخابرات و صحیه، در تحت فرماندهی تیپ ۵ در تعقیب ارامنه به طرف اشنویه حرکت کرد. سواره ۱۲ نیز به این تیپ داده شد. این قشون در ۲ آگوستوس در آنجا ماند. گروه ابراهیم بیک نیز در این شب در مسیر محمدشاه - بندر بود. روز ۳ آگوستوس قوای عثمانی به اشنویه رسیدند. قشون ابراهیم بیک نیز سپس یک دسته به اشنویه وارد و با تیپ شمال ارتباط برقرار کرد. گردان ۱۲ سوار نیز در تعقیب دشمن به ساوجبلاغ حمله کرد در شب

۳ به ۴ آگوست به حیدرآباد رسید. در روز ۵ آگوستوس در مسیر محمدیار- پل بهرام به تعقیب دشمن پرداختند. در این اثنا قوای ابراهیم بیک در نرده جمع شده بود. تیپ تازه تشکیل شده عثمانی در تعقیب دشمن در ۵ آگوستوس به میاندوآب واصل و ارمنی ها به طرف صایین قالا در حال فرار بودند. در میاندوآب ارامنه ۱۳ اسیر عثمانی را به شهادت رساندند.

حمله مجد السلطنه

در ادامه تعقیب ارامنه در محمود چؤکوی در درگیری به مدت ۷/۵ ساعت بیش از ۴۰۰ ارمنی کشته و ۴ توپ نیز غنیمت گرفته شد. در بین مقتولین ۲ افسر انگلیسی نیز به چشم می خورد در این جنگ یک افسر با ۲۰ سرباز عثمانی شهید و ۱۴ سرباز نیز به اسارت ارامنه درآمد. اردوی مسیحیان پس از رسیدن به صایین قالا با اردویی ۳۰۰ نفری انگلیسیها به جنوب فرار کرده و در مسیر بیجار به قوای انگلیسی می رسند.

حرکت تیپ ۱۱ قفقاز به تبریز

تیپ ۱۱ قفقاز که در منطقه نخجوان مستقر بود در ۱۶ آگوست ۳۴، تا ۲۰ آگوست به تبریز وارد شد. گردان ۱۸ در منطقه مند و گردان ۳۳ در تبریز ساکن گردید. تیپ ۱۱ پس از آمدن به تبریز برای جلوگیری از اغتشاشات اقدامی کرد و اعلانی به مضمون زیر را آویزان کرد که ما برای اختلاص شما از زیر چکمه های ارمنی و انگلیسی ها آمده ایم و کسانیکه راه اغتشاش و نفاق داشته باشند در محکمه دیوار حرب محکمه و به شدت مجازات خواهند شد.

حمله انگلیسی ها به میانه

به دنبال قصد انگلیسی ها برای تصرف باکو و میادین نفتی آنجا، قوای عثمانی در صدد تصرف میانه برآمد و یک گردان پیاده با یک توپ از تیپ ۱۱ قفقاز عازم میانه شد. از دیگر سو در مسیر تبریز به میانه در تیکمه داش ۶۰۰ انگلیسی با توپ موضع گرفتند. ۳ ائیلول ۱۳۳۴ نیروهای انگلیس با ۳۰۰ سرباز در اطراف تبریز در ۵ کیلومتری موضع حاجی آغا رسیدند. حملات عثمانی در ۵ ائیلول به قره چیمین و ۷ ائیلول به تورکمنچای رسیده ، انگلیسی ها به میانه عقب می نشینند.

در ۹ ائیلول عثمانی به ۳۰ کیلومتری جنوبشرق میانه (جمال آباد) می رسد. سارای در ۶۵ کیلومتری شمال میانه نیز بوسیله یک دسته عثمانی تصرف شد. در رشت میرزا کوچک خان با اسلحه و مهمات ارسالی از طرف عثمانیها جلو انگلیسی ها را می گیرد ولی در اواخر ائیلول میرزا کوچک خان با انگلیسی ها صلح و در ازای گرفتن پول و مهمات به عبور انگلیسیها مساعدت می نماید. بطوریکه در ۱۵ ائیلول تیپ ۵ قفقاز و ۵۱ باکو را تصرف کردند. در ۱۹ ائیلول از فرماندهی کل قوا دستور تصرف اطراف خزر را از رشت تا انزلی صادر شد .

به جان هم افتادن مسیحیان

از همان روز حرکت از اورمیه مسیحیان به جان هم افتادند. یعنی قاچاقها و جیلوها در راه به مسیحیان شهری یک مایه بدبختی شده، هرکس از مسیحیان شهری اسب یا ارابه و درشکه داشته قاچاق ها و جیلوها از دست آنها گرفته و در افراد سبقت می نمایند. در سولدوز اهالی منطقه آنها را محاصره می کنند. در آخر جیلوها با وضع بسیار فلاکت باری خود را از محاصره افراد مسلح ایل قاراپاپاق نجات داده و به ساوجبلاغ می روند که در آنجا هم دست به شرارت زده و به قتل و غارت مسلمانان می پردازند و در نتیجه عده ای از سران قوم و ریش سفیدان و معتمدین ساوجبلاغ (مهاباد فعلی) با مشکلات زیاد شبانه از شهر خارج شده و خود را به سولدوز می رسانند و به ایل قاراپاپاق پناهنده می شوند. در ضمن وضع فلاکتبارشان را به اطلاع رئیس ایل قاراپاپاق _سرتیب بخشعلی خان امیر تومان می رسانند. با ارسال دوباره افراد مسلح قاراپاپاق به ساوجبلاغ نماینده ای وارد سولدوز می شود و با اخطار به رئیس ایل قاراپاپاق می خواهد که از جیلوها رفع مزاحمت گردد وگرنه نیروی مسلح انگلیسی مستقر در مرز حاج عمران به سولدوز خواهد آمد. بدین ترتیب از جیلوها رفع مانع گردید.

با اینحال تا رسیدن به سولی تپه که نزدیکی های میاندوآب است کسی از آذربایجانیان به آنها تعرض ننموده ولی مجدالسلطنه افشار اورمی که چندی بود به واسطه فشار روسها از اورمیه مهاجرت و در استامبول می زیست در این ایام با چند تن از مجاهدین آذربایجانی از استامبول به آذربایجان آمده وارد تبریز شده و چون مغلوبیت ارامنه و جیلوها را در مقابل قوای عثمانی یقین کرده بود با قوای داوطلب آذربایجانی در حوالی میاندوآب آمده و در قریه حسین آباد نشسته منتظر مهاجرت مسیحیان بود. همین که فتح اورمیه حرکت مسیحیان را دریافت و خط فرار آنها را نیز کاملاً می دانست . کم کم جلو آمده تا سر قله های کوه سولی تپه را در نزدیک میاندوآب گرفته و یک عراده توپ هم همراه داشته و کلیه قوای مجدالسلطنه از شصت نفر هم تجاوز نمی کرد.

حمله آذربایجانیان به فرماندهی مجدالسلطنه به جیلوها

وقتی که مسیحیان با آن ازدحام و عجله وارد دره سولی تپه گردیدند مجدالسلطنه و آدمهای مشارالیه یکدفعه از کمین گاه بلند شده با توپ و تفنگ آنها را گلوله باران نموده هرکس که سواره بوده خود را به میان آتش گلوله زده یا مرده و یا خود را نجات داد. آنکه از مسیحیان صاحب عائله بوده دست و پای خودشان را گم کرده اعضای یک خانواده اصلاً از یکدیگر جدا افتاده و با آن حال از میان دره که پی درپی گلوله توپ و تفنگ مثل باران می بارید فرار می نمودند. جیلوهای فراری اکثراً به خانه های آذربایجانیان پناه بردند. اهالی دهات آن حوالی عده ای از این قبیل اطفال جیلوها را نگه داری کرده یا پس از چند سال به صاحبان آنها مسترد داشته و اگر صاحبی بر آنها پیدا نشده در همان دهات ماندند. خلاصه سواره نظام مسیحیان دوباره برگشته جزئی در مقابل مجدالسلطنه مقاومت نموده تا کلیه بازماندگان جیلو از دره گذشته باز با هیئت اجتماع راه فرار را گرفته و می رفتند. از طرف دیگر مامش ها ایشان را تعقیب نموده و در این زد و خورد دهها تن از ارامنه و جیلوها کشته شدند.

تویی که مجدالسلطنه همراه آورده بود از آنجایی که پشت سرهم به کار می انداختند لوله ان شکاف خورده از کار افتاد و چندان از تفنگچیان آن هدف گلوله مسیحیان گردیده.

اوضاع غرب آذربایجان پس از فرار جیلوها

گرچه پس از فرار مسیحیان از اورمیه و سلماس، امنیت در شهر و اطراف برقرار و راهها باز و مال التجاره از تبریز و سایر ولایات وارد می شود و غارت و ارزاق فراوان وارد شهرها می گردد. محلات شهر اورمیه به حالت خرابی بدون سکنه قرار داشت و بازار را که روسها در تابستان همین سال سوزانده بودند. دهات به اندازه ای خراب و سهمگین بود که غیر از جنازه های انسان چیزی در آن مشاهده نمی شد. از نایابی انسان و نبودن رفت و آمد حیوانات وحشی اعم از گرگ و خوک و روباه با راحتی تا دم دروازه های شهرها وارد می شدند و کسی را توان تردد به دهات دور نبود. چه دهات مسلمان نشین را مسیحیان از پادرا آورده و دهات مسیحیان نیز از جهت فرار آنها غیرمسکون و خرابه زار گردیده از خرابی دهات و پایداری دهاتیان همین بس که در همچو سالی که عموم مردم دچار مرگ و میر و قطعی بودند پس از ورود عثمانیان باقیمانده های آذربایجانیان که خواستند امرار حیات نمایند دچار تیفوس و تیفوئید و مالاریا شده و آنچه از دم شمشیر مسیحیان نجات یافته بود. از دست این امراض مسریه خلاصی نیافت و تابستان و پائیز سپری شده، محصولات گندم و جو و باغات میوه مردم به سبب نبود نفقات کافی در زیر برف ماند و از بین رفتند. وضعیت اهالی شهرهای اورمیه و سلماس هم فوق العاده رقت آور و لباس آنها پژمرده بود. اشخاصی که قبل از فجایع جیلولوق از شهر اورمیه مسافرت نموده حالا کم کم به شهر وارد و از خانه و کسان خود اثری نیافته دچار وحشت زدگی گردیده و به امراض گوناگون دچار شده و بعضاً دست از زندگانی می شویند. پس از ورود قشون عثمانی به اورمیه و سلماس از املاک و باغات مسیحیان صورت برداری شد و این املاک از طرف ستاد قشون عثمانی به اجاره واگذار شد و از محصول آنان سهمیه ای به نام اعشار (سه سهم از هشت سهم) برداشتند.

در طی این مدت عمر ناجی نیز که در تبریز به سر می برد برای رسیدن به باکو و آذربایجان شمال ارس مشغول جمع آوری عشایر شاهسون بود که در این مورد ناکام بود و همراه با قشون عثمانی در اواخر ژانویه مجبور به ترک تبریز شد.

طرح اسکان مسلمانان آذربایجانی آن سوی ارس در سلماس

بدنبال قتل عام مردم سلماس و اورمیه توسط ارامنه و جیلوها و خالی شدن منطقه طرح اسکان مسلمانان آذربایجانی آن سوی ارس در سلماس و اورمیه به هیئت وزیران ارائه شد.

از سید ضیاءالدین طباطبایی

به ریاست وزراء - نمره ۲۹۰ تاریخ ۲۹ حوت قوی ایل محرمانه/ ۱۲۹۸

مقام منیع ریاست وزرای دامت عظمته

حکومت آذربایجان با جدیتی اخیراً با جمع آوری قشون داوطلب می نماید. قسمت اعظم داوطلبان مخصوصاً در ولایت لنکران و نقاط سرحدی انزلی هستند. برای جلوگیری از این مساله هیچ علاجی نیست غیر از احضار ایرانیان و به هر اندازه در اتخاذ این تصمیم تاخیر بشود مضرت مادی و معنوی غیر قابل جبرانی را تولید خواهد کرد. حالیه که با توجهات حضرت اشرف، اسمعیل آقا شکاک تسلیم و امنیت در حدود غربی آذربایجان برقرار گشته برای آبادی قراء خالی از سکنه بهترین فرصت است که ایرانیهای قفقاز را احضار و در آن نقاط سکونت داده مشغول آبادی شوند. از نقطه نظر وسیعتری ضروری بودن این اقدام را به

اسرع وسایل لازم می دانم زیرا بطوری که پیش بینی می کنم ارامنه عده کثیری از ارامنه مهاجر عثمانی را با مساعدت مالی امریکاییها به نقاط مذکور کوچ داده و قراء اراضی خالی از سکنه را تسلیم آنها خواهد کرد . عنوان ظاهری آنها هم این خواهد بود که این ارامنه مهاجر از ایران هستند . دولت ایران هم اسنادی بر رد تابعیت آنها در دست نداشته و در هر حال مشکلاتی خواهد شد . از نقطه نظر ارمنستان آتیة ، سکون عده کثیری از ارامنه در نقاط مجاور سر حدی ممکن است مشکلاتی را متضمن باشد . با تحت مطالعه قرار دادن این نکته مهم آباد کردن قراء مذکور به دست ایرانیان مسلمان معلوم است تا چه درجه مفید و مهم خواهد بود و برای انجام این مقصود هم غیر از احضار و سکان نمودن مهاجرین و مغبله های ایرانی قفقازیه در آن نقاط علاج دیگری به نظر بنده نمی رسد . با عسرت خزانه دولت از نقطه نظر وضعیت و مصالح در قفقازیه و در عین حال رعایت فقرای ایرانی و پیش بینی مشکلات احتمالی آتی متدعی هستم در این مساله توجه مخصوص فرموده و در صورت اتخاذ تصمیم موافقی مستدعی است مقرر فرمائید از نتیجه بنده را مستحضر فرمایند.

سید ضیاءالدین طباطبایی

مهر هیئت اعزامیه فوق العاده دولت شاهنشاهی ایران در قفقازیه - ۱۳۳۸^۱

اوضاع جیلوها پس از فرار و پناهندگی به انگلیسی ها

بالآخره جیلوها با هزاران زحمت و طی مسافتی چند صدکیلومتری به همدان محل تجمع انگلیسی ها رسیدند. انگلیسی ها هم آنها را به اردوگاهی در شمال بغداد در منطقه بعقوبه (Bequba) برده و در چادرهایی از قبل تهیه شده مستقر نمودند. در این اردوگاه تمام اقدامات رفاهی همچون بیمارستان ،فروشگاه و مدرسه پیش بینی شده بود. درباره تعداد جیلوهای ساکن در اردوگاه بعقوبه رقم های مختلفی ذکر شده است. آرشیو دولت انگلیس رقم پناهندگان را بین ۲۵ تا ۳۵ هزارتن برآورد کرده است. ولی رقم ۴۰ الی ۵۰ هزار جیلو می تواند کاملاً منطقی باشد. بقیه جیلوها در بین راه به سبب های مختلف کشته شدند.



فراریان جیلو از دست قوای عثمانی و
آذربایجان مستقر درمبندان عراق ۱۹۲۰ م

^۱ - هیئت فوق العاده قفقازیه - به کوشش رضا آذری شهررضایی - چاپ اول ۱۳۷۹ تهران - مرکز چاپ و انتشارات امور خارجه ،ص ۱۷۲
۱۲۸

جیلوها از همان ابتدا سربار انگلیسی ها شده و ماهها میلیونها لیره استرلینگ صرف نگهداری آنان می شد بنابراین انگلیسی ها می خواستند به طریق این مساله را حل و فصل نمایند. در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۹ در جلسه ای با حضور لرد کورزون بازگشت آنان به زادگاهشان در عثمانی مورد تاکید قرار گرفت. با پایان جنگ جهانی و برگزاری سمینارها و کنفرانسهای صلح پیاپی برای تقسیم اراضی عثمانی، جیلوها همراه با ارامنه و اکراد با شرکت جدی در این کنفرانسها خواستار تشکیل کانون ملی برای خود شدند. در کنفرانس پاریس که از اواخر سال ۱۹۱۸ تا اوایل ۱۹۱۹ در پاریس برگزار گردید این مسأله صورت جدی قرار گرفت. آشوریهها خواستار عمل کردن انگلیسی ها و وعده های خود بودند.



هیئت نمایندگی آشوریهها در پاریس از پناهندگان فرار کرده از عثمانی و آذربایجان و ساکن در عراق نبودند بلکه از آشوریانی بودند که سالها قبل برای تکمیل تحصیلات به آمریکا رفته بودند. در این مورد میسیونرهای فرقه پرسبیتترین بیشترین کمک را به آنها کرده بودند.

قبلاً در مه ۱۹۱۹ رئیس فرقه پرسبیتترین، پول شیمون و ایزاک یونان را به هیئت نمایندگی آمریکا در کنفرانس صلح پاریس و نیز وزارت خارجه آمریکا معرفی کرد ولی جواب مثبتی دریافت نکرد.

از دیگر سو یک آشوری بنام "آبراهام یوهنان" که از طرف سازمان میسیونری کلیسا در اورمیه تربیت و آموزش داده شده بود با کسب موافقت وزارت خارجه آمریکا به انگلیس رفته پس از ملاقات با سراسقف کلیسای کانتربوری با عنوان نماینده آشوریهها و کلدانیها به پاریس رفت ولی وقتی به پاریس رسید مشاهده کرد که وی در آنجا تنها نماینده آشوریهها نیست بلکه از اورمیه نیز سران آشوریهها به پاریس آمده اند. هردو گروه خواسته هایشان را به طور جداگانه به هیئت رئیسه کنفرانس صلح پاریس اعلام کردند در حالیکه هدف مشترک هردو گروه تأسیس یک دولت مستقل در آذربایجان و آناتولی بود. حدود این مملکت خیالی شهرهای موصل، اورمیه، دیاربکر و اورفا را شامل می شد.

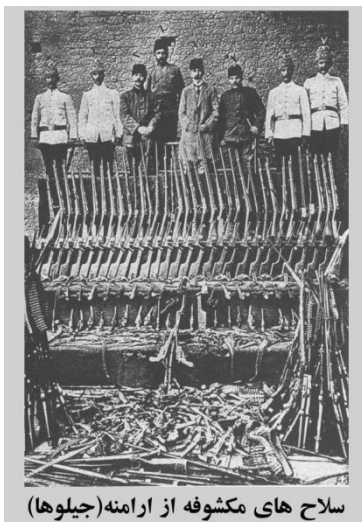
آشوریههای دیگر نیز به رهبری سورمه خانم و پطروس به جمع نمایندگان آشوریهها اضافه شدند. پطروس که با حمایت لرد کورزون که لقب ژنرال نیز به آن اضافه شده بود به مجمع صلح راه یافت ولی نتوانست کاری از پیش ببرند. شرایط جهانی علیه خواست آشوریهها و اکراد بود.

در سال ۱۹۲۰ کنفرانس لندن برای تقسیم دوباره عثمانی برگزار شد. به عقیده لرد کورزون بایستی استانبول نیز از دست عثمانی ها گرفته می شد و در شرق ترکیه و شمالغرب آذربایجان مملکت مستقل ارمنی تشکیل می شد و آشوریهها نیز بایستی در کردستان زندگی می کردند. ولی ظهور آتاتورک و تشکیل قوای ملیه تمام آرزوهای دور و نزدیک قدرتهای بزرگ را نقش بر آب کرد و تشکیل دولت جمهوری ترکیه تمام رشته

های کنفرانسهای مختلف صلح را به پنبه تبدیل کرد. کشور مغلوب ترکیه شرطهای خود را به کشورهای غالب تحمیل کرد و آشوریها و اکراد به تدریج فراموش شدند. در طی این سالها آشوریها بازهم از خوش خدمتی های تاریخی خود درس نگرفتند آنان که سالها با روسها هم پیمان بودند این دفعه به تور انگلیسی ها افتادند. دولت انگلیس این عشایر را در بعقوبه تعلیم نظامی داد و بر اساس گزارشات مختلف همراه با سربازان هندی در ترکیب یک گردان در سال ۱۹۲۰ در موصل در عملیاتهایی نظامی شرکت کردند.

عقب نشینی عثمانی ها از آذربایجان

بدنبال صلح عثمانی ها با متفقین قوای عثمانی آماده ترک آذربایجان شدند. قبل از ترک منطقه در ۲۵ آبان ۱۲۹۷ (۱۹ اکتبر ۱۹۱۸) فرمانده عثمانی ها با دعوت از بزرگان اورمیه به عمارت سرده ری (محل میسیون آمریکایی) ضمن اعلام عقب نشینی عثمانی ها از آذربایجان از آنان خواست تا اسلحه هایی را که عثمانی ها از ارامنه و آشوری ها به غنیمت گرفته اند را با بهای نازلی بخرند تا در مقابل خلا قدرت در منطقه از خودشان دفاع کنند. متأسفانه این زعمای قوم این درخواست را علیرغم تجربه قبلی رد کردند؟



پروژه مملکت آشور

پس از دو سال مذاکره درباره سرنوشت آشوریها در انگلیس و فرانسه اینبار پروژه "مملکت آشور" توسط دول فاتح به میان آمد. براساس این پروژه بایستی آشوریهای اورمیه و حکاری تحت عنوان ملت آشور برای بازگشت به مناطق فوق الذکر در منطقه ای نزدیک شمالشرق موصل به نام "آکرا" جمع شده و از آنجا تحت فرماندهی پطروس به آذربایجان و حکاری حمله کنند.

عده قشون فوق را ۴۰/۰۰۰ نفر برآورد کرده اند. چندین افسر انگلیسی نیز به همراهی این نیروی جیلو حرکت کرده بود. آذربایجانیان که خبر از حرکت جیلوها را شنیده بودند به شدت از اوضاع به وجود آمده ناراحت بودند. تلگرافات زیر نمایان گر این مسأله است.

تلگراف عین الدوله در مورد خطرات ناشی از بازگشت مسیحیان به اورمیه

نمره ۳۳۸، ۲۳ ثور ۱۲۹۹

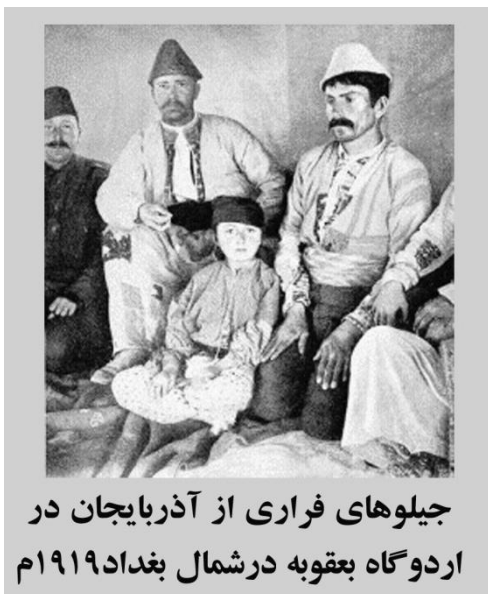
خدمت دیشوکت حضرت اشرف آقای رئیس الوزراءامت شوکته.

ضمن نمره ۴۴ که تلگراف سردار فاتح حاکم اورمیه را درج و در مورد ارامنه و آشوری که راپورت کتبی نوشته بود اینک امروز توسط پست رسیده برای مزید استحضار خاطر محترم درج می شود: "بعدالعنوان، دستخط مبارک نمره ۲۸ رمز زیارت گردید. به مناسبت اهمیت مسأله مجبور به عرض مطالب لازم می باشد. نظر به فجایع آمدن ارامنه و آشوریهای مهاجر به اینجا تولید مشکلات عظیمه خواهد کرد. هرگاه با طریق دیپلوماسی دفع این فقره ممکن نباشد علاجی که به عقل قاصر چاکر می آید معروض میدارد. اولاً مهاجرین خاک عثمانی که در مدت توفیق خودشان در قوطور و سلماس از هیچگونه قتل و غارت و هتک اعراض اهالی و عشایر فرو گذار نکرده اند به هیچ وجه نباید داخل ایران بشوند و به این کار علتی هم نیست زیرا مهاجرین مذکور مستقیماً با کمال سهولت می توانند بدون اینکه به خاک ایران داخل باشند به محل خودشان بروند و الا در صورت ورود به خاک ایران محققاً عشایر، متذکر اعمال آنها شده طرفیت خواهند کرد. ثانیاً محتاج به عرض نیست که بین اهالی و مسیحیان خود خواه اورمیه تولید یک عداوت شدید و پدرکشتگی است و مادامی که قرار اصلاح ذات البین داده نشده، آمدن آنها مضرت زیاد ظاهر خواهد کرد مگر اینکه چند نفر از عقلائی مسیحیان اورمیه که در تبریز هستند از طرف عموم جماعت مزبور، معین گردیده و به اورمیه آمده و تقریباً ده نفر هم از طرف اهالی اینجا معین شده با مذاکره قراری بدهند که اصلاح کامل به عمل آمده در تحت شرایط لازمه به اورمیه بیایند. به شرایط اینکه همین چند نفر که قبلاً خواهند آمد سابقه بدی در اینجا نداشته باشند اسامی آنها هم قبل از آنکه حرکت به اورمیه نمایند به اینجا گفته شود. باوجود این تفصیل باز قوه مکفی در اورمیه لازم است که از خیالات و عشایر و دهاتی و غیره جلوگیری شود. ذات اقدس والا تصور فرمایند اگر از عشایر و دهاتی و سایرین هستند که در زبان انقلاب ارامنه و آشوری پدر و مادر و عیال و اطفالشان کشته شده نوامیشان هتک گردیده و مرتکب هم اسماً و رسماً معلوم است با این وضع چگونه امکان خواهد داشت که جماعت مزبور بدون طرفیت و خونریزی به اورمیه بیایند و عشایر و اشخاص خانمان سوخته که فاقد همه چیز بوده و از زندگانی مأیوس هستند ساکت نشسته تجاوز به عرض و عایله خود را تماشا نمایند؟ تا مقررات ذات اقدس اعظم والا چه باشد

غلام سردار فاتح

این نظریات حکومت را مخلص حقاً تصدیق دارم زیرا افجایی که در ایام انقلاب از طرفین به همدیگر شده بعد ازین زندگیشان در یک جا غیر ممکن و بلکه روز به روز باز مفسد عظیم تولید و اسباب زحمت بزرگی خواهد بود مگر اینکه تشکیل اردو را در اورمیه تصویب و اقلأ چهار پنج ماه در آنجا اقامت نمایند تا اردو، عشایر را مانع از هر اقدامی بشود. کم کم مهاجرین با اهالی مأنوس شده در این ضمن برای رفع هرگونه کدورت تدابیری اتخاذ شود و در آمدن مهاجرین نیز ترتیبی را هم که پیشنهاد کرده چند نفر از تبریز طرف ارامنه و آشوری اورمیه بروند در آنجا چند نفر از معارف اورمیه هم انتخاب شده بنشینند قرار اصلاح را بدهند خیلی باقاعده است. حضرت اشرف باید در این باب از مقدورات خودتان در مذاکره و اقدام مضایقه و امساک نفرموده اقلأ ورود و عبور آشوریهای اتباع عثمانی را از خاک ایران به کلی رد فرمایند. فقط در مورد

ارامنه و آشوری اتباع ایران این نقشه را طرح و اجرا فرمایند که اگر آمدن آنها به اورمیه و سلماس صورت بگیرد ناچار است باید پیشنهاد و مدلول راپورت فوق حکومت به موقع اجرا گذاشته شود که در حکم امروز چاره منحصر و با تلگرافات اورمیه و سولدوز، کرا را عرض شده هیچ تدبیری ممانعت از اقدام عشایر نخواهد کرد خاصه محرک و مهیج خارجی نیز در سرحد موجود. با دادن توپ و قورخانه و وعده و وعید عشایر را همه قسم تشجیع و ترغیب می کنند در تشکیل اردو و اتخاذ تدابیر لازم که اقدام شد اقلأ باید سه چهار ماه به ایالت فرصت داده شود که با تدابیر عملی و اقدامات خارجی نیز زمینه تهیه و از بعضی محظورات متصوره جلوگیری نماید. بعد به مهاجرین اجازه آمدن اورمیه و سلماس داده شود. در اجرای این نقشه تصور می کنم دیگر محظوری در کار نباشد. ۲۲ ثور - نمره ۴۸ - سلطان عبدالمجید



جیلوهای فراری از آذربایجان در اردوگاه بعقوبه در شمال بغداد ۱۹۱۹م

تلگراف عین الدوله در مورد مشکلات ارامنه مهاجر در آذربایجان

نمره کتاب ۱۹۶

شیر ایستاده

سنه ۱۳۲۶ - ۴ ثور

از تبریز - نمره قبض ۴۷۱، نمره تلگراف ۸ - ۱۸ دولتی.

خدمت دیشوکت حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت شوکت

در جواب نمره ۱۹۸ خاطر محترم را مستحضر می دارد که جا و مکان حاضر، همه قسم می توان مهاجرین را پذیرفت و راحت کرد. ولی حضرت اشرف شخصاً اطلاع دارید که مالکین آذربایجان را درجه فلکزدگی و پریشانی که دارند هیچ نوع نمی توانند در اعاشه آنها مساعدت ظاهری نمایند. انهایی هم که دارند قطعاً نمی دهند. مهاجرین هم پس از ورود به خاک ایران توقع همه چیز را خواهند داشت چنانکه یک عده مقدماً آمده و مجملی از شرح حال و تقاضای آنها سابقاً عرض شده. با این حال در تامین معاش و یا مساعدت از آنها از طرف دولت چه

توجهی خواهد شد و از چه محلی عاید خواهند فرمود؟ توضیح مرقوم دارید تا به مامورین سرحدی تعلیمات لازم داده شود و الا ورود آنها به خاک ایران با نداشتن محل اعاشه تولید مشکلاتی برای دولت خواهد کرد.

۸ ثور ۱۲۹۹ طی دو فقره تلگرافی از سردار فاتح، حاکم اورمیه به استناد راپورت واصله از نایب حکومته اشنویه ۱۵ هزار خانواده مسیحی از بغداد حرکت کرده وارد موصل و از آنجا به اورمیه و سلماس وارد خواهند شد. دولت انگلیس هم به شیخ محمد آقای آنجا دستور داده شده است که از ورود آنها جلوگیری نشود.

بدنبال اعلام خبر ورود آنها وحشت اورمیه و جمعی پای پیاده با اهل و عیال راه ساحل دریا را گرفته و تمام تجار و کسبه دکان ها را بسته و خیال مهاجرت دارند. ۷ ثور ۱۲۹۹ با حرکت قشون جیلوها به شمال موصل، عشایر منطقه به این دسته شبیخون زده مانع حرکت آنها شدند ولی مامورین دولت انگلیس با تذکر مساله به روءسای عشایری خواستار مساعدت آنان در عبور جیلوها و رفتنشان به آذربایجان شدند. با حرکت قوای جیلو به طرف آذربایجان دوباره شرایط نامساعد هوا و اوضاع سیاسی مانع حرکت جیلوها به آذربایجان شد و قوای جیلو مجبور به بازگشت شدند.

عاقبت جیلوها

شکستهای پی در پی پطروس دولت انگلیس را از وی ناامید کرد و پطروس هم مجبور به ترک عراق شد. بر اساس نوشته های سرپرستی کوکس «وجود پطروس برای راه حلهای عملی مانعی جدی بود. فقط بنابه خواسته من و با ترک منطقه، اینجا وارد نظم شد.» پطروس تاریخ مصرف خود را از دست داده بود. وی سپس به پاریس رفت. ادعاهایی مبنی بر قتل وی توسط انگلیسی ها در دست است. به تدریج با تشکیل حکومتهایی موافق سیاستهای انگلیس در ایران، بازگشت آشوریها و ارامنه به آذربایجان با نظر مثبت تلقی شد گرچه نگرانی های آذربایجانیان از آمدن دوباره آشوریها به اطلاع مقامات رسید.

بالاخره تنها به آشوریان و ارامنه بومی آذربایجان اجازه بازگشت به اورمیه و سلماس داده شد و بقیه آشوریه به اروپا و آمریکا مهاجرت کردند.

در سال ۱۹۲۰ بیش از ۱۳ هزار ارمنی که رئیس جمهورشان با وزیران در میان ایشان بود از ارمنستان فرار کرده به آذربایجان آمده و در تبریز و سایر شهرهای آذربایجان ساکن شدند.^۲ رجب ۱۳۴۱ (۸ مارس ۱۹۲۳) دولت ترکیه با ارسال نامه ای با هشدار حوادث قبلی در آذربایجان نگرانی خود را از اسکان ارامنه و آشوریها در اورمیه و سلماس اعلام کرد و درخواست نمود از حرکات دانشناک های ارمنی در اورمیه، سلماس و تبریز جلوگیری شود.

اقامت جمعی از سربازان عثمانی در سلماس

پس از خروج قوای عثمانی از آذربایجان جمعی از این افراد در سلماس ماندگار شدند. اسامی پاره ای از این افراد بدین شرح است:

۱- ابراهیم پسر حسن محل تولد: حلب شغل: بیکار

^۲ - کسروی، احمد، زندگانی من: تهران ۱۳۴۸ ص: ۱۶۳
۱۳۳

۲- امین پسر محمد	محل تولد: از میر	شغل: تفنگ ساز
۳- علی پسر ایلی مان	محل تولد: بورس	شغل: فایتون ساز
۴- مرتضی پسر خلیل	محل تولد: اسپار تا	شغل: داشقا چی
۵- شعبان پسر محمد	محل تولد: قویا	شغل: داشقا چی
۶- بکیر پسر عزت	محل تولد: چوروم	شغل: داشقا چی
۷- حسن پسر خلیل	محل تولد: اسپار تا	شغل: داشقا چی
۸- بکیر پسر مصطفی	محل تولد: قیصری	شغل: سفیدگری
۹- محمد پسر مصطفی	محل تولد: از میر	شغل: کفاش

۳۰ نفر از آنان نیز که از توپچیان عثمانی بودند توسط سیمیتقو نگه داشته شدند.

نتایج فجایع جیلوها

براساس آخرین آمار از طرف روسها ۲۱۵/۰۰۰/۰۰۰ از طرف عثمانی ۲/۷۰۰/۰۰۰ و از طرف انگلیسی ها ۱۶/۰۰۰ تومان به آذربایجان خسارت وارد شد.

براساس ادعای مجله بلژنی و ستوک (خاور نزدیک) منتشره در ۱۹۳۰ بیش از ۱۵ درصد جمعیت آذربایجان قریب به یکصد و پنجاه هزار نفر در جنگ کشته شدند.

تمام روستاهای واقع در دشتها و کوهستانهای اورمیه و سلماس با خاک یکسان شده و باغات و مزارع مردم پایمال شد.

اقتصاد مناطق غربی آذربایجان با شکست روبرو شد.

زمینه برای تسلط افراد سیمیتقو در مناطق غربی آذربایجان ایجاد گردید.



نقشه تخیلی ارمنستان بزرگ که توسط ارامنه تنظیم شده بود!!

منابع

- آبراهامیان، یراوند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه فیروزمند، تهران ۱۳۷۷
- آرشیو دولت عثمانی درباره جنایات ارمنه و آشوریها
- آذری، علی، *قیام شیخ محمد خیابانی*، انتشارات صفی علیشاه، تهران ۱۳۶۲
- آقاسی، مهدی، *تاریخ خوی*، تبریز، ۱۳۵۰
- ابراهیموف، ت.، *بیرینجی دنیا محاربه دورونده ایرانین جنوب و غرب رایونلاریندا میلی آزادلیق حرکاتی*، باکی ۱۹۸۲
- اخوان، صفا، *ایران و جنگ جهانی اول*، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران ۱۳۸۰
- اردوبادی، محمدسعید، *قائلی سنه لر*، تهران ۱۳۷۲
- اسماعیلوف، رشیدبی، *آذربایجان تاریخی*، آذرنشر، باکی ۱۹۹۳
- انزلی، حسن، *اورمیه د رگذر زمان*، اورمیه، چاپ اول ۱۳۷۸
- ایران اردوسی تاریخچه سی*، مطبعه عسکریه، استانبول ۱۳۲۶ قمری
- ایران و اردوسی*، ارکان حریبه عمومی، استخبارات دایره سی، استانبول ۱۹۲۷
- ایران و آوروپا محاربه سی*، استانبول ۱۳۲۴ قمری
- بارسم پرلی، دیوید، *آشوریها مسیح باز مصلوب*، تهران ۱۳۵۰
- بهار، م.؛ *تاریخ احزاب سیاسی ایران*، ۲ جلد، تهران ۱۳۶۳
- بهراد، عبدالاحد، *قره باغ در چشم انداز تاریخ*، تبریز ۱۳۷۲
- بیات، کاوه، *قفقاز در تاریخ معاصر*، چاپ اول تهران ۱۳۷۷
- بیات، کاوه، *اسناد جنگ جهانی اول*، تهران ۱۳۷۰
- پادماگریان، الکساندر، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ارمنه*، چاپ اول تهران ۱۳۵۲

پاسدرماجیان، هراوند، *تاریخ ارمنستان*، ترجمه قاضی، تهران ۱۳۶۹

توفیق، رحمت الله، *تاریخچه اورمیه*، چاپ اول تهران ۱۳۸۲

رابینسون، ریچار د، *جمهوری اول ترکیه*، تبریز ۱۳۵۶

رائین، اسماعیل، *اسناد و خاطره های حیدر خان عمو اوغلی*، چاپ اول تهران ۱۳۵۸

__ رسول زاده، محمد امین، *گزارشهایی از انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه رئیس نیا، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷

__ ریاحی، محمد امین، *تاریخ خوی*، چاپ دوم تهران ۱۳۷۸

سپهر، احمدعلی، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴*، تهران ۱۳۳۶

سعیدی، سعید، *خاطرات*، نسخه خطی سلماس

شاو، استانفورد جی، *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، مشهد ۱۳۷۵

شرح حال شیخ محمد خیابانی، به قلم چند تن از دوستان، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۶

صمدی، سیدمحمد، *تاریخ مهاباد*، انتشارات رهرو مهاباد، ۱۳۷۳

قطبی، بهروز، *اسناد جنگ جهانی اول در ایران*، نشر قرن تهران ۱۳۷۰

کارزو، ژان ماری، *ارمنستان ۱۹۱۵*، جاویدان تهران ۱۳۵۵

کاویانپور، احمد، *تاریخ رضائیه*، تهران ۱۳۴۴

کاویانپور، احمد، *تاریخ اورمیه*، تهران ۱۳۷۸

کسروی، احمد، *تاریخ هجده ساله آذربایجان*، چاپ دوازدهم تهران ۱۳۷۸

کمالی، حبیب اله، *استعمار انگلیس در ماوراء قفقاز (۲۱-۱۹۱۸)*، تهران ۱۳۷۶

کنعان، محمد، *بویوک حرب ده ایران جبهه سی*، آنقره ۱۹۲۸

گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، هفت جلد، تهران ۱۳۷۵

مغزالدوله، محمد صادق، *نامه های اورمیه*، تهران ۱۳۸۰

کلی، حسین، *مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار*، چاپ چهارم تهران ۱۳۷۰

معمدالوزاره، رحمت اله خان، *اورمیه در محاربه عالم سوز*، تهران ۱۳۸۰

ملک زاده دیلمقانی، توحید، *سلماس در سیر تاریخ و فرهنگ آذربایجان*، سلماس ۱۳۷۸

میروشنیکف، ل. ی.، *ایران در جنگ جهانی اول*، ترجمه دخانیاتی، تهران ۱۳۵۷

منصوروف، عاریف، *تاریخین آغ لکه لری ویئنی ده ن قورما*، ترجمه خلیلوف، باکی ۱۹۹۱

موجانی، سید علی، *گزیده اسناد روابط ایران و آمریکا (۱۹۲۵-۱۸۵۱)*. دفتر مطالعات سیاسی تهران

۱۳۷۵

نبیی، عباس، *تسوج در گذر تاریخ*، چاپ اول، ۱۳۸۲

نصیری، محمد نادر، *گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول*، تهران

۱۳۷۴

نیکیتین، بوریس، *خاطرات و سفرنامه*، ترجمه فره وشی، چاپ دوم ۲۵۳۶

هیئت فوق العاده قفقازیه، تهران، مرکز اسناد ۱۳۷۹

یزدانی، حاجی غلامحسین، *خاطرات*، نسخه خطی. سلماس

یگانه، عیسی، *نگاهی به تاریخ و فرهنگ ایل قاراپایاخ*، بی جا، ۱۳۶۹

- Ankara Ticaret odası , **Asılsız ermeni iddiaları ve Ermenilerin Türklere yaptıkları mezalim** , Anakara , 2001
- Anzioğlu , Yonca , **Nasturiler** , tamğa neşriyatı , Ankara , 2000
- Askeri tarih bülteni** , sayı 46 , yıl 24 , şubat 1999 , Ankara
- Aysan. E. **Büyük Harpta İran cephesi** ; 3. cilt. Ankara 1938
- Binark , İsmet i ; **Ermenilerin Türklere yaptıkları mezalim ve soykırımın arşiv belgeleri** ;TBMM; Ankara , 2001
- Binark , İsmet i ; **Archive Documents About Atrocities and Genosidie İnflikted upon Turks by Armenians** ,TBMM , 2002
- Binark , İsmet i ; **Ermenilerin Asılsız iddialarına cevap** , Türk Yürdü yayımları , Ankara 1998
- Bildirici , Yusuf Ziya , **Adana’da Ermenilerin yaptığı katliamlar ve Fransız – Ermeni ilişkileri** ,köksav , Ankara 1999
- Bilgi , Nejdett , **Ermeni Tehciri ve Boğazlıyan kaymakamı Mehmed Kemal Bey’in yargılanması** , köksav , Ankara , 1999
- Çelebyan , Antranik , **Antranik paşa** , 1. baskı, İstanbul , 2003
- Demir , kerem Neşide , **The Armanian Questions in Turkey** , Manisa , 2000
- Demir , kerem Neşide , **Türkiyenin Ermeni Meselesi** , Manisa , 2001
- Devlet Arşivleri , **Arşiv Belgelerine göre Kafkasyada ve Anadoluda Ermeni mezalimi (1906-1918)** 1.cilt , Ankara 1995
- Devlet Arşivleri , **Arşiv Belgelerine göre Kafkasyada ve Anadoluda Ermeni mezalimi (1919)** 2.cilt , Ankara 1995
- Devlet Arşivleri , **Arşiv Belgelerine göre Kafkasyada ve Anadoluda Ermeni mezalimi (1919-1920)** 3.cilt , Ankara 1997
- Devlet Arşivleri , **Arşiv Belgelerine göre Kafkasyada ve Anadoluda Ermeni mezalimi (1920-1922)** 4.cilt , Ankara 1998
- Ermeni Araştırmaları Dergisi** , üç aylık dergi , say 1-8 , Ankara
- Eroğlu , Mecbure , **Ermeni Meselesi** , köksav , Ankara , 1999
- Hali paşa , **Bitmeyen savaş** , İstanbul , 1972

- Həbibiev Əvəz, **Cənubi Azərbaycanda Azadlıq Hərəkatı** , Bakı 1998
- Genel Kurmay Başkanlığı , **Sekizinci Askeri Tarih Semineri bildirileri** , 1.cilt , Ankara 2003
- Genel Kurmay Başkanlığı , **Sekizinci Askeri Tarih Semineri bildirileri** , 2.cilt , Ankara 2003
- Genel Kurmay , **Birinci Dünya Harbinde Türk Harbi Irak-İran Cephesi** , Ankara 2002
- Genel Kurmay , **Birinci Dünya harbinde Türk Harbi, Kafkas Cephesi , 3. Ordu Harekatı** , cilt 2 , Ankara 1993
- Geybullayev , Giyaseddin , **qədim Türklər və Ermənilər** , Bakı , 1992
- İlter, Erdal , **Ermeni Kilsesi ve Teror** , Ankara 1999
- İlter, Erdal , **Ermeni ve Rus Mezalimi (1914- 1916)** , Ankara 1999
- Koluman , Aziz , **Ortadoğu'da Süryanilik** , ASAM , Ankara 2001
- Küçük , Abdurrehman , **Ermeni Kilsesi ve Türkler** , Ankara 2003
- Sonyel , Selahi ; **The Assyrians of Turkey Victims of Major Power Policy** , TTK, Ankara 2001
- Surme Hanım , **Ninovanın Yakarışı** , İstanbul 1996
- Süslü , Azim , **Ermeniler ve 1915 yehcir olayı** , Van 1999
- Swietochowski , Tadeusz , **Müslüman Cemaatten Ulusal Kimliğe Rus Azerbaycanı (1915- 1920)** , İstanbul 1988
- Şihaliyev , Arifoğlu , **Türkiye ve Azerbaycan açısından Ermeni sorunu** ,Ankara 2002
- TTK , **The Armenians in the late Ottoman Period** , Ankara 2001
- Türkiye cümhuriyeti Başbakanlık Arşiv genel müdürlüğü, **B.E.O.Sadaret defterleri Kataloğu** , İstanbul , 1993
- Türkiye cümhuriyeti Başbakanlık Arşiv genel müdürlüğü, **Dahiliye Nezareti Emniyet-i umumiye Müdüriyeti Evrak odası**
- Türkiye cümhuriyeti Başbakanlık Arşiv genel müdürlüğü, **Dahiliye Nezareti, kalem-i Mahsus Müdüriyeti (1911-1918)**
- Türkiye cümhuriyeti Başbakanlık Arşiv genel müdürlüğü , **Hariciye Nezareti Hukuk Müşavirliği istişare odası Evrak kataloğu(1290-1342)** , İstanbul 1993

Türkiye cümhuriyeti Başbakanlık Arşiv genel müdürlüğü , **Hariciye Nezareti Hukuk kısmı ,Dosya usulü Envanteri ,c :1, İstanbul :1995**

Türkiye cümhuriyeti Başbakanlık Arşiv genel müdürlüğü , **Hariciye Nezareti Mütenevvia Kısmı ,Dosya usulü Envanteri , İstanbul :1995**

Türkiye cümhuriyeti Başbakanlık Arşiv genel müdürlüğü , **İrade-i Hususi (1326/1908),İstanbul 1993**

Türkiye cümhuriyeti Başbakanlık Arşiv genel müdürlüğü , **Yıldız Tesnifi ,M.Kamil paşa Evraklarına ek , İstanbul 1988**

Türkiye cümhuriyeti Başbakanlık Arşiv genel müdürlüğü, **Emniyeti Umumiye Müdüriyeti ,Asayiş Kalemi ,1.c,İstanbul 1999**

Türkiye cümhuriyeti Başbakanlık Arşiv genel müdürlüğü, **Dahiliye Nezareti, Muhaberatı umumiye Dairesi ,siyasi Evraki kataloğu c.2**

Türkdöüan , Berna , **Türk- Ermeni ilişkileri , Atatürk Araştırma Merkezi , Ankara 2000**

Yonan, Gabriyel , **Asur Soykırımı , İstanbul 1999**

Yüceer , Nasır , **Birinci Dünya savaşında Osmanlı Ordusunun Azerbaycan ve Dağıstan Harekatı (1918) , Ankara 2002**